

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تربیت زمینه ساز؛ راهبردها و راهکارها

(مجموعه مقالات نهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

ج ۲

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (نهمین: ۱۳۹۲: تهران)
تربیت زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده
مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۲.
ج ۳

ISBN 978 - 600 - 5073 - 42 - 3 (ج ۲).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده
مهدویت. ب. عنوان.

297/251

BP273/2/ه 9

الف ۱۳۹۲



تربیت زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها (ج ۲)

ناشر: مؤسسه آینده روشن
طرح جلد: ا. اکبرزاده
صفحه‌آرا: علی قنبری
حروف‌نگار: ناصر احمدپور
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
بها: ۱۷۵۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۴۲-۳
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۴۴-۷
مرکز پخش: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۷..... سازمان‌های فرهنگی و تربیت‌زمینه‌ساز.....
وجیهه صالحی
- ۵۳..... برداشت‌های تربیتی دعای سلامتی امام زمان علیه السلام.....
سید محمدرضا موسوی نسب، مهدی مطهری
- ۸۳..... تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی.....
سید مهدی موسوی
- ۱۱۳..... جست‌وجوی راهبردهای زمینه‌ساز تربیت مهدوی در اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش.....
دکتر عبدالحمید رضوی
- بررسی میزان توجه محتوای کتب درسی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران
به تربیت زمینه‌ساز ظهور.....
دکتر یوسف ادیب، اسکندر فتحی‌آذر، اصغر ابراهیمی هرستانی
- ۱۴۵..... چشم‌انداز تربیت اجتماعی زنان در فرهنگ مهدویت.....
حسن ملایی
- ۱۷۳..... آگاهی منتظرانه در سبک زندگی و تربیت‌زمینه‌ساز.....
فاطمه خادم‌شیرازی، سعید پورعلی
- ۱۹۵..... راهکارهای تربیتی زمینه‌ساز ظهور؛ برگرفته از احادیث.....
علی نقی فقیهی، رضا جعفری هرندی، حسن نجفی
- ۲۲۹..... روش‌های تربیتی انسان از دیدگاه قرآن و ویژگی‌های تربیت کودک در سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.....
دکتر سیدعلیرضا حجازی

چالش‌های فراروی تربیت زمینه‌ساز در عصر اطلاعات ۲۶۷
دکتر معصومه صمدی

بررسی و نقد رویکرد کلامی - اطلاعاتی تربیت دینی در نظام تربیت رسمی و عمومی ایران ۲۹۳
دکتر محمد حسینی

بررسی فرهنگ مهدویت با نگاه انسان‌شناسی آموزشی و پرورش ۳۲۳
دکتر علیرضا قبادی

سازمان‌های فرهنگی و تربیت‌زمینه‌ساز

وجیهه صالحی*

چکیده

به دلیل اهمیت موضوع وظایف سازمان‌های فرهنگی در تحقق تربیت‌زمینه‌ساز، در این پژوهش بر رابطه بین سازمان‌های فرهنگی جامعه و تربیت‌زمینه‌ساز تأکید می‌شود. پس از بیان تعریف کلی از دو مفهوم تربیت‌زمینه‌ساز و سازمان فرهنگی، یافته‌های تحقیق ارائه خواهد شد. روش تحقیق از نوع پیمایشی است که در جامعه فرهنگیان شهرستان نجف‌آباد انجام شده است. پرسش‌های تحقیق، درباره نقش سیاست‌های پنج نهاد مهم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تحقق تربیت‌زمینه‌ساز تنظیم شده است. برخی نتایج و یافته‌ها عبارتند از:

- غنی‌سازی مطالب کتب درسی دوره‌های مختلف تحصیلی درباره انتظار و مهدویت از طریق تحلیل محتوای این کتب توسط متخصصان برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، مهم‌ترین وظیفه آموزش و پرورش؛

- انجام مطالعات و تحقیقات درباره فرهنگ عمومی در زمینه انتظار و مهدویت و استفاده از نتایج به دست آمده در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، مهم‌ترین وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

- ساخت برنامه‌هایی درباره آشناسازی نسل جوان با انتظار و مهدویت،

* کارشناس طراحی و دبیر آموزش و پرورش اصفهان (jiheh12000@yahoo.com).

مهم‌ترین وظیفه صداوسیما؛

- تبیین سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در زمینه انتظار و مهدویت، مهم‌ترین وظیفه حوزه علمیه؛
- تهیه و ارائه اولویت‌های پژوهشی مطالعات راهبردی انتظار و مهدویت برای موضوعات پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم انسانی به صورت فراخوان به دانشگاه‌ها، مهم‌ترین وظیفه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

واژگان کلیدی

فرهنگ، سازمان فرهنگی، تربیت زمینه‌ساز، امام زمان عجل الله فرجه.

مقدمه

مطالعه تعاریف متعدد فرهنگ، نشان می‌دهد که وفاق همه‌جانبه‌ای در تعریف و معنای این واژه وجود ندارد. البته در این‌که فرهنگ، امری است که به نوعی در شخصیت انسان مؤثر می‌افتد و افکار، احساسات و رفتار او را شکل می‌دهد، یا دست‌کم به نوعی او را متأثر می‌سازد، اختلافی وجود ندارد؛ اما در مصادیق آن و به تعبیر بهتر در عناصر آن، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. برخی فرهنگ را مجموعه‌ای از امور مادی و غیرمادی می‌دانند؛ به گونه‌ای که حتی اموری مانند تمدن و صنعت، بناها و نیز میراث فرهنگی را نیز جزو آن می‌شمارند؛ اما برخی دیگر، فرهنگ را منحصر در امور غیر مادی به شمار می‌آورند. همچنین برخی - با اذعان به این‌که فرهنگ، دستاورد آدمی است - آن را امری جدا از انسان که در او مؤثر است، تعریف می‌کنند. برخی دیگر، فرهنگ را در ارتباط تنگاتنگ با آدمی و به عنوان خصیصه‌ای از ویژگی‌های او می‌دانند. از این‌رو می‌توان در مفهوم‌شناسی فرهنگ از زوایای گوناگونی همچون توصیفی (بیان عناصر)، کارکردی (نوع و کیفیت عمل فرهنگ) و... این تعریف را طبقه‌بندی کرد. تعریفی جامع از فرهنگ باید متضمن مهم‌ترین عناصر و کارکردهای آن باشد که البته بسیار دشوار است و

با اذعان به اشکال‌ها و ایرادهایی که ممکن است وجود داشته باشد، فرهنگ این‌چنین تعریف می‌شود: فرهنگ، مجموعه‌ای از هنجارها، قوانین و عادات، آداب و رسوم، عقاید و باورها و ارزش‌ها و الگوهای ارتباطی و نیز امور مادی ارزشمند و معقول یک جامعه است که افکار، احساسات و رفتار اعضای آن اجتماع را تشکیل یا به نوعی تحت تأثیر قرار می‌دهد (افروغ، ۱۳۷۹: ۵۴).

به هر حال، فرهنگ امری انسانی است و تنها مخاطب فرهنگ، انسان است. در میان حیوانات از فرهنگ نمی‌توان سخن گفت؛ حتی اگر تعبیر «فرهنگ حیوانی» نیز به کار می‌رود، نه به معنای آن است که حیوانات دارای فرهنگ هستند، بلکه به معنای آن است که انسان به سرحد حیوان تنزل یافته است. افزون بر این، فرهنگ، خاصی یک انسان نیست و هر جا صحبت از فرهنگ می‌شود، دست‌کم سخن از گروهی از انسان‌ها در میان است؛ انسان‌هایی که با انبوهی از فرهنگ‌های دور و نزدیک مواجه‌اند، و این هم‌جواری و رویارویی، با لحاظ کردن روحیات و نیازهای او، فرهنگ او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بر همین اساس، ویژگی‌های سازمان‌های فرهنگی را باید در جایگاه منحصر به فرد محصولات و فرآورده‌های فرهنگی و نقش حیاتی این محصولات در زندگی بشر و نیز ظرافت و دقت بالایی که به لحاظ پیچیدگی کار و حساسیت عمومی باید در این‌گونه فعالیت‌ها به خرج داد و همچنین در اهمیت نقش سازمان‌های فرهنگی با کیان اقتصادی و نظامی جامعه و سرانجام در گستردگی روابط و ارتباطات انسانی در این حوزه کاری جست‌وجو کرد (اسدی، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۱).

از جمله مهم‌ترین حوزه‌های کاری سازمان‌های فرهنگی، ترویج و کمک به تحقق تربیت زمینه‌ساز است؛ تربیتی که نوعی از تربیت دینی است و به پذیرش و نهادینه کردن مفهوم انتظار و مهیا کردن زمینه‌های ظهور امام غایب علیه السلام می‌انجامد. اهمیت نقش سازمان‌های فرهنگی در تحقق این نوع تربیت، منجر به انجام تحقیق حاضر شد.

مفهوم تربیت و تربیت زمینه‌ساز

گرچه از تربیت، تعاریف بسیاری ارائه شده است، اما تعریف مورد پذیرش نظام رسمی آموزش و پرورش کشور - که در سند تحول بنیادین انعکاس یافته است - مبنای تعریف تربیت در این تحقیق قرار می‌گیرد:

تربیت، فرایندی تعالی‌جویانه، تعاملی، تدریجی، یک‌پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی است که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آماجگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، زمینه‌های مناسب تکوین و تعالی پیوسته حیات ایشان را در راستای شکل‌گیری و پیشرفت جامعه اسلامی فراهم می‌آورد. (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۶)

تربیت زمینه‌ساز نیز در متن فرایند تربیت دینی قرار می‌گیرد و تحقق بخش هدایت افراد جامعه به حیات طیبه است که اوج آن در حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد.

سنت و قانون الهی بر جوامع بشری چنین مقرر شده که سرنوشت هر جامعه، بسته به رویکرد و اراده افراد آن باشد؛ بدین معنا که اراده جمعی مردم سبب پدید آمدن زمینه‌ها و بسترهایی می‌شود که این زمینه‌ها فضای متناسب با خود را به دنبال می‌آورند و در نتیجه، سرنوشت جامعه به گونه‌ای رقم می‌خورد که فضای حاکم بر جامعه مقتضی آن است. از دیدگاه مقام معظم رهبری، نخستین شرط این زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است که این امر نیز مسلماً بدون تحقق تربیت زمینه‌ساز محقق نخواهد شد:

برای ظهور مهدی موعود علیه السلام زمینه باید آماده بشود و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است. پس می‌شود زمینه‌ها را فراهم کرد. وقتی یک چنین زمینه‌هایی گسترش پیدا کند، زمینه ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - نیز پدید می‌آید و مسئله

مهدویت - آن آرزوی دیرین بشر و مسلمین - تحقق پیدا می‌کند.
(خامنه‌ای، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

گرایش عمده بشر پیش از وقوع ظهور، گرایش تحریف شده‌ای به سوی خاک و مادیات - به جای سوق به سمت پروردگار بخشنده - است که نشان از بازگشت انسان به پست‌ترین پست‌ها دارد. در نتیجه، این گرایش انحرافی بشری باید اصلاح شود که البته امکان تحقق آن بدون ایجاد مقدماتی سخت و طاقت فرسا میسر نیست؛ به خصوص که این اصلاح، روح، قلب، جان و عقل و همچنین آثار و نتایج گسترده ناشی از خطاها و لغزش‌های فراوان مردم را دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، نیاز به تجدید بنا و اصلاح مسیر بشر و به طور کلی هر انسان، آن را شکل می‌دهد. از این‌رو هر انسان مؤمن در این دنیا به هدف انتشار فضیلت و بزرگی اسلام، حق و عدل و ارزش‌ها اقدام می‌کند، بلکه می‌توان گفت هر فردی که در راستای تحقق انسانیت حقیقی زندگی می‌کند، یا در صدد حمایت و تأیید آن است نیز به گونه‌ای کار خود را در خدمت شرع الهی بزرگ قرار داده است. در هر صورت همه اقدامات اصلاحی که از جانب هر فرد یا گروهی انجام می‌پذیرد به آمادگی در برابر آن خیزش و قیام بزرگ منجر می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۶).

از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز این زمینه‌سازی به تلاش در کسب صلاحیت‌های اخلاقی و رفتاری افراد جامعه نیاز دارد که در گرو تربیت مبتنی بر مفاهیم مهدویت و انتظار - یعنی تربیت زمینه‌ساز - است:

شما مردم عزیز هرچه که در صلاح خود، در معرفت و اخلاق و رفتار و کسب صلاحیت‌ها در وجود خودتان بیشتر تلاش کنید، این آینده را نزدیک‌تر خواهید کرد؛ این‌ها دست خود ماست. اگر ما خودمان را به صلاح نزدیک کنیم، آن روز نزدیک خواهد شد، همچنان که شهدای ما با فدا کردن جان خودشان، آن روز را نزدیک‌تر کردند. آن نسلی که برای انقلاب، آن فداکاری‌ها را کردند، با فداکاری‌های خودشان آن آینده را نزدیک‌تر کردند. هرچه ما کار خیر و اصلاح درونی خود و تلاش برای

اصلاح جامعه انجام بدهیم، آن عاقبت را دائماً نزدیک تر می‌کنیم.
(خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۱۳-۱۱۵)

اهمیت سازمان‌های فرهنگی و مدیریت آن‌ها

براهمیت سازمان‌های فرهنگی و مدیریت آن‌ها، دلایل بسیاری می‌توان اقامه کرد که عمده آن به نقش و کارکردهای فرهنگ در جامعه بازمی‌گردد. فرهنگ در حقیقت راه و رسم و شیوه زندگی است و نقش آن برای یک جامعه، به مثابه روح برای جسم آدمی به شمار می‌رود. همچنان که سلامت روحی و روانی انسان، نیازمند عنایت جدی و برنامه‌ریزی و به‌کارگیری فعالیت و اقدامات مناسب است و هرگونه بی‌توجهی و غفلت از آن می‌تواند به حیات فردی انسان اختلال وارد آورد و آن را در معرض تهدید جدی قرار دهد، بی‌توجهی و نداشتن اهتمام لازم به مقوله فعالیت‌های فرهنگی نیز صدمات و لطمات جبران‌ناپذیری بر حیات یک ملت وارد آورده، آن را در معرض فرسودگی و نابودی قرار می‌دهد.

باید کوشید این عنصر حیات بخش به آسانی در اختیار همه اقشار مردم جامعه قرار گیرد و نباید به گونه‌ای رفتار شود که کالاهای فرهنگی، مانند کالاهای مصرفی و اقتصادی به سوداگری درافتد. همچنین نظریه همگانی بودن فرهنگ و لزوم مشارکت مؤثر مخاطبان و نیز مدیریت قوی برای سامان بخشی و بهینه کردن این مشارکت احساس می‌شود. همچنین محافظت قوی و مؤثر از مرزهای فرهنگی و پاسداری از باورها و ارزش‌ها و سنن اسلامی و ملی در برابر تهاجم قوی فرهنگی بیگانگان، نیازمند مدیریت‌های موفق در همه سطوح فرهنگی است. همان‌گونه که اصل انجام فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی مؤثر برای حفاظت از کیان فرهنگی و تضمین شکوفایی صحیح استعدادها و پیش‌گیری از انحرافات فرهنگی یک ضرورت است، باید توجه داشت که مهم‌تر از آن، مدیریت فرهنگی صحیح در انجام این‌گونه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌هاست که می‌تواند اثربخشی آن‌ها را تضمین کند (بخشنده، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۲).

گذشته از موارد یادشده، محققان دلایل و موارد دیگری را نیز به عنوان اموری که ضرورت سازمان‌های فرهنگی و مدیریت آن‌ها را اقتضا می‌کند، ذکر کرده‌اند؛ از جمله: بالا بردن خلاقیت‌های فردی و ارتقای توسعه اجتماعی، تعدیل بی‌عدالتی اجتماعی در توزیع علم و دانش، ایجاد زیرساخت‌ها و روساخت‌های مناسب برای انجام فعالیت‌های فرهنگی، تمرکززدایی - یا احتراز از تمرکزگرایی - در انجام اقدامات یا فعالیت‌های فرهنگی تا حد ممکن، تضمین حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و ...

با این حال، متأسفانه نگرش غالب در برخی جوامع و نزد برخی افراد - که نه از اهمیت فرهنگ، آن‌چنان که باید و شاید آگاهند و نه اهمیت و ضرورت مدیریت را دریافته‌اند - این است که مدیریت فرهنگی ضرورت ندارد؛ در حالی که اساساً موفقیت و پیروزی یک ملت در زمینه مادی یا معنوی جز به وجود مدیریت در هر یک از این حوزه‌ها امکان‌پذیر نیست (همو: ۷۴).

دیدگاه‌های مقام معظم رهبری درباره وظایف سازمان‌های فرهنگی و مدیریت آن‌ها، بیشتر با بحث مهندسی فرهنگی گره خورده که بیان‌گر تأکید ایشان بر فرایند بودن این وظایف است. ایشان معتقدند کنترل فرهنگ آن‌گونه که در سایر مدیریت‌ها اعمال می‌گردد، ممکن و جایز نیست، اما در عین حال میزانی از کنترل در این عرصه نیز لازم است:

یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول مهندسی فرهنگ کشور است؛ یعنی مشخص کنیم که فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درون‌زا و ضرورت‌بخش و کیفیت‌بخشی که اسمش فرهنگ است و در درون انسان‌ها و جامعه به وجود می‌آید، چگونه باید باشد؛ اشکالات و نواقصش چیست و چگونه باید رفع شود؛ کندی‌ها و معارضاتش کجاست؟ مجموعه‌ای لازم است که این‌ها را تصویر کند و بعد مثل دست محافظی هوای این فرهنگ را داشته باشد. نمی‌گوییم به طور کامل کنترل کند؛ چون کنترل فرهنگ به صورت کامل نه ممکن است، نه

جایز؛ اصلاً رشد فرهنگی با ابتکار و آزادی و میدان دادن به
اراده هاست؛ در این تردیدی نیست؛ منتها هوای کار را باید داشت.
(خامنه‌ای، ۱۳۷۳: ۱۳)

مقام معظم رهبری ضمن مخالفت با افراط و تفریط در مقوله وظایف
سازمان‌های فرهنگی معتقدند حتی در آزادترین کشورها نیز میزانی از نظارت و
کنترل در عرصه فرهنگ وجود دارد:

آن‌چه که در مقوله فرهنگ بر عهده حکومت است، عبارت است از
نظارت هوشمندانه، متفکرانه، آگاهانه، مراقبت از هرز روی نیروها و
هرزه رویی علف هرزه‌ها، هدایت جامعه به سمت درست، کمک به رشد
و ترقی فرهنگی افراد جامعه؛ باید به این همه مجموعه انسان و
به خصوص جوان که در جامعه هستند، کمک کرد تا بتوانند راه صحیح و
رشد خود را پیش ببرند. ما نه معتقد به ولنگاری و رهاسازی هستیم - که
به هرج و مرج خواهد انجامید - نه معتقد به سخت‌گیری شدید؛ اما
معتقد به نظارت، مدیریت، دقت در برنامه‌ریزی و شناخت درست از
واقعیات هستیم. نمی‌شود ما میدان را رها کنیم تا دیگران هرکاری که
می‌خواهند بکنند. امروز همان کسانی که ادعای آزادی می‌کنند و دم از
لیبرال بودن می‌زنند، پیچیده‌ترین و دقیق‌ترین و ظریف‌ترین شیوه کنترل
را بر روی فرهنگ کشورهای خودشان، بلکه سراسر دنیا اعمال می‌کنند و
سعی دارند که فرهنگ خود را به کشورهای دیگر منتقل و تزریق کنند.
(همو: ۱۶)

ایشان در توضیح بیشتر نظریات خود درباره بحث نظارت و کنترل در عرصه
وظایف سازمان‌های فرهنگی و مقابله با دو دیدگاه افراط و تفریط می‌فرمایند:

ما نمی‌خواهیم با نگاه افراطی به مقوله فرهنگ نگاه کنیم؛ بایستی نگاه
معقول اسلامی را ملاک قرارداد و نوع برخورد با آن را بر طبق ضوابطی که
معارف و الگوهای اسلامی به ما نشان می‌دهد، تنظیم کرد. برخورد
افراطی، از دو سو امکان‌پذیر است و تصور می‌شود: یکی از این طرف که
ما مقوله فرهنگ را مقوله‌ای غیرقابل اداره و غیرقابل مدیریت بدانیم؛
مقوله‌ای رها و خودرو که نباید سربه سرش گذاشت و وارد آن شد و با این

منطق که با فرهنگ مردم نمی‌شود کاری کرد؛ نمی‌شود الگوهای فرهنگی را به مردم داد؛ نمی‌شود مردم را در زمینه مسائل فرهنگی پیش برد، مقوله فرهنگ عمومی مردم و رشد فرهنگی آن‌ها را رها کرد، که متأسفانه این تفکر در جاهایی هست و عده‌ای طرفدارها کردن و بی‌اعتنایی و بی‌نظارتی در امر فرهنگ هستند. این تفکر، تفکر درستی نیست و افراطی است. در مقابل آن، تفکر افراطی دیگری وجود دارد که آن سخت‌گیری خشن و نظارت کنترل‌آمیز بسیار دقیق - چه در زمینه فرهنگ عمومی، چه حتی در زمینه اخلاق شخصی، قالب‌ها را تحمیل کردن - است. این تفکر هم به همان اندازه غلط است. نه می‌شود فرهنگ را در جامعه رها کرد که هرچه پیش آمد، پیش بیاید، نه می‌شود آن‌طور سخت‌گیری‌های غلطی را که نه ممکن است و نه مفید، الگو قرار داد. (همو: ۱۶)

مقام معظم رهبری با ارائه تشبیه وظایف سازمان‌های فرهنگی به وظایف یک باغبان، پرده از ترویج حساب شده بی‌بند وباری از سوی برخی افراد برمی‌دارند:

در مقوله فرهنگ، رفتار حکومت باید دلسوزانه و مثل رفتار باغبان باشد. باغبان به‌هنگام نهال می‌کارد، به‌هنگام آبیاری می‌کند، به‌هنگام هرس می‌کند، به‌هنگام سمپاشی می‌کند و به‌هنگام هم میوه‌چینی. باید فضای فرهنگی کشور را باغبانی کرد؛ یعنی مسئولانه و با دقت این مقوله را دنبال کرد. بعضی‌ها به عمد و کاملاً حساب شده بی‌بند وباری را ترویج می‌کنند. البته بنده نشانه‌های این کار را می‌دیدم و حدس می‌زدم که چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد. بعد کارهایی که دستگاه‌های مسئول کردند و اطلاعاتی که به دست آوردند، روشن کرد که همان حدسی که می‌زدم، واقعیت دارد. (همو: ۲۳)

مقام معظم رهبری معتقدند وظایف سازمان‌های فرهنگی مانند سایر عرصه‌ها با تغییر سر و کار دارد و مقوله فرهنگ همیشه ثابت نخواهد بود:

البته فرهنگ ملی را می‌شود به مرور در طول زمان تغییر داد؛ یعنی مثل کوه‌های عالم که در طول قرن‌های متمادی جابه‌جا نمی‌شوند، جزو ثوابت نیست. فرهنگ یک ملت را می‌شود با عوامل تأثیرگذار به تدریج عوض کرد؛ یک ملت از لحاظ فرهنگی عزیز را تبدیل کرد به یک ملت

توسری خور و ضعیف؛ متقابلاً یک ملت تنبل را می‌شود تبدیل کرد به یک ملت زرتنگ؛ این رنگ ثابت لایزالی و لایزولی نیست. (همو: ۳۲)

ایشان ادای وظایف سازمان‌های فرهنگی را یکی از حقوق مردم بر حکومت می‌دانند و این کار را از وظایف مهم حکومت برمی‌شمرند:

در قبال هجمه‌ای که امروز وجود دارد، نمی‌شود بی‌کار نشست و نظارت را از دست داد؛ بایستی با دقت، مراقب رفتار و حرکت فرهنگی جامعه بود و برای آن برنامه‌ریزی کرد؛ این یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت است و حق بزرگی است که مردم برگردن حکومت دارند؛ حق رشد فضیلت‌ها و پیشرفت در زمینه معنویات؛ این حق را باید حکومت ایفا کند. این مطلب مهمی است که باید برایش برنامه‌ریزی و فکر شود و راه‌های اثرگذاری بر روی فرهنگ عمومی مردم و رشد فضایل شناخته شود. (همو: ۵۰)

مقام معظم رهبری بی‌نشاطی و رکود و پیشرفت نکردن را از آسیب‌های جدی وظایف سازمان‌های فرهنگی برمی‌شمرند:

نمی‌شود قبول کرد که ما یک مجموعه فرهنگی داریم که آن را به عنوان قرارگاه اصلی مسائل فرهنگی و کارزار فرهنگی قرار داده‌ایم؛ یک چنین کارزاری در همه ادوار و در همه کشورها اجتناب‌ناپذیر است - عین حال، در این قرارگاه اصلی، بی‌نشاطی یا رکود یا عدم پیشرفت ملاحظه و مشاهده بشود؛ این را من اصلاً تصور نمی‌توانم بکنم. (همو: ۶۴)

رهبر معظم انقلاب، ادای وظایف سازمان‌های فرهنگی کشور را دارای دو قسمت مهم عقبه فکری و خط مقدم اجرایی می‌دانند و معتقدند همه دستگاه‌ها و نهادها در این عرصه دخالت دارند:

این احتیاج دارد به دو چیز اساسی: اول، عقبه علمی و فکری؛ دوم، خط مقدم اجرایی. عقبه فکری‌اش همان جایی است که باید مطالعه و کارهای علمی بکند. عقبه فکری در مراکز دانشگاهی و حوزه‌ای است. خط مقدم‌تان هم عبارت است از دولت، مجلس و حتی مجمع

تشخیص مصلحت - که توضیح خواهیم داد مجمع هم تشخیص هم یکی از مراکزی است که خط مقدم شماسست و می‌تواند سیاست‌گذاری کند - و دستگاه قضایی و دیگر دستگاه‌هایی که در کشور هستند؛ این‌ها بازوان اجرایی شما هستند. این بازوان اجرایی، فقط چهار وزارتخانه فرهنگی نیستند - یعنی وزارت علوم و ارشاد و بهداشت و آموزش و پرورش - بلکه صنایع ما هم جزو خط مقدم شماسست. فرهنگ ما باید در تولید صنعتی ما اثر بگذارد؛ ما چه چیزی تولید کنیم؟ چگونه و برای چه تولید کنیم؟ صداوسیما هم جزو خطوط مقدم شماسست. دستگاه قضایی ما - اداره زندان، کیفیت زندان و این‌گونه مسائل - همه‌اش با فرهنگ ارتباط دارد و باید تحت تأثیر آن باشد. مجلس ما برای عملی شدن آن چه این‌جا به عنوان مهندسی انجام می‌گیرد، حتماً باید قانون بگذارند. مجمع تشخیص مصلحت هم در سیاست‌گذاری‌ها همین مهندسی کلان را در نظر داشته باشد. (همو: ۱۳۲-۱۳۳)

اصول مدیریت سازمان‌های فرهنگی برای ادای وظایف آن‌ها

اصول مدیریت سازمان‌های فرهنگی، قواعد و معیارهایی است که در فرایند مدیریت این سازمان‌ها در راستای ادای وظایف بهتر آن‌ها باید مراعات شود و هرگز امکان نادیده انگاشتن و تخطی از آن‌ها وجود ندارد. این اصول، تضمین‌کننده نتیجه‌بخش بودن فرایند مدیریت سازمان‌های فرهنگی است. البته اصول، اموری اکتشافی است که با توجه به مبادی و مبانی و بالحاظ اهداف باید استخراج گردد که در این مختصر، مقام و امکان استخراج و تبیین همه آن اصول نیست. از این‌رو به ذکر برخی از اصول مهم بسنده می‌شود. اما پیش از بیان اصول مورد نظر، ارائه توضیح بیشتری از «اصل» ضرورت دارد (لودین، ۱۳۸۰: ۲۹).

اصل، در لغت و اصطلاح معانی گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به بن و اساس یک شیء، امر عینی و محصل در خارج (درمقابل امر اعتباری و ذهنی)، حقیقت یک شیء و... اشاره کرد. اما آن‌چه از کاربرد این واژه در این بحث مطمح نظر است، یک دستورالعمل، قاعده و معیار کلی است که ناظر به فرایند مدیریت

تربیتی و فرهنگی است که همواره باید حاکم بر همه اعمال، فعالیت‌ها و روش‌های فرهنگی باشد تا بتوان به ثمربخشی و نتیجه‌بخش بودن این فرایند، دل‌خوش کرد. این اصول، خاص یک زمان نیست، بلکه در هر زمانی اعتبار دارد. همچنین این اصول تنها به یک جامعه و مکان خاص، اختصاص ندارد، بلکه هر کس در هر زمان و در هر مکان و با هر نوع ملیت و قومیتی که در کار مدیریت سازمان‌های فرهنگی باشد، باید این اصول را مراعات کند.

۱. زمان‌شناسی

در مدیریت سازمان‌های فرهنگی، «زمان» از جهات گوناگون دارای اهمیت است؛ جهت عام در هر نوع فعالیت و مدیریت، «ارزش زمان» است که در غالب فعالیت‌های مدیریتی، توجه چندانی به آن نمی‌شود؛ بلکه اساساً ارزش فرصت و زمان را هنگامی درک می‌کنیم که بدانیم در آن مقطع زمانی چه کارهایی را می‌توانستیم انجام دهیم و انجام ندادیم و به اصطلاح وقت‌کشی کرده‌ایم. از آن‌جا که ما برای زمان هزینه‌ای نمی‌پردازیم، ارزش آن نیز غافلیم. امروزه در دنیای مدرن، «زمان» یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها برای دولت‌ها، مدیریت‌ها و سازمان‌ها به شمار می‌آید و بهره‌گیری درست از زمان است که موفقیت یا شکست را رقم می‌زند. بی‌تردید سازمان‌دهی صحیح زمان، یکی از نخستین بندهای هر دستورالعمل برای موفقیت است. دشوارترین وظیفه در میان گروه‌ها، همیشه سازماندهی و مدیریت زمان و تنظیم وقت توسط افراد گروه بوده است.

جهت دیگر، اهتمام به مسئله زمان که خاص مدیریت فرهنگی و تربیتی است، آن است که از یک منظر، همواره سه زمان ما را احاطه کرده است: گذشته، حال و آینده. رویارویی با هر یک از سه مقطع یادشده، با دیگری متفاوت است. از آن‌جا که زمان، ظرفی برای فعالیت‌های آدمی به شمار می‌رود، مدیر فرهنگی باید نسبت به هر یک از سه زمان حال، گذشته و آینده، برنامه و ایده‌ای مشخص داشته باشد.

نظر به نوع آن چه آدمیان در این فرصت‌ها انجام می‌دهند، رویکرد ما به هر یک از زمان‌های یاد شده نیز متفاوت است.

گذشته هر جامعه‌ای سرشار از وقایع و حوادث شیرین یا تلخ است. چشم بستن بر این وقایع، نادیده انگاشتن برخی موارث فرهنگی است. یک مدیر فرهنگی باید همواره فهرستی از وقایع گذشته را پیش روی خود داشته باشد؛ وقایعی که تأثیرات شگرفی بر حیات گذشته جامعه و فرهنگ آن داشته است. وقایع شیرین را باید زنده نگاه داشت تا نه تنها از خاطره‌ها محو نگردد، بلکه از میراث کهن پاسداری شده و مایه تقویت روحیه و آمادگی فرد برای حال و آینده باشد. وقایع و حوادث اسفناک و تلخ گذشته نیز باید در خاطره‌ها زنده ماند تا مایه عبرت بوده، دیگر تکرار نشوند. اگر به گذشته این مرز و بوم بنگریم، روزهایی مانند ۲۲ بهمن، ۱۲ فروردین، سوم خرداد... داریم که هر یک با حادثه و واقعه‌ای خوش و دلنشین قرین است و منشأ اثرات و برکات فراوان در حیات این ملت به شمار می‌آیند. در نقطه مقابل، روزهایی مانند ۲۸ مرداد، هفتم تیر... نیز از روزهای تلخ برای ملت ما بوده‌اند. در تاریخ اسلام نیز وقایع دلنشین و جذاب یا تأسف‌انگیز و ملامت‌بار بسیار است. این وقایع در فرهنگ ما وجود دارند و نباید آن‌ها را از یاد برد.

پاسداشت ایام خاص گذشته از جهتی دیگر نیز با اهمیت است و آن این‌که مبادا درباره ماهیت و علل و عوامل آن و تحلیل‌هایی که در این باره وجود دارد، تحریفی صورت گیرد. افزون بر این، مشخص ساختن هرچه بیشتر و بهتر ایام گذشته، آشنایی با فرهنگ ملی را آسان‌تر می‌کند.

بعد دیگر زمان، حال است. منظور از زمان حال، وضعیت و فرصتی است که هم‌اکنون در اختیار ماست و البته تحولات و اوضاع و احوال ویژه‌ای به همراه دارد. شناخت این وضعیت، وظایفی را برای مدیر فرهنگی رقم می‌زند که متفاوت از اقتضائات زمان گذشته است. مهم‌ترین مسئله از این حیث، بهره‌گیری از لحظه‌های زمان موجود و استفاده از آن در مسیر اهداف فرهنگی و تربیتی است.

همچنان که برای فرد «عمل شایسته» یک وظیفه است، برای مدیر فرهنگی نیز تدارک فعالیت‌ها و برنامه‌های مفید، اصلی اساسی به شمار می‌آید. فرهنگ در تار و پود زندگی در هم تنیده است؛ بنابراین باید کوشید تا زمان موجود نیز به گونه‌ای سامان یابد که از لحظه لحظه آن برای ترویج و تثبیت فرهنگ استفاده شود.

«زمان آینده» سومین جنبه زمان‌شناسی است. از این حیث، دوران‌دیشی و آینده‌نگری برای مدیر فرهنگی ضرورت دارد. یک مدیر فرهنگی باید تحولات و اوضاع پیش روی را به خوبی پیش‌بینی کند و آمادگی رویارویی منطقی و صحیح با آن‌ها را داشته باشد (همو: ۴۴-۴۸).

شناخت زمان حال و آینده از این جهت مهم است که استعداد و آمادگی را برای مدیریت سازمان‌های فرهنگی به ارمغان می‌آورد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که زمان را می‌شناسد، از آمادگی و استعداد لازم برای بهره‌گیری و رویارویی با آن غافل نمی‌ماند. (سمنانی، ۱۳۸۰: ۶۶)

امام صادق علیه السلام نیز از جمله فواید زمان‌شناسی را این می‌داند که اشتباهات و شبهه‌ها و لوابس فرد را فرا نمی‌گیرد و راه خروج از آن‌ها را تدارک می‌بیند:

کسی که زمان خویش را می‌شناسد و به مقتضیات آن وقوف دارد، هدف هجوم اشتباهات واقع نمی‌شود.

در حقیقت ثمره مهم زمان‌شناسی «بصیرت» است که تأثیر خود را بر رفتارهای دیگر مدیر می‌گذارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله ویژگی‌های انسان عاقل را بصیرت به زمان و احوال آن می‌داند. بصیرت به زمان، به معنای درک صحیح مقتضیات و موانع حال و آینده است. کسی که به زمان بصیرت دارد و نیازها و ویژگی‌های ضروری زمان حال را می‌شناسد و بین نیازها و اقتضانات زودگذر و لحظه‌ای و نیازها و ضرورت‌های دائمی تفاوت می‌نهد، هرگز دچار جمود و تحجر نمی‌شود و می‌داند که چگونه باید با وضعیت‌ها و مسائل گوناگون روبه‌رو شود.

فردی از اصحاب امام صادق علیه السلام که نوع لباس و پوشش آن حضرت را متفاوت با لباس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان پیش از آن حضرت می‌دید، زبان به اعتراض گشود که به خدا قسم نه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و نه حضرت علی علیه السلام و نه هیچ‌یک از پدران تو چنین لباسی نمی‌پوشیدند! حضرت در پاسخ فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان تنگدستی و فقر مسلمانان زندگی می‌کرد و مراعات آن تنگدستی‌ها را می‌نمود؛ در حالی که دنیا بعد از آن درهای نعمت را گشود و شایسته‌ترین افراد برای استفاده از نعمات دنیا، نیکوکاران هستند.» سپس این آیه را تلاوت نمود: «بگو چه کسی زینت‌های الهی که خداوند برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟» (اعراف: ۳۲) سپس فرمود: «ما شایسته‌ترین افرادی هستیم که از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنیم.» (اسدی، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۷)

۲. دین محوری

منظور از این اصل، نقش محوری دین در فرهنگ است و مدیریت سازمان‌های فرهنگی باید فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را با این ضابطه تنظیم کند. درست است که فرهنگ موجود در یک جامعه ممکن است با معیارها و ضوابط اسلامی همخوانی نداشته باشد، اما مدیریت سازمان‌های فرهنگی هیچ‌گاه به فرهنگ موجود در یک جامعه به عنوان مبدأ و مقصد نمی‌نگرد، بلکه سمت و سوی فعالیت‌ها و برنامه‌ها باید متوجه «فرهنگ ایده‌آل» باشد. در این صورت هرچند به یک باره با عناصر فرهنگی مغایر با ارزش‌ها و آرمان‌های موجود در یک اجتماع برخورد نمی‌شود، ولی کوشش بر آن است که در گذر زمان و با محوریت دین، جهت‌گیری دینی به فرهنگ و عناصر آن داده شود. امور فرهنگی اموری نیست که به یک باره و در مدت زمانی کوتاه بتوان آن‌ها را محو کرد و زدود. این امر مستلزم برنامه‌ریزی و زمان‌بندی و تدریج است. مهم این است که هم ارزشیابی عناصر

فرهنگی و هم به کارگیری نوع شیوه‌های مواجهه با آن، با معیارهای دینی انجام شود. از آن مهم‌تر، فهم صحیح از دین است. یک مدیر فرهنگی باید درک درستی از دین داشته باشد تا بتواند در نقد و تحلیل پدیده‌ها و عناصر فرهنگی به خوبی عمل کند. از این‌رو، از جمله آموزش‌های لازم و ضروری برای مدیران فرهنگی، معارف دینی است که البته باید همراه نوعی آموزش‌های کاربردی در نقد و تحلیل پدیده‌ها و عناصر فرهنگی از منظر دینی باشد. به طور کلی باید انطباق و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های کلان فرهنگی که به مدیریت‌های فرهنگی زیردست ابلاغ می‌شود، با معیارهای دینی، در سطح کلان حکومت انجام گیرد؛ زیرا بسیاری از خرده‌مدیریت‌های فرهنگی، توان و استعداد لازم را برای تحقق این مهم ندارند. به هر حال، اگر دین محوری، اصل و قاعده مدیریت فرهنگی قرار نگیرد، از یک سو سبب می‌شود که فرهنگ یک جامعه سمت و سوی زوال و ابتذال در پیش گیرد و از سوی دیگر، به نابودی یکی از مهم‌ترین بخش‌های فرهنگ - که همان دین باشد - می‌انجامد. در نقطه مقابل، دین محوری همراه تفسیرها و قرائت‌های ناصواب از دین و تطبیق نادرست عناصر و پدیده‌های فرهنگی با دین نیز نتیجه‌ای جز آن‌چه گفته شد، نخواهد داشت. نمونه عینی این دو جریان را که ناشی از توجه نکردن دقیق به مفاد اصل دین محوری است، می‌توان در گذشته و اکنون ملل و به ویژه جوامع اسلامی ملاحظه کرد.

دین محوری، افزون بر کارکردهای یادشده، آمادگی لازم را برای مدیران سازمان‌های فرهنگی در رویارویی منطقی با پدیده انتقال و تبادل فرهنگی فراهم می‌آورد. با این معیار، هیچ‌گاه مدیر فرهنگی به نفی یا اثبات فرهنگ‌های دیگر برنمی‌خیزد، بلکه آن‌ها را در این قالب ارزیابی می‌کند. از این‌رو، پشتکار و دقت عمل، نظم و انضباط، اهتمام به بهداشت و سلامت جسمی، رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، توجه به کیفیت کالا و... که امروزه در فرهنگ‌های دیگر قوت بیشتری نسبت به فرهنگ رایج در جامعه ما دارد - تأیید می‌شود و فرهنگی

نشدن این‌گونه امور در جامعه اسلامی جای تأسف دارد. از سوی دیگر، نمودها و مظاهر منفی موجود در فرهنگ‌های بیگانه مانند همجنس‌بازی، بی‌حیایی و بی‌عفتی، لاابالی‌گری و... نیز مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

علاّمه محمدتقی جعفری در این باره معتقد است:

فرهنگ اسلامی، هر پدیده و فعالیت فرهنگی که با ارزش‌های متعالی انسانی مانند اخلاقیات و مذهب ناسازگار باشد را نمی‌پذیرد؛ زیرا فرهنگ اسلامی با هر پدیده و فعالیتی که به نام فرهنگ در جامعه بروز کند و مخالف حیثیت و شرافت و شخصیت کمال طلب انسانی باشد - اگرچه در جذاب‌ترین صورت عرضه شود - مخالفت کرده و از عرضه و ترویج آن جلوگیری می‌نماید. (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۸)

۳. انسان‌مداری

انسانی بودن از جمله ویژگی‌های فرهنگ است. مدیریت سازمان‌های فرهنگی و تربیتی نیز به همین اعتبار، مدیریت انسانی است؛ البته مدیریت‌های انسانی در انسانی بودن خود - یعنی در میزان و نوع ارتباط با انسان‌ها و امور انسانی - شدت و ضعف دارند. گسترده‌ترین، عمیق‌ترین و شدیدترین نوع مدیریت انسانی، مدیریت فرهنگی است؛ زیرا هم گستره آن محدود به یک قشر از انسان‌ها - مثلاً نوجوانان و جوانان - نمی‌شود، بلکه میان سالان و پیران - از زن و مرد با هر قومیتی - را پوشش می‌دهد و هم به انسان بما هو انسان و با لحاظ همه جوانب و ابعاد آن توجه جدی دارد؛ نه این‌که وجه خود را تنها به یک بعد و ساحت انسانی محدود کند. اصل انسان‌مداری در مدیریت فرهنگی ناظر به معنای یادشده است. سر و کار مدیریت فرهنگی با عموم اقشار اجتماعی است و حتی اگر به ظاهر یک قشر خاص در معرض برنامه‌های مستقیم آن باشد، به طور غیرمستقیم و چه بسا اساسی‌تر، سایر اقشار نیز در دیدرس و دامنه برنامه‌ها و فعالیت‌های او قرار دارند. از این‌رو در مدیریت‌های فرهنگی مدارس و مساجد و فرهنگ‌سراها، اثر برنامه‌هایی که

برای نوجوانان طراحی می‌شود، هیچ‌گاه به خود نوجوان محدود نمی‌گردد، بلکه خانواده آنان را نیز متأثر می‌سازد؛ همچنان که برای تأثیرپذیری و شرکت فعال نوجوانان در این‌گونه فعالیت‌ها و برنامه‌ها، هماهنگی و همراهی خانواده‌ها نقشی بسیار مؤثر ایفا می‌کند.

وجه دیگر انسان‌مداری در مدیریت سازمان‌های فرهنگی، شناخت ابعاد انسانی و ساحت‌های اوست. مدیر سازمان فرهنگی باید اطلاع درست و دقیق و کافی از ماهیت انسان و ابعاد و نیازهای انسانی او داشته باشد. برنامه‌های عبادی - به معنای اخص - برنامه‌های اجتماعی، برنامه‌های ورزشی، نقاشی و استفاده از زیبایی‌های طبیعت، برنامه‌های تفریحی و... همواره باید در دستور کار مدیران قرار گیرد. برنامه‌هایی که در راستای تقویت ابعاد جسمی، زیبایی‌طلبی، جمال‌خواهی و... است، گاه نادیده انگاشته می‌شوند و بیشتر بر برنامه‌های عبادی تکیه می‌کنند و به راستی یکی از علل ناکارآمدی و افت تأثیر عملکرد مدیریت‌های فرهنگی و تربیتی، همین مسئله است؛ در حالی که مقتضای روایات و متون اسلامی توجه جامع و همه‌جانبه به انسان، حتی در برنامه‌های فردی است.

دیگر وجه انسان‌مداری در مدیریت سازمان‌های فرهنگی، شناخت مبانی و ساز و کار تأثیرگذاری بر انسان و به اصطلاح دقیق، هدایت انسان است. ضرورت شناخت مبانی و مبادی رفتارهای انسانی و کیفیت سمت و سودادن به فعالیت‌های انسانی، برخاسته از همین اصل انسان‌مداری است. تا کیفیت و چگونگی شکل‌گیری باورها، احساسات، عواطف، کارها و رفتارهای انسانی را ندانیم و از چند و چون آن آگاه نباشیم، هرگز در دستیابی به اهداف مدیریت فرهنگی موفق نخواهیم بود. درست از همین منظر است که ماهیت برخی از فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی و فرهنگی بیشتر به مدیریت‌های صنعتی و بازرگانی شباهت دارد و از این جهت به شکست و ناکامی می‌انجامد.

در این‌جا، به لحاظ اهمیت این وجه از انسان‌مداری، یکی دو نمونه از متون

اسلامی را بیان می‌داریم. نمونه اول، کاربرد رفیق و مدارا و ملاحظت و ملامت در فعالیت‌ها و روش‌های مدیریت سازمان‌های فرهنگی است. این امر آن قدر با اهمیت است که خداوند متعال در قرآن کریم، به پیامبر خویش فرمان می‌دهد که برای هدایت انسان‌ها باید از این اصل به حد کمال بهره‌جوید و در مقام تعلیل، به یک مبنای انسان‌شناختی اشاره می‌کند و آن این است که انسان‌ها، در مقابل درشتی و خشونت، سرسختی و لجاجت درپیش می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾؛
(آل عمران: ۱۵۹)

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

نمونه دوم توجه به مبادی رفتارهای انسانی، این است که از نظر متون اسلامی با فرض ارضای نیازهای مادی و اولیه و جسمی انسان‌هاست که می‌توان انتظار رفتارهای متعالی برخاسته از میل و رضایت مخاطب را داشت و در چنین صورتی است که این‌گونه رفتارها تأثیرگذاری لازم خود را خواهند داشت. شاید دلیل این که در متون اسلامی، انجام فرایض به هنگام احساس گرسنگی، ادرار شدید و خستگی (نداشتن حالت جسمی و بدنی مناسب) منع شده است، همین نکته باشد. حال می‌توان دریافت که برنامه‌های فرهنگی برخی مدارس که مثلاً در اوج سرمای زمستان - آن هم بدون همراه کردن جذابیت‌های لازم - صورت می‌گیرد، چه اندازه مفید و مؤثر است. همچنین است ناکامی مدیریت برخی از مساجد و هیئت‌های مذهبی که گاه جلسات را طولانی کرده، همه را به زحمت می‌اندازند.

وجه دیگر انسان‌مداری در مدیریت سازمان‌های فرهنگی، توجه به ابعاد، ریشه‌ها و عوامل، روابط و ارتباطات انسانی است. مدیریت فرهنگی جدا از آن که با انسان‌ها ارتباط دارد، برای فرهنگی کردن روابط انسانی نیز با جدیت گام برمی‌دارد و این مستلزم شناخت دقیق و کافی از ماهیت روابط انسانی است (گروه

۴. انعطاف و پویایی در عین پافشاری بر اصول

محتوای فرهنگ را می‌توان به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم کرد؛ بخشی از آن به تنوع و تکثر نیازهای آدمی و شیوه‌های گوناگون پاسخ‌گویی به آن‌ها بازمی‌گردد و بخشی دیگر، ناشی از همجواری یک فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر و تعامل، تبادل و گاه تزاخم با دیگر فرهنگ‌هاست. از سوی دیگر، فرهنگ اساساً وجه مشخصه و ممیزه یک جامعه از جامعه دیگر و عامل هویت دهنده به اعضای آن جامعه است. با لحاظ همین نکات است که وظایف مدیریت فرهنگی، بسیار دشوار می‌نماید؛ زیرا از سویی وظیفه حفظ فرهنگ و هویت فرهنگی یک اجتماع را بر عهده دارد و از سوی دیگر، باید برای تکامل و پویایی آن بکوشد. انجام این مهم، از سویی نیازمند پای فشاری بر اصول و ثابتهای فرهنگ و از سوی دیگر، انعطاف و پویایی نسبت به عناصر متغیر فرهنگی است.

بدیهی است عکس این روند (انعطاف در مقابل ثابتهای فرهنگی و جمود بر بخش متغیر فرهنگ) یا به کارگیری هر روند افراطی یا تفریطی دیگر (جمودورزی محض بر ثابتهای و متغیرات، یا اساساً رویکردی انعطاف‌پذیر در همه موارد) نتیجه‌ای جز نابودی و اضمحلال فرهنگ در پی نخواهد داشت. از این منظر شناخت دقیق ثابتهای و متغیرات فرهنگی برای مدیران سازمان‌های فرهنگی، بسیار ضروری است. از این روست که در متون اسلامی، نسبت به آداب و اخلاق دورویکرد متفاوت را می‌توان دید. منظور از اخلاق، قواعد و بایدها و نبایدهایی است که از منبع عقل یا وحی سرچشمه می‌گیرد و تضمین‌کننده سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت است و هرگز نباید ترک شود؛ در حالی که منظور از آداب، قواعد و سنت‌هایی است که به حکم ضرورت‌های اجتماعی در یک جامعه پذیرفته می‌شود. مثلاً رعایت عفت و حیا همانند داشتن نظافت و تمیزی، قاعده‌ای

اخلاقی به شمار می‌رود؛ اما نوع لباس یا مویا حتی شیوه‌های جزئی انتظام به امور، بر حسب ضرورت‌ها و نیازهای زمانی و مکانی هر جامعه متفاوت است. بر این اساس گرچه باید همواره بر نظافت ظاهر تأکید داشت، اما این که آیا موی سر بلند باشد یا کوتاه یا این که لباس پشمینه، بلند یا کوتاه باشد، امری متغیر است؛ همچنان که نمی‌توان از انسان عادی انتظار داشت که در فصل زمستان، همان لباس تابستانی خود را بپوشد و اگر چنین کرد مورد سؤال قرار می‌گیرد، در برخی از امور فرهنگی متغیر نیز باید مطابق رویه و مذاق اجتماعی حرکت کرد.

امام علی علیه السلام به فرزند خویش می‌فرماید:

فرزندم، هرگاه در میان قومی بودی آداب آن‌ها را پاس دار

و در جای دیگر به عنوان قاعده‌ای در تربیت فرزندان فرموده است:

فرزندان خود را به رعایت آداب خویشان وادار نکنید؛ زیرا آن‌ها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

تعبیر وادار نکردن در کلام امام علی علیه السلام بیان‌گر آن دسته از فعالیت‌هاست که فرهنگ را به حالت جمود و رسوب می‌کشانند و نتیجه آن، فرهنگ‌گزیزی خواهد بود؛ به ویژه آن که عملکرد مدیریت فرهنگی به سبب این‌گونه حرکت‌های قسری زیر سؤال می‌رود و حتی در آن بخش از فعالیت‌های صائب خویش نیز موفقیت را آن‌چنان که باید و شاید، در نمی‌یابد. در نقطه مقابل، توجه دادن مخاطبان به انعطاف‌های عقلایی اسلام و برخوردی پویا و انعطاف‌پذیر، از جمله عوامل جذب افراد به فرهنگ اسلامی و موفقیت مدیریت فرهنگی است. مدیریت فرهنگی از منظر اسلامی نه مدیریتی کاملاً سیال، تابع و پیرواست که هر آن‌چه را که مردم در یک زمان بپسندند، تجویز کند و نه آن‌گونه است که هیچ رویکردی به تنوعات و خواست‌ها و امیال انسانی نداشته و به اصطلاح جامد و ثابت باشد (اسدی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۳۱).

۵. مشارکت دادن همه افراد جامعه

از جمله اصول مهم مدیریت سازمان‌های فرهنگی استفاده مؤثر از آحاد اجتماع در برنامه‌های فرهنگی است. ماهیت این گونه برنامه‌ها و فعالیت‌ها اقتضا می‌کند که از توان اجتماع برای پیشبرد اهداف فرهنگی استفاده شود. این امر از سویی ریشه در خود فرهنگ دارد؛ زیرا فرهنگ یک امر اجتماعی است و بدون دخالت خود اجتماع هیچ فعالیت فرهنگی، به مقصد و مقصود خود نمی‌رسد. به بیان دیگر، فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی هیچ‌گاه به حالت یک‌سویه و از جانب تعداد محدودی از افراد - به‌ویژه در قالب متصدیان دولتی - به مقصود و هدف خویش نمی‌رسد. طراوت، جذابیت، پویایی و نشاط فعالیت‌های فرهنگی، اقتضای مشارکت مخاطبان، هم در امر برنامه‌ریزی و هم در اجرای فعالیت‌ها را دارد. از سوی دیگر، مشارکت اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی را از حالت کلیشه‌ای و خشک و بی‌روح خارج می‌سازد. افزون بر این، افراد و آحاد اجتماع، مهم‌ترین منبع و سرمایه لازم برای فعالیت‌های فرهنگی به شمار می‌روند (الوانی، ۱۳۷۴: ۷۷).

وقتی به انبوه فعالیت‌های فرهنگی می‌نگریم، لزوم توجه به مشارکت اجتماعی، بیشتر پدیدار می‌شود. البته مشارکت اجتماعی در قالب‌های گوناگونی میسر می‌شود؛ گاه این مشارکت در قالب کارگروه‌های سازمان یافته رسمی و غیررسمی انجام می‌گیرد و گاه، در قالب حرکت جمعی و گاهی به شکل امکان دخالت هر یک از آحاد اجتماع بدون هرگونه سازماندهی گروهی یا جمعی آن‌ها امکان پذیر است. البته آن‌چه بیشتر مطلوب است، مشارکت‌های گروهی و جمعی خودجوش و تنها با حمایت‌های دولتی است. قدرت و توان این‌گونه مشارکت‌ها هرگز قابل مقایسه با گونه‌های دیگر نیست. از این رو نقش مدیریت سازمان‌های فرهنگی، بیشتر در قالب فعالیت‌هایی بروز می‌کند که انگیختگی و حمایت لازم را برای تشکیل جمعیت‌های سازمانی مستقل فراهم می‌آورد. بنابراین «اصل امر به معروف

و نهی از منکر» به عنوان یکی از اصول مسلم اسلامی، در مدیریت سازمان‌های فرهنگی باید شدیداً مد نظر قرار گیرد. این اصل همگان را به دخالت مؤثر در ترویج و تثبیت نیکی‌ها و پیرایش و زدودن زشتی‌ها از پیکر جامعه ملزم می‌کند و مفاد آن مشارکت اجتماعی مؤثر آحاد اجتماع در فعالیت‌های فرهنگی است که با این دو هدف، همخوانی دارد (سمنانی، ۱۳۸۰: ۷۹ - ۸۰).

استاد مطهری در برداشتی بسیار زیبا چنین می‌گوید:

این وظیفه، جز در قالب گروهی به اهداف خود نمی‌رسد و درست است که هر کس می‌تواند، باید که امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ اما هنگامی این فریضه شکل واقعی به خود می‌گیرد که به صورت گروهی - و نه فردی - انجام پذیرد. (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

بدیهی است لازمه پذیرش اصل مشارکت اجتماعی، آن است که وظایف زیر را برای مدیران سازمان‌های فرهنگی به رسمیت بشناسیم: (افروغ، ۱۳۷۹: ۵۵)

- لحاظ جایگاه، نقش و میزان امکان مشارکت گروهی در برنامه‌ریزی و فعالیت‌های فرهنگی؛

- تبلیغ و زمینه‌سازی فرهنگی - روانی لازم برای تحریک و ترغیب آحاد اجتماع به این فعالیت‌ها؛

- برداشتن موانع و محدودیت‌های مشارکت اجتماعی؛

- هدایت و کنترل صحیح مشارکت‌های گروهی سازمان یافته و غیر سازمان یافته؛

- تعیین نوع فعالیت‌هایی که می‌تواند در قالب مشارکت اجتماعی صورت گیرد؛

- تشویق و پاداش مشارکت‌جویان در فعالیت‌ها.

۶. تقویت فرهنگ ملی

از جمله مسائل مهم در مدیریت سازمان‌های فرهنگی، توجه و اهتمام به

اقتضائات و ویژگی‌های قومی و ملی است. آیا اساساً - و به ویژه با رویکرد دینی - جایی برای ملیت‌گرایی و قومیت‌محوری وجود دارد؟ برخی طرح مسائل قومی و ملیتی را مغایر با آموزه‌های اسلامی می‌دانند و معتقدند آن‌گاه که فرهنگ، متصف به «اسلامی» می‌شود، دیگر این‌گونه مسائل جایی ندارد؛ ولی اگر توجه داشته باشیم که فرهنگ، امری هویت‌ساز است و در زمینه‌های شفاهی، جهان‌شناختی فلسفی و ارزشی، ضرورت‌ها و اقتضائات خاص هر منطقه، پیشینه، دیرینه و وضعیت محیطی و جغرافیایی خاص خود ریشه دارد، این پنداره باطل خواهد شد. به بیان دیگر موضوع، فرهنگِ انسانِ مطلق نیست، بلکه انسانِ قرار گرفته در یک حیطه خاص با مؤلفه‌های اجتماعی، روان‌شناختی، زیستی و سیاسی، دینی و... خاص آن محیط است. این‌گونه امور چنان در شخصیت فرد نفوذ دارند که چشم‌پوشی از آن‌ها و نادیده گرفتنشان، نتیجه‌ای جز ناکامی در برنامه‌های تربیتی و فرهنگی ندارد. در حقیقت راه درست تربیت انسان‌ها، ورود از مجاری و ابواب اصلی است و فرهنگ ملی از جمله این مجاری است. وانگهی نمی‌توان از جنبه‌های مثبت و سازنده فرهنگ‌های ملی غافل بود. به بیان دیگر، استفاده از استعدادها و پتانسیل‌های فرهنگی - که از جمله آن‌ها موارث فرهنگی یک جامعه است - در جریان تربیت و هدایت انسان‌ها ضروری است. از این رو، حفظ، تقویت و استفاده از جنبه‌های مثبت فرهنگی ملی، در واقع تسهیل‌کننده جریان تربیت است (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۱۷-۱۱۹).

۷. عقلانیت

در جهان‌بینی توحیدی اسلام، عقل و وحی (دین) دو منبع هدایت بشرنده و هر کس و هر گروه که خواستار سعادت دنیوی و اخروی است، باید بکوشد از هدایت‌ها و راهنمایی‌های این دو منبع بهره‌گیرد. تمسک به یکی از این دو به تنهایی جامعه بشری را به سرمنزل مقصود رهنمون نمی‌شود و اساساً تمسک به

یکی، بدون دیگری در واقع تمسک نکردن به هر دو است؛ زیرا کسی که دین محوری و عمل به آموزه‌های دینی را شعار خویش قرار می‌دهد، گریزی از تمسک به عقل و آموزه‌های عقل سلیم ندارد و هر کس که حقیقتاً شعار عقلانیت‌مداری را مطرح می‌کند، به خوبی درمی‌یابد که باید به آموزه‌های اصیل دینی تن در دهد. جای خوشبختی است که امروزه، عقلانیت‌مداری به عنوان اصلی فراگیر در جهان و به ویژه در حوزه علوم انسانی در حال استقرار است؛ اما متأسفانه طراحان اصلی این شعار به تمامی مفاد و محتوای آن پایبند نیستند (منصوری، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴).

پذیرش عقلانیت‌مداری در مدیریت سازمان‌های فرهنگی نیز نه تنها یک شعار، بلکه تن دادن به همه لوازم آن است. برخی از لوازم عقلانیت‌مداری بدین قرارند: (افروغ، ۱۳۷۹: ۹۰)

- کنار گذاشتن تعصبات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای و داشتن روحیه نقدپذیری؛
- درپیش گرفتن رویکردی اندیشمندانه و عاقلانه در مواجهه با پدیده‌ها و جریان‌های فرهنگی داخلی و خارجی؛ از این منظر نه همه آن‌چه امروز در جوامع اسلامی دیده می‌شود قابل دفاع است و نه همه آن‌چه در فرهنگ غربی مطرح است، قابل رد و نقد؛
- درپیش گرفتن روش‌ها و شیوه‌های مدیرانه و حکیمانه در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی فرهنگی.

۸. جذابیت بخشی

در واقع جذابیت بخشی و کاستن از سختی‌ها و دشواری‌ها، عمل به آموزه‌های فرهنگی و دینی است؛ به گونه‌ای که مخاطبان، به آموزه‌های فرهنگی، اقبال نشان داده، به صورت آزادانه و از روی رغبت و میل آن‌ها را می‌پذیرند. این امر - به ویژه وقتی با آموزه‌های فرهنگ دینی سروکار داریم - بسیار مهم و کارساز جلوه می‌کند؛

زیرا آموزه‌های دینی متضمن تکلیف‌ها و در قالب حلال و حرام و وجوب و حرمت و استحباب و کراهت به نوعی فرد را به انجام کاری وامی دارند یا نهی می‌کنند. اگر این امر با ساز و کارهای جذابیت بخشی همراه نباشد، چندان قرین به موفقیت نخواهد بود. ترسیم چهره و جلوه زشت اعمال حرام و در نقطه مقابل، ارائه تصویری زیبا و دلنشین از اعمال واجب، اکتفا نکردن به بیان حرام‌های خداوندی و توجه بیشتر به بیان جایگزین‌ها و حلال‌های الهی، ترسیم چهره اخروی نیکوکاران، تبیین دقیق پیامدهای شوم اعمال حرام و تشریح آثار بسیار مثبت و سازنده اعمال واجب و مستحب و دیگر روش‌هایی که در قرآن و کتب روایی آمده است، می‌تواند چهره زیبا و دلنشین آموزه‌های فرهنگی اسلام را به مخاطبان عرضه دارد (لودین، ۱۳۸۰: ۱۱۰ - ۱۱۲)

افزون بر این، در چگونگی و شکل ارائه آموزه‌ها و معارف دینی نیز باید جذابیت بخشی را مدنظر قرار داد؛ مثلاً ارائه قرآن به قالب‌های شکلی و صوری بسیار زیبا، قرائت قرآن و اذان توسط قاریان و مؤذنانی که صوتی دلنشین دارند، تبلیغ معارف و احکام دین توسط عالمانی که علاوه بر داشتن سیما و صدای خوش، عمل به آموزه‌های اسلامی را همواره مدنظر قرار می‌دهند و... از جمله راهکارهای این مهم است. بدیهی است رعایت نکردن این‌گونه جذابیت‌ها، فرهنگ‌پذیری آموزه‌های اسلامی را با مشکل مواجه می‌کند.

رعایت جذابیت بخشی در ارائه آموزه‌های فرهنگی و دینی در مدیریت سازمان‌های فرهنگی، علاوه بر موارد یادشده به آسان‌گیری در آموزه‌های دینی نیز مربوط می‌شود. مراد از آسان‌گیری، سهل‌انگاری نیست، بلکه تسهیل در عمل به آموزه‌های دینی است. متأسفانه گاه دین‌داری و فرهنگ دینی را آن‌چنان سخت و دشوار می‌نمایانند که هیچ‌گونه جذابیتی برای مخاطبان دربر ندارد. مثلاً اصرار و پافشاری بر عمل به مستحبات، می‌تواند جذابیت لازم را از آموزه‌های دینی بگیرد (بخشنده، ۱۳۸۱: ۱۰۶ - ۱۰۸).

۹. تأکید بر جذب و پرهیز از دفع

مدیریت سازمان‌های فرهنگی باید بکوشند هر چه بیشتر بر تعداد علاقه‌مندان و شیفتگان به فرهنگ اسلامی بیفزایند؛ حتی از منظری وسیع‌تر باید کوشید تا همه کسانی که به فرهنگ ادیان توحیدی، اعتقاد و باور دارند و وجه مشترکشان در پرستش دین آسمانی و خدای واحد است، در کنار هم و یار و همکار قرار داد و با هر بهانه که باعث تضاد و رویارویی آن‌ها می‌شود، مقابله کرد. این موضوع در حوزه داخلی کشور ما از چند جهت، حساسیت بیشتری دارد:

یکی بحث اتحاد شیعه و سنی است که پس از انقلاب بر آن بسیار تأکید می‌شود و امری حیاتی و ضروری به شمار می‌رود. از این نظر، مدیریت سازمان‌های فرهنگی باید با هر گونه فعالیتی که باعث رویارویی و دفع افراد از فرهنگ اسلامی می‌شود، پرهیز کنند.

نکته مهم‌تر، در حوزه فعالیت‌های سازمان‌های فرهنگی و تبلیغی غالب کشور است که باید بنابر جذب افراد باشد، حتی اگر از نظر ما در کمترین درجه دین‌داری باشند. در روایات اسلامی بر این نکته بسیار تأکید شده است که مبادا یکدیگر را به بی‌دینی متهم کنید و باعث گریزان شدن دیگران از خود شوید. در روایات، ایمان به نردبانی تشبیه شده است که هر کس به فراخور استعداد و تربیت خویش بر روی پله‌ای از آن ایستاده است و کسانی که در پله‌ها و مدارج بالاتری قرار دارند، نباید به افراد پایین‌تر از خود، نسبت بی‌دینی دهند و سبب رنجش خاطر و دفع آن‌ها از دایره دین‌داران شوند.

حتی از منظری عمیق‌تر و با مطالعه روایات اسلامی، می‌توان دریافت که اصل جذب به عنوان یک اصل مهم فرهنگی در رویارویی با کسانی که اندیشه‌های التقاطی نیز دارند مطرح است و این امر آن قدر کارساز است که اگر مخاطبانی از این دست را به حوزه دین‌داران واقعی نکشاند، دست‌کم به پاکی و صداقت و شایستگی‌های مسلمانان و ولایی اسلام اعتراف خواهند کرد (گروه نویسندگان،

وظایف سازمان‌های فرهنگی در تحقق تربیت زمینه‌ساز

۱. روش تحقیق

با توجه به موضوع و هدف تحقیق و براساس موارد موجود در کتب روش تحقیق، روش این تحقیق پیمایشی است. برای تجزیه و تحلیل آماری یافته‌های خام تحقیق، از میانگین و آزمون T استفاده شد. این امر به دلیل تأیید یا رد فرضیه صفر در هر فرضیه و قدرت بالای این آزمون آماری در انجام چنین کاری صورت گرفته است.

جامعه آماری پژوهش، فرهنگیان شهرستان نجف آباد هستند. اعضای جامعه در این تحقیق براساس اطلاعات موجود در آموزش و پرورش شهرستان نجف آباد، سه هزار نفرند. تعداد افراد نمونه براساس جدول مورگان برآورد شده‌اند که در نتیجه برای یک جامعه سه هزار نفری حجم نمونه ۳۴۰ نفر خواهد شد. برای دستیابی به نظریات نمونه تحقیق و همچنین امکانات محدود محقق، بهترین روش برای جمع‌آوری این اطلاعات، استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته است. برای پنج سؤال موجود که هر کدام پنج متغیر داشته‌اند، پرسش‌نامه ۲۵ سؤالی طراحی و بین اعضای نمونه توزیع شد.

۲. سؤالات تحقیق

- وظایف وزارت آموزش و پرورش در تحقق تربیت زمینه‌ساز چیست؟
- وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تحقق تربیت زمینه‌ساز چیست؟
- وظایف سازمان صدا و سیما در تحقق تربیت زمینه‌ساز چیست؟
- وظایف حوزه‌های علمیه در تحقق تربیت زمینه‌ساز چیست؟
- وظایف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تحقق تربیت زمینه‌ساز چیست؟

وضعیت پاسخ‌گویی افراد به متغیرهای مربوط به پرسش‌های بالا در قالب جدول مشخص شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

سؤال ۱. وظایف وزارت آموزش و پرورش در تحقق تربیت زمینه‌ساز چیست؟

جدول ۱. وضعیت پاسخ‌گویی افراد نمونه به سؤال ۱

| درصد | متغیر |
|------|---|
| ۹۰ | غنی‌سازی مطالب کتب درسی دوره‌های مختلف تحصیلی درباره مهدویت |
| ۸۶ | برگزاری جلسات آموزش والدین برای تبیین مهدویت و انتظار |
| ۸۵ | برگزاری مسابقات مهدوی در مدارس و تهیه روزنامه دیواری بین دانش‌آموزان |
| ۸۱ | آموزش مفاهیم مهدویت و انتظار به معلمان به ویژه مربیان تربیتی از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی و فرهنگی |
| ۷۸ | تشویق معلمان برای ارائه مقالات درباره موضوع مهدویت و انتظار در جشنواره‌ها و همایش‌ها |

غنی‌سازی مطالب کتب درسی دوره‌های مختلف تحصیلی درباره مهدویت و انتظار از طریق تحلیل محتوای این کتب توسط متخصصان برنامه‌ریزی درسی و آموزشی مهم‌ترین وظیفه در تحقق تربیت زمینه‌ساز از سوی وزارت آموزش و پرورش به شمار می‌آید و در مجموع ۸۴ درصد اعضای نمونه، وظایف آموزش و پرورش در تحقق تربیت زمینه‌ساز را مؤثر می‌دانند.

سؤال ۲. وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تحقق تربیت زمینه‌ساز

چيست؟

جدول ۲. وضعیت پاسخ‌گویی افراد نمونه به سؤال ۲

| درصد | متغیر |
|------|---|
| ۸۲ | انجام مطالعات و تحقیقات درباره فرهنگ عمومی در زمینه مهدویت و انتظار و استفاده از نتایج حاصل در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی |
| ۸۱ | بهره‌گیری از امکانات سمعی و بصری به ویژه اینترنت، کتب و نشریات و برگزاری گردهمایی‌ها در داخل و خارج از کشور |

| درصد | متغیر |
|------|---|
| ۷۸ | ایجاد، توسعه و حمایت از مؤسسات فرهنگی مؤثر در ترویج مهدویت و انتظار |
| ۷۷ | ارسال رایگان کتب و نشریات مهدوی به مراکز فرهنگی |
| ۷۲ | شناسایی و حمایت از نویسندگان و ناشرانی که به تألیف و چاپ کتاب درباره مهدویت و انتظار اشتغال دارند |

انجام مطالعات و تحقیقات درباره فرهنگ عمومی در زمینه مهدویت و انتظار و استفاده از نتایج به دست آمده در برنامه ریزی های فرهنگی، مهم ترین وظیفه در تحقق تربیت زمینه ساز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و در مجموع ۷۸ درصد اعضای نمونه، وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تحقق تربیت زمینه ساز را مهم و مؤثر می دانند.

سؤال ۳. وظایف سازمان صدا و سیما در تحقق تربیت زمینه ساز چیست؟

جدول ۳. وضعیت پاسخ گویی افراد نمونه به سؤال ۳

| درصد | متغیر |
|------|--|
| ۸۴ | ساخت برنامه هایی درباره آشناسازی نسل جوان با موضوع مهدویت و انتظار و نشان دادن برتری فرهنگ اسلامی بر فرهنگ غرب |
| ۸۲ | نقد فیلم های آخر الزمانی غربی و نشان دادن مفاهیم نادرست و مغرضانه آنها |
| ۸۱ | تهیه و پخش فیلم های سینمایی، پویانمایی و... مناسب برای مقاطع سنی مختلف در راستای ترویج مهدویت |
| ۸۰ | ساخت برنامه هایی که نتایج اعتقاد به مهدویت و انتظار را به صورت ترویجی و با شیوه ای جذاب انعکاس دهد |
| ۷۸ | برگزاری مسابقات مهدوی برای کودکان و نوجوانان |

ساخت برنامه هایی درباره آشناسازی نسل جوان با مهدویت و انتظار و نشان دادن برتری فرهنگ اسلامی بر فرهنگ غرب، مهم ترین وظیفه تحقق تربیت زمینه ساز از سوی سازمان صدا و سیما به شمار می آید و در مجموع ۸۱ درصد اعضای نمونه، وظایف صدا و سیما در تحقق تربیت زمینه ساز را مهم و مؤثر می دانند.

سؤال ۴. وظایف حوزه‌های علمیه در تحقق تربیت زمینه‌ساز چیست؟

جدول ۴. وضعیت پاسخ‌گویی افراد نمونه به سؤال ۴

| درصد | متغیر |
|------|---|
| ۷۴ | تبیین سیره پیامبر اعظم <small>ﷺ</small> و ائمه اطهار <small>علیهم‌السلام</small> درباره مهدویت و انتظار |
| ۷۲ | احیای مفاهیم قرآنی و تفسیر روشن آیات مهدوی |
| ۷۱ | استخراج راهکارهای زمینه‌سازی ظهور از مباحث اخلاقی اسلام |
| ۷۰ | تفسیر و تشریح روشن و دقیق روایات و احادیث مربوط به مهدویت و انتظار |
| ۶۸ | گنجاندن معیارهای اسلامی و قرآنی زمینه‌سازی ظهور در آموزش طلاب |

تبیین سیره پیامبر اعظم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره مهدویت و انتظار مهم‌ترین وظیفه در تحقق تربیت زمینه‌ساز از سوی حوزه علمیه به شمار می‌آید و در مجموع ۷۱ درصد اعضای نمونه، وظایف حوزه علمیه در تحقق تربیت زمینه‌ساز را مؤثر می‌دانند.

سؤال ۵. وظایف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تحقق مهدویت و انتظار چیست؟

جدول ۵. وضعیت پاسخ‌گویی افراد نمونه به سؤال ۵

| درصد | متغیر |
|------|---|
| ۷۸ | تهیه و ارائه اولویت‌های پژوهشی مطالعات راهبردی مهدوی برای موضوعات پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم انسانی به صورت فراخوان به دانشگاه‌ها |
| ۷۶ | در نظر گرفتن مجموعه مباحثی از مهدویت و انتظار در سرفصل‌های دروس دانشگاهی همه رشته‌ها برای آشنایی تخصصی جوانان با این موضوع |
| ۷۵ | برنامه‌ریزی برای جذب متخصصان و صاحب‌نظران ایرانی داخل و خارج از کشور در تبیین علمی موضوع مهدویت |
| ۷۴ | شناسایی استعدادهای درخشان در رشته‌های گوناگون علمی و معرفی آن‌ها به مراکز تحقیقاتی برای بهره‌گیری از قابلیتشان در مطالعات راهبردی مهدوی در کشور |
| ۷۲ | هماهنگی برنامه‌های فرهنگی مهدوی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی - پژوهشی با نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها |

تهیه و ارائه اولویت‌های پژوهشی مطالعات راهبردی مهدویت و انتظار برای موضوعات پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم انسانی به صورت فراخوان به دانشگاه‌ها مهم‌ترین وظیفه در تحقق تربیت زمینه‌ساز از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به شمار می‌آید و در مجموع ۷۵ درصد اعضای نمونه، وظایف این وزارتخانه در تحقق تربیت زمینه‌ساز را مهم و مؤثر می‌دانند.

یافته‌های تحقیق حاضر همگی دال بر اهمیت وظایف سازمان‌های فرهنگی در تحقق تربیت زمینه‌ساز هستند که به تفصیل در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت. از بین سازمان‌های فرهنگی یادشده در این تحقیق، ترتیب زیر نشان‌دهنده اهمیت و مسئولیت‌های آن‌هاست.

جدول ۶. اولویت‌بندی سازمان‌های فرهنگی مؤثر در تربیت زمینه‌ساز

| عنوان | درصد |
|------------------------------|------|
| وزارت آموزش و پرورش | ۸۴ |
| صدا و سیما | ۸۱ |
| وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی | ۷۸ |
| وزارت علوم، تحقیقات و فناوری | ۷۵ |
| حوزه علمیه | ۷۱ |

جدول بالا نشان می‌دهد وظایف مربوط به حیطه وظایف وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین وظایف در تحقق تربیت زمینه‌ساز هستند و پس از آن وظایف مربوط به حیطه وظایف صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری و حوزه علمیه در این رده بندی قرار می‌گیرند.

پیشنهادات

برای انجام وظایف مؤثر در تحقق تربیت زمینه‌ساز از سوی سازمان‌های فرهنگی، پیشنهادهای ارائه می‌شود:

۱. وزارت آموزش و پرورش

آموزش و پرورش از جمله نهادهای بسیار مهم در زمینه ایجاد و نهادینه کردن فرهنگ مهدوی و تحقق تربیت زمینه ساز در بین کودکان، نوجوانان و جوانان است. از آن جا که این نهاد مهم، تربیت و آموزش نسل آینده را به عهده دارد شایسته است به تربیت و آماده سازی این قشر عظیم در راستای تحقق تربیت زمینه ساز بپردازد. ناگفته نماند آموزش و پرورش در چند سال اخیر فعالیت های بسیاری را در زمینه گسترش موضوع مهدویت و انتظار آغاز کرده است، اما این امر باید به صورت ریشه ای و گسترده تر ترویج گردد و برای انجام آن برنامه و راهکار ارائه شود. بدین منظور این نهاد باید افزون بر برنامه ریزی برای آموزش معلمان، این مهم را با هدف راهبردی در برنامه هایش در نظر گرفته و پیاده کند. از جمله مواردی که باید به آن توجه کند بدین شرح است:

الف) آموزش خانواده

خانواده سهم اصلی و مهمی را در تربیت فرزندان به عهده دارد و با توجه به پیوند و ارتباط اولیا و مربیان، خانواده ها می توانند به عملیاتی کردن برنامه های آموزش و پرورش در زمینه تربیت زمینه ساز کمک بزرگی کنند.

۱. آموزش خانواده ها برای تربیت فرزندان بر مدار مهدویت و انتظار؛ در این راستا

می توان به راهکارهای ذیل اشاره کرد:

- برگزاری جلسات آشنایی با مهدویت و انتظار و مفاهیم آن در مدارس؛
- تشویق فرزندان با هدایای حاوی مطالب مهدوی مانند کتاب، لوح فشرده، برچسب های تشویق و لوازم التحریر.

۲. آموزش فرزندان در مجامع فAMILI و دوستانه؛ مجامع و مجالس گفت و گویای فAMILI می تواند محملی مناسب برای آموزش ارزش های فرهنگی و مذهبی چون ولایت مداری، انتظار و... باشد. اقوام و خویشان می توانند به هر بهانه ای به دوراز هرگونه حب و بعض دور هم جمع شده و به جای صحبت های بیهوده و یا غیبت

از دیگر اعضای فامیل، با برگزاری جلسات با نشاط گفت و گو، این مفاهیم را در فرزندان خود پرورش دهند.

مثلاً خانواده‌ها می‌توانند در محافل و مجالس مهمانی‌هایشان مقرر کنند هفته‌ای یک بار به صورت دوره‌ای به دعوت یکی از فامیل و دوستان، جلسات بررسی و ارزیابی موضوع مهدویت را برگزار کنند. فایده این جلسات این است که علاوه بر دید و بازدید و انجام سنت پسندیده صله رحم، مجموعه مفیدی از مطالب اخلاقی و فرهنگی را هم خود و هم فرزندان‌شان می‌آموزند.

۳. تهیه کتابخانه‌ای با کتاب‌هایی درباره مهدویت و انتظار با توجه به مقاطع سنی فرزندان به منظور بالا بردن فرهنگ کتاب خوانی.

ب) آموزش مدیران و معلمان

جایگاه معلم از این جمله امام خمینی علیه السلام که فرمودند: «معلمی شغل انبیاست» روشن می‌شود. معلمان - که وظیفه تعلیم به همراه تربیت و تهذیب دانش‌آموزان را بر عهده دارند، به خوبی می‌دانند که خود باید مجهز به علم و تقوا باشند. بدین منظور باید همواره آگاهی خود را مطابق شرایط روز بالا برده و مطالب را به روز به دانش‌آموزان ارائه دهند. همچنین در خودسازی و پرورش خود نیز بیش از پیش بکوشند. برخی آموزش‌هایی که برای مدیران و معلمان و مربیان تربیتی مدارس ضروری می‌نماید از این قرار است:

۱. آموزش معلمان به ویژه مربیان تربیتی به وسیله برگزاری دوره‌های آموزشی و فرهنگی مربوط به مهدویت و انتظار؛

۲. تشویق معلمان برای ارائه مقالات مهدوی در جشنواره‌ها و همایش‌های مربوط؛

۳. آموزش مدیران برای تقویت و حفظ و فرهنگ مهدویت در دانش‌آموزان؛ در این راستا مدیران و مربیان تربیتی مدارس می‌توانند به موارد ذیل عمل کنند:

- گنجاندن مطالب مهدوی در برنامه صبحگاهی مدارس؛

- تشویق دانش آموزان به همکاری در ترویج مهدویت و انتظار در مدرسه؛
- تزیین نمازخانه و فضای عمومی مدرسه با رویکرد مهدویت و انتظار؛
- نصب آیات و احادیث مهدوی در مدرسه؛
- برگزاری مسابقاتی با موضوعات مهدوی در جشن‌ها و اعیاد در مدارس؛
- اختصاص بخشی از فضای کتابخانه مدرسه به کتاب‌های مهدوی مربوط به آن مقطع تحصیلی؛
- تشویق دانش آموزان به تهیه روزنامه دیواری با موضوع مهدویت و انتظار؛
- مربیان تربیتی نیز باید بخشی از ساعات تدریس خود را به معرفی آثار مهدوی و انتقال آن به دانش آموزان اختصاص دهند.

ج) تهیه و تدوین متون درسی

دانش آموزان برای اولین بار با کتاب‌های درسی به عنوان منابعی برای مطالعه و یادگیری مواجه می‌شوند. بنابراین سهم عمده معلوماتشان از طریق کتب درسی تأمین می‌شود. از طرفی از قدرت ذهنی بالاتری برای یادگیری مطالب برخوردارند از این رو دفتر تألیف کتب درسی باید برای نهادینه کردن تربیت زمینه‌ساز از آغاز سنین کودکی در دانش آموزان، بخشی از کتاب‌های مقاطع مختلف تحصیلی را به مبحث مهدویت و انتظار اختصاص دهد (ادیب، ۱۳۸۸، ۲۶۷-۲۷۲).

۲. صدا و سیما

صدا و سیما از بااهمیت‌ترین نهادهای تربیتی کشور است؛ به طوری که عضوی فعال از اعضای خانواده به شمار می‌آید و حضوری دائمی در خانه‌ها دارد. از طرفی «چشم و گوش حساس کشور است» (قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیما، مصوب ۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی، ماده ۱۵) و پل ارتباطی میان دیگر ارگان‌ها و مسئولین کشور با مردم به شمار می‌رود. از این رو به نظر می‌رسد مسئولیتی خطیر نسبت به دیگر نهادها به عهده داشته باشد و بتواند

بار بیشتری از این مهم را به دوش کشد.

از آن جا که مسائل خبری و تهیه برنامه‌های تربیتی، آموزشی و تبلیغی از جمله وظایف صدا و سیماست، لذا باید در انعکاس اخبار مهدوی به موارد ذیل توجه کند:

الف) برنامه‌های اجتماعی

- ساخت برنامه‌های مستند مبارزه با مباحث آخر الزمانی غربی و ترویج دیدگاه اسلامی؛
- تهیه و پخش فیلم‌های سینمایی، پویانمایی و... مناسب برای مقاطع سنی گوناگون در راستای ترویج مهدویت و انتظار.

ب) برنامه‌های آموزشی

- از آن جا که هر آن چه در دوران کودکی فرا گرفته می‌شود در ذهن کودک همچون نقش بر سنگ است، باید در زمینه آشنایی کودکان و نوجوانان با مهدویت و انتظار برنامه‌هایی را تدارک دید:
- برنامه‌هایی برای آشنایی همه اقشار جامعه با مهدویت و انتظار؛
- فیلم‌های انیمیشن مهدوی؛
- برگزاری مسابقاتی با موضوع مهدویت و انتظار برای کودکان و نوجوانان؛
- تولید و پخش میان برنامه‌های متعدد، متنوع و جذاب مهدوی برای پخش در همه شبکه‌های رسانه‌ای.

ج) برنامه‌های تربیتی و اخلاقی

- از جمله موانع گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار، مرگ ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در جامعه است. سازمان صدا و سیما در این باره می‌تواند نسبت به تهیه و تدارک برنامه‌های ذیل اقدام نماید:
- ساخت برنامه‌هایی که نتایج اعتقاد به مهدویت را به صورت ترویجی و با

شیوه‌ای جذاب انعکاس دهد.

- ساخت برنامه‌هایی که عواقب دنیوی و اخروی مهدویت و انتظار را نمایش دهد.

- برنامه‌هایی درباره بررسی مهدویت و انتظار با استفاده از مفاهیم قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و ادعیه و زیارات.

د) برنامه‌های فرهنگی

چگونگی عملکرد و تأثیر روزافزون فرهنگ بیگانه در زمان ما از جمله عوامل زمینه‌سازی بروز ناهنجاری‌ها و اعمال مخالف با ارزش‌های دینی و اسلامی است که این خود نمونه‌ای از موانع گسترش تربیت زمینه‌ساز است. برخی از برنامه‌های پیشنهادی در این باره عبارتند از:

- ساخت برنامه‌هایی درباره آشناسازی مخاطبان به ویژه نسل جوان با فرهنگ غنی اسلامی در زمینه مهدویت و نشان دادن برتری فرهنگ اسلامی بر فرهنگ غرب؛

- ساخت فیلم، تئاتر و مستندسازی درباره ارتباط تهاجم فرهنگی و مفاهیم مهدویت و انتظار (همان، ۲۷۸-۲۸۱).

۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

از جمله اهداف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رشد فضایل اخلاقی، استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ اجانب، اعتلای آگاهی‌های عمومی در زمینه‌های مختلف؛ از طرف دیگر رواج فرهنگ اسلامی در جامعه است. لذا این نهاد به عنوان شاه‌رگ حیاتی فرهنگ کشور می‌تواند کمکی شایان در تمهید شرایط گسترش مهدویت نماید. برخی راهکارهایی که می‌تواند در این راستا طراحی و پی‌گیری شود از این قرارند:

یکم. شناساندن مهدویت و انتظار به وسیله:

- بهره‌گیری از امکانات سمعی و بصری به ویژه اینترنت، کتب و نشریات و برگزاری گردهمایی‌ها در داخل و خارج از کشور.
- ارسال رایگان کتب و نشریات مهدوی به مراکز فرهنگی.

دوم. مطالعه و تحقیق در زمینه تبلیغات رسانه‌های جهانی و کشف روش‌های عملکرد آنان و به‌کارگیری شیوه مقابله با آنان در راستای پیش‌گیری از موانع گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار. مصداق بارز این موانع تهاجم فرهنگی است. در همین راستا باید سیاست‌هایی از این دست اتخاذ شود:

- جلوگیری از ترویج اندیشه آخرالزمانی غربی؛ قدمت فرهنگ غربی، کمتر از حدود یک سوم عمر فرهنگ اسلامی است که به طور جدی همه ابعاد و عرصه‌های فرهنگ اسلامی را به هم‌آورد طلبیده و با استمداد از زر و زور و تزویر سلطه‌ای به‌سان کف روی آب بر جهان یافته است. سازمان‌های فرهنگی مسلمان باید با حرکت در همان مسیر مقابله با فرهنگ غرب در تمامی عرصه‌ها همت گمارند.

- نظارت بر ورود و خروج وسایل سمعی و بصری، آثار هنری، مطبوعات و نشریات و همه موارد تبلیغی و فرهنگی و تجاری.

سوم. نظارت کامل بر فعالیت مطبوعات و نشریات کشور؛ جایگاه مطبوعات در جامعه به لحاظ اطلاع‌رسانی، جهت‌دهی و تنویر افکار عمومی، اهمیتی ویژه دارد. وظیفه این نهاد نسبت به دیگر نهادها به‌ویژه در ترویج اندیشه‌های غرب‌زده و تهاجم فرهنگی بسیار خطیر است. از این رو باید در فعالیت‌های خود نهایت دقت را مبذول نماید. در این راستا وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چنین است:

- تمرکز و بررسی اخبار و اطلاعات مربوط به مهدویت و انتظار برای آسیب‌شناسی موضوعی و به‌کارگیری روش مقابله با آنان؛
- نظارت بر فعالیت مطبوعات کشور به‌ویژه هفته‌نامه‌های اجتماعی برای جلوگیری از ترویج دیدگاه‌های غربی و جریان‌های مخالف با مهدویت.

چهارم. تهیه آمار دقیق از کتاب‌های چاپ شده مهدوی و دسته‌بندی موضوعی آنان برای انتشار و ارائه به مؤسسات فرهنگی کشور.

پنجم. ایجاد و توسعه و حمایت از مؤسساتی که در زمینه مهدویت و انتظار فعالیت می‌کنند و تعیین وظایف و فعالیت‌های آنان.

ششم. همکاری با مراکز اسلامی و فرهنگی سایر کشورها به ویژه کشورهای اسلامی به منظور:

- اشاعه فرهنگ مهدویت در سطح جهان اسلام؛

- به کارگیری تدابیر مشترک برای مقابله با آسیب‌های مادی مخالف مهدویت و انتظار و چگونگی مقابله با آن‌ها.

هفتم. انعقاد قرارداد در زمینه مبادله دستاوردهای مهدویت و انتظار و همکاری مشترک در انجام طرح‌های مربوط در حوزه‌های هنری، سینمایی، جهانگردی، خبری و مطبوعاتی.

هشتم. ایجاد شبکه جهانی با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای اسلامی برای ترویج مهدویت و انتظار.

نهم. هر نوع بهره‌برداری از تأسیسات ایران‌گردی و جهان‌گردی برای ترویج فرهنگ مهدوی:

- ارائه نشریات و کتاب‌های جذاب و کارشناسی شده مهدوی به صورت رایگان در اماکن دیدنی به مسافران؛

- تهیه بروشورهایی درباره شناخت مفاهیم مهدویت و انتظار و آثار چاپ شده در این مورد و توزیع آن در همه اماکن دیدنی برای ارائه به مسافران.

دهم. تقویت روح تحقیق و تتبع و ابتکار در زمینه‌های مهدویت و انتظار از طریق:

- شناسایی محققان نخبه در زمینه مهدویت و انتظار و گرامی‌داشت شخصیت‌های محقق این حوزه برای تشویق، حمایت و انتشار آثار مربوط

به آنان؛

- حمایت از طرح‌های پژوهشی مهدوی؛

- در نظر گرفتن فضایی اختصاصی در همه کتابخانه‌های عمومی کشور در حوزه مهدویت و انتظار.

یازدهم. نظارت و پی‌گیری مستمر بر فعالیت‌های مخالف مهدویت و انتظار برای جلوگیری از تبلیغات سوء در جهت گرایش جوانان به مفاهیم آخرالزمانی غربی.

دوازدهم. چاپ و انتشارات:

- شناسایی و حمایت از نویسندگان و ناشرانی که به نگارش و چاپ کتاب در زمینه مهدویت و انتظار اشتغال دارند و اختصاص دادن تسهیلات ویژه‌ای به آن‌ها در نمایشگاه بین‌المللی کتاب و دیگر عرصه‌ها؛

- اختصاص دادن غرفه‌ای به آثار مهدوی از ناشران گوناگون؛

- حمایت از نویسندگان آثار مهدوی و خرید و توزیع این آثار.

سیزدهم. حمایت از مؤسسات، کانون‌ها و تولیدکنندگان آثار سمعی و بصری مهدوی.

چهاردهم. حمایت از همایش‌های ترویجی مهدویت و انتظار.

پانزدهم. تحقیق درباره اثرگذاری وسایل ارتباط جمعی و سنجش میزان تأثیر برنامه‌ها و آثار تولید شده مهدوی در افکار عمومی با همکاری دستگاه‌های مربوط.

شانزدهم. انجام مطالعات و تحقیقات درباره فرهنگ عمومی مهدوی و استفاده از نتایج به دست آمده در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی برای بهبود کیفی و کمی امور محول شده.

هفدهم. تنظیم سیاست‌های کلی درباره مطالعات راهبردی مهدویت و انتظار به ویژه آسیب‌ها و آفات و موانع گسترش این فرهنگ و ارائه آن‌ها به نهادهای

گوناگون (همان، ۲۷۳- ۲۷۶).

۴. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

آموزش و پرورش که در مقطعی به آموزش و تربیت دینی کودکان و نوجوانان و نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و اسلامی اهتمام دارد، در مقطعی دیگر این سرمایه عظیم و جوان را به وزارت علوم می‌سپارد تا در دانشگاه‌های کشور، دانش‌آموختگانی مسلمان، متعهد، متخلق، با هویت و آماده به خدمت پرورش دهد. برخی از وظایف مربوط به تحقق تربیت زمینه‌ساز که می‌تواند در این سازمان پی‌گیری شوند عبارتند از:

یکم. در نظر گرفتن مجموعه مباحثی از مهدویت و انتظار در سرفصل‌های دروس دانشگاهی همه رشته‌ها برای آشنایی تخصصی جوانان.

دوم. برگزاری همایش‌ها و سلسله‌نشست‌های تخصصی مهدوی در دانشگاه‌های سراسر کشور.

سوم. تهیه و ارائه اولویت‌های پژوهشی مطالعات راهبردی مهدویت و انتظار برای موضوع پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم انسانی به صورت فراخوان به دانشگاه‌های سراسر کشور.

چهارم. برنامه‌ریزی برای شناسایی استعداد‌های درخشان و معرفی آن‌ها به مراکز تحقیقاتی برای بهره‌گیری از قابلیت و استعداد آن‌ها در مطالعات راهبردی مهدوی.

پنجم. برنامه‌ریزی برای استفاده از نتایج و دستاوردهای مطالعات علوم انسانی و پایان‌نامه‌های دانشجویان برای کاربرد در پیش‌گیری و مقابله با موانع گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار.

ششم. برنامه‌ریزی برای جذب متخصصان ایرانی داخل و خارج از کشور برای بررسی راه‌های علمی ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار.

هفتم. ایجاد فرصت و امکان برخورد سالم اندیشه‌ها و گسترده کردن پژوهش‌های مهدوی برای جلوگیری از تهاجم فرهنگی (همان، ۲۸۳ - ۲۸۵).

۵. حوزه علمیه

روحانیت در نظام اسلامی جایگاهی ویژه دارد و در واقع یکی از عناصر اصلی مولد فرهنگ دینی است. حوزه‌های علمیه و روحانیان به عنوان پل ارتباطی دولت و مردم می‌توانند نقش تربیتی مهمی در گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار ایفا کنند؛ به ویژه پایگاه مرکز حوزه‌های علمیه که در شهر مقدس قم است، باید تلاش بیشتری نماید.

یکم. آموزش تخصصی طلبه‌ها برای شناخت فرهنگ مهدویت و انتظار و تبلیغ آن در جامعه.

دوم. آموزش طلبه‌ها به عنوان تبیین‌گر مکتب اسلام و مرزبانی از احکام و قوانین شرعی و تعمیق فرهنگ دینی برای پیش‌گیری از عمل نکردن به احکام و دستورات قرآن در زمینه مهدویت و انتظار.

سوم. آموزش طلبه‌ها همگام با تحولات روز و تجهیز به فناوری اطلاعات از طریق:

- آشنایی با اینترنت و زبان‌های خارجی.

- برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌های تخصصی درباره تعیین راهبرد دقیق و هدفمند در راستای پیش‌گیری و مقابله با موانع گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار.

چهارم. حفظ وحدت حوزه و دانشگاه با تعامل و بهره‌گیری از توانایی یکدیگر برای گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار.

پنجم. تربیت خطیبان مخلص و صالح برای تفهیم مهدویت در مساجد برای:

- تبیین سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در زمینه مهدویت و انتظار؛

- احیای مفاهیم قرآنی و تفسیر روشن آیات مهدوی؛
- تفسیر و تشریح روشن و دقیق روایات و احادیث مهدوی (همان، ۲۸۱-۲۸۳).

نتیجه

در متون شیعه از دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام بسیار یاد شده و سالیان طولانی آرزوی همه شیعیان، زیستن در آن بوده است؛ حکومتی که سعادت و کمال را هدف خود قرار داده و برای رسیدن به آن از هیچ کوششی فروگذار نیست. آن دوران مهد تمدن بشری است و نه تنها علوم بشری به آخرین مرحله خود می‌رسد بلکه ویژگی‌های نیک مردم نیز در بهترین وجه قرار دارد و جامعه‌ای که با رهبری منجی موعود تشکیل می‌شود، سرشار از راستی و درستی است. چنین جامعه‌ای از دیرباز آرزوی انبیای الهی و پیران طریقت بوده است؛ مدینه فاضله‌ای که در آن انسان به حد اعلای انسانیت خود دست می‌یابد؛ زیرا مهم‌ترین دغدغه زندگی سیاسی از منظر اسلام، آماده‌سازی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت اخلاقی و در واقع اصلاح خلق و تقویت فضیلت‌های اخلاقی و معنوی در انسان‌ها ذکر شده و مهم‌ترین کارویژه دولت اسلامی را هم زمینه‌سازی برای رسیدن به سعادت اخلاقی دانسته‌اند (کورانی، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۶).

حکومت امام زمان علیه السلام سیاست، اجتماع، اخلاق، اقتصاد و فرهنگ را به سمت فضیلت‌های اخلاقی و خیرات می‌کشاند و با پیوند میان سیاست و اخلاق در تعالی و تکامل اخلاقی مردم می‌کوشد. البته سوق دادن مردم به تکامل از اهداف بعثت پیامبر و دیگر فرستادگان الهی نیز بوده است و بر اساس آیه دوم سوره جمعه، تکامل وجود انسان از جنبه‌های علمی، عملی، تزکیه و تهذیب او به عنوان هدف نهایی بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معرفی شده است و بر این اساس، حضرت مهدی علیه السلام نیز برای تغییر در بینش‌ها، روش‌ها و منش ناسالم مردم، رشد و کمال‌یابی انسان‌ها را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و برای تزکیه نفوس و دعوت

به خیرات عامه و فضایل (عدالت، راستی، قسط، پاکی و...) به پا خواهد خواست. افزون بر این، برقراری عدالت و اجرای قسط از جمله اهدافی است که بیان گردیده و تحقق عدالت حقیقی به دوره حکومت آن حضرت وعده داده شده است؛ زیرا پیامبران و ائمه علیهم السلام هر یک برای تحقق و اجرای عدالت تلاش کردند، ولی هیچ یک موفق نشدند عدالت حقیقی و جهان گستر را برقرار سازند و امام موعود کسی است که رسالت آن ها را در کمال دین و دستیابی به دیگر فضایل به نتیجه می رساند (قزوینی، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۴).

بی گمان زمینه سازی برای چنین حکومتی از ابعاد گوناگون قابل بررسی است که مهم ترین بعد آن، زمینه سازی تربیتی از سوی سازمان های فرهنگی جامعه است.

تربیت زمینه ساز نه به نهاد و سازمان خاصی منحصر است و نه در زمان و مکان معینی رخ می دهد؛ بلکه سازمان های متعدد برای تحقق این نوع تربیت، وظایف سنگینی دارند که به برخی از این وظایف در این نوشتار اشاره شد. همچنین زمان و مکان این تربیت نیز باید با دقت مد نظر قرار گیرد. از نخستین مراحل زندگی و دست کم شروع سن دبستان تا آخرین مراحل دانشگاه و حتی پس از آن با به خدمت گرفتن مساجد و رسانه های دیداری و شنیداری و مکتوب، همه و همه درگیر تربیت زمینه ساز هستند. این نوشتار با پرداختن به نهادهای فرهنگی متعدد، به پوشش زمانی و مکانی تربیت زمینه ساز نیز اشاره داشته است.

اهمیت بالای نهاد رسمی آموزش و پرورش در بین سایر سازمان های فرهنگی بررسی شده در این تحقیق، حکایت از عمق ظرفیت و پتانسیل مدارس و عوامل مؤثر در آن مانند مدیران، معلمان و مربیان در تحقق تربیت زمینه ساز دارد که بررسی بیشتر در این زمینه، نیازمند تحقیقی جداگانه است.

منابع

- ادیب، مصطفی و دیگران، تکالیف و جایگاه‌های فرهنگی در دولت زمینه‌ساز، مجموعه مقالات چهارمین همایش دکترین مهدویت، قم، آینده روشن، ۱۳۸۸ش.
- اسدی، علی، فرهنگ‌پذیری در آئینه روایات (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
- افروغ، عماد، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- الوانی، سید مهدی، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ش.
- بخشنده، فرهاد، اصول طراحی برنامه‌های فرهنگی، تهران، نشر تیرازه، ۱۳۸۱ش.
- جعفری، محمد تقی، فرهنگ پیرو فرهنگ پیش‌رو، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- خامنه‌ای، سید علی، حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- خامنه‌ای، سید علی، فرهنگ و تهاجم فرهنگی؛ برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت مهدی، سیرت مهدی، تهران، انتشارات دریا، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ش.
- سمنانی، غلام‌رضا، تحلیلی از مدیریت اسلامی در پنج سال حکومت علی علیه السلام، قم، نشر بوستان، ۱۳۸۰ش.
- شورای عالی آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰ش.
- قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، تحقیق: حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۵ش.
- کورانی، علی، عصر ظهور، تحقیق: عباس جلالی، تهران، سازمان تبلیغات

- اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- گروه نویسندگان، *اصول و مبانی مدیریت اسلامی*، تهران، سازمان امور اداری و استخدامی کشور، ۱۳۶۹ ش.
 - لودین، شهین، *اصول مدیریت از دیدگاه قرآن و احادیث*، مشهد، نشر واسع، ۱۳۸۰ ش.
 - مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار (۳)*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ ش.
 - منصوری لاریجانی، اسماعیل، *مدیریت اسلامی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ش.

برداشت‌های تربیتی دعای سلامتی امام زمان علیه السلام

سید محمدرضا موسوی نسب*

مهدی مظهري**

چکیده

نیایش و دعا زیباترین شکل ارتباط با خالق هستی به شمار می‌رود. در فرهنگ شیعه دعاهای بسیاری با مفاهیمی گوناگون وارد شده است. دعای سلامتی امام زمان (اللهم کن لولیک) از رایج‌ترین دعاهاست و به ولایت و امامت امام زمان علیه السلام مربوط می‌شود. محتوای این دعا اراده الهی در عنایت به ولی خود و تحقق حکومت جهانی او را یاد آور می‌شود و همه نسل‌ها را برای سهیم شدن در این سنت الهی و زمینه‌سازی برای ظهور دعوت می‌کند.

نوشتار حاضر همگام با بررسی تک‌تک عبارات این دعا، به برداشت‌های تربیتی در حوزه شناختی، گرایشی و رفتاری پرداخته است. تربیت اعتقادی یعنی شناخت خداوند متعال و مقام ولایی امام عصر علیه السلام به عنوان حجت الهی و انسان کامل، نخستین آموزه‌های این دعا به شمار می‌روند. تربیت روح سپاس و ستایش از ولی نعمت و ایجاد محبت و دوستی، بُعد عاطفی منتظر را پرورش می‌دهند. رشد معرفتی و محبتی، و وظیفه منتظر را در تربیت خود و دیگران مشخص می‌کند و او

* استادیار و عضو هیئت علمی - مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام (نویسنده مسئول)

(smrnm1364@gmail.com)

** کارشناس ارشد اخلاق اسلامی.

را برای حمایت کردن، فدا شدن و یاری امام زمان علیه السلام و زمینه‌سازی جامعه برای ظهور ایشان آماده می‌سازد و از این راه، به تربیت اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. بر این اساس، فلسفه تربیت مهدوی از نظر مبانی الهیاتی، با پذیرش امامت و ولایت امام عصر علیه السلام و تشخیص و عمل به وظیفه همراه است. بنابراین در راستای تربیت انسان‌های منتظر و زمینه‌ساز برای ظهور، تربیت باید الهی و ولایی، و بر پایه دلیل و حجت و نیز شناخت محور و محبت محور همگام با مسئولیت‌پذیری باشد.

واژگان کلیدی

دعا، دعای سلامتی، امام زمان علیه السلام، تربیت.

مقدمه

دعا افزون بر ایجاد ارتباط، مناجات و خضوع محض در برابر خداوند، به منزله یک دانشگاه تربیتی بزرگ و عمومی، نقشی ارزشمند در نشر پیام‌های سازنده و عمیق، آموختن و بصیرت و تعلیم و تزکیه انسان‌ها دارد. از این رو، به دعا باید به عنوان مکتبی تربیتی نگاه شود که مقصد و غایتی بلند دارد و یکی از بزرگ‌ترین سیاست‌های تربیتی دین مقدس اسلام به شمار می‌آید.

در منابع اسلامی و شیعی دعاهای بسیاری درباره امام زمان علیه السلام با مضامین و شرایط خاص وارد شده و در این بین، دعای سلامتی امام زمان علیه السلام (اللهم کن لولیک) شهرت و عمومیت بیشتری دارد. بیشتر افراد جامعه شیعی از کودکی این دعا را حفظ هستند و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون آن را قرائت می‌کنند. فهم محتوا و برداشت‌های تربیتی این دعا - به ویژه در راستای زمینه‌سازی برای ظهور - موضوعاتی هستند که نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع دینی به بررسی آن می‌پردازد.

تعریف دعا

دعا به معنای خواندن، درخواست انجام کار و حاجت خواستن است (حسینی

واسطی ۱۴۱۴: ج ۱۹، ۴۰۵-۴۰۹). همچنین در اصطلاح، ارتباطی آگاهانه و خاضعانه با خداوند است که با نوعی از تمجید، سپاس یا درخواست همراه است (موسوی نسب، ۱۳۹۱: ۵-۲۶). حقیقت دعا، ارتباط با منشأ هستی و پیوند انسان با خدای یکتاست که موجب پرواز روح به سوی ملکوت و فضای معطر معنوی و عرفانی می شود. از این رو پیامبر گرامی اسلام ﷺ دعا را مغز عبادت دانسته و می فرماید: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» (حر عاملی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۷).

دعای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

دعا برای آخرین حجت الهی به ویژه برای سلامتی ایشان، به سیره و سنت پیشوایان دینی برمی گردد که در همه حال و در بهترین حالات - یعنی به هنگام نماز و راز و نیاز - برای ایشان دعا می کردند (فؤادیان، ۱۳۸۷: ۲۳). امام جواد علیه السلام در قنوت نمازش این گونه می فرمود:

خدایا، آن ها را که ایمان آورده اند، بردشمنان خودت و دشمنان اولیای خودت، پیروز کن؛ به گونه ای که بر آن ها غلبه یابند و به حق دعوت کنند و تابع امام منتظر و برپادارنده قسط و عدل باشند. (طالعی، ۱۴۱۹: ۹۵ و ۱۲۰)

سید بن طاووس پس از بیان ثواب دعا برای برادران دینی می نویسد:

در جایی که دعا کردن برای برادران دینی این قدر ارزش و ثواب داشته باشد، پس دعا کردن برای سلطانی که سبب خلقت ماست و اعتقاد داریم اگر او نبود، خداوند نیز وجود ما را نمی آفرید، بسیار بالاتر و به مراتب با ارزش تر است. (مجتهدی سیستانی، ۱۴۲۱: ۴۷-۴۸)

از این رو، دعا برای آن حضرت باید پیش از دعا برای خویشان، خانواده و برادران صورت گیرد.

باید توجه داشت که دعا به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام هدیه شخص فقیر به فرد کریم و بزرگوار است که برکات و فواید آن برای خود فرد خواهد بود (موسوی اصفهانی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۴۸). خود آن حضرت نیز به این معنا اشاره کرده

ومی فرماید:

أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرْجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۴۱ - ۴۶۳)
برای تعجیل فرج و ظهور من بسیار دعا کنید؛ زیرا آن، گشایش و فرج
شماست.

دعای «اللهم کن لولیک» به چند طریق و با تفاوتی اندک در محتوا روایت شده است. شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) در کتاب کافی قرائت این دعا را به طور خاص، درباره شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان نقل کرده و گفته است که در تمام ماه مبارک رمضان و همچنین در همه لحظات عمر، خواندن این دعا خوب است. شیخ طوسی از فقیهان قرن پنجم (م ۴۶۰ق) در کتاب مصباح المتهجد (ص ۴۳۹)، سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در الإقبال بالأعمال الحسنة (ص ۹۹)، ابن مشهدی (م ۶۱۰ق) در المزار الکبیر (ص ۶۱۱-۶۱۲)، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (م ۹۰۵ق) در المصباح (ص ۷۷۹) این دعا را از محمد بن عیسی و او با سند خود از امامان معصوم (در برخی از اسناد صالحین یا صادقین علیهم السلام) نقل کرده اند. به گواهی حدیث شناسان و علمای علم رجال، روایتی که در سند این دعا واقع شده اند، افراد ثقه هستند و از غیر معصوم روایت نمی کنند.

برداشت های تربیتی

دعاهای وارد شده از معصومین علیهم السلام تنها جنبه مناجات و تضرع ندارند، بلکه در متن دعا آموزه هایی وجود دارد که تربیت در حوزه های شناختی، گرایشی و رفتاری را جهت می دهند. دعای سلامتی امام زمان علیه السلام نیز به اجمال، فلسفه و عمل تربیت مهدوی را صریحاً و تلویحاً ارائه کرده است. در ادامه ضمن توجه به تک واژه ها و فرازهای این دعا به بخشی از برداشت های تربیتی اشاره می شود.

۱. تربیت شناختی

از جمله مهم ترین ابعاد تربیت - که تأثیری مهم در سایر ساحت های تربیتی

دارد - تربیت شناختی است. محتوای دعای سلامتی بر پایه شناخت از خداوند و حجت‌های الهی است. از این رو تربیت حاصل از این اندیشه نیز خدا محور و ولایت محور است.

الف) شناخت خداوند

دعاهایی که از ائمه علیهم‌السلام رسیده‌اند، معمولاً با کلمه «الله» یا «اللهم» آغاز و در متن تکرار شده است؛ چنان که دعای سلامتی امام زمان علیه‌السلام نیز با «اللهم» آغاز شده است. این واژه در اصل «یا الله» بوده است و در ابتدای دعا، به این دلیل ذکر شده است که باید در هر کاری از خداوند متعال مدد بگیریم. «الله» اسم خاص خداوند است و همه صفات کمالی او را در بر می‌گیرد. این واژه دعا کننده را به ارتباط و پیش از آن به شناخت خداوند، توحید و مراحل آن و همچنین به فقر و نیاز هستی و بنده بودن همگان حتی انسان کامل نسبت به خداوند متعال و مدبر هستی متوجه می‌سازد؛ اعتقاد به این که آفریننده و مالک هستی خداوند است، تنها اوست که رب العالمین است، عملاً در عالم خلقت تصرف و آن را اداره می‌کند و هیچ موجودی بدون اذن و مشیت او در اداره جهان دخالت ندارد.

خواننده باور دارد که محتوای این دعا حقیقتی است که اراده خداوند متعال و سنت الهی بر تحقق آن تعلق گرفته است. او باور دارد که خداوند حمایت و سرپرستی امام را بر عهده دارد، او را حفظ می‌کند و یاری می‌نماید و وعده الهی تخلف ناپذیر است؛ اما برای آن که خود را در این واقعه میمون و مبارک شریک و سهیم نماید در این دعا از خداوند می‌خواهد که با اراده و ربوبیت تکوینی و تشریحی خود و بر اساس سنن حاکم بر هستی، عنایات خاص خود را شامل امام زمان علیه‌السلام ساخته و زمین را برای حکومت و سکونت او همراه با اطاعت مردم به مدت‌های طولانی، رام و فرمان بردار سازد تا انسان‌های زیادی در سایه این حکومت، به سرانجام نیک نایل شوند. همه این‌ها از واژه «کن» که فعل امر از باب «کان یكون» است، به دست می‌آید.

ب) جایگاه حجت و ولی الهی

«لام» در «لَوْلَيْكَ»، لام اختصاص است، و حرف «ک» در این کلمه، به خداوند متعال اشاره دارد. بنابراین منظور «وَلِيِّ اللَّهِ» انسان کامل، خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است.^۱ واژه «حجت» در لغت به معنای دلیل، برهان و راهنما و چیزی که به وسیله آن، پیروزی در مقابل خصم حاصل می شود آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). بنابراین حجت الهی به آن چه خداوند به وسیله آن، انسان ها را به خود دعوت کرده تا هدایت شوند و به صراط مستقیم راه یابند گفته می شود که شامل آیات الهی کتاب های آسمانی، رسولان، پیامبران الهی و اوصیا و جانشینان آن ها می شود.^۲ در قرآن کریم این واژه به معنای اتمام حجت بر مردم و سد کردن بهانه جویی به کار برده شده است (نساء: ۱۶۵). پیامبران و اوصیای آن ها از این جهت «حجت» نامیده شده اند که خداوند به وجود آنان، بر بندگان خود احتجاج کرده و آنان را دلیل بر وجود خود قرار داده است (سلیمان، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

با توجه به روایات، هرگز زمین خالی از حجت نیست؛ چنان که امام باقر علیه السلام در

۱. لقب «ولیک» و یا «ولیی الله» از القابی است که درباره امام عصر علیه السلام وارد شده است. خداوند در شب معراج به پیامبر فرمود: «او به راستی ولی من است». در کتاب *کفایة الاثر* خزّاز، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که به امام علی علیه السلام فرمود: «یا علی! اِنَّ قَائِمَنَا اِذَا خَرَجَ یَجْتَمِعُ اِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدَ رِجَالِ بَدْرِ فَاِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ یَكُونُ لَهُ سَیْفٌ مَعْمُودٌ نَادَاهُ السَّیْفُ فَمَنْ یَا وَلِیَّ اللَّهِ فَاَقْتُلْ اَعْدَاءَ اللَّهِ؛ ای علی، هنگامی که قائم ما قیام کند، ۳۱۳ نفر به عدد اصحاب بدر در کنار او جمع می شوند؛ چون وقت خروج او برسد، شمشیری غلاف کرده دارد؛ پس شمشیر، او را ندا کند که: ای ولی الله، برخیز و دشمنان خدا را بکش!»

۲. همچنین در دعای سلامت، به امام زمان علیه السلام حجت اطلاق شده است و در بسیاری از دعاها و روایات، به آن حضرت «حجة الله» گفته شده است، هر چند تمام ائمه علیهم السلام حجت خدایند؛ ولی اگر در روایات، هر جا واژه حجت بدون قرینه ذکر شود، مراد امام زمان علیه السلام خواهد بود. برخی گفته اند که «حجة الله» لقب آن حضرت و به معنای غلبه یا سلطنت خداوند بر مخلوقات است؛ زیرا غلبه، سلطنت و حاکمیت خداوند بر زمین، به واسطه امام زمان علیه السلام به ظهور خواهد رسید و نقش خاتم آن حضرت «أنا حجة الله» و طبق روایتی «أنا حجة الله و خالصه» است و با همین مُهر، بر زمین حکومت می کند. (نوری طبرسی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۰۰-۱۰۱)

روایتی می‌فرماید:

به خدا سوگند از روزی که آدم قبض روح شد، خداوند هیچ سرزمینی را از پیشوایی که مردم به وسیله او به سوی خداوند هدایت می‌شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا همان حجت خدا بر بندگان است. (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۲)

این معنا از مفاد دعای ندبه نیز به دست می‌آید. از این فراز «الحجة» می‌توان استفاده کرد که پیروی و رهروی برخاسته از تعصب کور و بدون دلیل و حجت، از نظر عقل و نقل امری ناپسند است. از این رو به عنوان یک اصل، تربیت زمینه‌ساز باید بر اساس دلیل و حجت و پیروی از راهبرانی راه یافته صورت پذیرد، وگرنه زندگی جز مرگ در جاهلیت و انحراف از مسیر حق نیست.

ج) شناخت مقام و جایگاه امام

خداوند بر اساس ربوبیت خود، موجودات مختار مانند انسان را افزون بر هدایت تکوینی، به صورت تشریحی در مسیر رسیدن به هدف خلقت هدایت می‌کند. به طور کلی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام - که از سوی خداوند منصوب شده‌اند - علم خدادادی دارند و از خطا و گناه معصومند و به موجب ولایت الهی شان بر همه مسلمانان، اطاعت آنان همچون اطاعت خدا و رسول او بر همگان واجب و برترین الگوی قابل پیروی برای انسان‌ها هستند. ائمه علیهم‌السلام تحت فشار حاکمان ستمگر در حد ممکن عموماً به تبیین و ترویج دین اسلام پرداختند؛ اما ثبوت مقام ولایت و امامت برای آنان حجت را بر مردم تمام کرده است، به گونه‌ای که وظیفه مردم تلاش برای برقراری جامعه اسلامی به امامت و زعامت ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است. در این زمان نیز مسلمانان موظفند در راه فراهم کردن زمینه‌های فردی و اجتماعی برپایی حکومت اسلامی به رهبری امام معصوم علیه‌السلام تمام توان خود را به کار گیرند.

انسان از راه تعالیم دعاهایی مانند «زیارت جامعه کبیره» و «ندبه» - که درباره مقام اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام زمان علیه‌السلام آمده‌اند - و تأمل در مضامین آن‌ها می‌تواند

به جایگاه آنان پی ببرد، از روحانیت و باطنشان مدد جوید و ایشان را نزد خداوند
واسطه فیض و اجابت دعای خویش قرار دهد (حکیمی، ۱۳۸۲: ۷۵).

شناختن امام زمان علیه السلام به معنای ارتباط نداشتن با ایشان است و عدم ارتباط با
امام، یعنی قطع پیوند هدایت با خداوند و این همان مرگ جاهلیت (صدوق،
۱۳۹۵: ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۲۳: ج ۳۲، ۳۳۱) و خروج از دین و گمراهی (شجاعی،
۱۳۸۶: ۱۹ - ۲۱) است. تأکید ادعیه فراوان بر طلب معرفت حجت حق، نشان
می‌دهد که شناخت امام معصوم علیه السلام مهم‌ترین معیار و ملاک برای شناخت حق و
باطل است و تنها راه وصول به سعادت مادی و معنوی به شمار می‌رود (موسوی،
۱۳۸۸: ج ۱، ۲۷۴). در احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام بر شناخت امام زمان علیه السلام
تأکید بسیاری شده است (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۳۲). منظور از شناخت، تنها
شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای حسب و نسب آن حضرت نیست؛ بلکه مهم،
حقیقت معرفت به امام عصر علیه السلام است (جوادی آملی، بی تا: ۴۱، ۶۶، ۶۷). حداقل
نصاب چنین شناختی، این است که امام زمان علیه السلام را جز در مسئله نبوت، هم سنگ
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدانیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أدنى معرفة الإمام أنه عدل النبي إلا درجة النبوة، و وارثه، وأن طاعته طاعة
الله و طاعة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و التسليم له في كل أمر، و الرد إليه و الأخذ بقوله.
و يعلم أنّ الإمام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علي بن أبي طالب، و بعده الحسن، ثم
الحسين، ... و الحجّة من ولد الحسن؛ (خزاز قمی، ۱۴۰۱، ۱۵۶)

کمترین چیزی که در شناختن امام لازم است، این است که او به جزدرد
مقام نبوت هم سنگ پیغمبر و وارث اوست؛ و این که اطاعت از او اطاعت
خداوند و رسول اوست، و در هر امری تسلیم او باشد و [در آن چه نداند] به
او واگذارد و به او امر او عمل کند، و بداند که امام پس از رسول خدا علی بن
ابی طالب علیه السلام است و پس از او حسن، سپس حسین ... و حجت از
فرزندان حسن است.

بر اساس حدیث امام صادق علیه السلام، پایین‌ترین درجه شناخت امام زمان علیه السلام این است که اولاً او در شئون تکوینی و تشریحی جز در بعد نبوت، هم شأن پیامبر است؛ ثانیاً شناخت امام عصر علیه السلام بدون توجه به جایگاه تکوینی امام در عالم هستی و اضطرار و ناچاری انسان به امام به دست نمی‌آید؛ زیرا تا انسان جایگاه محوری امام عصر علیه السلام در نظام هستی را درک نکند، خود را نیازمند و مضطر به امام نمی‌بیند؛ تا وقتی که ضرورت وجود امام را در حد اضطرار احساس ننماید، شئون تشریحی امام را درک نمی‌کند. وقتی انسان به این باور قلبی رسید که امام عصر علیه السلام پیش از آن که رهبری دینی - سیاسی باشد، دارای مقام ولایی در نظام تکوین است، ایشان نه تنها ولی نعمت و واسطه فیوضات الهی و برکات زمینی و آسمانی به شمار می‌آید، بلکه مایه تداوم حیات و بقای عالم است؛ چنان که در بخشی از دعای «عدیلة الکبیر» درباره وابستگی حیات جهان هستی به حیات او می‌خوانیم:

... الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْدَى الْمُرْجَى الَّذِي بَقَائِهِ يَقَيَّبُ الدُّنْيَا وَيَمْنِيهِ رُزْقُ الْوَرَى
وَبُوجُودِهِ تَبَيَّنَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَبِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا
مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا...؛ (مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۲۳)

آن امام قائمی که چشم‌ها در انتظار اوست و امیدها به آمدن او دوخته شده، کسی است که جهان هستی به برکت وجود او باقی و برقرار مانده است...

در پرتو چنین شناختی، همواره رشته ارتباط انسان با خدا و پیامبر و امام عصر علیه السلام با برجا می‌ماند و پیوسته با دعا از خدا می‌خواهد که معرفت و شناخت او را نسبت به آن بزرگوار افزون کند و او را از گمراهی نجات بخشد. انسان در صورتی که عارف به امام و معتقد به او باشد و به انتظار امر او و عامل به تکلیف خود - یعنی انتظار و اصلاح اخلاق - بنشیند، گویی مثل سرباز همراه اوست (قپانچی، ۱۳۸۸: ۳۶۹ - ۳۷۰). دعا چنین شناخت و معرفتی را برای شخص ایجاد می‌کند. در نتیجه، یکی از آثار دعای «اللهم کن لولیک» آشنایی هر چه بیشتر ما با امام زمان علیه السلام است. افزایش شناخت نسبت به امام عصر علیه السلام به شوق و محبت نسبت به امام می‌انجامد

وزمینه را برای شناخت بیشتر و انجام وظیفه از سوی محب به وجود می‌آورد.

د) قدردانی و سپاس

پس از شناخت امام و جایگاه او در هستی و فهم این نکته که او مهم‌ترین نعمتی است که خداوند عنایت کرده و به سبب وجود او بر همه منت گذاشته است، دعا کننده در پی شناخت وظیفه خود و عمل به آن نسبت و متناسب با جایگاه این ولی نعمت برمی‌آید. خواننده دعا چون خود را در به جا آوردن حق امام ناتوان می‌بیند از خداوند می‌خواهد که صلوات خود را بر او و پدراناش نازل فرماید.

واژه «صلوات» در اصل به معنای مطلق توجه به خداوند است و به معنای دعا، درود و رحمت به کار برده می‌شود. هرگاه صلوات به خدا نسبت داده شود، رحمت، نعمت، کرامت و افاضه برکات از ناحیه پروردگار خواهد بود (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۵۰۷-۵۰۸)، اما صلوات توسط مؤمنان بر پیامبر به معنای دعا و طلب رحمت برایشان است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ج ۱۶، ۳۳۸). فرستادن صلوات، درود و رحمت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام در حقیقت تشکر و سپاس‌گزاری از حق رسالت و امامت و تحمل ادای تکلیف سنگین نبوت و امامت است که از مشکل‌ترین کارها به شمار می‌آید. تقدیم صلوات بر پیامبر و اهل بیت او، یادواره‌ای است که همواره ذکر و یاد آن معلمان بشر را در خاطر همه مردم زنده نگاه می‌دارد و توجه انسان‌ها را به شخصیت والای الهی و معنوی و نظام تربیتی آنان جلب می‌کند. آن‌ها وسیله پیوند خلق با خالق و هدایت گرمردم به سوی خداوند هستند (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۴: ج ۴، ۱۰۰-۱۰۶). معنای صلوات بر امام علیه السلام به مانند صلوات بر پیامبر، این است که: خدایا، او را در دنیا به وسیله بلند کردن نامش و آشکار کردن دعوت و نگهداری و برپایی شریعت، و در آخرت به پذیرفتن شفاعت او درباره امتش و دوچندان کردن اجر و پاداشش بزرگواری کن. شناخت مقام ولی خدا و جایگاه او در هستی و فهم بی‌توفیقی‌های حاصل از محرومیت حضور و ظهور، از سویی به حزن از دوری منجر می‌شود و از سوی دیگر، درک فیض از امام غایب را در

توجه و احساس نیاز به او می‌یابد. از این رو یاد او را در دل زنده می‌سازد و سبب می‌شود محب در همه لحظات و ساعات زندگی به یاد او باشد و بر او درود فرستد: «فی هذه الساعة وفي كل ساعة».

۲. تربیت عاطفی

یکی از ساحت‌های مهم تربیتی تربیت عاطفی و گرایشی است که در ایجاد انگیزه برای رفتار نقش مهمی دارد. خواندن دعای سلامتی و مداومت بر آن باید به انگیزه ایجاد محبت و تربیت گرایش‌های عاطفی به سوی امام عصر علیه السلام و در نتیجه تربیت انسان‌های زمینه‌ساز برای ظهور صورت پذیرد.

الف) نقش شناخت در محبت به امام

مقوله «محبت» در اعماق وجود انسان ریشه دارد و راه دسترسی به آن «تذکر» و «تنبّه» و مراجعه به درون خود شخص است. محبت تابع معرفت و شناخت است و با ذکر دائم و توجه به ویژگی‌ها و صفات، می‌توان به معرفت رسید (فیض کاشانی، ۱۳۶۱: ج ۸، ۴۷). هرچه شناخت بیشتر شود، محبت شدیدتر خواهد بود. از این رو باید در شناخت امام عصر علیه السلام کوشید. درباره شناخت امام عصر علیه السلام روایات بسیاری آمده است که به روایتی از امام رضا علیه السلام در توصیف امام بسنده می‌کنیم که می‌فرماید:

الإمامُ السَّحَابُ المَطِيرُ وَالْعَيْثُ المَطِيلُ وَالشَّمْسُ المُنْصِيئَةُ وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ
وَالأَرْضُ البَسيطَةُ وَالْعَيْنُ العَزِيْرَةُ وَالْعَدِيْرُ وَالرَّوْضَةُ الإِمَامُ الأَنْبِيْسُ الرَّفِيْقُ وَ
الأَوْلَادُ الشَّقِيْقُ وَالْأَخُ الشَّقِيْقُ وَالْأُمُّ البَرَّةُ بِالأَوْلَادِ الصَّغِيْرِ وَمَفْرَعُ العِبَادِ فِي
الدَّاهِيَةِ النَّادِي؛ (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۰۰)

امام ابری است بارنده، بارانی است سیل‌آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه‌بخش و زمینی است گسترده و چشمه جوشان است برکه و گلستان است. امام انیس جان و رفیق مؤمنان است؛ پدری است مهربان و دل‌سوز و برادر تنی است؛ همچون مادری مهربان به فرزند کوچک خود و پناه بندگان خدا در موقع ترس و پیش آمدهای بد است.

واژه «شفیق» در لغت به معنای عَطُوف، پرمحبت، مهربان، دل سوز، نصیحت‌گر و حریص بر نصیحت دیگران همراه با دل‌واپسی و نگرانی آمده است (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۹۵). امام رضا علیه السلام محبت امام را به محبت مادر نیک‌رفتار نسبت به فرزند کوچک خود تشبیه می‌کند. باید باور داشت که محبت امام عصر علیه السلام به ما، افزون از محبتی است که پدری دل‌سوز و مادری مهربان نسبت به فرزند خود دارند. این حقیقت، جز در وجود مقدس آن حضرت یافت نمی‌شود. بنابراین وقتی که امام زمان علیه السلام نسبت به ما از پدر و مادرمان دل‌سوزتر و مهربان‌تر باشد، عقل و منطق حکم می‌کند که ما نیز به آن حضرت محبت بورزیم و با دعا کردن برای سلامتی و ظهور امام و پیروی از خواسته‌های ایشان احترام و محبت خویش را نشان دهیم (کبیرمدنی، ۱۳۷۳: ج ۴، ۴۱).

واژه «ولیتاً» در بردارنده معانی وسیعی مانند سرپرستی، محبت، نصرت و یاری است. در این دعا از خداوند می‌خواهیم امام زمان علیه السلام را یاری کرده، او را محبوب خود قرار دهد و امور او را سرپرستی نماید؛ اما در حقیقت از خداوند می‌خواهیم دل‌های انسان‌ها را از محبت به امام پر سازد و از این طریق، زمینه نصرت و فدا شدن در راه او را فراهم کند. بنابراین از آن‌ار دعای سلامت، ایجاد حس محبت است.

ب) ابراز محبت به امام زمان علیه السلام از طریق دعا

بدون تردید، «محبت» از بهترین راه‌های پیوند میان افراد است. منتظران واقعی، کسانی هستند که عالی‌ترین پیوند عاطفی را با امام منتظر دارند و محبت به آن عزیز را بر همه محبت‌ها مقدم می‌دارند. این محبت چنان عمیق است که در رفتار و کردار آنان نشان داده می‌شود. از جلوه‌های ابراز محبت به امام زمان علیه السلام این است که نام و یاد آن حضرت همیشه و هر جا بردل و دیده و زبان منتظران جاری است و برای سلامتی و تعجیل در فرجش دعا می‌کنند (حائری پور، ۱۳۸۸: ج ۳، ۲۱-۲۲). خداوند در قرآن کریم محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم علیهم السلام آن حضرت را بر

همگان واجب کرده و آن را به عنوان مزد رسالت پیامبر مطرح فرموده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳)

[ای پیامبر! به مردم] بگو: من از شما بر این [رسالت خود] هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم.

دوستی و علاقه به اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان اجر رسالت، برای پیامبر و اهل بیت منفعتی ندارد؛ بلکه تنها مؤمنان در دنیا و آخرت از آن بهره‌مند خواهند شد:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (سبأ: ۴۷)

بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست؛ اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است.

در حقیقت همین محبت‌ها و ارتباط‌های روحی و معنوی است که راه سیر به سوی خدا را فراهم می‌سازد، و سلوک انسان را در راستای اراده خداوند متعال شکل می‌دهد. با محبت امام زمان علیه‌السلام است که زمینه‌های اطاعت از او فراهم می‌شود، و با همین اطاعت، راه کمال انسان به سوی خداوند هموار می‌گردد. شاید به همین سبب باشد که امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۸)

پس هر یک از شما باید به آن چه او را به مقام محبت ما نزدیک می‌کند، عمل نماید.

بنابراین، انجام هرگونه عملی که بتواند، مقدمه‌ای برای ایجاد محبت بیشتر نسبت به امام زمان علیه‌السلام باشد، وظیفه‌ای بر عهده شیعیان خواهد بود.

ج) داشتن ارتباط معنوی با محبوب

افزایش معرفت و شناخت انسان نسبت به مقام امام، سبب بیشتر شدن ارتباط او با آن حضرت می‌شود. مقصود از ارتباط معنوی، پیوند عمیق روحی و عاطفی با امام مهدی علیه‌السلام است. از آثار این ارتباط آراسته شدن به اخلاق و آداب مهدوی

است. هدف از داشتن ارتباط معنوی با امام زمان علیه السلام هدایت یافتن و تربیت شدن خود انسان است. یکی از راه‌های برقراری ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام دعا برای آن حضرت است. اگر انسان در دعا اعتقاد و ایمان قلبی داشته باشد به این که امام زمان علیه السلام نزدیک اوست، او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود، زمان و مکان نمی‌تواند میان او و امامش فاصله اندازد و همواره تحت اشراف آن حضرت قرار دارد. در این صورت، قطعاً مراقبت می‌کند و به اصلاح و تربیت خود می‌پردازد؛ چنان که آن حضرت در توقیع به شیخ مفید فرموده که همواره در جریان احوال شیعیان خود است و از یاد آنان غافل نمی‌شود:

إِنَّا عِمْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَتَوَلَّ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ؛
(همو: ۴۹۷)

ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم؛ زیرا در غیر این صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرومی‌آید و دشمنان شما را ریشه کن کرده و از بین می‌برند.

۳. تربیت رفتاری

عملکرد انسان تحت تأثیر بینش‌ها و به‌ویژه گرایش‌های فرد شکل می‌گیرد. هنگامی که شناخت و محبت انسان نسبت به امام افزایش یافت، عمل و رفتار او بر اساس هدف و وظیفه شکل می‌گیرد.

الف) وظیفه منتظر در عصر غیبت

وقتی دردعای سلامتی امام زمان علیه السلام از خداوند می‌خواهیم که ولی و حافظ و ناصر امام عصر علیه السلام باشد، این پرسش مطرح می‌شود که وظیفه ما نسبت به آن حضرت چیست؟ آیا ما وظیفه محبت، حفاظت و یاری کردن آن حضرت را نداریم؟ چگونه به او محبت و رزیم و او را یاری کنیم؟ وقتی شناخت و محبت انسان منتظر به امام زمان علیه السلام کامل شد او را آماده انجام وظیفه در مسیر ظهور می‌سازد. به طور کلی وظیفه یک شیعه و یک عاشق دل‌سوخته پیش از هر چیز، یاد

امام زمان علیه السلام در هر زمان و هر مکان و در همه حالات است. پاک‌سازی درون از صفات پلید و آراستن آن به وسیله اخلاق پسندیده، از جمله وظایفی است که در هر زمان واجب است؛ اما پرداختن به آن، در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام به ما کمک می‌کند تا در شمار اصحاب آن حضرت قرار گیریم. انسان منتظر، با توجه و اقبال قلبی، ارتباط میان خود و ولی و حجت حق را محکم می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که نه تنها از او توقعی ندارد، بلکه متعهد می‌شود تمام دارایی‌ها، خانواده و آن چه را خداوند به او عطا کرده، در راه محبوب به مصرف رساند. البته این محبت یک سویه نبوده، بلکه نقشی سازنده و تربیت‌کننده به ویژه در کمال انسان و تقرب به خداوند متعال دارد و عنایات خاص امام را شامل محب می‌سازد.

ب) فدا شدن برای محبوب

وقتی که به حکم صریح قرآن محبت اهل بیت پیامبر علیهم السلام و به ویژه محبت امام زمان علیه السلام بر مسلمانان واجب شده و محبت آنان در دل‌های مردم به عنوان مزد رسالت پیامبر معرفی گردیده است، فدا شدن برای محبوب، امری ضروری خواهد بود؛ زیرا محبت واقعی، هنگامی تحقق پیدا می‌کند که محب جانش را برای محبوب و در راه او فدا کند و به خاطر او از جان و تن خویش بگذرد. محبت باید در عمل باشد و ابراز آن در زبان، حقیقت را به صورت کامل منعکس نمی‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

دَلِيلُ الْحُبِّ إِتْيَاؤُ الْحُبُوبِ عَلَى مَا سِوَاهُ؛ (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۶۷، ۲۲)
نشانه محبت، ایثار در محبوب و از غیر او گذشتن است.

در این دعا به خداوند عرض می‌کنیم: خدایا، تو امام زمان علیه السلام را از گزند حوادث و کیدها حفظ کن و نقشه‌های دشمنان و شیاطین علیه او را نقش بر آب نما. خدایا، او را از بلاها و بیماری‌ها محافظت کن تا بتواند به خوبی ولایت خود را اعمال کند. همچنین، در فرازی از زیارت آل یاسین از خداوند می‌خواهیم که امام عصر علیه السلام را

از جمیع بدی‌ها حفظ کند:

اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَامْتَنِعْهُ مِنْ أَنْ يَوْصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ؛
(ابن طائوس، ۱۳۷۱: ۴۹۳)

خدایا، او (حضرت مهدی) را از شر هر ظالم و طاغی و از شر همه آفریدگان خود، در پناهت نگهدار و او را از پیش رو و از پشت سر و راست و چپ و رخدادهای مختلف محفوظ دار، و از رسیدن هر بدی و آسیبی نگهدار و حفظ فرما.

پس ما نیز وظیفه داریم که برای حفظ و نگهداری امام زمان عجل الله فرجه و یاری او آماده باشیم و برای اصلاح جامعه و زمینه‌سازی ظهور آن حضرت، جان ناقابل خویش را فدای راه محبوب سازیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردن در راه محبت اهل بیت خویش را شهادت در راه خدا معرفی کرده و می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً؛ (شعیری، بی تا: ۱۶۶؛ طبری آملی،
۱۳۸۳: ۲، ۱۹۷)
کسی که بر محبت خاندان محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است.

از این رو جامعه شیعی باید به گونه‌ای تربیت شود که با شناخت کافی، آمادگی برای فدا شدن در راه حفظ دین و حفظ قرآن و امام زمان عجل الله فرجه را پیدا کند.

ج) یاری امام

کلمه «ناصر» به معنای یاری کننده است. انسان باید بداند، تنها کسی که می‌تواند مشکلات وی را برطرف نموده و او را یاری کند، خداوند متعال است؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ (روم: ۴۷)
یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما.

درفرازی از زیارت آل یاسین از خداوند می‌خواهیم که امام زمان عجل الله فرجه را یاری کند؛ زیرا یاری او به منزله پیروزی دین حق است:

اللَّهُمَّ أَنْصِرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِذِينِكَ وَأَنْصِرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَ
اجْعَلْنَا مِنْهُمْ؛ (مجتهدی سیستانی، ۱۴۲: ۵۶۹)

پروردگارا، اورا یاری کن و به وجود او دین خود را پیروز فرما و دوستان
خود و دوستان و شیعیان و یارانش را پیروزی عطا کن و ما را هم از یاران و
شیعیان او قرار ده.

همچنین در زیارت آل یاسین یکی از نام‌های امام عصر علیه السلام «ناصر» - به معنای
یار و یاور دین و یاری‌کننده حق خدا - معرفی شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۷۱)
سلام بر تو ای جانشین خدا در زمین، و ای یاری دهنده دین و حق خدا.

واژه «ناصر» در دعای سلامتی امام زمان علیه السلام به این معناست که از خداوند
می‌خواهیم که یاور و مددکار امام زمان علیه السلام باشد؛ زیرا او قدرت مطلق است و در
تحقق برنامه‌ها، بهترین یاور مؤمنان به شمار می‌رود. وظیفه منتظران است که
هماره فریاد «هل من ناصر» امام زمان علیه السلام را در گوش جان خود زمزمه کند و با انجام
درست وظیفه در هر مقام و پستی که قرار دارد و با خدمت به دین و دین‌داران و
حرکت در مسیر اهداف امام عصر علیه السلام زمینه‌های ظهور را فراهم سازد. بنابراین
برنامه‌ریزی عملی در زندگی در مسیر کسب تقوا و جدیت در درستکاری و پرهیز از
رفتارهای زشت، تحصیل علوم و معارف اصیل دینی، راهنمایی و هدایت بندگان
خدا به ویژه در قالب درست امر به معروف و نهی از منکر و دعوت از دیگران برای
بهره‌مند شدن از برکات امام زمان علیه السلام، تجلیل از آن حضرت در جامعه و رابطه
سازنده و مددگرانه نسبت به شیعیان و مستضعفان، تقیه کردن، دعا در تعجیل فرج
و تمنا و آرزوی یاری حضرت مهدی علیه السلام و انتظار ظهور و فرج آن حضرت، نمونه
رفتارهایی هستند که نشان از دوستی و یاری امام عصر علیه السلام دارد.

د) خود را در محضر امام دیدن

«عیناً»؛ لغت‌شناسان برای واژه «عین» معانی بسیاری همچون چشمه و آب

جاری، چشم و عضوی که با آن اشیا را می بیند، نور خورشید، ذات و خود یک شیء، طلا، نقد در مقابل نسیه، اشراف مردم، جاسوس و... ذکر کرده اند (طریحی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۲۸۶). از دیگر معانی واژه «عین» در لغت، مراقبت و نگهبانی از یک چیز است؛ برای مثال، وقتی گفته می شود که «فلان بعینی» مراد این است که او را حفظ و مراقبت می کند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴: ۳۵۷). کلمه عین، به معنای چشم، اصلی ترین عضو شناخت است؛ زیرا آدمی با چشم خود، کران تا کران جهان را می بیند و محیط خود را درک می کند. ما از خدا می خواهیم که خودش برای امام زمان علیه السلام «عین» باشد و امام از طریق او جهان و حرکت خود را ببیند؛ زیرا دید خدایی خطا ندارد و بدون نقص و انحراف است.

در روایات و دعاها بر همه امامان معصوم - به خصوص بر امام مهدی علیه السلام - «عین الله» اطلاق شده است؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید:

تَحْنُ حُجْبَةُ اللَّهِ وَ تَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ تَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ تَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ تَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ
 فِي خَلْقِهِ؛ (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۴۵)
 ما حجت خدا، باب الهی، زبان خدا، وجه الهی و چشم خدا در بین
 آفریدگان اوییم.

همچنین در زیارت روز جمعه می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ. (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

امام مهدی علیه السلام چشم خدا در بین مخلوقات و چشمه حیات و زندگی موجودات است. انسان منتظر با اعتقاد به این امر که در محضر امام علیه السلام است و ایشان ناظر بر اعمال و کردار اوست، بر رفتار خود مراقبت می کند و از این طریق به خودسازی می پردازد.

هـ، آثار اخلاقی

در تعالیم اسلامی بر تربیت نفس تأکید شده است. مشکل نفس، توجه به خود، و علاج اصلی و درمان بنیادین این مشکل، تغییر توجه به مبدأ هستی و کمال مطلق

است. دعا برای سلامتی مهدی موعود علیه السلام و مصلحی که در همین کره خاکی زندگی می‌کند و در انتظار زمانی است که شرایط ظهورش فرا رسد نیز در رشد و تعالی روانی و اصلاح رفتار ما بسیار مؤثر است. باید توجه داشت که رعایت تقوا - به عنوان مهم‌ترین وظیفه در عصر غیبت - و آمادگی برای فدا کردن مال و جان و هستی در راه خدا و سعادت و کمال و عدالت خواستن برای همه اهل زمین، روح خودخواهی و برتری طلبی و در یک کلام، دوری از هوای نفس را در انسان پرورش می‌دهد و بدین ترتیب مهم‌ترین عامل تربیت اخلاقی شکل می‌گیرد.

و) دعوت به سوی امام

عبارت «قائداً و دليلاً» در این دعا به این معناست که از خداوند تقاضا می‌کنیم برای امام زمان علیه السلام دلیل و راهنما باشد تا زمینه‌های ظهور او فراهم شود و با قیام زیبای او عدالت را در جهان حاکم گرداند. در دعای روز جمعه درباره او چنین می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَوَلِيِّكَ... الدَّلِيلَ عَلَيْكَ؛ (همو: ۵۹)

خدایا، بروی خود - که خلق را به راه تو دلالت و راهنمایی می‌کند - درود فرست.

در زیارت آل یاسین - که زیارت مخصوص امام زمان علیه السلام است - به آن حضرت، دلیل، نشانه و راهنما به سوی مقاصد الهی اطلاق شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۳)

اکنون این پرسش مطرح است که وظیفه تربیتی منتظران چیست؟ منتظران امام زمان علیه السلام پس از شناخت و پذیرش امام چگونه می‌توانند راهنما و هدایت‌گر مردم باشند؟ به نظر می‌رسد انجام فعالیت‌های تبلیغی و دعوت علمی و عملی مردم و آشنا کردن جوامع بشری و جهانی نسبت به شخص امام زمان علیه السلام و اهداف قیام حضرت در ایجاد حکومتی الهی، وظیفه‌ای است که شیعیان باید خود را بر اساس آن تربیت و آماده نمایند. با رشد اطلاعات و دانش خود و شناخت شبهات موجود،

بصیرت خود را افزایش داده و از قشری نگری و ساده‌پنداری دوری گزینند و با چشمی باز، نورچشم امام شوند.

۴. تربیت سیاسی و اجتماعی

عبارت «حتی تسکنه ارضک طوعاً» در دعای سلامتی امام زمان علیه السلام تقریباً لب و مغز دعا را تشکیل می‌دهد. در ترجمه این عبارت احتمالات متعددی وجود دارد؛ اما با توجه به بیان عیاشی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً» (همه آن‌ها که در آسمان‌ها و زمین هستند، تسلیم او خواهند شد؛ چه با میل چه با اکراه - آل عمران: ۸۳) فرمود:

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، سرزمینی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که در آن، ندای شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بلند است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۳)

می‌توان گفت در این فراز، از خداوند می‌خواهیم که زمین و اهل آن را مطاع و فرمان‌بردار امام عصر علیه السلام قرار دهد و حکومت او را برای ابد بر زمین مستقرو پابرجا بدارد.

«وتمتعه فیها طویلاً»؛ این عبارت، بیان‌گر آرزوی طول بقا برای حکومت آن موعود جهانی است. دعاکننده در این فراز از خداوند می‌خواهد که امام مهدی علیه السلام را به صورت طولانی در روی زمین متمکن و قدرتمند سازد. در طریق سید بن طاووس در *اقبال الأعمال* عبارت «طولاً و عرضاً» آمده است که به جهانی بودن حکومت آن حضرت در طول و عرض کره زمین اشاره دارد. به نظر برخی جمله «تمتعه فیها طویلاً» بر طول عمر امام مهدی علیه السلام و بهره‌مندی در زمین به مدت طولانی دلالت دارد و مدت حکومت او در زمین طولانی‌تر از زمانی که در غیبت سپری شده خواهد بود (حلی، ۱۴۲۱: ۴۶۰-۴۶۱).

برخی از دعاها، از جمله دعای سلامت، عامل تلقین اعتقاد به نبوت، امامت و

لرزم رهبری معصومان علیهم‌السلام و انسان‌های عادل در جامعه‌اند. این نوع دعا‌های مأثوره مؤلّد امید و آرزوی صلح و صفا در جوامع بشری، مژده پیاده شدن قوانین حیات‌آفرین و سعادت بخش اسلام در میان همه ملت‌ها و تشکیل مدینه فاضله در جهان هستند (مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۳۸). یکی از آثار تربیتی دعای «اللّٰهُمَّ كُن لَوْلِيَّكَ»، تربیت سیاسی و اجتماعی است؛ زیرا در خود این دعا، واژه‌ها و جملاتی به کار رفته که بر امور سیاسی و اجتماعی دلالت می‌کنند؛ برای مثال، واژه «ولی» و دو جمله «حتّٰی تسکنه ارضک طوعاً و تمّتعه فیها طویلاً» بیان‌گر پیام‌های سیاسی و اجتماعی هستند.

یکی از معانی واژه «ولی» ولایت، رهبری، تصرف و سرپرستی امور جامعه است. با خواندن جمله‌های مذکور، از پیشگاه خداوند برقراری حکومت ولایی و الهی امام عصر علیه‌السلام را در زمین خواسته‌ایم و اعتقاد به ولایت سیاسی امام زمان علیه‌السلام بر جامعه، مستلزم این است که برای پذیرش استقرار حکومت او، جامعه‌ای ولایی را تربیت و آماده کنیم. جامعه ولایی، جامعه‌ای است که سرپرستی و رهبری خداوند و دین را پذیرفته و با رفتن زیر چتر ولایت در صدد مصونیت بخشی خود از انحرافات و حوادث است. چنین جامعه‌ای در همه امور به دنبال اطاعت از فرمان‌های امام خویش است و او را حتی در زمان غیبت، حاکم بر جان، مال و ناموس خود می‌داند. از این رو هرگونه رابطه سیاسی که با خواسته‌های امام عصر علیه‌السلام منافات داشته باشد، از نظر افراد این جامعه مردود است. در چنین جامعه‌ای سکوت در برابر ظالمان یا همکاری با آن‌ها پذیرفتنی نیست و حتی اگر در آن، طاغوت‌ها به ظاهر حاکم باشند، ولی ولایت آن‌ها پذیرفته نمی‌شود (مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۳۸).

اصلاح خود و دیگران

از جمله آثار و پیام‌های دعای سلامت امام عصر علیه‌السلام اصلاح فرد و جامعه است؛ زیرا منتظر واقعی کسی است که زمینه ظهور آن حضرت را فراهم می‌کند و این امر

هنگامی محقق می‌شود که او به اصلاح خود و دیگران پردازد؛ اما کسی که باور دارد در زمان غیبت ولیّ خدا هیچ تلاشی برای اصلاح امور نثر بخش نیست، هرگز برای مبارزه با طاغوتیان و مقاومت در برابر دشواری‌ها، انگیزه‌ای نخواهد داشت؛ ولی کسانی که می‌دانند دیریا زود صالحان حاکمان زمین خواهند بود و حق به صاحبانش بازمی‌گردد و با محو ستم و بیداد، امر جامعه اصلاح و سامان می‌یابد، برای رسیدن به مقصود، خویشان را اصلاح خواهند کرد و در اصلاح جامعه نیز می‌کوشند تا زمینه ایجاد و تشکیل آن دولت کریمه را فراهم آورند. بر همین اساس، آن‌که منتظر راستین مصلح جهانی است، هم صالح است و هم مصلح (جوادی آملی، بی‌تا: ۱۸۳-۱۸۴). جامعه ظهور باید مستعد پذیرش گردد (حتی تسکنة ارضك طوعاً) تا فرمان بردار احکام الهی شود و اعمال خود را متناسب با اراده و وعده الهی شکل دهد و برنامه‌ریزی کند. این طوع و رغبت و استعداد، باید مستحکم و بنیادی باشد تا حکومت عدل مهدوی پایدار بماند و تداوم یابد (و تمتعه فیها طویلاً). منتظران دردعای خود، آمادگی اجتماعی را مبنایی برای شکل‌گیری مشیت الهی در ظهور حضرت می‌دانند. این اشتیاق برای رسیدن به جامعه‌ای صالح، متخلق، عادل، عالم، آزاد، ظلم‌ستیز و مهورز تدارک دیده شده است (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۶۴-۶۷). بنابراین، یکی از راه‌های زمینه‌ساز ظهور امام زمان علیه السلام همان دعا برای سلامتی و ظهور ایشان است.

جمله «و تمتعه فیها طویلاً» به دوران حکومت حضرت ولیّ عصر علیه السلام بعد از ظهور اشاره دارد و رسیدن به حکومتی آرمانی - که مورد پذیرش همه انسان‌ها باشد - آرزوی هرانسان مؤمن و متعهد است. هر فرد منتظر هیچ‌گاه در رفتار سیاسی و اجتماعی خویش روحیه شکست و ناامیدی به خود راه نمی‌دهد و به خود، جامعه، جهان و سیاست، نگرشی مثبت و سازنده دارد. انتظار به انسان امید می‌بخشد و آینده را برایش روشن و زیبا ترسیم می‌کند و او را از عزلت‌نشینی و افسردگی بیرون می‌آورد. انتظار فرج، روح امید و نشاط را در جامعه می‌دمد و انسان را

به تلاش و حضورسازنده و فعال در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و امی دارد (موسوی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۷۶-۲۷۷).

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده‌باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. منتظران واقعی افزون بر این که در اصلاح خویش می‌کوشند، وظیفه خود می‌دانند دیگران را نیز اصلاح کنند (طاهری، ۱۳۸۶: ۲۱۲-۲۱۳). منتظر مصلح جهانی، خود باید صالح و مصلح باشد. در اسلام بر لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی تأکید فراوانی شده است. امر به معروف و نهی از منکر از منکر از منظر اسلام، وظیفه همگانی است. نتیجه مستقیم انجام این فریضه، اصلاح است و مجری آن، مصلح نامیده می‌شود. رضایت و خشنودی امام عصر علیه السلام نیز در این است که «معروف» در جامعه عملی گردد و منکرات ترک شوند. انسان منتظر نباید درباره امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و محیط پیرامونش بی‌اعتنا باشد. افراد جامعه منتظر قطعاً خشنودی امام زمان علیه السلام را می‌خواهند و به او اقتدا می‌کنند و برای اقامه احکام خدایی، تنبلی و بی‌تفاوتی را از خویشان دور می‌سازند (دانش، ۱۳۸۶: ج ۴، ۱۳۶-۱۳۷). انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام شور و نشاط، شوق یاری و همراهی، تحرک و پویایی، ظلم‌ستیزی و حرکت به سوی کمال و سعادت انسانی و ایجاد امنیت فردی و اجتماعی را در پی دارد؛ چرا که ابعاد مختلف انتظار آن حضرت، منتظران را در ابعاد گوناگون هدایت می‌کند.

انسان منتظر از نظر اجتماعی مراقب حال دیگران بوده و افزون بر اصلاح خود، در اصلاح دیگران نیز کوشاست (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۱۵-۳۱۶). تربیت و سامان‌دهی اجتماعی و سیاسی، دو رکن بنیادین آموزه‌های اسلامی به شمار می‌آیند. این دو اصل، خلاصه و عصاره معارف ناب قرآنی و روایی هستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام همگی در تلاش بوده‌اند که این دو مهم را در روح و روان انسان‌ها و در جامعه انسانی سریان دهند و روان‌ها را با آن بیارایند و با آن‌ها زنگار بی‌تربیتی،

ناهنجاری و آشفتگی را از ساحت جامعه بردایند. جان مایه و روح این دواصل را می‌توان در قالب دو واژه «اصلاح» و «صلاح» نشان داد. این دو واژه در فرهنگ دینی، در بردارنده پیام خودسازی و جامعه‌پذیری‌اند. بنابراین، از کسی که می‌کوشد زمینه پیرایش، پرورش، فلاح، صلاح خود و اصلاح و آرایش جامعه را فراهم سازد، به عنوان صالح مصلح یاد می‌شود. در برابر، آن که خود و جامعه را به سمت و سوی فساد و فرومایگی می‌کشانند و آلودگی روحی و اجتماعی را گسترش می‌دهد، فاسد مفسد است (ده‌شیخی، ۱۳۸۹: ۷۶).

نتیجه

در بین دعاهایی که درباره امام زمان علیه السلام وارد شده است، دعای «اللهم کن لولیک» جایگاه ویژه‌ای دارد. این دعا در بسیاری از کتاب‌های روایی، ادعیه و زیارات از جمله *کافی* و *مصباح‌المتهمد* آمده است. هر چند عبارات این دعا از سی کلمه تجاوز نمی‌کند، اما از محتوای ارزشمندی برخوردار است. دعای سلامتی از این حقیقت پرده برمی‌دارد که سنت الهی در جریان زندگی بشر به تحقق حاکمیت الهی توسط ولی، حجت و خلیفه الهی می‌انجامد و انسان‌ها به ویژه منتظران با توجه به میزان شناخت و معرفت، محبت و رفتارشان در تحقق این وعده الهی سهیمند.

در این پژوهش با اعتقاد به این نکته که دعا افزون بر ایجاد ارتباط آگاهانه بین بنده و خداوند متعال، در تربیت شناختی، معنوی، عاطفی و رفتاری دعاکننده اثرگذار است، به بررسی و برداشت بخشی از آثار این دعا در حوزه‌های مختلف تربیتی پرداخته شد و از بررسی‌های انجام شده نتیجه می‌گیریم: مفاد این دعای شریف، ما را به اموری و اصولی رهنمون می‌شود که در تحقق تربیت زمینه‌ساز باید مورد توجه قرار گیرند. بنابراین تربیت زمینه‌ساز باید الهی و ولایی محور، مبتنی بر دلیل و حجت، شناخت محور و محبت محور، بر اساس مسئولیت‌پذیری و انجام وظیفه باشد.

منابع

- ابن طاوس، علی بن موسی، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، بی جا، مؤسسه الآفاق، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
- _____، فلاح السائل، ترجمه: محمد روحی (با نام ادب حضور)، قم، دفتر انتشارات انصاری، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- أم مهدی، السيدة، المنتظر والمنتظرون، تقديم: العلامة آية الله جعفر سبحانی، بی جا، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود موعود، تحقیق و تنظیم: سید محمد حسن مخبر، ویرایش: سعید بندعلی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، بی تا.
- حائری پور، محمد مهدی، «شاخصه های جامعه منتظر ظهور»، مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عجل الله تعالی فرجه لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.
- حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب الدین ابی فیض السید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- حکیمی، محمدرضا، مقدمه ای بر شناخت دعا، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، تصحیح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه

- النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- خزاز قمی، *کفایة الاثر*، تحقیق: حسین کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- دانش، اسماعیل، «نقش آموزه انتظار در پایداری جنبش های اسلامی»، *مجموعه مقالات سومین همایش بین المللی دکترین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- درتاج، فتانه، «جامعه منتظر ظهور منجی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (با رویکرد حقوقی و سیاسی)*، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- ده شیخی، بتول، *مهدویت و جهانی شدن*، تهران، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، *المفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم، منشورات ذوی القربی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ش.
- سعیدی، احمد، *اوصاف المهدی علیه السلام*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- سلیمیان، خدامراد، *درستنامه مهدویت (۱)*؛ *حضرت مهدی علیه السلام از ولادت تا امامت*، قم، مرکز تخصصی مهدویت - تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ ششم، ۱۳۸۹ش.
- شجاعی، محمد، *آشتی با امام زمان علیه السلام*، قم، نشر محیی، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ش.
- شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، نجف، مطبعة حیدریه، چاپ اول، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- طالعی، عبدالحسین، *ربیع الانام فی ادعیه خیر الانام*، تهران، شرکت نشر میقات، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- طاهری، حبیب الله، *سیمای آفتاب*، قم، انتشارات زائر (آستانه مقدسه)، چاپ

- چهارم، ۱۳۸۶ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
 - طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تصحیح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
 - طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ش.
 - طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
 - طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، *مصباح المتعجد*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
 - عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح (جنة الأمان الواقیة)*، قم، دارالرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
 - عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
 - فؤادیان، محمدرضا، «بررسی ادله نفی قیام های پیش از ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ش.
 - _____، *شرح دعای اللهم کن لولیک*، قم، انتشارات سبط النبی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
 - فیروزآبادی، سید حسین، «راهبردهای دولت زمینه ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ش.
 - فیض کاشانی، ملا محسن، *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
 - قپانچی، سید صدرالدین، *هدف اصلاحی نهضت امام حسین علیه السلام و قیام امام مهدی علیه السلام*، ترجمه: دکتر نورعلی احمد فالحی، تهران، مؤسسه فرهنگی مهر تابان،

۱۳۸۸ ش.

- کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، تصحیح: محمد حسین امینی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ ش.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ترجمه و شرح: محمد باقر کمره‌ای، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ج ۲ و ۶، ۱۳۷۲ ش - چاپ سوم، ج ۱، ۱۳۷۵ ش.

- گروه نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰ ش.

- گودرزی، مجتبی، «فلسفه امنیت و آموزه انتظار»، *گفتمان مهدویت (سخنرانی‌ها و مقاله‌های گفتمان نهم)*، تهیه و تدوین: مؤسسه فرهنگی انتظار نور، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.

- مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، *المختار من الصحیفه المبارکه المهدیه*، بی‌جا، دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

- مجلسی، محمد باقر، *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، تصحیح: علاء‌الدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

- مشکینی اردبیلی، علی، «دعا از دیدگاه قرآن و روایات»، *نیایش از نگاه اندیشمندان*، تهران، مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشری، ۱۳۸۷ ش.

- ممدوحی کرمانشاهی، حسن، *شهود و شناخت (ترجمه و شرح صحیفه سجاده)*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ج ۱ و ۴، ۱۳۸۵ ش - ج ۲، ۱۳۸۴ ش.

- موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.

- موسوی، سید مهدی، «تربیت سیاسی در پرتو انتظار»، *مجموعه مقالات چهارمین*

- همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ش.
- موسوی نسب، سید محمدرضا، «مراحل تحول فهم و انگیزه دعا در کودکان و نوجوانان»، مجله دین و روان‌شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ش ۱۴، ۱۳۹۱ش.
- نوری طبرسی، حسین، *نجم الثاقب فی احوال الإمام الغائب*، تحقیق و ویرایش: صادق بزرگر، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ یازدهم، ج ۱، ۱۳۸۶ش - چاپ ششم، ج ۱، ۱۳۸۳ش.

تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی

سیدمهدی موسوی*

چکیده

تنها الگوی تربیتی برای ساختن انسان منتظر و زمینه‌ساز ظهور، الگوی «تربیت حماسی» است. به عبارت دیگر تربیت حماسی، الگوی جامع تربیت مهدوی است؛ زیرا عصر غیبت، عصر ظهور بلاها و مشکلات است و هر کسی نمی‌تواند با ابتلائات بزرگ آخرالزمان روبه‌رو شود و کبریت احمر بماند، بلکه نیازمند الگویی ویژه و متفاوت است که بتواند ویژگی‌هایی که معصومان علیهم‌السلام برای مؤمنان عصر غیبت و یاران امام زمان علیه‌السلام بیان کرده‌اند را دربر بگیرد. از آن‌جا که صدر و ساقه آموزه مهدویت با حماسه و مجاهدت، صلابت و ایثار و شور و شعور گره خورده است، باید چگونگی انتظار، زمینه‌سازی ظهور و آمادگی برای درک حضور، براساس الگوی حماسه و حماسه‌سازی شکل گیرد.

واژگان کلیدی

تربیت، مهدویت، انتظار، زمینه‌سازی ظهور، حماسه، حماسه‌سازی، تربیت حماسی.

* دانشجوی دکتری، پژوهش‌گرو طلبه درس خارج حوزه علمیه قم (121taha@gmail.com).

آماده‌سازی شرایط برای تحقق وعده‌های الهی، ضرورتی مهم و انکارناپذیر است و روشن است که آماده کردن شرایط و زمینه‌سازی برای ظهور موعود علیه السلام امری دفعی نیست، بلکه سلسله‌ای از تغییرات و تحولات بنیانی و ساختاری اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرد که باید توسط انسان‌ها انجام شود و قرار نیست معجزه‌ای برای مقدمات و شرایط ایجاد شود. روشن است که هر کسی نمی‌تواند این شرایط را محقق سازد و تغییرات را ایجاد کند، بلکه از عهده انسان‌هایی ویژه و تربیت شده برمی‌آید که توان ایجاد تغییر و تحول اجتماعی را داشته باشند. بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که کدام نظام و الگوی تربیتی می‌تواند چنین انسان‌هایی را تربیت کند؟ به عبارت دیگر، الگوی تربیتی مناسب برای تربیت انسان‌های مؤثر در اجتماع، فرهنگ و سیاست در سطح زمینه‌سازی ظهور موعود علیه السلام باید چه ویژگی‌ها و اصولی داشته باشد؟

این نوشتار که در پاسخ به پرسش فوق شکل گرفته، بر این نتیجه قائم است که دگرگون کردن و متحول ساختن جامعه برای زمینه‌سازی ظهور، بدون داشتن الگوی تربیتی متناسب میسر نیست و به نظر می‌رسد آن تربیتی که می‌تواند سازنده انسان منتظر و زمینه‌ساز ظهور باشد، الگوی «تربیت حماسی» است. الگویی که با مفصل‌بندی ویژه‌ای که دارد، از بسیاری از الگوهای مطرح شده در دنیا متفاوت است. این مدعا هم با فرهنگ تشیع سازگاری دارد و هم از روایات واردۀ حضرات معصومین علیهم السلام دربارهٔ مهدویت استنباط و استنتاج می‌شود. همچنین در تحلیل مقاطع مهمی از تاریخ بشر می‌توان نقش اساسی الگوی تربیت حماسی را در خلق تحولات ژرف و شگرف تاریخ مشاهده کرد.

دوران غیبت، بستری برای تربیت

دوران آخرالزمان و عصر غیبت، دوران حیرت‌ها، تردیدها و شبهات، عصر ظهور

ادیان و فرقه‌های ساختگی، عصر قدرت گرفتن جبهه باطل و گسترش ظلم، کمی و پراکندگی نیروهای جبهه حق و درهم ریختگی حق و باطل است و زمانه ظهور بلاها و کشف پرده‌ها و انقطاع امیدهاست. از همین رو در دعای فرج این‌گونه از سختی‌ها یاد می‌شود:

إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَصَاقَتِ الْأَرْضُ وَمَتَعَتِ السَّمَاءُ؛ (قمی، ۱۴۲۳: دعای فرج)

خدایا، بلا عظیم گشت و درون آشکار شد و پرده از کارها برداشته شد و امید قطع شد و زمین تنگ شد و از ریزش رحمت آسمان جلوگیری شد.

هچنین در هر شب ماه مبارک رمضان، در دعای افتتاح از مشکلات و سختی‌های دوران غیبت در جبهه حق به خداوند متعال بدین سان شکوه می‌کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عِدِّدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا؛ (همو: دعای افتتاح)

خدایا، ما به توشکایت کنیم از نبودن پیامبرمان که - درود تو بر او و خاندانش باد - و از غیبت مولایمان و از بسیاری دشمنان و کمی افرادمان و از سختی آشوب‌ها و از آشکار شدن اوضاع زمانه به زیان ما.

البته این شرایط دشوار مضاف بردشواری رویارویی با امر معصومین علیهم‌السلام است که هم دردوران غیبت و هم دردوران حضور وجود دارد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُقْرَبُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ح ۲۰۰۳)

قطعاً امر ما دشوار و مشکل است؛ به او اقرار نکنند مگر فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده‌ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده است.

در تعبیر دیگری آمده است:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ (همو:)

امرما بسیار دشوار و مشکل است که پذیرای آن نیست جز مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد.

به هر حال شرایط عصر غیبت، شرایط عادی و روزمره نیست. از این رو در رویارویی با سختی‌ها و بلاهایی که در آخرالزمان ظهور می‌کند، هر کسی توان ایستادگی و استقامت ندارد؛ بلکه در چنین شرایطی انسان‌ها آزموده می‌شوند و غربال می‌گردند.^۱ پس بر سر راه اعتقاد به مهدویت و باور به منجی الهی، ناملایمات و مشکلات و بلاهای بزرگی نهفته است و مسیر انتظار را مسیری طولانی و پرفراز و نشیب کرده است. از این روست که بسیاری پس از باور به مهدویت، خسته شده و از مسیر انتظار منحرف می‌شوند و منجی را انکار می‌کنند^۲ و حتی در اصل دین مرتد می‌شوند^۳ و نهایتاً قساوت قلب بر آن‌ها حاکم

۱. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟ فَقَالَ: هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تَعْرُبُوا ثُمَّ تَعْرُبُوا ثُمَّ تَعْرُبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكُدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ؛ جابر جعفی می‌گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: گشایش در کار شما کی خواهد بود؟ فرمود: هیهات! هیهات! گشایش در کار ما رخ نمی‌دهد تا آن‌که شما غربال شوید و بار دیگر غربال شوید - و این را سه بار فرمود - تا آن‌که خدای تعالی تیرگی را [از شما] زایل کند و شفافیت [در شما] به جای ماند. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۱۱۳، ۵۲، ح ۲۸)

۲. امام سجاد عليه السلام فرمود: إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى. أَمَّا الْأُولَى فِسِتَّةُ أَيَّامٍ وَسِتَّةُ أَشْهُرٍ وَسِتَّةُ سَنَوَاتٍ وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَبُثُّ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ بَقِيَّتُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ خَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ برای قائم ما دو غیبت است که یکی از آن‌ها طولانی‌تر از دیگری است. اما اولی شش سال و شش ماه و شش روز طول می‌کشد و اما دومی به قدری طول می‌کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد خود برمی‌گردند. فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می‌مانند که یقین محکم و شناخت صحیح داشته باشند و سخنان ما بر آن‌ها گران نباشد و تسلیم ما اهل بیت باشند. (همو:

ج ۵۲، ۲۵۱، ج ۱۳۴، ۵۱)

۳. حضرت سید الشهداء عليه السلام می‌فرماید: ... لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَبُثُّ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤَدُّونَ وَيُقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» أَمَّا إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْدِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسِّنْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ برای او غیبتی است که گروهی در آن از دین خدا برمی‌گردند و گروهی دیگر بر دین خود ثابت می‌مانند؛ که این گروه را اذیت کرده به آن‌ها می‌گویند: «پس این وعده چه شد اگر راست می‌گویید؟» آگاه باشید آن‌که در زمان غیبت او بر آزار و



می‌گردد؛ چرا که توان تحمل بلاها و مصایب را ندارند.

اما چهرهٔ دیگر عصر غیبت، پرورش انسان‌های مؤمن و منتظری است که قلبی رئوف و عزمی پولادین و اراده‌ای استوار دارند. اینان نسلی مبارز و سخت‌کوشند که با صلابت و استواری آماده شده‌اند و زمینهٔ ظهور را به جهادی فرهنگی و سیاسی آماده می‌سازند. استاد مرتضی مطهری می‌نویسد:

در روایت اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. آبدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوتهٔ هیزم سبز نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سید الشهداء [قرار دارند]. (مطهری، ۱۳۸۸ - ج: ب، ۲۴، ۴۳۹)

در روایت آمده است که چون خداوند متعال می‌دانست چنین افرادی وجود دارند که در برابر سختی‌ها و مشکلات پا پس نمی‌کشند و هیچ‌گاه شک و شبهه‌ای

اذیت و تکذیب صبر کنند، همانند کسی است که در مقابل رکاب رسول خدا ﷺ با شمشیر به جهاد برخاسته است. (همو: ج ۵۱، ۱۳۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳: ۶۶۵-۶۵۶، ح ۷۰۳)

۱. حسن بن محمد بن صالح می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّنُ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِالْتَّعْمِيرِ وَالْغَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُو قُلُوبُ لَطُولِ الْأَمَدِ وَلَا يَثْبُتَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ همانا پسر من بعد از من است. اوست که سنت‌های پیامبران از قبیل عمر طولانی و پنهانی در او جاری می‌شود. پنهانی که قلب‌ها در درازای آن سخت گردد و کسی بر امامت وی ثابت قدم نماند، جز آنان که خدای بزرگ در قلبشان ایمان نگاهشته است و به روحی از خود تأییدشان فرموده است. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۱، ۲۲۴)

۲. حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَوَبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛ وقتی قائم قیام کند، خداوند رنج را از شیعیان ما دور می‌کند و دل‌های آن‌ها را چون پاره آهن قرار می‌دهد و خداوند قدرت هر مرد از آن‌ها را برابر چهل مرد قرار می‌دهد و آن‌ها حاکمان زمین خواهند شد. (همو: ج ۵۲، ۳۶۴ و ۳۱۷)

به دل راه نمی دهند حجت خود را پنهان کرد. ^۱ از این رو در روایات معصومین علیهم السلام صفات و ویژگی هایی برای مؤمنان آخرالزمان بیان شده است که مخصوص دوران غیبت است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي! - مَرَّتَيْنِ - فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا لَحْنُ إِخْوَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْني لَقَدْ عَرَفْتِهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَيَّ دِينِهِ مِنْ حَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَيَّ جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ؛ (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۲، ۱۲۴)

رسول خدا ﷺ روزی در حضور جمعی از یارانش دو مرتبه فرمودند: خدایا مرا به لقای برادرانم برسان! آنان که در پیرامونش بودند گفتند: ای رسول خدا، آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه، شما اصحاب من هستید؛ برادران من قومی در آخرالزمان هستند که ایمان آورده اند و مرا ندیده اند. خدا آنان را به اسم خودشان و به اسم پدرشان به من شناساند پیش از آن که از صلب پدران و از رحم مادرانشان بیرون آیند. هریک از آنان در حفظ دین خود محتاط تر از کسی است که در شب ظلمانی از درختی که خارهایی چون سوزن دارد برگ می چیند یا مانند کسی است که آتش درخت غضا را [که خیلی دیر تبدیل به خاکستر و زغال می شود] به دست

۱. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ - جَلَّ ذِكْرُهُ - وَأَوْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - وَلَمْ يُظْهَرْ لَهُمْ - وَلَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ يَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ - جَلَّ ذِكْرُهُ - وَلَا مِثْلَافَهُ، فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، فَإِنْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ عَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَلَمْ يُظْهَرْ لَهُمْ، وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا عَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَوْفَةَ عَيْنٍ...؛ آن هنگام که حجت خدا در میان مردم نباشد، مردم به خدا نزدیک ترند، و خدا از مردم خشنودتر است؛ زیرا با این که حجت خدا ظاهر نیست و جای او را نمی دانند، باز باور دارند که حجت خدا هست و پیمان خدایی استوار است. در چنین روزگاری (روزگار غیبت) هر صبح و هر شام منتظر فرج باشید. چون به هنگامی که حجت غایب باشد، خشم خدا بر دشمنان خود بیشتر است و خدا می داند که اولیا و مؤمنین درباره حجت او [اگرچه غایب باشد و غیبت او طولانی گردد] شک نمی کنند؛ اگر می دانست که شک می کنند، یک چشم به هم زدن، حجت خود را غایب نمی داشت. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۱، ۱۳۶، ح ۱)

گیرد؛ آنان چراغ تاریکی‌ها هستند. خدا ایشان را از هر فتنه‌ی شدید و تاریک نجات می‌دهد.

امام زین العابدین علیه السلام در حدیثی طولانی به ابو خالد کابلی فرمود:

يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ عَيْبَتِيهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلَ
أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا
صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ
الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا
صِدْقًا وَالِدُعَاةَ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا. وَقَالَ عليه السلام: اِنْتَظَرِ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ
الْفُرَجِ؛ (همو: ۱۲۲)

ای ابو خالد، مردم زمان او که معتقد به امامت اویند و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان‌ها بهترند؛ زیرا خداوند عقل و فهمی به آن‌ها داده که غیبت در نزد آن‌ها حکم مشاهده را دارد! خداوند آن‌ها را در آن زمان مثل کسانی می‌داند که با شمشیر در پیش روی پیغمبر صلى الله عليه وآله [علیه دشمنان دین] پیکار کرده‌اند؛ آن‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راست‌گوی ما هستند که مردم را به طور آشکار و نهان به دین خدا می‌خوانند. و هم فرمود: انتظار فرج بزرگ‌ترین فرج است.

بنابراین اگرچه عصر غیبت، عصر ظهور بلاها و مشکلات است، اما همین بلاها و امتحانات خداوندی از وسایل مهم برای سازندگی و تطهیر انسان است. انسان منتظر، انسانی تربیت شده برای رویارویی با امتحان و بلا و سختی و مشکلات است. از این‌رو در تفکر مهدوی، انسان منتظر همچون سنگ زیرین آسیاب است که باید با فداکاری و ایثار در راه تعالی و پیشرفت جامعه با جان و دل بکوشد (درباره ویژگی‌های منتظران و یاران امام زمان علیه السلام نک: آصفی، ۱۳۹۰). لذا باید توانایی تحمل فشارها و استقامت روحی در برابر مشکلات را داشته باشد. بنابر سنت الهی، هر میزان که برایمان انسان افزوده شود، بلاها و نیز مضاعف گردد و البته نتیجه این بلا خلوص در محبت است؛ زیرا بلاها، رشته‌ی تعلقات به غیر خدا را قطع می‌کند، ناخالصی‌ها را از بین می‌برد و انسان را از فتنه‌ی نفس و گرفتاری به آن

نجات می دهد. انسانی که نتوانسته است از تعلقات دنیوی خود رها شود، یا هرگز توفیق همراهی با ولی خدا را پیدا نخواهد کرد یا هرچند توفیق همراهی را پیدا کند، نخواهد توانست تا انتهای مسیر، هم قدم او باشد و سرانجام درجایی راه او از راه ولی خدا، جدا خواهد شد. دراهمیت و طریقتی ابتلائات الهی، همین بس که برخی بزرگان فرموده اند: «مهم ترین و بهترین نردبان سیروسلوک، بلائی است که خداوند متعال برای ما می فرستد» (میرباقری، ۱۳۸۹: ۹۷). از این رو مؤمن درمقابله با توفان فتنه ها از کوه سخت تراز آهن درمقابله با حرارت فتنه ها سخت تراست و مواضعش نسبت به حق تغییر نمی کند. از این رو در ادعیه و زیارات گوناگون همواره بر کسب شرایط همراهی با ولی خدا در دوران سختی ها و مشکلات درخواست می شود. برای مثال در یکی از زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام ویژگی های اکتسابی انسان منتظر، این گونه بیان شده است:

... أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ بِهَذَا ظَاهِرُهُ كَبَاطِنُهُ وَبِسِرِّهِ
 كَعَلَانِيَتِهِ وَأَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ وَمِثَاقِي لَدَيْكَ إِذْ أَنْتَ
 نِظَامُ الدِّينِ وَبِعُسُوبِ الْمُتَّقِينَ وَعِزُّ الْمُؤَجِّدِينَ وَبِذَلِكَ أَمَرْتَنِي رَبُّ الْعَالَمِينَ فَلَوْ
 تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَتَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِيناً وَلَكَ إِلَّا حُباً وَعَلَيْكَ
 إِلَّا مُتَّكِلاً وَمُعْتَمِداً وَلِظُهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقِّعاً وَمُنْتَظِراً وَلِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّباً
 فَأَبْدُلْ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَجَمِيعَ مَا حَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ
 التَّصَرُّفِ بَيْنَ أَمْرِكَ وَتَهْيِكَ مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَأَعْلَامَكَ الْبَاهِرَةَ
 فَهَذَا أَنَا إِذَا عَبَدْتُكَ الْمُتَصَرِّفِ بَيْنَ أَمْرِكَ وَتَهْيِكَ أَزْجُو بِهِ الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ
 الْفُوزَ لَدَيْكَ مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَاتِي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَبِأَبَائِكَ
 الظَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ
 لِي كِرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَأُشْفِي مِنْ
 أَعْدَائِكَ فَوَادِي؛ (قمی، ۱۴۲۳: زیارت حضرت صاحب الامر)

گواه می گیرم خدا و فرشتگانش را و نیز گواه می گیرم تو را ای سرور من، به آن چه گفتم که ظاهر و باطنش یکسان است و نهان و آشکارش یکی است و تو گواهی براین، و این عهد و پیمان من است در پیش تو، چون تویی نظام بخش دین و بزرگ متقین و عزت بخش مردم یکتا پرست و به همین

دستور داده است مرا پروردگار جهانیان و اگر طولانی گردد روزگارا و به درازا کشد عمرها نیفزاید مرا درباره توجز یقین و زیاد نگرداند برای تو در من به جز محبت و جز توکل و اعتماد بر تو و جز انتظار و توقع ظهور و پیروزی ات و جز آن که چشم به راه آن باشم که در پیش رویت جهاد کنم و جان خود و مال و فرزند و خاندان و خلاصه هرچه را خدا به من داده است همه را در راهت نثار کنم و همه را در اختیار امر و نهی تو بگذارم. مولای من، اگر من آن دوران درخشان را درک کنم و آن پرچم های نمایان تو را ببینم، پس من همان بنده توباشم که خود را در اختیار امر و نهی تو بگذارم تا بلکه بدان وسیله در پیش رویت به شهادت رسم و در نزد تو کامیاب گردم. ای مولای من، و اگر پیش از زمان ظهور تو مرگ به سراغم آید من تو سل جویم به وسیله تو و به وسیله پدران پاک توبه درگاه خدای تعالی و از او خواهم که درود فرستد بر محمد و آل محمد و مقرر فرماید بر من بازگشتن را تا زمان ظهورت را و دوباره آمدن در آن روزهای درخشان حکومتت را تا درباره فرمان برداری توبه مقصود خود برسم [و جراحی] دلم را از دشمنانت شفا بخشم.

تمایز تربیت مهدوی با الگوهای موجود

همان گونه که گفته شد، تحمل شرایط عصر غیبت و به کارگیری راهبرد «انتظار» به معنای واقعی آن، کاری بسیار مشکل و طاقت فرساست و هر کسی از پس آن بر نمی آید؛ بلکه نیازمند آمادگی ها و توانایی های مخصوصی است که باید اکتساب شود. روشن است که پرورش مؤمنانی در تراز منتظران حقیقی، نیازمند به کارگیری الگوی تربیتی ویژه و سازگار با شرایط بحرانی عصر غیبت و سازگار با مواجهه با خطرات و مشکلات است. از این رو تربیتی که چنین انسانی را تربیت می کند، تربیت برای شرایط عادی نیست، بلکه تربیت برای لحظات سرنوشت ساز بشر و تحولات بزرگ جهانی است. از این رو، نظام تربیتی مهدوی، نمی تواند تربیتی تقلیدی، تحمیلی و منفعل باشد، بلکه باید فعال و پویا باشد و بر اختیار و آزادی انسان و خردورزی و حق طلبی انسان تأکید کند. تربیت مهدوی، تربیتی

عافیت‌گرا، منفعت‌گرایانه و شخص‌محور نیست تا متربی تنها به دغدغه‌های فردی خود همچون شغل و مدرک و درآمد آینده‌اش را تنها مد نظر گیرد و زمانی که به آن‌ها رسید تربیت را تمام شده بینگارد؛ بلکه تربیت مهدوی، تربیتی عاشقانه و مخلصانه است و بر عناصر مهمی چون عشق و محبت، تعهد و وفاداری، عدالت و ایثار، فتوت و مردانگی استوار است که نه تنها منفعت شخصی، بلکه انسجام جبهه حق و اصلاح اجتماعی و پیشبرد مقاصد انسانی و الهی را نیز در نظر دارد. همچنین تربیتی محافظه‌کارانه و گل‌خانه‌ای نیست، بلکه تربیتی پیشرو و جهادی است که با استفاده از گذشته و حال، چشم به آینده دارد و بر عناصری چون اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری، مشارکت‌طلبی، سعه صدر، سعی، سرعت، اعتدال و سبقت تأکید می‌نماید. تربیت مهدوی در وسط میدان و در رویارویی با مشکلات و تقابل میان دو جبهه حق و باطل شکل می‌گیرد.^۱ بر این اساس می‌توان ادعا کرد تربیت مهدوی، تنها تربیت یک دسته انسان‌های صالح و خوب نیست، بلکه به جز تأکید بر صالح بودن، به تربیت مصلحان اجتماعی و تاریخ‌سازان فرهنگی توجه دارد. از این رو رسول خدا ﷺ این افراد را کبریت احمر لقب می‌دهد:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّائِبِينَ عَلَى الْقَوْلِ فِيهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعْرُ مِنْ
 الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ؛ (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۱، ۷۳)

قسم به خدایی که مرا به راستی به پیامبری برانگیخت، کسانی که در زمان غیبت وی در عقیده به وجود و ظهور او ثابت قدم بمانند، از کبریت احمر کمیاب‌ترند!

با توجه به آن چه گفته شد، درمی‌یابیم که تربیت منتظران واقعی، محصول نظام‌های تربیتی معطوف به شرایط عادی و محافظه‌کاری نیست؛ زیرا نظام‌های موجود تربیتی، عمدتاً معطوف به شرایط آرام و عادی جامعه هستند که یا ناظر به

۱. این بخش، پیش از این به طور مفصل در دو مقاله مستقل تبیین و بررسی شده است. (نک: موسوی،

۱۳۸۷؛ همو، ۱۳۸۸: ۸۵ - ۱۱۴)

۲. همان اکسیر را گویند که مس را تبدیل به طلا کند.

حفظ وضع موجودند و یا به ارتقاع کیفیت و کمیت نظام حاکم موجود می‌پردازند و به تحول عظیم و کلی در همهٔ مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان که همراه با بلا و مشکلات است توجهی ندارند. نظام‌های تربیتی و الگوهای برآمده از آن‌ها اعم از نظام‌ها و نظریه‌های تربیتی مدرن، پسامدرن و حتی الگوهای مدعی دینی چون سلفی، سنت‌گرا و صوفیانه نیز از تربیت انسان‌های منتظر عاجزند؛ چرا که به طور کلی این الگوها با تکیه بر بعد خاصی از انسان، جامعه و فرهنگ، نتوانسته‌اند الگویی جامع ارائه دهند که هم در ارزش‌های الهی و سنت‌های بشری و دست‌آوردهای گذشتهٔ بشری ریشه داشته باشد و هم به آینده، پویایی و تکامل توجه کند. از این رو بسیاری از عناصر مهم و کلیدی که باید در انسان منتظر وجود داشته باشند از طریق نظام‌های تربیتی موجود، ممکن نیست و حتی در این نظام‌ها، به این مفاهیم و عناصر کلیدی توجهی نمی‌شود.

حماسه‌سازی غایت تربیت مهدوی

صبر و انتظار، ایستادگی و استقامتِ انسان مؤمن در عصر غیبت، مسئله‌ای ساده و عادی نیست، بلکه خود از جنس کارها و فعالیت‌های حماسی و جهادی است. همچنین آماده شدن و زمینه‌سازی اجتماع برای ظهور نیز جز با روحیهٔ حماسی امری غیرممکن است. ظهور موعود نیز بزرگ‌ترین حماسهٔ تاریخ بشر است و منتظران ظهور و زمینه‌سازان آن، حماسه‌سازان تاریخ‌اند. حماسه‌ای که بر نفی وضع موجود حاکم بر جهان (فساد، ظلم، بی‌عدالتی و تباهی) و عدم انقیاد و سازش در برابر ظالمان و مفسدان و مستکبران، و همدردی و همدلی با مظلومان استوار است. همچنین بردوری از انزوا و گوشه‌گیری تأکید دارد و حضور مؤثر در روابط و مناسبات اجتماعی و تقابل حق و باطل و اصلاح‌طلبی را در برنامه قرار داده است. در این راستا، به تشکل حق و جمع‌گرایی و ایجاد صفوف واحد در مصاف با جبههٔ باطل، حرکت بر مقتضیات زمان و نوبه نو کردن راهبردها و برنامه‌ها، پرهیز از

کهنه‌گرایی، پاسخ به شبهات و حیرت‌افکنی‌ها و برعمومی ساختن فرهنگ مهدویت تلاش و کوشش دارند و نهایتاً با تشکیل حکومت و نظام سیاسی زمینه‌سازی را تمام می‌کنند.

بنابراین صدور ساقه‌آموزه‌ مهدویت با حماسه و مجاهدت، صلابت و ایثار، و شور و شعورگره خورده است. پس هم انتظار، هم زمینه‌سازی ظهور و هم آمادگی برای درک حضور، باید بر اساس الگوی حماسه و حماسه‌سازی شکل گیرد. از این رو نظام تربیت مهدوی، به حماسه‌سازی معطوف می‌شود؛ یعنی باید در تربیت، الگویی مبتنی بر آمادگی روحی، معرفتی و رفتاری برای حماسه‌سازی و یاری‌رسانی به موعود منتظر به کار گرفته شود و روشن است که این حماسه‌سازی و یاری‌رسانی تنها محدود به زمان ظهور نیست، بلکه دوران غیبت را نیز دربر می‌گیرد. از این رو الگوی تربیت مهدوی را می‌توان «تربیت حماسی» نامید؛ چرا که شرط اساسی در حماسه‌سازی، تربیت حماسی حماسه‌سازان آینده است. بنابراین باید در تربیت منتظران و زمینه‌سازان ظهور، عناصر مشترک و کلیدی حماسه‌سازی را تقویت کرد و توسعه داد تا زمینه حماسه ظهور ایجاد شود.

از جمله دلایل برای این مدعا - که تربیت حماسی الگوی جامع تربیت مهدوی است - این است که همه حماسه‌های بزرگ و به‌خصوص حماسه‌های دینی، بر دوش انسان‌های تربیت شده‌ای بوده است که از ویژگی‌های حماسی برخوردار بوده‌اند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَاتِبِينَ مِنَ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾؛ (آل عمران: ۱۴۶)

و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آن‌چه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

با مطالعه تاریخ صدر اسلام، شخصیت‌هایی چون حمزه سیدالشهدا و مالک اشتر را می‌بینیم که مصداق این آیه شریفه‌اند و از همه برجسته‌تر حماسه‌سازان

حسینی در نهضت عاشورا هستند. استاد مطهری معتقد است:

شخصیت حسین علیه السلام و تاریخچه حسین علیه السلام حماسی بود؛ یعنی در روح‌ها غیرت، مردانگی [و] آزادگی بخشید و بردگی و ترس را از میان برد و خون‌ها را به جوش آورد. به این نحو که حماسه اسلام را احیا کرد، به روح‌ها شخصیت، حریت، غیرت، آزادگی، ایده‌آل داد و خون‌ها را به جوش آورد؛ رخوت را از بدن‌ها گرفت و روح‌ها را به حرکت آورد؛ حماسه مبارزه با کفر، ظلم [و] ستم را احیا و تجدید کرد. امام حسین علیه السلام در ملت اسلام حماسه و غیرت ایجاد کرد، حمیت و شجاعت و سلحشوری به وجود آورد، خون‌ها را به جوش آورد. (مطهری، ۱۳۸۸ - الف: ۶۳۰)

از آن جا که بیشترین شباهت یاوران امام مهدی علیه السلام به یاران امام حسین علیه السلام یا به بیانی دیگر، شباهت میان حماسه حسینی و حماسه مهدوی، شعار مشترک «یا ثارات الحسین» است.^۱ از این رو ویژگی‌هایی که در روایات برای منتظران واقعی

۱. در روایتی از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام آمده است: لَه كُنْزٌ بِالطَّلَاقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَا رِيَّةٌ لَمْ تُنْشَأْ مِنْذُ طَوَيْتَ وَرَجَالَ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدَّ مِنَ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا لَا يَقْصِدُونَ بِرِئَايَتِهِمْ بَلْدَةً إِلَّا حَزَبُوهَا كَانَ عَلَى خُبُولِهِمُ الْعُقَبَانُ يَتَمَسَّحُونَ بِسُوحِ الْإِمَامِ علیه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةِ وَ يَحْفَوْنَ بِهِ بِقُوَّةٍ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُوْنَهُ مَا يَرِيدُ فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَتَأَمُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبِيْتُونَ قِيَاماً عَلَى أَظْرَافِهِمْ وَ يُضِيحُونَ عَلَى خُبُولِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ هُمْ بِالنَّهَارِ هُمْ أَظْنَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لَيْسِيْدَهَا كَالْمَصَابِيحِ كَانَ قُلُوبُهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ حُسْبِيَّةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَبِيْسِرُ الرُّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيْرَةَ شَهْرِ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِسْرَالاً يَهْمُ بِنَصْرِ اللَّهِ إِمَامَ الْحَقِّ؛ برای او گنجی در طالقان است که [از جنس] طلا و نقره نیست، و پرجمی است که از هنگام فروپيچیده شدن، گشوده نشده است، و مردانی است که دل‌هاشان پاره‌های آهن است. درد این مردان شک در ذات الهی راه نیافته و سوزنده تر از پاره‌های اخگر است. اگر به کوه‌ها حمله ور شوند، آن‌ها را متلاشی سازند. با پرچم‌هاشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند جز آن‌که ویرانش سازند، گویی که براسب‌هاشان عقاب‌اند. برای برکت به زین اسب امام علیه السلام دست کشند و گرداگرد او بگردند و در نبردها با جان خویش یاری‌اش کنند. شب را به قیام و عبادت گذرانند و روز را براسبان خود. زاهدان شب و شیران روزند. اطاعت‌پذیرتر از کنیز به سرور خوشبند. چونان چراغ‌ها باند؛ انگار در دل‌هاشان چلچراغ‌هایی فروزان است و از بیم الهی ترسانند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می‌پورانند. شعارشان «ای خون‌خواهان حسین!» است. آن‌گاه که به راه افتند، ترس و وحشت پیشاپیش ایشان طول یک ماه را بپیماید. متوجه مولا شوند و به حرکت درآیند. خدای تعالی بدیشان ←

و زمینه‌سازان ظهور و یاوران حضرت حجت علیه السلام ذکر شده، همگی نشانه‌های یک انسان حماسی و مجاهد است.

برای آن‌که نسبت تربیت مهدوی با الگوی تربیت حماسی روشن‌تر شود، لازم است مطالبی درباره مفهوم «حماسه» و «تربیت حماسی» بیان شود.

مفهوم‌شناسی حماسه

درفرہنگ لغات قاموس آمده است:

«حمس» برون «فرح» یعنی در دین و کارزار سخت و محکم است، و اسم از این فعل، «حمس» و «احمس» است. (مطهری، ۱۳۸۸ - الف: ۶۲۳)

ابن اثیر در جلد اول کتاب **نهایه** می‌نویسد:

«حمس» جمع «أحمس» است و آنان طایفه قریش و اولاد آنان و طایفه کنانه و جدیله قیس هستند.

آنان به این دلیل «حمس» نام گرفته‌اند که در دین خود «تحمس» یعنی شدت و استواری داشتند و حماسه، شجاعت است. عادتشان این بود که در مزدلفه و قوف می‌کردند و به عرفات نمی‌رفتند و می‌گفتند: ما اهل خداییم و از حرم بیرون نمی‌شویم. همچنین در حال احرام از در وارد خانه‌هایشان نمی‌شدند. بر این اساس، لغت «اهل حماسه» دارای خصلت‌هایی چون شدت و استواری، و حرکت خلاف عادت است. استاد شهید مطهری درباره معنای لغوی حماسه می‌گوید:

کلمه «حماسه» به معنای شدت و صلاحیت است، و گاه به معنای شجاعت و حمیت استعمال می‌شود. (همو: ۲۴)

همچنین حماسه، به چیزی گفته می‌شود که افتخار و نازیدن به چیزی یا موضوعی که یادآوری آن در روح هیجان به وجود آورد و انسان را به حرکت وادارد و آماده دفاع کند (همو: ۶۳۵). اصولاً حماسه در زمانی ایجاد می‌شود که

امام حق را یاری رساند. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۲، ۳۰۷)

انتظار آن نمی‌رود.

به طور کلی، کلمه «حماسه» در مواردی از این دست به کار می‌رود:

۱. شعر حماسی: در آن غیرت، شجاعت و مردانگی موج می‌زند و روح را تحریک می‌کند و به هیجان می‌آورد.

۲. سخن حماسی: سخنی است که در آن بویی از غیرت، شجاعت، مردانگی، ایستادگی و مقاومت باشد.

۳. سرگذشت و تاریخ حماسی: سرگذشتی که پراز غیرت، شجاعت، مردانگی، ایستادگی و مقاومت است.

۴. شخصیت حماسی: اشخاصی هستند که روحیه غیرت‌مندی، حمیت، شجاعت، ایستادگی، حس دفاع از حقوق و حس عدالت‌خواهی دارند (همو: ۲۴-۲۶).

از میان این چهار اطلاق، مورد چهارم در باب نوع تربیت، بیشترین کاربرد را دارد. شخصیت حماسی، انسان ساخته شده و تربیت شده‌ای است که از لحاظ روحی، غیرت و حمیت و شجاعت و سلحشوری را تحریک کند و از لحاظ بدنی، خون را در عروق به جوش آورد و به بدن، نیرو و حرارت و چابکی و چالاکی ببخشد. به عبارت دیگر، روحیه انقلابی ایجاد کند و حس مقاومت در مقابل ستم و ستمگر را به وجود آورد. شهید مطهری در این باره چنین گفته است:

یک شخصیت حماسی، آن کسی است که در روحش این موج وجود دارد؛ یک روحیه متموجی از عظمت، غیرت، حمیت، شجاعت، حس دفاع از حقوق و حس عدالت‌خواهی دارد. (همو: ۳۵)

پس حماسه، کیفیتی از زیستن و حکایتی از قوت روح است. انسان حماسی، بی تفاوت نیست؛ ظلم و عدل نزد او یکسان نیست؛ سستی و رخوت را به رسمیت نمی‌شناسد؛ بیش از همه از تکلیف‌گریزی و عافیت‌طلبی گریزان است. انسان حماسی دارای روحی بزرگ است؛ از هر چه حقیر است نفرت دارد؛ کوله بار رنج و

محنت را بر جسم خویش تحمیل می‌کند، اما ذره‌ای حقارت را بر روح خویش نمی‌پذیرد. انسان حماسی درد دارد؛ او حقیقتاً انسان است؛ نسبت به وضعیت موجود رضایت ندارد؛ سکون را نمی‌پسندد؛ همواره به افقی برتر چشم دارد؛ می‌شورد و می‌شوراند و نمی‌تواند بی‌اعتنا بماند. پس حماسه به منزله شعله‌ای در میان تاریکی است و حرکتی در خلال سکون‌ها و سکوت‌های مرگبار است.

۱. حماسه و فضیلت

میل و گرایش به حماسه و حماسه‌سازانی چون قهرمانان و پهلوانان، گرایشی مشترک میان همه اقوام و ملل دنیا در گذشته و حال بوده است و در همه فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌توان نشانه‌هایی از آن را پیدا کرد. از این روهر قومی در ذخیره تاریخی خود، درکی از حماسه دارد، به گونه‌ای که می‌شود گفت حماسه، امری فرهنگی و هویتی است که دست کم خاستگاهی فرهنگی، هویتی و اجتماعی دارد. بنابراین، به یک امر غیر فرهنگی و هویتی و فاقد ریشه که صرفاً دارای ویژگی‌های فردی است نمی‌توان حماسه اطلاق کرد (افروغ، ۱۳۹۲). همچنین واژه حماسه، هیچ‌گاه در اتفاقات مذموم و برای طرف باطل و منفی به کار نمی‌رود، بلکه همیشه درباره اتفاقات دارای بار مثبت و ارزشی به کار می‌رود و حماسه فضیلتی از فضایل انسانی و کمالی از کمالات جامعه بشری به شمار می‌آید و حماسه‌سازان در زمره اهل فضیلت محسوب می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۸۷). بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که میل و گرایش به حماسه و حماسه‌سازان، میل و گرایشی فطری است که در سرشت و فطرت انسان‌ها ریشه دارد. از این رو محتوا و شاخصه‌های حماسه را فضایل و ارزش‌های فطری تشکیل می‌دهند.

۲. حماسه و سبک زندگی

اگرچه حماسه را با دل‌آوری و سلحشوری معنا می‌کنند، اما نباید آن را در این تعابیر خلاصه کرد که اگر چنین شود کوهی به گاهی هدر می‌رود. با توجه به تأملات

مفهومی درمی‌یابیم که روحیه حماسی، آموزه‌ای در کنار سایر آموزه‌های تربیتی نیست، بلکه اصل حاکم و روح غالب بر نظام تربیت اسلامی در بعد اجتماعی است؛ یعنی کسی می‌تواند در حوزه جامعه و سیاست مفید واقع شود که روحیه حماسی در وجود او جریان داشته باشد. از این‌رو تمام تلاش‌های انسان مؤمن در حفظ، تقویت و پیشبرد جبهه حق در مقابل جبهه باطل را دربرمی‌گیرد. لذا تلاش‌های سیاسی، فکری، دانشگاهی، علمی، فرهنگی، سازندگی، اقتصادی و... را می‌توان رنگی حماسی داد؛ یعنی حماسه تنها در ابعاد نظامی و جنگی به کار نمی‌رود، بلکه واژه «حماسه» در فرهنگ‌های گوناگون، به اتفاقات عظیم و باشکوهی که در سایر عرصه‌ها رخ می‌دهد نیز اطلاق می‌شود. حماسه از این جهت نیز مشابهتی با «جهاد» دارد؛ اگرچه اولین معنای متبادربه ذهن از جهاد، بُعد نظامی و رزمی آن است، اما تنها در این بُعد به کار نمی‌رود و در ساحت‌هایی نظیر جهاد با نفس، جهاد علمی، جهاد فرهنگی، جهاد با مال و... نیز استعمال می‌شود و معنای خود را می‌رساند.^۱ پس حماسه یک اتفاق نیست، یک جریان است؛ یک رفتار نیست، یک روحیه است؛ یک آگاهی نیست، یک نگرش است. حماسه یک

۱. مقام معظم رهبری درباره قلمرو جهاد می‌فرماید: «جهاد یعنی مبارزه. در زبان فارسی، جنگ و ستیزه‌گری معنای مبارزه را نمی‌دهد. می‌گویی من دارم مبارزه می‌کنم؛ مبارزه علمی می‌کنم، مبارزه اجتماعی می‌کنم، مبارزه سیاسی می‌کنم، مبارزه مسلحانه می‌کنم؛ همه این‌ها مبارزه است و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پُرنیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده آسفالته، انسان پایش را روی گاز بگذارد و با پاک پُراز بنزین سفر کند، این را مبارزه نمی‌گویند. مبارزه آن‌جایی است که انسان با مانعی برخورد کند که این مانع در جبهه‌های انسانی، می‌شود دشمن؛ و در جبهه‌های طبیعی، می‌شود موانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آن‌ها را از میان بردارد، این می‌شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست؛ یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه جا به معنای جنگ مسلحانه نیست. البته یک جا با جنگ مسلحانه تطبیق می‌کند، یک جا هم با جنگ غیرمسلحانه تطبیق می‌کند. (بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۸۳/۸/۲۰)

جهاد لزوماً جهاد نظامی نیست؛ جهاد سیاسی است، جهاد فکری است، جهاد علمی است، جهاد اجتماعی است، جهاد اخلاقی است. و امت بزرگ اسلام به تدریج با ابعاد گوناگون این جهاد آشنا شده است و آشنا می‌شود. (بیانات در دیدار با مسئولان نظام به مناسبت عید فطر: ۱۳۸۷/۷/۱۰)

فرهنگ است و نهایتاً حماسه گوشه‌ای از زندگی نیست، بلکه سبک زندگی است.

۳. حماسه و عرفان

«حماسه» و «عرفان»، مفاهیمی بلند و پرمغز هستند که در تار و پود یکدیگر تنیده شده‌اند. تکیه بر روح حماسی بدون معرفت و شناخت حقایق عالم وجود، راهی است که از بیراهه سردر می‌آورد. حماسه حاصل لجاجتی کور و تعصبی بی‌مغز نیست؛ بلکه ثمرهٔ حق‌شناسی و حق‌طلبی است و حماسه‌ساز، به سبب آگاهی و شناخت، سلول تحلیل‌گر جامعه است که پیچیدگی‌های فردی و اجتماعی را به خوبی درک می‌کند و براساس آن اقدام می‌نماید. لذا این‌گونه نیست که خستگی و استیصال از فضای بحران‌زده او را به مرز خشونت و رادیکالیسم بکشاند؛ بلکه به دور از هرگونه انفعال، مترصد شرایطی است که هرگونه اقدام و حتی فدا شدن در آن، در حد نفع‌شدن تنزل پیدا نکند. حماسه‌ساز همچون رود طغیان‌گری نیست که در مسیر خود، آهنگ نابودی را بنوازد، بلکه همانند سدّی است که در مرحلهٔ آب‌گیری، ساکت و آرام و در مرحلهٔ آب‌دهی، خروشان و موج‌است. بین ماجراجویی و حماسهٔ مبتنی بر حق‌طلبی، تمایزی ظریف است. حماسه حرکت و اقدامی انسان‌ساز و جامعه‌ساز است که در مقاطعی سکوت و فروخوردن خشم و گاه انتظار و صبر، و زمانی قیام و انقلاب را اتخاذ می‌کند. این مطلب شباهت بسیاری به برخی افراد دارد که با عجله از مقدرات الهی پیشی می‌گیرند و هلاک می‌شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همانا مردم به سبب عجله کردن در امر ظهور هلاک می‌شوند [اما] خداوند به سبب عجلهٔ بندگان، عجله نخواهد کرد. زمان ظهور غایتی دارد که آن زمان فرا خواهد رسید و آن‌گاه که فرا رسید، نه یک لحظه مقدّم می‌شود و نه به تأخیر می‌افتد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۵)

روشن است که این عجله و شتاب نتیجهٔ نشناختن حق و ملزومات آن است. از این رو امام سجاد علیه السلام در دعایی به دودسته متقدّمین و متأخرین در زمان غیبت

اشاره می‌کند و می‌فرماید:

اللهم اشتر نفسي الموقوفة عليك، المحبوسة لأمرك بالجنة مع معصوم من
عتره نبيك، مخزون لظلامته، منسوب بولايته، تملأ الأرض به الأرض عدلاً و
قسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً ولا تجعلني ممن تقدم فمرق أو تأخر فمحق و
اجعلني ممن لزم فلحق واجعلني شهيداً سعيداً في قبضتك. (کورانی، ۱۳۸۷:
ج ۴، ۳۰۱، ح ۷۲۸)

اصولاً در محیط تاریک و غبارآلود، آن‌چه باعث پیشروی و پسروی و جلوافتادن
و عقب ماندن شده است، نشناختن شرایط زمانه، سستی، کوتاهی و
مصلحت‌اندیشی‌های منفعت‌طلبانه و مهم‌تراز همه، نشناختن مقام امام و امامت
است. از این‌رو حماسه تنها به معنای قیام و اقدام نیست. حماسه تنها به معنای
تقیه و قیام هم نیست. حماسه به معنای انتظار است که گاهی در شکل تقیه و
سکوت، و گاهی نیز به صورت قیام و اقدام بروز می‌کند (اسلامیه، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

۴. حماسه و عشق

مشارکت حماسی و قهرمانانه، نه از نوع مشارکت صرفاً سیاسی و
مصلحت‌اندیشانه و منفعت‌گرایانه، بلکه بر اساس روحی بی‌قرار و پرحرارت،
انگیزه‌ای متعالی و فارغ از فردیت است. او کسی است که برای خودش کار نکرده،
بلکه در راه حق، حقیقت و فضیلت قدم برداشته است. روح انسان تا جایی قدرت
پرواز دارد که موانع و محدودیت‌ها او را باز ندارند. از کسی که چشمه روحش را
خشکانده یا به باتلاق تبدیل کرده است، نمی‌توان انتظار حماسه داشت. باید
همچون آب‌های آزاد، عمیق و موج بود. از این‌رو در فرهنگ حماسه، جنگ میان
عقل و عشق جاری است. عقل ابزاری مصلحت‌اندیش متعارف را توان فهم عرصه
حماسه نیست. اگر ابراهیم خلیل عليه السلام با عقل عادی می‌اندیشید، همین عقل عادی
برای او عقاب و پایبند بود و هرگز حاضر نمی‌شد تن به آتش بسپارد یا فرزندش را به
مسلخ ببرد. در حماسه، بال عقل کافی نیست، بلکه این بال عشق و محبت است

که آدمی را پرواز می دهد و نقطه اوج را به او نشان می دهد. آن گاه که انسان به مرحله عشق می رسد، تازه می فهمد که عقل حقیقی همان «عقل برین» است که او دارد و دیگران گرفتار عقل و وهم اند و آن را عقل می پندارند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۱۱، ۶۹-۷۱). پس در حماسه، عقل متعارف، دون عشق است و آن گاه که انسان با نردبان عشق، صعود می کند، درمی یابد که عقل برین در عشق نهفته شده است. از این رو مرگ آگاهی و شهادت طلبی، بزرگ ترین جلوه های حماسه اند. همین روحیه مرگ آگاهی و شهادت طلبی برآمده از حریت و عشق است که سبب می شود زیباترین و باشکوه ترین صحنه های بشری خلق شوند و مسیرهای تازه ای پیش روی بشر گشوده گردد.

۵. حماسه و تربیت

حماسه نسبت تنگاتنگ و درهم تنیده ای با تربیت دارد؛ چرا که هم حماسه ها محصول شخصیت های تربیت شده اند و هم حماسه ها و شخصیت های حماسی نقش بسیاری در الگوشدن برای نوجوانان و جوانان دارند. بنابراین از این نسبت می توان الگویی کارآمد و مؤثر در تربیت ارائه کرد. تربیتی که معطوف به حماسه سازی و حماسه پروری است. هدف تربیت معطوف به حماسه، رشد هویت دانش آموزان و متریبانی است که بتوانند با تکیه بر عناصر و شاخصه های حماسه همچون حق شناسی، حق طلبی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی، با نابرابری ها، نامالیمات و زیاده خواهی ها مبارزه کنند و در مقابل، فضایل و ارزش های الهی و انسانی را در سطح جامعه گسترش دهند. به طور خلاصه تربیت حماسی تربیتی است که قدرت شناخت حق، امید به تحقق آن و شجاعت اقدام بر اساس آن را در مرتبه ای ایجاد کند.

براین اساس، تربیت حماسی با تربیت لیبرالی تفاوتی بنیادین دارد؛ نظریه ای که فردیت و نفع شخصی را ترویج می کند و نهایتاً به دنبال کردن نفع شخصی و به

استثمار دیگران و محیط می انجامد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۴۴۱). همچنین تربیت حماسی، از نوع تربیت‌های بنیادگرایانه متصلب و سلفی متحجر برای بازگشت به گذشته و متصلب به ظاهر شریعت نیست. لذا هدف، تربیت یک چریک جنگی نیست که براساس اغراض شخصی و هوای نفس یا تعصبات فرقه‌ای و مذهبی اقدام کند، بلکه هدف تربیت فردی است که علاوه برداشتن ویژگی دلوری و شجاعت، تمام فضایل الهی و انسانی را داشته باشد و براساس هوای نفس و تعصبات متحجرانه کاری انجام ندهد.

الف) تربیت حماسی، تربیتی دینی

چنان‌که گفته شد، حماسه بر فطرت الهی انسان و بر فضایل فطری استوار است که به نحو تام و تمام در دین الهی تبیین شده است. برای مثال، در نهج البلاغه آمده است که گروهی از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند درباره ایمان برای آن‌ها صحبت کند. ایشان در پاسخ فرمود:

الإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَ التَّيَقِينِ وَ العَدْلِ وَ الجِهَادِ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۷: حکمت ۳۱)

ایمان روی چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدالت و جهاد.

این چهار پایه ایمان، به طور کامل در حماسه نهفته است، به ویژه عنصر چهارم که قرابت بسیار زیادی با تربیت حماسی دارد. «جهاد» از جمله کلیدواژه‌هایی است که در قرآن کریم و سیره اسلامی و روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار استفاده شده است. اساساً از نظر قرآن کریم مؤمن، تنها زمانی که به وصف جهاد موصوف گردد پسندیده پروردگار می‌شود. قرآن کریم مؤمنان را به مؤمن قائد و مؤمن مجاهد تقسیم می‌کند و از بین این دو، خدای متعال مؤمن مجاهد را می‌پسندد (نساء: ۹۵). از این رو هرچه ایمان ریشه قوی‌تری پیدا می‌کند، به همان نسبت عنصر جهاد و روحیه جهادی در مؤمن شکل می‌گیرد. مؤمن مجاهد به طور عام کسی است که با انتخاب آرمان و مقصد بلند و به برکت آن تعلق و عرق قلبی که برای او فراهم شده،

برای دینش و آرمانش سرمایه‌گذاری می‌کند. به هر حال، آن‌چه از قرآن کریم استفاده می‌شود این است که جهاد معنایی وسیع و فراگیر دارد که عمده آن هم تلاش مؤمنانه در مسیر تحقق آرمان‌های انقلابی و توحیدی است. باید گفت الگوی تربیت حماسی هم یک الگوی مجاهد‌پروریه همین معنای دینی است. بنابراین تربیت حماسی یعنی همان تربیت دینی ناب و معتدل، با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت، متناسب با نیازهای زمان (حاج‌علی اکبری، ۱۳۸۹: ۱۹۰). امام صادق علیه السلام درباره روحیه حماسی مؤمن می‌فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ (قمی، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۴۷)

همانا مؤمن سخت‌تر از پاره‌های آهن است؛ چراکه پاره آهن آن‌گاه که داخل آتش شود، تغییر می‌کند؛ ولی مؤمن اگر کشته شود، آن‌گاه زنده شود و دوباره کشته شود، قلبش تغییری نمی‌کند.

ب) تربیت حماسی، تربیتی جامع‌نگر

تربیت حماسی تار و پودی تنیده از نظر، میل و عمل است؛ یعنی هم دیدگاه‌های ویژه‌ای برای نگریستن به امور در اختیار متربی می‌نهد و هم گونه‌ای از خواش‌ها، اعمال و روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد. به همین سبب، این الگو، یک الگوی تک‌ساحتی و تحویلی‌گرایانه نیست، بلکه الگویی جامع‌نگر و فراگیر است که به همه ابعاد بینشی، گرایشی و منشی انسان و تربیت همه سطوح و ساحات وجودی انسان همچون عقل، قلب و جسم توجه دارد؛ یعنی هم به اصولی همچون عقلانیت و تدبیر توجه دارد و هم بر معنویت و مدنیت. همچنین بر سلامت روحانی و پرورش جسمانی، توأم با هم تأکید دارد. لذا انواع تربیت همچون تربیت عقلانی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی و سیاسی و تربیت جسمانی و ورزشی، هریک از جایگاه بسیار برجسته و مهمی در تربیت حماسی برخوردارند و متربی از هیچ‌یک بی‌نیاز نخواهد بود.

ج) تربیت حماسی، تربیتی در میدان

از مهم‌ترین ویژگی‌های تربیت حماسی این است که تربیت حماسی از نوع تربیت قرنطینه‌ای و گلخانه‌ای نیست. در تربیت قرنطینه‌ای و گلخانه‌ای برنامه و مربی، افراد تحت تربیت را به طور کلی از عوامل منفی و مشکلات دورنگه می‌دارند و میان دانش‌آموز و جامعه حصار و دیوار بلندی می‌کشند. این نوع از تربیت، دانش‌آموز را از مسائل و مشکلات دورنگه می‌دارد و امکان خطرپذیری و مقاومت را در آن‌ها از بین می‌برد و آسیب‌پذیری را رشد می‌دهد (باقری، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۸۶). تربیت را کد، ساکت، ملاحظه‌گرو و منفعت‌گرا، در نقطهٔ مقابل تربیت جهادی و حماسی است؛ زیرا به جای آن که نسلی مستقل و مسئول به بار آورد، نسلی مطالبه‌گر، پرتوقع، ترسو و شکننده برجا می‌نشانند که پاسخ‌گوی نیازهای زمانه نیست. اما در تربیت حماسی، زمینه و میدانی فراهم می‌شود که دانش‌آموز خود تجربه کند. یعنی باید فضا را طوری آماده کرد که فرد خودش انتخاب کند و درگیر شود. پس الگوی تربیت حماسی به ما می‌گوید که باید اعتماد به نفس، روحیهٔ عزت، قدرت تصمیم‌گیری، قدرت رویارویی با بحران و مدیریت بحران را در بچه‌ها تقویت کنیم. القای این مسائل نیاز به میدان دارد؛ میدانی که بچه‌ها بتوانند این موارد را آموزش ببینند و تجربه کنند. البته این به معنای آزادی مطلق و حصارشکنی کامل نیست که اساساً با مقولهٔ تربیت که مبتنی بر نوعی مرزبندی است منافات دارد (همو: ۲۸۸)، بلکه هدف عمده این است که دانش‌آموز علاوه بر یادگیری معیارها و مرزها، بتواند خود تجربه کند. ریشهٔ این مسئله را باید در آن دانست که حماسه بخش‌نامه‌ای و دستوری نیست، بلکه نیازمند بسترو فضای مناسب است. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌گویند:

حماسه که دستوری نیست، بخش‌نامه‌ای نیست؛ بخش‌نامه صادر می‌کنیم مردم حماسه ایجاد کنند! مگر می‌شود چنین چیزی؟ مگر معقول است؟ حماسه از دل می‌جوشد، حماسه با عقل هدایت می‌شود،

حماسه با ایمان پشتیبانی می‌شود؛ این‌ها که دستوری نیست. اگر چنان‌چه دل از امید خالی شد، فکراز منطق صحیح تهی شد، حماسه به وجود نمی‌آید. [اگر] ما در ذهن‌ها تردید ایجاد کنیم، دردل‌ها یأس تزریق کنیم، حماسه به وجود می‌آید؟ معلوم است که نه. حماسه‌آفرینی [به] این است: فضای بدبینی به وجود نیاید؛ فضای سوءظن به وجود نیاید؛ فضای امید، فضای خوش‌بینی، فضای نگاه به چشم‌اندازها به وجود آید؛ چشم‌اندازهایی که قطعی است، یقینی است، حقیقی است، تلقینی نیست. (بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۲/۱۱)

این ویژگی از تربیت حماسی، با تربیت مهدوی تطابق کاملی دارد؛ چراکه در دوران غیبت که امام معصوم علیه السلام در پس پرده‌های غیبت، تربیت و هدایت جهان را به عهده دارد، چالش میان حق و باطل در جهان گسترش یافته و منتظران حقیقی کسانی هستند که در چنین فضای بازی در چالش میان حق و باطل بتوانند بر عهد خود وفادار بمانند و با شناخت حق از جریان باطل فاصله گیرند.

تربیت مهدوی، تربیت برای محیط باز است و از این رو، مستلزم آن است که افراد، توانایی مرزشناسی را کسب کنند و آمادگی رویارویی با اصطکاک‌های فکری و عملی را بیابند. این مرزشناسی شامل مواردی از این قبیل است: شناخت مهدی علیه السلام چون شخصی معین، شناخت رسالت وی در برپایی حق و عدالت، شناخت حقانیت آموزه‌های دین اسلام که وی آن را به جهانیان عرضه خواهد نمود، آشنایی با جریان‌های فکری مختلف که سودای برقرار ساختن حق و عدالت را در جوامع بشری در سردارند و توانایی بازشناسی میزان درستی و نادرستی آن‌ها و توانایی در میان گذاشتن محققانه باورهای خود با آن‌ها. پیرو مهدی علیه السلام با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیطی باز، از انتظار انفعالی ظهوری به دور خواهد بود و در ارتباط سازنده با جریان‌های فکری دیگر، انتظاری پویا را نسبت به ظهور آشکار خواهد ساخت. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه زمینه‌های ظهور است (باقری، ۱۳۸۶: ۳۵۱ - ۳۵۲).

د) نقش معلم در تربیت حماسی

در هر الگو و نظام تربیتی، نقش معلم و مربی، از جمله مباحث مهم است. در الگوی تربیت حماسی، نقش معلم بسیار مهم و حساس است، به این معنا که وظیفه اصلی معلم به عنوان اندیشمندی راه رفته و تحول آفرین این است که با آشنا ساختن دانش آموز با معیارهای حق و باطل، به دانش آموزان کمک کند بتوانند جایگاه تاریخی خود درست بشناسند و در رویارویی با مشکلات و سختی‌ها، درست بیندیشند و اقدام کنند. از این رو رسالت معلم از انتقال دهنده محض دانش فراتر می‌رود و به موضعی فعالانه ارتقا می‌یابد. لذا باید بستر خلاقیت، تجربه و عمل را برای دانش آموز فراهم کند.

ه) برنامه درسی در تربیت حماسی

به طور کلی در الگوی تربیت حماسی، برنامه درسی نباید به صورت مجموعه‌ای از موضوعات و رشته‌های بی‌ربط و صرفاً نظری در نظر گرفته شود؛ بلکه باید دربردارنده مسائلی مهمی چون جریان شناسی حق و باطل، عدالت خواهی، نقد اجتماعی و قدرت تحلیل اجتماعی و سیاسی و... باشد که به خودسازی و عمل اجتماعی منتهی گردد. از این رو در برنامه و محتوای درسی باید به چند نکته توجه کرد:

الف) از آن جا که تربیت حماسی اذعان دارد هویت‌های دانش آموزان در طول زمان و در بسترهای اجتماعی شکل می‌گیرد و تحت تأثیر بسیاری از عوامل از جمله تجارب شخصی آن‌هاست، افزون بر توجه به جنبه‌های علمی و بینشی باید به تجارب روزمره دانش آموزان توجه جدی کرد و موضوعات مطالعاتی مهم و جدی را نسبت به آن در نظر گرفت.

ب) شاید تربیت حماسی در مقام نظر و تعریف، امری جدید و نو باشد، اما حقیقت آن است که در مقام عمل و مصداق، امری ریشه دار است و در میان همه تمدن‌ها و ملل، به ویژه در تاریخ دینی و فرهنگی اسلام و تشیع با همه مختصاتش

می‌توان نشانه‌های آن را پیدا کرد. معارف قرآن کریم، حماسه نبوی، عدالت علوی، حماسه حسینی و قیام مهدوی که آمیخته به حماسه، عرفان و نیاش‌های شورانگیزند از مؤثرترین عوامل تربیت حماسی تشیع در قرون متوالی بوده است. همچنین حماسه جاودان امام خمینی علیه السلام و مردم قهرمان ایران در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس الگوی کامل و روزآمدی از حماسه و حماسه‌سازی است و از ظرفیت فراوانی برای نظریه‌پردازی تربیتی و الگوسازی تربیتی برخوردارند. خلاصه این که در حماسه‌ها باید نگاه تاریخی حاکم باشد و پشتوانه و عقبه و زمینه شکل‌گیری حماسه‌ها بررسی شود و در همین بررسی‌هاست که نقش عناصر مهم حماسی نمایان می‌گردد.

ج) تربیت حماسی در تاریخ و ادبیات نیز سرمایه‌های ارزشمندی دارد. از این رو از تاریخ و ادبیات غنی حماسی که در میراث تمدنی ملل و خصوصاً اسلام و ایران وجود دارد باید استفاده کرد. پیوند ژرف و تنگناتنگ ادبیات و حماسه که از روزگاران نخست در ادبیات مطرح بوده و شاعران عارف و حماسه‌سرای ما همچون فردوسی، سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ و... به گونه‌ای این پیوند را در اشعار خود انعکاس داده‌اند که نمایان‌گر شناخت عمیق آنان از عرفان و خداشناسی است از منابع غنی برای محتوای درسی به شمار می‌رود.

و) تربیت حماسی، الگویی جهانی

تربیت حماسی افزون بر ویژگی‌های گوناگونی که دارد، از ظرفیت جهانی شدن نیز برخوردار است؛ زیرا بر درون‌مایه‌های مشترک حماسه‌های ملل که برآمده از فضایل و ارزش‌های فطری انسان است تکیه دارد؛ ظرفیتی که در سایر الگوهای تربیتی موجود نیست. از این رو با تکیه بر عنصر حماسه و عناصر و درون‌مایه‌های مشترک جهانی آن که از جمله آن‌ها میل به منجی و موعود است، می‌توان تربیت مهدوی را که در بسیاری از عناصر خود با تربیت حماسی مشترک است در جهان گسترش داد. بنابراین جهان‌شمولی و فراگیری، از مزایای تربیت حماسی است. در

تربیت حماسی، رهنمودهای جدی برای جهان و برای حوزه‌ها و نحل‌های مختلف وجود دارد؛ افزون بر این که امکان حضور مؤثر در همه فضاها را نیز فراهم می‌کند.

نتیجه

اگرچه عصر غیبت و دوران آخرالزمان، دوران سختی‌ها و ابتلائات بزرگ انسان است، اما بستری برای رشد و تربیت انسان‌هایی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن‌ها به «کبریت احمر» یاد کرده است و روشن شد که زندگی در چنین دورانی اگر با انتظار پویا و ثبات قدم همراه باشد «حماسه» است و اگر کسانی به اصلاح جامعه و زمینه‌سازی برای ظهور موعود پردازند از «حماسه سازان» بزرگ تاریخ خواهند بود. بنابراین صدور ساقه زندگی مؤمنان آخرالزمان با حماسه گره خورده است. لذا تربیت مهدوی از جنس «تربیت حماسی» است؛ تربیتی که از سویی ریشه در فطرت انسان‌ها و فضایل الهی و فرهنگ مشترک بشری دارد و از سوی دیگر، در میدان عمل و صحنه اجتماع و در نبرد میان حق و باطل صورت می‌پذیرد. بدین سبب، عناصری چون عرفان و محبت، امید و حرکت، صبر و شجاعت، عزت و کرامت، جوانمردی و پایمردی یک‌جا در متری پی‌روش داده می‌شود.

در پایان گفتنی است این نوشتار آغازی بر این مدعاست و مجال بررسی همه ابعاد این مسئله و پاسخ به اشکالات وارده را ندارد. از این رو، تقویت و توسعه این بحث، نیازمند پژوهش‌های بیشتری در ابعاد گوناگون این الگوی تربیتی است. پرسش‌ها و مسائل مختلفی پیرامون این موضوع وجود دارد که باید به آن‌ها پاسخ داده شود؛ از جمله آن‌ها موارد ذیل است:

- کشف و استنتاج درون‌مایه‌های مشترک حماسه‌ها در فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛
- بررسی نسبت تربیت حماسی مهدوی با فلسفه و الگوی تربیت دینی؛
- چگونگی سطح‌بندی تربیت حماسی مهدوی در نسبت با انسان‌شناسی و

- روان‌شناختی سنین گوناگون و جنس زن و مرد؛
- تبیین نسبت تربیت حماسی مهدوی با زندگی روزمره و مسئلهٔ معیشت؛
 - الگوپردازی در تربیت عقلانی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی و سیاسی و تربیت جسمانی و ورزشی بر اساس تربیت حماسی؛
 - آسیب‌شناسی تربیت حماسی مهدوی؛
 - و سرانجام این‌که آیا میان الگوی تربیت حماسی پیش از ظهور و پس از آن تفاوتی هست؟

منابع

- اسلامیة، حمیدرضا، «تسلیم بودن در برابر ولی»، مجله خیمه معرفت (ویژه مریان اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان) ش ۱۴، فروردین و ادیبهشت ۱۳۸۹ ش.
- آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، ترجمه: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ۱۳۹۰ ش.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- افروغ، عماد، «حماسه چیست؟»، روزنامه شرق، سرمقاله، شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ش.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۶ ش.
- بهشتی، سعید، زمینه ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب، تهران، مؤسسه انتشاراتی اطلاعات، ۱۳۸۶ ش.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: <http://farsi.khamenei.ir>
- جمعی از نویسندگان، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، زیر نظر گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، قم، دارالمعرف، ۱۳۷۳ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی؛ موعود موجود، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- _____، تفسیر موضوعی، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
- _____، حماسه و عرفان، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
- حاج علی اکبری، محمد جواد، تربیت حماسی؛ چیستی و چرایی، مجله خیمه معرفت (ویژه مریان اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان) ش ۱۴، فروردین و ادیبهشت ۱۳۸۹ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم،

- انتشارات شاکر، ۱۳۸۷ ش.
- قمی، عباس، *سفیه البحار*، تهران، دارالاسوة، ۱۴۲۸ ش.
- _____، *مفاتیح الجنان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کورانی، علی و دیگران، *معجم احادیث الإمام المهدی*، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی (مجموعه آثار ج ۱۷)*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸ - الف.
- _____، *قیام و انقلاب مهدی (مجموعه آثار ج ۲۴)*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸ - ب.
- موسوی، سید مهدی، «تربیت سیاسی در پرتو انتظار»، فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، ش ۶، تابستان ۱۳۸۷ ش.
- _____، «مدرسه مهدوی (درآمدی بر نظام و تعلیم و تربیت زمینه ساز)»؛ فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۸ ش.
- میرباقری، سید محمد مهدی، *مراقبه های عاشورایی*، قم، فجر ولایت، ۱۳۸۹ ش.

جست‌وجوی راهبردهای زمینه‌ساز تربیت مهدوی در اسناد

بالادستی نظام آموزش و پرورش

دکتر عبدالحمید رضوی*

چکیده

هدف این نوشتار، مرور اسناد بالادستی نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور به منظور استخراج شواهدی بر راهبردهای زمینه‌ساز تربیت مهدوی است. اسنادی که مرور شده‌اند عبارتند از سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله، قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سیاست‌های کلی «ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور» است.

مرور اسناد نشان می‌دهد که به پنج راهبرد زمینه‌ساز تربیت مهدوی در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله، نه راهبرد در قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۹۴ - ۱۳۹۰)، ده راهبرد در نقشه جامع علمی کشور، هشت راهبرد در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و شش راهبرد در سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور می‌توان استناد کرد و برای تدوین برنامه‌های اجرایی از آن‌ها یاری جست.

* استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش تهران (razavi@rie.ir).

به نظر نگارنده، چنانچه دستگاه آموزش و پرورش بخواهد براساس مفاد بندها و تبصره‌های مستخرج از پنج سند مورد بررسی در راستای ترویج فرهنگ مهدوی عمل کند لازم است با تشکیل «ستاد راهبری آموزش و اشاعه فرهنگ مهدوی»، با تهیه یک برنامه عملیاتی نظارت پذیر و در یک دوره زمانی معین به اقتضای هریک از بندهای هر سند به اهداف تعیین شده دست یابد. به می‌رسد تقریباً همه پشتوانه‌های تقنینی و سیاستی در اسنادی همچون نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور فراهم است و با چابک‌سازی زیربخش‌ها و میان‌بخش‌هایی که در حوزه‌های ستادی و استان‌ها وجود دارد، در این زمینه آینده‌ای نویدبخش وجود دارد.

واژگان کلیدی

تربیت زمینه‌ساز، تربیت مهدوی، اسناد بالادستی، نظام آموزش و پرورش، سند چشم‌انداز، سند تحول.

مقدمه

امام باقر علیه السلام فرمود:

لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۸)
آن گونه که [در روز غدیر خم یا در عالم میثاق] برای ولایت فریاد زده شد،
برای هیچ چیزی دیگر فریاد زده نشد.

اگر دو هدف در نظر بگیریم که با تحقق هدف اول، هدف دوم محقق شود، هدف اول راهبرد^۱ هدف دوم نامیده می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود راهبرد باید

۱. واژه راهبرد یا استراتژی (Strategy)، مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و سپس در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری کاربرد بسیاری یافته است. ریشه واژه «استراتژی» واژه یونانی Strategia به معنای «فرماندهی و رهبری» است. اکنون معنای ساده استراتژی عبارت است از یک طرح عملیاتی به منظور هماهنگی و سازماندهی اقدامات برای دستیابی به هدف.

تمرکز ایجاد کند، ایجاد تمرکز وارد مفهوم راهبرد نمی‌شود، بلکه خط مشی است که براساس آن بین راهبردهای پیشنهادی، مقایسه و انتخاب صورت می‌گیرد. اما باید گفت این مفهوم معمولاً با خط مشی اشتباه گرفته می‌شود. راهبرد از جنس مقدار حالت است و خط مشی از جنس ارزش حالت. راهبرد خود یک هدف است که نسبت به هدفی دیگر، نقش راهبرد پیدا می‌کند. راهبرد حالتی است که باید حاصل شود و خط مشی، ارزشی است که باید رعایت شود. راهبرد نسبت به هدف تعریف می‌شود و خط مشی نسبت به معیار. از سوی دیگر، از راهبرد می‌توان استفاده کرد و تهدیدها را به فرصت و ضعف‌ها را به قوت تبدیل نمود. نمونه‌ای کوچک از راهبرد و تبدیل تهدید به فرصت را در سوره اعراف می‌بینیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا (قوت) إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ (تهدید) تَذَكَّرُوا (راهبرد) فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (نتیجه راهبرد)﴾؛ (اعراف: ۲۰۱)

در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.

بی‌گمان، حکومت‌های اسلامی در راستای پیشرفت و رسیدن به اهداف تربیتی خود به تعیین راهبرد در ابعاد مختلف نیاز دارند. برای حرکت در مسیر آرمان‌های اسلام و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام باید با بهره‌گیری از ارزش‌های اسلامی، راهبردهای زمینه‌ساز تربیتی را بررسی کرد. در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام احکام الهی و قرآن کریم، محور تمامی راهبردهاست و راهبردهای تربیتی در صورتی عملی خواهند بود که با قرآن هماهنگ باشند. در واقع اقدام حضرت، احیای قوانین اسلام و اجرای کامل این قوانین است. وجود راهبردهای برتر - که از قرآن گرفته شود - سبب رشد و پیشرفت جامعه می‌شود. آموزه‌های حیات بخش قرآنی در هر عصر و مکانی، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف جوامع انسانی را دارد و با محور قرار دادن قرآن می‌توان سیاست‌های تربیتی جدیدی اجتهاد کرد. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین ملاک‌های تشخیص و استخراج راهبردهای مبتنی بر تعلیم

و تربیت مهدوی میزان انطباق آن با احکام و دارای مبانی قرآنی بودن آن است. این نوشتار برآن است در پنج سند پیش گفته مروری انجام دهد تا راهبردهای زمینه سازی - که شاهدی بر تربیت مهدوی است - را از آن‌ها استخراج کند. ترتیب زمانی تصویب یا ابلاغ اسناد به بدنه اجرایی دستگاه یا دستگاه‌ها ملاک بررسی بوده است.

| ردیف | عنوان سند | مرجع ابلاغ‌کننده | تاریخ تصویب یا ابلاغ |
|------|--|--------------------------|----------------------|
| ۱ | سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله | مقام معظم رهبری | دی ماه ۱۳۸۷ |
| ۲ | قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) | مجلس شورای اسلامی | دی ماه ۱۳۸۹ |
| ۳ | نقشه جامع علمی کشور | شورای عالی انقلاب فرهنگی | اسفندماه ۱۳۸۹ |
| ۴ | سند تحول بنیادین آموزش و پرورش | شورای عالی انقلاب فرهنگی | مهرماه ۱۳۹۰ |
| ۵ | سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور | مقام معظم رهبری | اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ |

نقشه جامع علمی کشور، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که پس از انقلاب برای اولین بار در تاریخ ایران تدوین شده است، بیان‌گرافق آینده‌ای است که ساخته می‌شود. به عبارت دیگر این اسناد، به آینده، به عنوان جایی که ایرانیان آن را به وجود می‌آورند می‌نگرند. بر این اساس، راه‌هایی که به آینده ختم می‌شوند یافتنی نیستند، بلکه ساختنی‌اند. این نگرش به آینده توسعه و پیشرفت در سند چشم‌انداز بر پایه تفکر راهبردی پایه‌ریزی شده است. بدین گونه است که این اسناد نه بر اساس پیش‌بینی، که بر اساس آینده‌نگری شکل گرفته است. اکنون هر یک از آن‌ها

جداگانه بررسی می شوند.

۱. سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله

این سیاست‌ها در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ توسط مقام معظم رهبری به دولت ابلاغ شد که در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله و با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت تدوین گردید و دارای ۴۵ بند و شامل سرفصل‌های امور فرهنگی، امور علمی و فناوری، امور اجتماعی، امور اقتصادی و امور سیاسی، دفاعی و امنیتی است. در ابتدای این سند از قوای سه‌گانه خواسته شده با توجه به پیش روی بودن دومین پنج سال از سند چشم‌انداز دوره بیست ساله کشور و رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت و دستیابی به الگوی توسعه ایرانی اسلامی نسبت به تهیه قانون برنامه پنج ساله پنجم کشور با جهت‌گیری دستیابی به اهداف مرحله‌ای متناسب با سند چشم‌انداز بیست ساله اقدام شود. آن‌چه از مرور و تلخیص مفاد بندهای این سند با معیار قرار دادن «راهبرد زمینه‌ساز تربیت مهدوی» به دست می‌آید را می‌توان در پنج بند یافت:

۱. زنده و نمایان نگه داشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام خمینی علیه السلام و برجسته کردن نقش آن به عنوان یک معیار اساسی در تمام سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها (بند ۲ سند، امور فرهنگی).

۲. مقابله با جریانات انحرافی در حوزه دین و زدودن خرافات و موهومات (بند ۴ سند، امور فرهنگی).

۳. استفاده از ابزارهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ها برای پیش‌گیری و مقابله با ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی (بند ۳-۲۰، امور اجتماعی).

۴. ارتقا و هماهنگی میان اهداف توسعه‌ای آموزش، بهداشت و اشتغال به طوری که در پایان برنامه پنجم، شاخص توسعه انسانی به سطح کشورهای با توسعه

انسانی بالا برسد (بند ۳۱، امور اقتصادی).

۵. تقویت زیرساخت‌های انسجام و همبستگی ملی برای پیش‌گیری و مقابله با عوامل بروز گسست‌های هویتی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی (بند ۴-۴۴، امور سیاسی، دفاعی و امنیتی).

۲. قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰)

قانون برنامه پنج‌ساله پنجم، دومین برنامه از سند چشم‌انداز بیست ساله کشور با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت نگاشته شده است. برخی از اصول این برنامه چنین‌اند:

۱. توجه به خطوط راهنمایی الگوی اسلامی-ایرانی توسعه در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی؛

۲. عدالت اجتماعی، دفاع از حقوق کرامت انسانی، تأمین اجتماعی، توزیع مناسب درآمد به دور از فقر، فساد و تبعیض.

به نظرمی رسد برای تحقق دو شاخص پیشرفت و عدالت و ترسیم الگویی بومی و نقشه اسلامی-ایرانی برای تحقق جامعه اسلامی اسوه و شاهد از ظرفیت‌های موجود در متن این برنامه است. همچنین اولویت تحول فرهنگی بر مبنای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مهندسی فرهنگی از ویژگی‌های مهم برنامه است. بدین ترتیب بندهای زیر را می‌توان به عنوان راهبردهای زمینه‌ساز تربیت مهدوی از این قانون استخراج کرد:

۱. دولت موظف است با همکاری سایر قوا «الگوی توسعه اسلامی-ایرانی» که مستلزم رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و... را تا پایان سال سوم برنامه تدوین و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه دهد (ماده ۱).

۲. دولت موظف است بر اساس نقشه مهندسی فرهنگی کشور و نظام‌نامه

پیوست فرهنگی که تا پایان سال اول برنامه به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌رسد نسبت به تهیه پیوست فرهنگی برای طرح‌های مهم و جدید اقدام نماید (ماده ۲).

۳. به منظور تعمیق ارزش‌های اسلامی، باورهای دینی و اعتلای معرفت دینی و تقویت هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و روحیه کارجمعی، ابتکار، ترویج فرهنگ مقاومت و ایثار، تبلیغ ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی و...، دولت مکلف است حمایت‌های لازم را از بخش غیردولتی اعم از حقیقی و حقوقی در موارد زیر به عمل آورد (ماده ۳):

الف) برنامه‌های اجرایی دینی، مذهبی، هنری، فرهنگی، آموزشی و علمی؛
ب) طراحی، تولید، توزیع، انتشار و صدور خدمات و محصولات فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، صنایع دستی و میراث فرهنگی؛
ج) توسعه تولیدات و فعالیت‌های رسانه‌ای، فرهنگی و هنری دیجیتال و نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای و نیز حضور فعال و تأثیرگذار در فضای مجازی؛
د) توسعه و راه‌اندازی مؤسسات، هیئت‌ها و تشکل‌های فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، دینی و قرآنی.

۴. در اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآنی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، معاونت (ریاست جمهوری) موظف است حداکثر تا پایان سال دوم برنامه، اسناد راهبردی توسعه حوزه‌های آموزش عمومی، تبلیغ و ترویج، پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور را براساس پیشنهاد شورای توسعه فرهنگ قرآنی تهیه و برای تصویب به هیئت وزیران تقدیم کند (ماده ۴).

۵. به منظور تبیین مبانی اسلام ناب محمدی ﷺ و فرهنگ غنی قرآن کریم، انقلاب اسلامی و اندیشه‌های دینی و سیاسی حضرت امام خمینی ره و مقام معظم رهبری و نیز شناساندن و معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی «سند ملی توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل» تا پایان سال اول برنامه

توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) با همکاری وزارت امور خارجه و سایر دستگاه‌های مرتبط، شورای عالی حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی‌العالمیه تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد (ماده ۵).

۶. دولت به منظور تعمیق ارزش‌ها، باورها و فرهنگ مبتنی بر هویت اسلامی و ترویج سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام و استفاده بهینه از ظرفیت معنوی اماکن زیارتی به ویژه در شهرهای مقدس مشهد، قم و شیراز نسبت به انجام امور ذیل تا پایان برنامه اقدام می‌نماید:

الف) شناسایی دقیق نیازها و مشکلات زائران، برنامه‌ریزی و تدوین سازو کارهای لازم برای سامان‌دهی امور زائران و تأمین زیرساخت‌های لازم از طریق حمایت از شهرداری‌ها و بخش‌های غیردولتی؛

ب) توسعه امکانات، فعالیت‌های فرهنگی و خدمات زیارتی در قطب‌های زیارتی و گردشگری مذهبی و فراهم نمودن زمینه زیارت مطلوب و اجرای پروژه‌های زیربنایی مورد نیاز در قالب بودجه‌های سنواتی (ماده ۱۲).

به دولت اجازه داده می‌شود برنامه تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش کشور را در چارچوب قوانین موضوعه و با رعایت اولویت‌های ذیل تدوین نماید و پس از تصویب در هیئت وزیران به اجرا درآورد:

۱. تحول در برنامه‌های آموزشی و پرورشی و درسی برای کسب شایستگی‌های مورد نیاز فرد ایرانی توسط دانش‌آموختگان دوره آموزش عمومی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و نیازسنجی و به‌کارگیری فناوری؛

۲.، ۸ ...؛

۹. ارائه برنامه جامع آموزش قرآن اعم از روان‌خوانی و فهم قرآن و برنامه تلفیقی قرآن، معارف اسلامی و عربی با اهداف قرآنی؛

۱۰. برنامه‌ریزی برای تدوین برنامه‌های آموزشی ارتقای سلامت جسمانی و روانی مبتنی بر آموزه‌های دینی و قرآنی؛

۱۱.، ۱۶. ... (ماده ۱۹)؛

۱۷. ... ط) به دانشگاه‌ها اجازه داده می‌شود بخشی از ظرفیت آموزشی خود را از طریق پذیرش دانشجوی خارجی با دریافت شهریه تکمیل کنند. در موارد خاص به منظور ترویج ارزش‌های اسلامی و انقلابی پذیرش دانشجوی خارجی ... مجاز است (ماده ۲۰).

دولت مکلف است حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ درخواست داوطلب نسبت به اعطای روادید (ویزا) و اجازه اقامت برای اعضای هیئت علمی و دانشجویان خارجی این شعب دانشگاهی و جامعه المصطفی العالمیه اقدام کند (تبصره ۳ ماده ۲۰).

۳. نقشه جامع علمی کشور

درباره سند نهایی نقشه جامع علمی کشور که در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شده تا کنون تحلیلی منتشر نشده است. تنها می‌توان پژوهشی با عنوان «تحلیل محتوای پیش‌نویس نقشه جامع علمی کشور و پیشنهاد الگوی ارزیابی آن» - که به پیش‌نویس این مستند مربوط است - اشاره کرد. طبق نتایج به دست آمده از این پژوهش، تحلیل محتوای توصیفی ارزش‌های حاکم بر نقشه جامع علمی کشور، نشان دهنده سهم بالای ارزش‌های فرهنگی، دینی و ایدئولوژیک به میزان ۴۲ درصد کل مضامین مرتبط با بخش ارزش‌هاست. همچنین بررسی مضامین بخش سیاست‌های کلی، بیان‌گر هماهنگی و همسویی کامل این نقشه با سیاست فشار علم در توسعه علم و فناوری است؛ زیرا ۸۷/۳ درصد مضامین این بخش بر تولید و عرضه علم و زیرساخت‌های مرتبط با آن ارتباط داشته است (ذاکر صالحی: ۱۳۸۸).

یافته‌های این تحلیل محتوا از نظر بسامد مفاهیم به کاررفته، یک رتبه‌بندی را بازنمایی کرد که به ترتیب اولویت عبارت بود از: ۱. مفاهیم علمی و فناوری ۳۸/۲۳

درصد؛ ۲. مفاهیم اقتصادی ۱۶/۰۸ درصد؛ ۳. مفاهیم مدیریتی ۱۴/۷ درصد؛ ۴. مفاهیم جامعه‌شناسی ۱۱/۲۴ درصد و...

این سند برای تحقق اهداف خود ۱۳ راهبرد تحت عنوان «راهبردهای کلان توسعه علم و فناوری در کشور» پیش‌بینی کرده است. با نگاهی به این راهبردها ملاحظه می‌شود که شش راهبرد مستقیماً به حوزه آموزش و پرورش اشاره دارند و عبارتند از:

۱. راهبرد کلان «۱»: اصلاح و انسجام بخشیدن به ساختارها و نهادهای علم و فناوری و هماهنگ‌سازی نظام تعلیم و تربیت در مراحل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان؛

۲. راهبرد کلان «۲»: توجه به علم و تبدیل آن به یکی از گفتمان‌های اصلی جامعه و ایجاد فضای مساعد، شکوفا و مولد علم و فناوری بر مبنای آموزه‌های اسلامی از طریق توسعه و تعمیق و به‌کارگیری مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی؛

۳. راهبرد کلان «۴»: نهادینه کردن مدیریت دانش و اکتسابی مدیریت جامعه بر اخلاق و دانش بر اساس الگوهای ایرانی - اسلامی در نهادهای علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی - امنیتی؛

۴. راهبرد کلان «۵»: نهادینه کردن نگرش اسلامی به علم و تسریع در فرایندهای اسلامی شدن نهادهای آموزشی و پژوهشی؛

۵. راهبرد کلان «۶»: تحول و نوسازی نظام تعلیم و تربیت اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی به منظور انطباق با مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و تحقق اهداف کلان نقشه؛

۶. راهبرد کلان «۸»: تربیت و توانمندسازی سرمایه انسانی با تأکید بر پرورش انسان‌های متقی، کارآفرین، خودباور، خلاق، نوآور و توانا در تولید علم، فناوری و نوآوری متناسب با ارزش‌های اسلامی و نیازهای جامعه.

در این سند برای هر راهبرد کلان «راهبردهای ملی» و «اقدامات ملی» پیش‌بینی

شده تا از این طریق دستگاه‌های ذی ربط برنامه‌های اجرایی خود را تدوین کنند. ۲۱ راهبرد ملی برای تحقق راهبرد کلان شماره ۱ پیش‌بینی شده است. از میان این ۲۱ راهبرد ملی تنها یک راهبرد مستقیماً به حوزه آموزش و پرورش اشاره دارد که این‌گونه به آن اشاره شده است:

- ایجاد هماهنگی و کاهش مرزهای میان نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی در کشور؛

اقدام ملی در این مورد عبارت است از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مشترک و متمرکز تربیتی برای رسانه‌ها و نهادها و مراکز مؤثر بر تربیت به منظور همسویی با نظام رسمی آموزش و پرورش.

از میان هفت راهبرد ملی که برای راهبرد کلان «۲» پیش‌بینی شده است، یک راهبرد وظایفی را برای نظام تعلیم و تربیت کشور در نظر گرفته که به این قرار است: تقویت نگاه دینی به مقوله علم و علم‌آموزی و فریضه قلمداد کردن آن و گسترش و ترویج آموزه‌های قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام در تربیت علمی و آداب تعلیم و تعلم. اقدام ملی مرتبط با این راهبرد ملی که به نظام تعلیم و تربیت عمومی کشور و آموزش و پرورش مربوط است چنین است: به‌کارگیری فنون علمی و خلاقانه در روش‌های تعلیم و تربیت و تدوین متون درسی به‌خصوص در آموزش و پرورش به منظور ترویج تفکر خلاق علمی از پایین‌ترین سنین.

شاید بتوان گفت یکی از راهبردهای کلان قابل توجه که بیشترین ارتباط را با آموزش و پرورش کشور دارد، راهبرد کلان شماره ۵ است. نهادینه کردن نگرش اسلامی به علم و تسریع در فرایند اسلامی شدن نهادهای آموزشی و پژوهشی، محتوای این راهبرد است. راهبردهای ملی پیش‌بینی شده در این مورد عبارتند از:

۱. نهادینه‌سازی نگرش اسلامی در برنامه‌ها و متون آموزشی؛

۲. توسعه فضای تعامل فکری دانشمندان علوم دینی و سایر علوم؛

۳. تعامل مؤثر و سازنده نهادهای علمی حوزوی و دانشگاهی به منظور تقویت

نگرش اسلامی به علم و بازسازی تمدن نوین اسلامی؛

۴. ارتقای سطح آگاهی، اعتقاد و رفتار اسلامی در فعالان و نهادهای عرصه علم و فناوری و اسلامی نمودن نمادها در مؤسسات آموزشی و پژوهشی.

از بین ۱۳ اقدام ملی درباره تحقق این راهبرد کلان، بیشترین وظیفه را می‌توان به آموزش و پرورش منسوب دانست. این اقدامات چنین‌اند:

۱. بازنگری برنامه‌ها و محتواهای آموزشی براساس مبانی نظری، ارزشی و نگرش اسلامی؛

۲. حمایت از پژوهش، تولید محتوا و تدوین برنامه‌های آموزشی برای تبیین ارتباط علوم طبیعی و علوم جدید با آموزه‌های دینی و نگرش توحیدی؛

۳. حمایت از پژوهش‌ها و مطالعات برای شناسایی نگرش‌های غیراسلامی از قبیل اومانستی و سکولاریستی در متون آموزشی و اصلاح آن‌ها براساس آموزه‌های اسلامی؛

۴. ارتقای همکاری نظام‌مند حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش در فرایند برنامه‌ریزی آموزشی و تألیف کتب درسی به منظور تعمیق تعالیم دینی و تقویت ابعاد تربیتی؛

۵. حمایت از برگزاری نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های مشترک میان دانشمندان علوم انسانی، پایه و طبیعی با دانشمندان علوم دینی برای بررسی چالش‌های حوزه علم و دین؛

۶. حمایت از شبکه‌سازی دانشمندان و مؤسسات تحقیقاتی دینی در حوزه‌های مختلف دانش خصوصاً علوم انسانی.

راهبرد کلان ۱۲ به نقش‌آفرینی مؤثرتر چرخه علم، فناوری و نوآوری در حوزه فنی و مهندسی اشاره دارد که هیچ‌یک از راهبردهای ملی و اقدامات پیش‌بینی شده برای آن‌ها به آموزش و پرورش ارتباط چندانی ندارند. تنها درباره اقدام ملی مربوط به راهبرد علوم پزشکی و سلامت می‌توان به یک راهبرد ملی با عنوان «توسعه و

بومی سازی علوم و فناوری های سلامت در کشور» و یک اقدام ملی با عنوان «تقویت نظام آموزشی با رویکرد تربیت سرمایه انسانی متخلق به اخلاق حرفه ای مبتنی بر تعالیم اسلامی» اشاره کرد.

۴. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

این سند در ۱۵ جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور در فواصل زمانی آبان ماه ۱۳۸۹ تا مهرماه ۱۳۹۰ بررسی و تصویب شده است. برخی این سند را قانون اساسی نظام تعلیم و تربیت ایران می دانند. در آن تحقق حیات طیبه به عنوان مهم ترین هدف تعلیم و تربیت اسلامی تلقی شده و به اعتقاد تدوین کنندگان آن تحقق این هدف نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات در این مسیر به صورت شفاف و دقیق مشخص شده باشد. آموزه های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوه ای، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام زمان علیه السلام و ولایت مداری در تمام ساحت ها برای تحقق جامعه عدل جهانی (جامعه مهدوی)، آموزه های بنیادین مهدویت و انتظار - که رمز هویت اسلام ناب و عامل حیات و بقای آن در عصر غیبت است - به عنوان مهم ترین رسالت منتظران در عصر غیبت از مهم ترین ابعاد ارزشی این سند به شمار می آید.

سند دارای هشت هدف کلان است که در بخشی از اهداف آن چنین ویژگی هایی برای فرد تربیت یافته نظام بر شمرده شده: تربیت انسانی موحد و مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، ولایت مدار و منتظر و تلاشگر برای تحقق حکومت عدل جهانی.

برای تحقق اهداف هشت گانه سند، ۱۵ راهبرد پیش بینی شده است که بررسی نشان داد تنها هشت راهبرد زیر با اهداف معطوف به تربیت زمینه ساز مهدویت نزدیک ترند:

۱. نهادینه کردن نگاه یکپارچه به فرایند تعلیم و تربیت با رویکرد تعالی بخشی در کلیه مؤلفه های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی؛
 ۲. ابتدای فرایند طراحی، تدوین و اجرای اسناد تحولی زیرنظام ها (شامل برنامه درسی ملی، تربیت معلم و تأمین منابع انسانی، راهبری و مدیریت، تأمین و تخصیص منابع مالی، تأمین فضا، تجهیزات و فناوری - پژوهش و ارزشیابی) و برنامه های کوتاه مدت و میان مدت بر مبنای نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مفاد سند تحول راهبردی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی؛
 ۳. گسترش و تعمیق فرهنگ پژوهش و ارزشیابی، خلاقیت و نوآوری، نظریه پردازی و مستندسازی تجربیات علمی - تربیتی بومی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی؛
 ۴. بهره مندی هوشمندانه از فناوری های نوین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی؛
 ۵. تعامل اثربخش و فعال نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با سایر نهادها و دستگاه های مرتبط به ویژه نهاد خانواده و رسانه با تأکید بر کاهش مرزهای تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی؛
 ۶. ارتقای معرفت و بصیرت دینی، انقلابی و سیاسی برای رشد و تعالی معنوی و اخلاقی معلمان و دانش آموزان و مشارکت برای ارتقای معنوی خانواده؛
 ۷. بازنگری و بازسازی ساختارها و رویه ها در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی؛
 ۸. ارتقای جایگاه علم و علم آموزی به عنوان عاملی مؤثر در دستیابی به حیات طیبه با تأکید بر حیثیت کاشفیت و مطلوبیت علم.
- همچنین سند تربیت یافتگانی را انتظار دارد که دین اسلام را حق دانسته و آن را به عنوان نظام معیاری شناسند و به آن باور دارند و آگاهانه، آزادانه، شجاعانه و فداکارانه برای تکوین تعالی اخلاق خود و دستیابی به مرتبه ای از حیات طیبه و استقرار حکومت عدل جهانی مهدوی از آن تبعیت می کنند و به رعایت احکام

و مناسک دین و موازین اخلاقی مقید باشند و برای این کار آموزش و پرورش سازوکاری فراهم کند تا فرهنگ ولایت مداری تولی و تبیی، امر به معروف و نهی از منکر، روحیه جهادی و انتظار و زمینه سازی برای استقرار دولت عدل مهدوی رشد و توسعه یابد.

۵. سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور

سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور توسط مقام معظم رهبری بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی در اردیبهشت ۱۳۹۲ به رؤسای قوای سه گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شده است. این سند ۱۳ بند و ۲۸ تبصره دارد که در آن ایشان به وضوح سیاست‌های تعلیم و تربیت را بیان کرده است. اگرچه همگی این مواد و تبصره‌های صبغه تعلیمی و تربیتی دارند، اما می‌توان آن‌ها را به اصول و مفاهیم مربوط به تربیت مهدوی مربوط دانست. شواهد این مدعا عبارتند از:

۱. تحول در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در راستای رسیدن به حیات طیبه (زندگی فردی و اجتماعی مطلوب اسلامی) و رشد و شکوفایی استعداد های فطری و ارتقای کیفی در حوزه‌های بینش، دانش، مهارت، تربیت و سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان با تأکید بر ریشه کن کردن بی‌سوادی و تربیت انسان‌های مؤمن، پرهیزکار، متخلق به اخلاق اسلامی، بلند همت، امیدوار، خیر خواه، بانشاط، حقیقت جو، آزاد منش، مسئولیت پذیر، قانون گرا، عدالت خواه، خردورز، خلاق، وطن دوست، ظلم ستیز، جمع گرا، خود باور و ایثارگر (بند ۱)؛

۲. روزآمد ساختن محتوای تعلیم و تربیت و تدوین برنامه درس ملی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و متناسب با نیازهای کشور و انطباق محتوا با پیشرفت‌های علمی و فناوری و اهتمام به تقویت فرهنگ و هویت

اسلامی - ایرانی (بند ۱-۴)؛

۳. تبیین اندیشه دینی - سیاسی امام خمینی علیه السلام، مبانی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و اصول ثابت قانون اساسی در مقاطع مختلف تحصیلی (بند ۳-۴)؛

۴. توسعه فرهنگ و معارف اسلامی و یادگیری قرآن (روخوانی، روان خوانی و مفاهیم) و تقویت انس دانش آموزان با قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و گسترش فرهنگ اقامه نماز (بند ۴-۴)؛

۵. رعایت رویکرد فرهنگی و تربیتی در برنامه ریزی های آموزشی و درسی (بند ۶-۴)؛

۶. اهتمام به تربیت و پرورش مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به ویژه در (بند ۵): ارتقای معرفت و بصیرت دینی برای رشد و تعالی معنوی و اخلاقی معلمان و دانش آموزان و تلاش برای ارتقای معنوی خانواده ها (بند ۱-۵).

نتیجه

با توجه به تأکید آیات و روایات و به مقتضای حکم خرد، جامعه شیعی - که چنین تحول بزرگی را انتظار می کشد - باید نسبت به لوازم این رویکرد، خود را تجهیز کند. دولت زمینه ساز نیز با تربیت مهدوی باید زمینه های ورود به عصر ظهور را فراهم سازد. یکی از این زمینه ها تدوین قوانین و مقررات و برنامه های متنوع تربیتی و آموزشی است. به اعتقاد برخی بررسی سازوکارها و برنامه ریزی های سازمان یافته برای ترویج و نهادینه شدن فرهنگ انتظار در جامعه، مهم ترین وظیفه دولت زمینه ساز در عرصه داخلی به شمار می رود. دولت زمینه ساز باید با تلاش های مؤثر خود، اندیشه انتظار ظهور را به صورت جریان فکری فعال، وارد حیات اجتماعی کند تا آثار آن در تمامی عرصه ها و محیط ها اعم از تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه، کاملاً نمود داشته باشد (صمدی، ۱۳۷۸). البته در این میان برخی دیگر معتقدند آموزش و پرورش در چند سال اخیر فعالیت هایی را در زمینه ترویج

فرهنگ مهدوی و شناخت بیشتر و بهتر امام و حکومت جهانی آن حضرت، از جمله برگزاری دوره‌های آموزشی مهدویت معلمان آغاز کرده است؛ اما این فرهنگ باید به صورت ریشه‌ای و گسترده‌تر ترویج شود و با توجه به علایم آخرالزمان برنامه و راهکار ارائه شود (ادیب و همکاران، ۱۳۸۷). جمع‌بندی استخراج‌های به عمل آمده برای نظام تعلیم و تربیت کشور نشان می‌دهد که دستگاه آموزش و پرورش چنان‌چه بخواهد بر اساس آن‌چه در مفاد بندها و تبصره‌های به دست آمده از پنج سند مورد بررسی در راستای ترویج فرهنگ مهدوی عمل کند لازم است با تشکیل ستاد راهبری آموزش و اشاعه فرهنگ مهدوی و با یک برنامه عملیاتی نظارت‌پذیر و در یک دوره زمانی معین، به اقتضای هر یک از بندهای هر سند اقدام نماید.

همه پשתوانه‌های تقنینی و سیاستی در اسنادی همچون نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور فراهم است و از طریق چابک‌سازی زیربخش‌ها و میان‌بخش‌هایی که در حوزه‌های ستادی و استان‌ها وجود دارد، آینده‌ای نویدبخش در این زمینه وجود دارد.

منابع

- ادیب، مصطفی، محمود مطهری نیا، نرگس رحیمی، «تکالیف و جایگاه نهادهای فرهنگی در دولت زمینه ساز»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین‌المللی دکتورین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- ذاکر صالحی، غلام‌رضا و امین ذاکر صالحی، «تحلیل محتوای پیش‌نویس نقشه جامع علمی کشور و پیشنهاد الگوی ارزیابی آن»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *سیاست علم و فناوری*، سال دوم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۸ ش.
- سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور، ۱۳۹۲/۲/۱۰، قابل دستیابی در farsi.khamenei.ir
- سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله، ۱۳۸۷/۱۰/۲۱، قابل دستیابی در www.leader.ir
- صمدی، قنبرعلی، «اهداف و کارویژه‌های دولت زمینه ساز»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین‌المللی دکتورین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- متن کامل قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰ - ۱۳۹۴). به شماره ۴۱۹/۷۳۲۸۵ - ۱۳۸۹/۱۰/۳۰ ابلاغ شده به رییس‌جمهور.
- *مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکتورین مهدویت: مقالات برگزیده*، قم، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، ۱۳۸۶ ش.
- نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹)، شورای عالی انقلاب فرهنگی، قابل دستیابی در www.iranculture.org

بررسی میزان توجه محتوای کتب درسی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران به تربیت زمینه ساز ظهور

دکتر یوسف ادیب*

دکتر اسکندر فتحی آذر**

اصغر ابراهیمی هرستانی***

چکیده

تربیت منتظران مستول، محوری ترین عامل در زمینه سازی ظهور است. افرادی در نهضت مهدوی می توانند مشارکت صحیح داشته باشند که از تعلیم و تربیت متناسب برخوردار باشند. روایات متعدد در زمینه جایگاه منتظران و ویژگی های آن ها، بیان گر توجه پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام به تربیت زمینه ساز ظهور می باشد. بر این اساس تربیت زمینه ساز ظهور در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی اهمیت ویژه ای دارد.

در این پژوهش، به منظور بررسی وضع موجود تربیت زمینه ساز ظهور در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی، با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی، محتوای کتب درسی به عنوان یکی از مؤلفه های برنامه درسی،

* دانشیار برنامه ریزی درسی دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه تبریز.

** استاد دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه تبریز.

*** دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه تبریز (ebrahimi9090@yahoo.com).

مورد بررسی قرار گرفت. واحد ثبت در فرایند تحلیل محتوی، موضوع بوده است و موضوعات ذیل مورد توجه قرار گرفته است: دعا‌های مربوط به امام زمان علیه السلام (دعای فرج، ندبه، افتتاح، سلامتی)، شناخت حضرت مهدی علیه السلام (نام، روز تولد، علل غیبت، علائم ظهور، ویژگی‌های دوران پس از ظهور)، تکالیف دینی در عصر غیبت و وظایف یک منتظر، آگاهی از مفهوم انتظار و فلسفه ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ترویج انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام. این موضوعات در تمامی صفحات کتب درسی در قلمرو پژوهش مورد بررسی قرار گرفت و چنانچه اشاره‌ای به این موضوعات در یک صفحه شده بود، به این صورت مدنظر قرار گرفت و ثبت شد که یک صفحه به این موضوع پرداخته است. یافته‌ها حاکی از عدم ایفای نقش لازم کتب درسی در تربیت زمینه‌ساز ظهور می‌باشد، به گونه‌ای که کمتر ۰/۰۱۰۸٪ از حجم کتب درسی مورد مطالعه به این مهم پرداخته است.

واژگان کلیدی

تربیت زمینه‌ساز، کتب درسی، تحلیل محتوا، دوره ابتدایی، دوره راهنمایی تحصیلی، دوره آموزش متوسطه.

مقدمه

در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، براساس اعتقادات اسلامی ملت و قوانین و لوایح موجود (مصوب شورای عالی آموزش و پرورش)، اولویت و جهت‌گیری کلی تمام برنامه‌ها و فعالیت‌ها، تقویت ارزش‌های الهی و معنوی در دانش‌آموزان است. یکی از مباحث اساسی در تقویت ارزش‌های معنوی که در سند تحول بنیادین و سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید است، بحث تربیت زمینه‌ساز ظهور است که در قالب مواردی همچون اهتمام به برپایی جامعه مهدوی، زمینه‌ساز جامعه عدل مهدوی، منتظر تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل مهدوی، ترویج انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در

جهت ایجاد حکومت عدل جهانی و آمادگی دانش آموزان در این راستا، آگاهی از تکالیف دینی در عصر غیبت، شناخت حضرت مهدی علیه السلام و آگاهی از اقدامات آن حضرت در نجات ملت‌های جهان و تحقق عدالت جهانی و وظایف یک منتظر، آگاهی از مفهوم انتظار و فلسفه ظهور حضرت مهدی علیه السلام، درک فلسفه انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام و رسالت آن حضرت در کندن ریشه ظلم و ستم در جهان و گسترش عدالت جهانی، مطرح است.

نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور است. آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آن‌هاست. کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکت صحیح داشته باشند که با برخورداری از تعلیم و تربیت متناسب، بر اثر بلوغ و رشد فکری و روحی، توان شرکت در جامعه‌سازی داشته باشند. از این رو، منتظران باید نیروهای بالقوه را برای نیروسازی حکومت مهدوی آماده سازند و با تربیت آنان، اهداف و ماهیت آن را اشاعه دهند. این نیروسازی باید همواره استمرار و دوام داشته باشد تا زمینه برای اصلاح جامعه و آمادگی برای تحقق عدالت جهانی فراهم شود.

امروزه با توجه به فراگیر شدن ناتوی فرهنگی دشمن که با در اختیار داشتن رسانه‌ها و ابزار گوناگون، به مقابله با فرهنگ مهدویت برخاسته است و نمی‌خواهد ارزش‌های اسلامی هیچ اثری باقی بماند، اهمیت توجه به تربیت زمینه‌ساز بسیار زیاد است. اگر تربیت زمینه‌ساز از اوایل کودکی و نوجوانی انجام شود، در وجود فرد نهادینه می‌شود و در دوره‌های مهمی همچون نوجوانی و جوانی که بحران‌های مهمی در مقابل آنان قرار دارد، از آن استفاده می‌کند و در شکل‌گیری شخصیت فرد مؤثر است.

پرورش روحیه انتظار در تربیت زمینه‌ساز، کارکردهای تربیتی فراوان و مهمی برای فرد و جامعه دارد که مانع از انجام دادن ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی می‌شود.

محبت حضرت ولی عصر علیه السلام یکی از عوامل مهم ترک اعمال ناشایست است؛ زیرا محبت به حضرت باعث می‌شود که انسان از اعمالی که این محبت را از بین می‌برد، پرهیز نماید و هماهنگ با خواسته محبوب خود عمل کند. اگر محبت به حضرت گسترش یابد، بسیاری از معضلات اجتماعی و فردی حل می‌شود و لازم نیست هزینه‌های گزافی صرف جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی شود. محبت به اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت امام زمان علیه السلام زمینه پذیرش دیگر احکام دین است و پایه‌های خانواده را مستحکم می‌کند و آینده فرزندان را در زندگی خانوادگی تضمین می‌کند (بیاری، چراغی، ۱۳۸۵: ۱۳۹ - ۱۴۰).

مرزوقی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس» به بررسی میزان اهتمام و توجه نهاد آموزش و پرورش کشور به مقوله انتظار و فلسفه مهدویت، گسترش در اهداف کلی و اصول طرح کلیات آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، اهداف آموزش و پرورش در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، کتاب‌های درسی هدیه‌های آسمانی یا تعلیم و تربیت اسلامی، فارسی و تعلیمات اجتماعی دوره ابتدایی، کتاب‌های فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی، تعلیمات دینی، تعلیمات اجتماعی و فارسی دوره راهنمایی و کتاب‌های قرآن و تعلیمات دینی یا دین و زندگی و دانش اجتماعی پرداخت و به این نتیجه رسید که در منابع مذکور توجه نظام مند و برنامه‌ریزی شده‌ای در حوزه هدف‌گذاری و تدوین محتوا درباره گسترش تفکر مهدویت وجود ندارد.

صمدی در پژوهشی به بررسی رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل‌دهی جامعه مهدوی پرداخته است و رسالت نظام تعلیم و تربیت را این می‌داند که تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان در درجه اول، مهدویت را باور داشته باشند و پس از آن به تبیین مهدویت و ترویج آن اقدام نمایند و لازمه موفقیت نظام تعلیم و تربیت در تبیین و ترویج موضوع مهدویت، بازنگری در حوزه محتوایی و روشی است.

براین اساس با توجه به اهمیت موضوع، بررسی میزان توجه نظام تعلیم و تربیت

رسمی عمومی به تربیت زمینه ساز دانش آموزان از اهمیت زیادی برخوردار است. در نظام آموزشی ایران با توجه به متمرکز بودن، کتاب های درسی مهم ترین و پرکاربردترین رسانه آموزشی محسوب می شوند و به خاطر اهمیت زیادی که در تحقق اهداف آموزشی دارند، کانون توجه تمامی دست اندرکاران آموزش و پرورش است (یارمحمدیان، ۱۳۷۷: ۱۴۲). در نظام آموزش و پرورش کشور ما کتاب های درسی به عنوان یکی از مهم ترین منابع یادگیری دانش آموزان و محور اقدامات نظام آموزش و پرورش در سطح گسترده است. بر همین اساس در این پژوهش، مطالعه و بررسی محتوای کتب درسی به عنوان یکی از مؤلفه های برنامه درسی در بررسی وضع موجود تربیت زمینه ساز دانش آموزان مورد بررسی قرار گرفته است.

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی، به بررسی موضوع پرداخته می شود. تحلیل محتوای کمی به منظور توصیف عینی، نظام دار و کمی محتوای بارز اطلاعات است. به زعم آری، یاکوبز و رضویه (1996: 458) تحلیل محتوا می تواند روش خوبی برای بررسی متون درسی باشد. باور^۲ (Mikkelsen, 2005: 188) به شش نوع از طرح های تحلیل محتوا اشاره می کند که ساده ترین آن ها توصیف تعداد فراوانی موارد شمارش شده در متن است.

جامعه پژوهش در این مطالعه، تمامی کتب درسی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی بود که با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند - که از آن به عنوان نمونه گیری قضاوتی نیز نام برده شود - آن دسته از کتاب های درسی که حدس زده می شود به موضوع پرداخته اند، انتخاب می شوند. بنابراین تمامی کتاب های هدیه های آسمانی دوره ابتدایی، پیام های آسمانی متوسطه اول و دین و زندگی متوسطه دوم مورد بررسی قرار گرفتند و همچنین کتاب هایی که در هر سه دوره احتمال داده می شد که به این مهم پرداخته اند در دامنه سال های تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گرفت. توصیف نمونه در جدول ۱، ۲ و ۳ ارائه شده است.

1. Content analysis
2. Bauer

جدول ۱. توصیف نمونه کتب مورد بررسی در فرایند تحلیل محتوی در دوره ابتدایی

| تعداد صفحه | سال چاپ | نام کتاب | پایه تحصیلی |
|------------|---------|--------------------------|---------------|
| ۸۰ | ۱۳۹۱ | آموزش قرآن | اول ابتدایی |
| ۱۱۵ | ۱۳۹۱ | فارسی | |
| ۸۳ | ۱۳۹۱ | هدیه های آسمانی | دوم ابتدایی |
| ۱۱۹ | ۱۳۹۱ | آموزش قرآن | |
| ۱۱۰ | ۱۳۹۱ | فارسی | |
| ۷۰ | ۱۳۹۱ | هدیه های آسمانی | سوم ابتدایی |
| ۱۳۷ | ۱۳۹۱ | آموزش قرآن | |
| ۵۸ | ۱۳۹۱ | کتاب کار هدیه های آسمانی | |
| ۷۳ | ۱۳۹۱ | تعلیمات اجتماعی | |
| ۱۵۷ | ۱۳۹۱ | فارسی - بنویسیم | |
| ۱۷۰ | ۱۳۹۱ | فارسی - بخوانیم | |
| ۷۹ | ۱۳۹۱ | هدیه های آسمانی | چهارم ابتدایی |
| ۱۱۳ | ۱۳۹۱ | آموزش قرآن | |
| ۱۳۰ | ۱۳۹۱ | فارسی - بخوانیم | |
| ۱۲۸ | ۱۳۹۱ | فارسی بنویسیم | |
| ۱۳۱ | ۱۳۹۱ | تعلیمات اجتماعی | |
| ۱۲۵ | ۱۳۹۱ | فارسی - بنویسیم | پنجم ابتدایی |
| ۸۷ | ۱۳۹۱ | هدیه های آسمانی | |
| ۲۱۶ | ۱۳۹۱ | فارسی - بخوانیم | |
| ۱۲۲ | ۱۳۹۱ | قرآن | |
| ۱۶۴ | ۱۳۹۱ | تعلیمات اجتماعی | |
| ۱۰۴ | ۱۳۹۱ | فارسی - بخوانیم | ششم ابتدایی |
| ۸۴ | ۱۳۹۱ | فارسی | |
| ۶۲ | ۱۳۹۱ | هدیه های آسمانی | |
| ۱۱۰ | ۱۳۹۱ | آموزش قرآن | |
| ۱۱۵ | ۱۳۹۱ | مطالعات اجتماعی | |

جدول ۲. توصیف نمونه کتب مورد بررسی در فرایند تحلیل محتوی در دوره راهنمایی تحصیلی

| پایه تحصیلی | نام کتاب | سال چاپ | تعداد صفحه |
|--------------|-----------------|---------|------------|
| دوم راهنمایی | فارسی | ۱۳۹۱ | ۱۷۹ |
| | پیام‌های آسمانی | ۱۳۹۱ | ۱۳۹ |
| | تاریخ | ۱۳۹۱ | ۶۷ |
| | تعلیمات اجتماعی | ۱۳۹۱ | ۸۳ |
| | عربی | ۱۳۹۱ | ۱۲۴ |
| | آموزش قرآن | ۱۳۹۱ | ۶۷ |
| سوم راهنمایی | فارسی | ۱۳۹۱ | ۱۶۹ |
| | پیام‌های آسمانی | ۱۳۹۱ | ۱۱۲ |
| | تاریخ | ۱۳۹۱ | ۱۲۲ |
| | تعلیمات اجتماعی | ۱۳۹۱ | ۷۷ |
| | عربی | ۱۳۹۱ | ۱۴۴ |
| | آموزش قرآن | ۱۳۹۱ | ۹۱ |

جدول ۳. توصیف نمونه کتب مورد بررسی در فرایند تحلیل محتوی در دوره آموزش متوسطه

| پایه تحصیلی | نام کتاب | سال چاپ | تعداد صفحه |
|--------------|-----------------------|---------|------------|
| اول دبیرستان | ادبیات فارسی ۱ | ۱۳۹۱ | ۱۸۴ |
| | زبان فارسی ۱ | ۱۳۹۱ | ۱۴۶ |
| | قرآن و تعلیمات دینی ۱ | ۱۳۹۱ | ۱۸۰ |
| | عربی | ۱۳۹۱ | ۱۲۰ |
| | مطالعات اجتماعی | ۱۳۹۱ | ۱۳۲ |
| دوم دبیرستان | ادبیات فارسی ۲ | ۱۳۹۱ | ۱۹۴ |
| | زبان فارسی ۲ | ۱۳۹۱ | ۱۸۱ |
| | قرآن و تعلیمات دینی ۲ | ۱۳۹۱ | ۱۸۹ |
| | عربی ۲ | ۱۳۹۱ | ۱۳۵ |
| سوم دبیرستان | ادبیات فارسی ۳ | ۱۳۹۱ | ۱۷۵ |
| | تاریخ معاصر ایران | ۱۳۹۱ | ۲۳۳ |
| | قرآن و تعلیمات دینی ۳ | ۱۳۹۱ | ۲۰۸ |

واحد ثبت در فرایند تحلیل محتوا، موضوع بوده است. براین اساس، با بررسی پژوهش‌ها و سند برنامه درسی ملی، موضوعات ذیل استخراج و در جهت تربیت زمینه‌ساز ظهور برای مخاطبان نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی مورد توجه قرار گرفته است:

- دعاهای مربوط به امام زمان علیه السلام (دعای فرج، ندبه، افتتاح، سلامتی)

- شناخت حضرت مهدی علیه السلام (نام، روز تولد، علل غیبت، علائم ظهور،

ویژگی‌های دوران پس از ظهور)

- تکالیف دینی در عصر غیبت و وظایف یک منتظر

- آگاهی از مفهوم انتظار و فلسفه ظهور حضرت مهدی علیه السلام

- ترویج انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام

برای مطالعه پایایی^۱ فرایند سنجش، متناسب با روش مطالعه (تحلیل محتوا) از شیوه بازآزمایی^۲ بهره‌گیری شده است (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۲۸۹). این شیوه از طریق محقق دوم و درباره کتب دوپایه تحصیلی انجام شده که میزان توافق بالاتراز ۰/۹۵ حاصل شد. همچنین برای مطالعه روایی،^۳ از داوری تخصصی^۴ بهره‌گیری شده است. براین اساس از متخصصین علوم تربیتی درخواست شد تا میزان توافق خود را با موضوعات انتخاب شده اعلام نمایند که میزان توافق بالا، مؤید روایی بالای سنجش بوده است.

در این پژوهش، به لحاظ این که احتمالاً چنین اظهار شود که چنانچه حتی در حد یک کلمه در صفحه، به موضوع‌های بالا اشاره‌ای شده باشد، کل صفحه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتایج یادگیری در این زمینه به همراه دارد، به این منظور در فرایند تحلیل محتوا، چنانچه در صفحه‌ای، حتی یک کلمه به موضوع‌های مذکور پرداخته بود، به عنوان یک صفحه ثبت گردید و این‌گونه مد نظر قرار گرفت که کل

1. Reliability

2. test-re-test

3. Validity

4. Professional judgement

صفحه به موضوع پرداخته است.

یافته‌ها

جدول ۴. میزان توجه به موضوعات تربیت زمینه‌ساز ظهور در کتب درسی پایه‌های مختلف

| پایه تحصیلی | تعداد صفحات کتب درسی | تعداد صفحات ارائه موضوعات |
|---------------|----------------------|---------------------------|
| اول ابتدایی | ۱۹۵ | ---- |
| دوم ابتدایی | ۳۱۲ | ۵ |
| سوم ابتدایی | ۶۶۵ | ۳ |
| چهارم ابتدایی | ۵۸۱ | ۳ |
| پنجم ابتدایی | ۷۱۴ | ۴ |
| ششم ابتدایی | ۴۷۵ | ۳ |
| دوم راهنمایی | ۶۵۹ | ۷ |
| سوم راهنمایی | ۷۱۵ | ۵ |
| اول دبیرستان | ۷۶۲ | ۲ |
| دوم دبیرستان | ۶۹۹ | ۷ |
| سوم دبیرستان | ۶۱۶ | ۳۲ |

جدول ۵. نسبت حجم مطالب مربوط به تربیت زمینه‌ساز به حجم کتب درسی

| نسبت | پایه تحصیلی |
|--------|---------------|
| ۰/۰۰۰۰ | اول ابتدایی |
| ۰/۰۱۶۰ | دوم ابتدایی |
| ۰/۰۰۴۵ | سوم ابتدایی |
| ۰/۰۰۵۱ | چهارم ابتدایی |
| ۰/۰۰۵۶ | پنجم ابتدایی |
| ۰/۰۰۶۳ | ششم ابتدایی |
| ۰/۰۱۰۶ | دوم راهنمایی |
| ۰/۰۰۶۹ | سوم راهنمایی |
| ۰/۰۰۲۶ | اول دبیرستان |
| ۰/۰۱۰۰ | دوم دبیرستان |
| ۰/۰۵۱۹ | سوم دبیرستان |

نتیجه

پژوهشگران اذعان می‌دارند که در برنامه‌های درسی تربیت دینی در مدارس و دانشگاه‌ها، متأسفانه هنوز معنا و توجه به جایگاه ولایت، به طور روشن تبیین نشده است و هیچ‌گاه آن گونه که در اصل دین و اعتقادات شیعه، بیان شده است، به این مسئله اهمیت داده نشده است (میرزا محمدی و رسولی، ۱۳۸۹). به زعم ایشان اگر برای حل این معضل هرچه سریع‌تر اقدامات لازم صورت نپذیرد، به تدریج عموم جامعه با تضادها و تناقض‌های بیشتری روبه‌رو می‌شوند و با محوریت نفس به پیش خواهند رفت؛ در نتیجه نه تنها جامعه را به هلاکت و نابودی و فساد اخلاقی می‌کشاند، بلکه با توجه به نیاز روحی، زمینه را برای نفوذ اعتقادات خرافی و تبلیغ و ترویج ادیان منحرف نیز فراهم می‌کند. در این صورت، نه تنها برای نزدیک شدن ظهور و وقوع عبادت تامه و تحقق ولایت الهی کامل، قدمی برداشته‌ایم، بلکه دوری هرچه بیشترش را نیز موجب شده‌ایم.

پژوهش‌های متعدد نیز بیان‌گر ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش در تربیت اسلامی دانش‌آموزان است. این در حالی است که در آمریکا حدود ۰/۹۰ از همه مدارس ابتدایی و متوسطه خصوصی و مستقل، مدارس کاتولیک‌ها است و هدف آمرانی که بر عهده مدارس کاتولیک است، تشویق و هدایت جوانان به کلیسای کاتولیک و از طریق کلیسا به تعالیم حضرت عیسی علیه السلام است (مهر محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳) و مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه‌ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می‌سازد و این واقعه‌ای بسیار نزدیک است؛ به تبلیغ این دیدگاه می‌پردازند. اما هنوز خود و نسل آینده را برای ظهور آماده نکرده‌ایم، توجه به این آمادگی در سطوح روانی، عقلی و جسمانی به منظور زمینه‌سازی بسیار مهم است (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

غفلت و بی‌بصیرتی در توجه به تعالیم ارزشمند مهدویت همچون: معرفت به امام زمان علیه السلام، انتظار، اوصاف و وظایف منتظران، هویت جامعه اسلامی را به قهقرا

می‌برد. با توجه به این که اصلاح جامعه به اصلاح آموزش و پرورش است، ضرورت تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش براساس توجه همه جانبه به تربیت زمینه ساز ظهور که رویکردی است که قرآن کریم و فرامین اهل بیت علیهم السلام بیان فرموده‌اند، اهمیت اساسی دارد.

به‌رغم اهمیت بسیار زیاد موضوع در ابعاد گوناگون، در بررسی صورت گرفته - که آن هم فقط در کتاب‌هایی که احتمال داده می‌شد به موضوع پرداخته باشند - اختصاص ۰/۰۱۰۸ از حجم کتب بررسی شده به چنین موضوع مهمی، بیان‌گر بی‌توجهی به جایگاه والای حضرت مهدی علیه السلام است و می‌توان گفت بی‌توجهی به این موضوع آن گونه که شایسته است، به عنوان نقص در کتاب درسی قلمداد می‌شود. چنین کمبودی است که در قالب برنامه درسی پوچ (Eisner, 1994)، عدم کفایت لازم برنامه درسی در تربیت زمینه ساز را نمایان می‌سازد و باعث شده که تربیت زمینه ساز ظهور در نظام تعلیم و تربیت رسمی به برنامه درسی مغفول^۱ تبدیل شود.

براین اساس پیشنهاد می‌شود، در تدوین محتوا و تألیف کتب درسی، همه مؤلفه‌های تربیت اسلامی براساس تربیت زمینه ساز ظهور تدوین گردد. محتوای مربوط به تربیت زمینه ساز به صورت تلفیقی در سایر کتب درسی به خصوص کتاب‌های مربوط به ادبیات فارسی، علوم اجتماعی، تاریخ، هنر، عربی ارائه گردد و در کتاب‌های مربوط به تربیت اسلامی نیز به خوبی از لحاظ کمی و کیفی به این مهم پرداخته شود.

1. Null Curriculum

منابع

- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- بیاری، علی اکبر؛ اسماعیل چراغی، «نقش خانواده در انتقال محبت حضرت مهدی به فرزندان»، فصل نامه علمی پژوهشی *مشرق موعود*، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۵ش.
- تصدیقی، محمد علی؛ فروغ تصدیقی، «آسیب شناسی تربیت دینی در نظام آموزشی ایران»، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه معاصر*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
- جوانمردی و پورشافعی، «مبانی تربیت دینی از دیدگاه اسلام و دلالت های آن در آموزش متوسطه»، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه معاصر*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
- حسینی، افضل السادات، «راهبردهای اساسی و روش های کارآمد در برنامه های آموزش و پرورش برای نیل به تربیت دینی مناسب دانش آموزان»، *خلاصه مقاله های همایش آسیب شناسی تربیت دینی*، ۱۳۸۰ش.
- رهنمایی، سید احمد، «تربیت دینی؛ اصلاحات، مشکلات و آسیب ها»، مجله *تربیت اسلامی*، ۱۳۸۱ش.
- ساروخانی، باقر، *روش های تحقیق در علوم اجتماعی (ج ۱)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵ش.
- سعیدی رضوانی، محمود، «بررسی وضع مطلوب و موجود تربیت دینی و اخلاقی دانش آموزان و تبیین آن با توجه به عوامل درون دادی و فرایندی»، *اسناد بالادستی طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش*، www.sanad.ir، ۱۳۸۹ش.
- سعیدی رضوانی، محمود؛ تقی بینقی، «تأملی در باب تناسب نظام آموزش و پرورش رسمی با تربیت دینی»، *تربیت اسلامی ویژه آسیب شناسی تربیت دینی*،

۱۳۸۰ ش.

- شیروودی، مرتضی، «مسیحیت انجیلی، تشییع ایرانی و آینده بشیریت»، فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۵ ش.

- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر علیها السلام*، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق.

- صمدی، معصومه، «مهدویت، رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل دهی جامعه مهدوی»، *مجله علوم انسانی*، سال پانزدهم، ش ۶۶، ۱۳۸۷ ش.
- طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

- عصاره، علیرضا، «کارکردهای فعلی آموزش و پرورش در تربیت دینی»، *خلاصه مقاله های همایش آسیب شناسی تربیت دینی*، ۱۳۸۰ ش.

- فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

- قلی زاده برهانی، لیلا، «بررسی تأثیر خانواده و کتاب های درس دینی به هویت دینی دانش آموزان دختر دوره پیش دانشگاهی تبریز»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه الزهرا - دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، ۱۳۸۵ ش.

- کشاورز، سوسن، «شاخص ها و آسیب های تربیت دینی»، *دوفصل نامه تربیت اسلامی*، سال سوم، ش ۶، ۱۳۸۷ ش.

- مرزوقی، رحمت الله، «سیمای مهدویت در برنامه های آموزشی مدارس: رویکردی به فلسفه تربیتی انتظار»، *دوفصل نامه علمی - تخصصی تربیت اسلامی*، سال سوم، ش ۷، ۱۳۸۷ ش.

- ملکی، حسن، «تعلیم و تربیت دینی: برنامه ریزی و آموزش»، *خلاصه مقاله های همایش آسیب شناسی تربیت دینی*، ۱۳۸۰ ش.

- مهرمحمدی، محمود، *برنامه درسی: نظرگاه ها، رویکردها و چشم اندازها*، مشهد، به نشر،

۱۳۹۰ ش.

- مهرمحمدی، محمود؛ پروین صمدی، «بازنگری در الگوی آموزش دینی جوانان و نوجوانان در دوره تحصیلی متوسطه»، فصل نامه نوآوری های آموزشی، سال دوم، ش ۳، ۱۳۸۲ ش.

- میرزاحمدی، محمدحسن؛ رحیمه رسولی، «تربیت ولایی، اصلی ترین مبنای تربیت دینی»، مجله اسلام و پژوهش های تربیتی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۸۹ ش.

- نساجی زواره، اسماعیل، «آسیب شناسی تربیت دینی»، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه معاصر، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.

- یارمحمدیان، محمدحسین، اصول برنامه ریزی درسی، تهران، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۷ ش.

- Ary, D; Jacobs, L; Razavieh, A. *Introduction to research in education*. (fifth ed.). Florida: Rinehart & Winston, 1996.
- Eisner, Elliot.w - *The Educational Imagination: On the Design and Evaluation of School Programs*, Third Edition, 1994.
- Mikkelson, B. *Methods for development work and research: A new guide for practitioners*. (Second Ed.). London, 2005.

چشم‌انداز تربیت اجتماعی زنان در فرهنگ مهدویت

حسن ملایی*

چکیده

امروزه حضور زنان در میدان بزرگی به نام جامعه، از جمله مهم‌ترین موضوع‌های مورد توجه و اولویت‌بخش در بسیاری از گزینش‌ها و انتخاب‌ها در مسیر زندگی آنان به شمار می‌رود. در فرهنگ اصیل مهدوی نیز توجه به بعد اجتماعی زنان نه تنها مورد توجه است، بلکه برای این پدیده، با نگاه به آرمان‌های فرد و جامعه در عصر غیبت که از آن به آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود علیه السلام تلقی می‌شود، تعریف، ضوابط و چارچوب خاصی به لحاظ روح تعالیم اسلامی در نظر گرفته شده است تا تربیت اجتماعی زن بر آن اساس صورت گیرد. این نوشتار، ماهیت و چشم‌انداز تربیت اجتماعی زن از منظر این فرهنگ متعالی را با تکیه بر آموزه‌های مهدوی و به صورت توصیفی - تحلیلی بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی، انتظار، زن، تربیت اجتماعی، زمینه‌سازی ظهور، مهدویت، تربیت مهدوی.

بر اساس دلایل مختلف نقلی و عقلی که از سوی اندیشه‌ورزان مسائل مهدوی ارائه شده است، پدیده ظهور امام زمان علاوه بر خواست خداوند متعال، نیازمند آمادگی انسان‌ها برای پذیرش حکومت عدل وی است و از این رو باید همگان در ضمن انتظار ظهور مهدی موعود، شاخصه‌هایی را در خود و جامعه خویش - که حاکی از لیاقت درک حکومت مهدوی است - به وجود آورند. این امر در ادبیات سال‌های اخیر حوزه مهدویت با عناوینی چون انسان منتظر و جامعه منتظر شناخته می‌شود که دانشوران مختلف، در ذیل آن تا حدودی به بررسی صفات گوناگون یک فرد و جامعه منتظر حقیقی پرداخته‌اند.

آنچه در این بین کمتر به آن توجه شده، مسئله تربیت اجتماعی زن منتظر و کیفیت تلاش‌های او در صحنه جامعه و در راستای تسریع در امر ظهور است. توجه نکردن به این مقوله سبب شده تا صرف نظر از مواردی محدود، برخی از بانوان در انتظار فعال برای ظهور، تلاشی را از خود نشان ندهند و بیشتر به ابراز احساس عاطفی درباره امام زمان علیه السلام بسنده کنند. برخی دیگر نیز با وجود فهم ضمنی از لزوم تلاش در امر تربیت و اصلاح خود و جامعه، به علت ضعف در شناخت ماهیت و کیفیت حضور و فعالیت‌های اجتماعی، ناخواسته به انجام اموری کم‌فایده و گاه حضوری زیان‌بخش در جامعه، اقدام ورزیده و با کمال تعجب، این رویکرد را صحیح و مورد رضایت حضرت مهدی علیه السلام برشمردند.

رهایی مجموعه زنان منتظر از چنین رویکردی ناآگاهانه از سویی، و دست‌یابی به الگوی فعالیت اجتماعی سودمند برای ایجاد جامعه منتظر از سویی دیگر، لزوم دستیابی به شناختی درست از هدف و چشم‌انداز تربیت اجتماعی زن منتظر را اجتناب‌ناپذیر کرده و سزاوار است با مراجعه به آیات و روایات، متونی علمی و مستند برای برنامه‌ریزی و تلاشی از روی بینش و بصیرت سامان یابد.

مفهوم تربیت اجتماعی

«تربیت» واژه‌ای عربی است که گفته شده از ماده «ربو» و از بردن آن به باب تفعیل، ساخته شده و در لغت، به معنای زیادت، فزونی، رشد و برآمدن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل ماده ربو) است. این واژه در اصطلاح عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعداد های شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و بر اساس برنامه‌های سنجیده شده (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۶۶).

با توجه به ابعاد مختلف وجودی انسان که جامعه‌گرایی یکی از آن‌ها بوده و تأثیر و تأثر انسان و جامعه در جریان تربیت، امری پذیرفته شده است، بخشی از مسائل تربیت به این جهت اختصاص یافته و از مجموعه آن‌ها، به تربیت اجتماعی تعبیر می‌شود. در حقیقت، تربیت اجتماعی پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان، هم‌کیشان و هم‌مسلمان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

اهتمام اسلام بر بعد اجتماعی انسان

اگرچه انسان‌های اولیه در ابتدا به مقوله اجتماع با آگاهی برخورد نمی‌کرده‌اند و توجه به آن، تنها در قالب تأمین نیازها و با رهبری عواملی چون محیط و وراثت همراه بوده است، اما اجتماعی بودن نوع انسان، امری مسلم و فطری و نه تنها مورد تأیید و تأکید دین است، بلکه به تصریح قرآن کریم، دین و انبیا عامل اولیه توجه دهنده بشر به زندگی جمعی به صورت آگاهانه بودند.^۱

۱. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى

البته قوانین و ضوابط مربوط به بُعد اجتماعی انسان، در ادیان گذشته بسیار محدود بوده است و به تدریج، جوامع انسانی با نزدیک شدن هرچه به آخرین پیامبر و دین اسلام، کامل ترمی شدند؛ تا جایی که اسلام، همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را در همه این احکام، تا آخرین حد ممکن رسانده است. پیامبر اسلام با آیاتی که بر او نازل می شد مردم را به طور دسته جمعی و همگانی به سوی یک زندگی سعادت مند و پاکیزه فرامی خواند. قرآن، دعوت خود را به دو صورت اعلام کرده است: ۱. دعوت به اصل اجتماع و اتحاد؛ ۲. دستور ساختن اجتماعی اسلامی بر مبنای اتفاق و اتحاد و به هم پیوستگی در مسیر حفظ و حراست منافع و مزایای معنوی و مادی و دفاع از آن اجتماع (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۲). بنابراین، میل به اجتماعی بودن در نوع انسان، میلی طبیعی است که باید به صورت صحیح، مهندسی و جهت داده شود و از جمله رسالت های آیین اسلام همین امر بوده است و بسیاری از دستورها و آموزه های خود همچون ولایت پذیری، نماز جماعت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، وحدت و نظایر آن، نمونه ای از اهتمام اسلام به این موضوع است. با این توضیح، اصل حضور اجتماعی زن، نه تنها مورد تأیید اسلام بوده و هست، بلکه در مواردی - که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد - مورد تأکید اسلام واقع شده است، اما چگونگی این حضور در مواردی، به دلیل ویژگی های جسمی و روحی زن، با مرد متفاوت بوده و همین تفاوت ها باعث شده آیین نورانی اسلام از طرفی برای حفظ امنیت و کرامت بانوان و از طرفی دیگر به منظور بهره وری جامعه از ظرفیت ها و شایستگی های آنان، غیر از قوانین عمومی - که مردان نیز نسبت به رعایت آن مکلفند - ضوابطی ویژه برای حضور اجتماعی زنان قرار دهد. بدیهی است زندگی مؤمنانه، به صرف جواز دینی فعالیت های اجتماعی، اجازه ورود بی قید و شرط را نخواهد داد و برای یک زن منتظر نیز معرفت و تبعیت از الگوی پیشنهادی اسلام که پشتوانه فرهنگ امام

اللَّهُ الَّذِي آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿(بقره: ۲۱۳)

زمانی و حکومت عدل مهدوی است، ضروری می‌نماید.

اسلام و ضرورت حضور اجتماعی زن

هر انسان منصف با مطالعه دقیق و کامل آموزه‌های اسلام، درمی‌یابد که اسلام به خاطر ماهیت انسان و بعد اجتماعی او، نه تنها با فعالیت‌های اجتماعی افراد - اعم از زن و مرد - موافق است و از کناره‌گیری فرد از جامعه نهی می‌کند، بلکه برای رشد و کمال شخص و جوامع انسانی، مهم‌ترین برنامه‌ها و دستورات خود را بر محور اجتماع قرار داده و ارتباط سازنده با افراد را راه دستیابی به قله کمال و برتری معرفی کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

صالح‌ترین مردم، مصلح‌ترین و خیرخواه‌ترین آن‌هاست و بهترین مردم کسی است که مردم از وی بهره‌مند گردند. (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۹۶)

برای درک اهمیت این مطلب، کافی است به مقوله ولایت معصومین برای رهبری جامعه اسلامی به عنوان برجسته‌ترین موضوع اجتماعی توجه شود، تا جایی که این امر در آخرین آیات نازل شده بر صاحب شریعت - حضرت محمد صلی الله علیه و آله - به عنوان تکمیل‌گر دین و تمام‌کننده نعمت پروردگار معرفی شده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. (مائده: ۳)

معصومین علیهم السلام نیز در احادیث خود بر نقش بی‌نظیر امامت آنان در سعادت اجتماع مسلمانان تأکید دارند.

برای پی بردن به عمق این سخن، باید به نقش جامعه و تأثیر آن در سعادت و شقاوت فرد توجه بیشتری کنیم؛ زیرا بنابر تجربه، روشن است که تأثیر محیط زندگی و اجتماع بر باور و اندیشه افراد، به قدری است که برخی متفکران غرب اساساً ماهیت انسان را جز آن‌چه جامعه به آن‌ها تزریق می‌کند نمی‌دانند و برای جنبه شخصی انسان‌ها ارزشی قائل نیستند. گرچه این نظر افراطی از دیدگاه اسلام

مطرود است و قرآن کریم با آوردن مثال هایی چون حضرت ابراهیم علیه السلام اصحاب کهف و حضرت آسیه علیها السلام آن را مردود می داند، اما این اثرگذاری اجمالی را تأیید نموده و جایگاه حاکم جامعه را در این جهت پررنگ تر معرفی کرده است، به گونه ای که امیر المؤمنین علیه السلام در این باره فرمود:

النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛ (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸)

مردم به امیران خود شبیه ترند تا پدران خویش.

بنابراین تفکرات حاکم جامعه، بر فرهنگ، اندیشه ها و باورهای مردم خود نیز مؤثر است.

حال که جایگاه و نقش والی و زمامدار جامعه روشن شد، می توان این کلام امام رضا علیه السلام را بهتر درک نمود که فرمود:

اگر خداوند برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معین نکند، ملت و دین از بین می رود و سخن و احکام تغییر می کند؛ مبدعان در دین زیاد و کم کرده و ملحدان در آن تصرف خواهند کرد و در جامعه اسلامی ایجاد شبهه خواهند نمود. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۱)

بنابراین باید دانست که از منظر اسلام، برای پرورش و تربیت انسان نمی توان تنها به جنبه های فردی او توجه کرد و از واقعیت های جامعه و فرهنگ و نظام و سیاست مسلط بر آن غافل شد و خود را کنار کشید و به رشد تک بعدی او در جنبه فردی دل خوش کرد؛ زیرا دین عامل هدایت است و هدایت دورکن دارد: ۱. تربیت، ۲. سیاست. تربیت، خط دادن به انسان است. سیاست نیز نظارت بر حرکت انسان در خط و زندگی و فرصتی است که برای حرکت به انسان داده اند. این فرصت مرکب از دو جریان جدایی ناپذیر است: ۱. جریان حیات فردی، ۲. جریان حرکت اجتماعی. چون چنین است، اسلام به هر دو جریان توجه عمیق کرده تا هیچ یک دچار تباهی، فساد و انحطاط نگردد؛ زیرا اگر هر یک دچار تباهی گردد، دیگری را نیز به فساد و انحطاط خواهد کشید. از این روست که اسلام برای

تصحیح حیات فردی، به امر تربیت، و به منظور تصحیح حیات اجتماعی به امر سیاست می پردازد و در این زمینه هم فرد و هم اجتماع را زیر دو پوشش حفظ کننده قرار می دهد؛ فرد را به عنوان فرد، زیر پوشش تربیت اسلامی و به عنوان عضوی از اجتماع، زیر پوشش سیاست اسلامی قرار می دهد. جامعه را نیز به عنوان جامعه، زیر پوشش سیاست اسلامی و به عنوان افراد، زیر پوشش تربیت اسلامی می برد (حکیمی، ۱۳۸۷: ۲۱۸-۲۱۹).

با تبیینی که گذشت، وضعیت حضور اجتماعی زن منتظر، آن هم نه برای تفریح یا امری مستحبی، که به عنوان یک تکلیف در مقابل جامعه و امام برحق جامعه واضح می شود؛ زیرا اگر بانوی خدا باوری حق دارد در جامعه زندگی کند و دین داری او آسیبی ندیده و با گوهر ایمان از دنیا برود، در برابر چنین حقی، وظایفی نیز نسبت به جامعه دارد که مهم ترین آن ها در برابر امام جامعه است. امام سجاد علیه السلام در رساله معروف «حقوق» خود چنین می فرماید:

سپس دایره حق از توبه دیگران رسد که بر تو حق واجب دارند و واجب ترین همه این حقوق بر تو، حق امامان توست. (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۵۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در تشریح این حق فرمود:

اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید؛ هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و [هرگاه] فرمان دادم اطاعت کنید. (شریف رضی، بی تا: ۳۴)

از این رو همه اقدار جامعه و از جمله زنان، موظف به بیعت با امام و رعایت حقوق وی هستند، چنان که این امر بارها در تاریخ اسلام و از جمله در جریان صلح حدیبیه صورت گرفت (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۱۹). بنابراین از جمله مسئولیت های یک زن منتظر آن است که برای استقرار امام حق و تقویت فعالیت او، با باور و بیان و عمل، از وی حمایت و پشتیبانی کند که همانا حقیقت دین داری نیز جز این نیست؛ زیرا در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

الدِّينُ نَصِيحَةٌ. قِيلَ: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأُمَّةِ الدِّينِ وَ
لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۳۸۲)

ترسیمی از وظایف اجتماعی زن در عصر غیبت امام عصر علیه السلام

اکنون پرسش مهم آن است که در زمان حضور امام عصر علیه السلام در پس پرده غیبت، چه باید کرد و آیا اصلاً زنان منتظر نسبت به جامعه اسلامی و امام غایب آن، وظیفه‌ای دارند یا نه؟ در صورت پاسخ مثبت به این پرسش، باید ساز و کار تربیت اجتماعی بانوان با توجه به ایجاد و تقویت انجام این وظایف سامان یابد.

در پاسخ باید گفت گرچه به گزارش رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بزرگوار شیعه علیهم السلام امور بشر جز با تشکیل حکومت واحد جهانی به وسیله مردی آسمانی از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندش امام حسین علیه السلام سامان نخواهد پذیرفت و ظلم فراگیر ظالمان، جز با عدالت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرو نخواهد ریخت، اما باید دانست که این امر با خواست و پذیرش عموم مردم محقق خواهد شد، نه با محوریت معجزه؛ زیرا اگر بنا بر این بود، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با استفاده از معجزات، تمام دنیا را فتح می‌کرد و حکومت اسلام را بر سراسر عالم چیره می‌نمود و نیازی به رنج‌ها و مصیبت‌ها و شهادت وی و دیگر معصومین علیهم السلام نبود. آری، در قیام حضرت مهدی علیه السلام معجزه تنها برای اتمام حجت بر مردم و بشارت به مؤمنان و مجازات معاندان، به میزانی محدود صورت قرار خواهد گرفت، چنان‌که در سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین بود و صد البته که رویداد ظهور و همه موفقیت‌های حکومت مهدوی در نهایت به اذن و اراده خداوند متعال خواهد بود (برای توضیح بیشتر، نک: ملایی، ۱۳۸۹).

موضوع ظهور و میزان مشارکت نیروی انسانی در قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در زمان معصومین نیز مورد سؤال بوده و آنان در رفع گمان برخی که تصور کرده بودند استقرار حکومت جهانی مهدوی با معجزه و بدون جنگ و خون ریزی خواهد بود، جملات کارگشایی ایراد کردند؛ از جمله آن‌که امام رضا علیه السلام در مجلسی که در آن

ذکر امام قائم به میان آمد، به اصحاب خود فرمود: «شما امروز راحت تر از هنگام ظهور قائم هستید.» دلیل این گفتار را از امام پرسیدند، فرمود: «در آن روز [شیعیان] در زحمت و مشقت خواهند بود و باید همواره برزین اسبان سوار شوند و جهاد کنند» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

با این بیان، برای فراهم کردن زمینه‌های انسانی ظهور این منجی عالم بشریت به منظور خاتمه یافتن نارسایی‌های همه جوامع انسانی و اسلامی توسط امام قائم علیه السلام برای همیشه، ایجاد جامعه‌ای صالح و آماده برای نصرت آن حضرت، یکی از ضروریات این آرمان به شمار می‌رود که اهتمام به آن، تکلیف همه مسلمانان است و البته وجود نیروهای انسانی کارآمد، از جمله لوازم آمادگی برای ظهور محسوب می‌شود.

روشن است که این وظیفه، شامل بانوان به عنوان مربیان اصلی منابع انسانی جامعه اسلامی و تربیت سربازان امام زمان علیه السلام نیز خواهد بود و همان‌گونه که آن‌ها در عصر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام نقش مؤثری ایفا می‌کنند و بنابراین تعبیر برخی از احادیث، حدود پنجاه زن از یاران اصلی امام به همراه ۳۱۳ تن خواهند بود (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴) و هسته مرکزی قیام را تشکیل می‌دهند، در عصر غیبت نیز - چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی - مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دارند. امام خمینی علیه السلام درباره مسئولیت سنگین زنان نسبت به جامعه عصر غیبت و تربیت نیروهای کارآمد می‌فرماید:

صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد. زن، یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه، بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند و می‌تواند به عکس آن باشد. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ۱۹۲)

همچنین بانوان منتظر امام زمان علیه السلام باید نسبت به مشکلاتی که جامعه اسلامی

با آن درگیر است آشنا شوند و برای رفع آن تلاش کنند؛ چرا که آنان عضوی از اعضای جامعه هستند و در برابر آن مسئولند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

این‌که [رسول اکرم] می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۶۳)، مخصوص مردان نیست. زنان هم باید نسبت به امور مسلمانان و جامعه اسلامی و امور جهان اسلام و همه مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسئولیت کنند و اهتمام نمایند؛ چون وظیفه اسلامی است. (حدیث ولایت، ۷۵/۱۲/۲۰)

روشن است که ریشه اصلی بسیاری از گرفتاری‌های ما معلول غیبت امام زمان علیه السلام است که به دلیل عملکرد اشتباه و کوتاهی ما در حمایت از امام و ولی خدا به وجود آمده است. از این رو تلاش برای پذیرش ولایت و تبعیت از امام عصر علیه السلام زمینه‌ساز ظهور و حل مشکلات به وسیله آن امام همام خواهد بود که بهترین این تلاش‌ها رساندن معارف ناب اهل بیت علیهم السلام به مردم و آشنا نمودن آن‌ها با مقام امامت و برکات امام معصوم است و مسلماً چنین کسی مورد توجه حضرت حق قرار خواهد گرفت. امروزه که انواع وسایل ارتباط جمعی مثل مجلات، اینترنت، رادیو، تلویزیون و... وجود دارد، زنان منتظر می‌توانند - افزون بر تعلیم معارف مهدوی به همسر و فرزندان خویش - با قلم و بیانی شیوا این معارف را در سراسر کشور و بلکه در صورت آشنایی با زبان‌های خارجی، در تمام دنیا منتشر نمایند و ذهن‌ها و دل‌ها را به آن امام غایب غریب متوجه سازند. این مطلب همان نکته مهمی است که چشم‌انداز تربیت اجتماعی بانوان را با توجه به آن می‌توان ترسیم کرد.

ماهیت حضور اجتماعی زن منتظر

بر مبنای آن چه گفته شد، اگر لازمه حتمی انتظار فرج و ظهور مهدی موعود علیه السلام

۱. کسی که صبح کند و به امور مسلمانان همت نگمارد، مسلمان نیست.

تلاشی پویا برای فراهم کردن زمینه‌های مردمی قیام حضرت حجت باشد، فعالیت‌های اجتماعی زنان منتظر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌آید؛ اما از آن‌جا که امروزه شاهد شیوع برداشت‌ها و قرائت‌های غربی و غیر اسلامی از مقوله اجتماعی بودن زنان در فرهنگ خویش هستیم، با تبیین ماهیت حضور اجتماعی زن منتظر از دیدگاه اسلام - که مبنای فرهنگ مهدوی است - ناگزیریم از برخی حرکت‌ها و فعالیت‌های ناصواب بانوان منتظر امام زمان علیه السلام که به نام فعالیت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، جلوگیری کنیم؛ زیرا تنها در این صورت است که انتظار حقیقی درباره زنان محقق خواهد شد.

نکته بسیار مهم در این راستا آن است که ماهیت اشتغال و فعالیت اجتماعی بانوان منتظر باید بر اساس اصول کلی مورد نظر اسلام در این موضوع بررسی شود که به طور اجمال، عبارتند از:

(الف) کرامت ذاتی بانوان؛

(ب) ویژگی‌های خاص جسمی و روحی زنان؛

(ج) تقدم ارزش‌های معنوی بر مادی؛

(د) تشکیل و حفظ خانواده؛

(ه) تولید و تربیت فرزند؛

(و) رعایت محرم و نامحرم

(ز) اطاعت و دفاع از رهبر عادل فقیه و حکومت اسلامی.

همچنین برای برداشت درست از مفهوم حضور اجتماعی بانوان در فرهنگ مهدویت، لازم است به ارکان «اجتماعی بودن» توجه شود که عبارتند از «خود، دیگری و ارتباط». مسئله بسیار تعیین کننده در درک معنای صحیح و مقبول از اجتماعی بودن، توجه به این نکته کلیدی است که باید ضمن در نظر گرفتن اصول مذکور به هر سه رکن این مفهوم، به صورت متوازن و متعادل بنگریم و سهم هر یک را با پرهیز از هرگونه افراط و تفریط به آنان عودت دهیم. این مهم، خود از جمله

رسالت‌های جامع اسلام به عنوان دین حق به شمار می‌رود و این آیین متعالی با تفسیر خود از مقوله «اجتماعی بودن»، درصدد تفهیم و آموزش ضوابط آن در راستای تربیت اجتماعی زنان است. بدیهی است توجه نکردن به نگاه متوازن به ارکان سه‌گانه اجتماعی بودن زن، سبب می‌شود به جای این‌که دیگران از مزایا و فواید آن بهره‌مند گردند، هم بر یکایک زنان و هم بر جامعه اسلامی، آثاری مخرب و زیان‌بار عارض شود؛ چنان‌که در روایات آخرالزمانی مذکور در ادامه نوشتار، به این معضلات تصریح شده است.

فعالیت اجتماعی زن با محوریت «خود»

نخستین رکنی که باید در تربیت و تبیین اجتماعی بودن زن منتظر به آن توجه شود، محور «خود» است؛ زیرا اگر در فعالیت اجتماعی بانوان، به مؤلفه «خود» به اندازه صحیح و بر اساس اصول کلی اسلام، پرداخته شود، این فعالیت‌ها مبارک و پرفایده خواهد بود؛ اما توجه کمتر یا بیشتر از حد و شأن آن، عزلت و گوشه‌گیری زن یا تکبر و تلاش وی برای تسلط و چیرگی بر دیگران و به منظور بهره‌کشی از آن‌ها به نفع خویش را در پی دارد. مکتب زن‌سالاری یا «فمینیسم» - که در گفتمان‌های روشنفکرانه چند ساله اخیر به چشم می‌خورد - نوعی افراط در همین راستاست که در آن، زنان تشویق می‌شوند که ضمن نادیده انگاشتن ظرفیت وجودی خویش، برای رسیدن به منافع خود، قدرت را در جامعه به دست گرفته و از آن - ولو به قیمت پایمال شدن حقوق دیگران - بهره‌گیرند.

امامان عظیم الشان شیعه علیهم‌السلام در احادیث مربوط به آسیب‌های آخرالزمان و دوران غیبت به این افراط‌گرایی اشاره کرده‌اند. در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از این آسیب به سبب شدت طمع و حرص زنان آخرالزمان سخن به میان آمده است. ایشان فرموده است:

زنان به سبب حرص به دنیا با مردانشان در کار تجارت شرکت می‌کنند.

اما کار به همین جا ختم نمی‌شود؛ چرا که برخی از زنان در عصر غیبت، پا را از مشارکت با همسر فراتر گذاشته و به حکومت بر شوهران می‌اندیشند و بنا بر روایتی دیگر، زن بر مرد خود مسلط می‌شود و کاری که مرد نمی‌خواهد انجام می‌دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۳۹) و آن‌ها نه تنها حاکم بر شوهر، بلکه در تفکر حکومت بر جامعه هستند؛ چنان که در روایتی دیگر می‌خوانیم:

زن‌ها بر حکومت غالب می‌شوند و هر کاری را قبضه می‌کنند و کاری پیش نمی‌رود جز آن چه طبق دلخواه آنان باشد. (همو: ۴۱)

بر اساس احادیث معصومین علیهم‌السلام افراط به مقوله «خود» در زنانِ آخرالزمان و نادیده گرفتن کرامتشان، کار به آن جا می‌رسد که تعداد درخور توجهی از آنان به بهانه حفظ استقلال خود، بر فطرت خویش پای می‌گذارند و به جای ازدواج با مرد و ارضای صحیح میل جنسی، به زنان دیگر روی می‌آورند (همو: ۳۸).

مصدق بارز دیگر در این مسئله را می‌توان در خودآرایی و جلوه‌گری زنان مشاهده کرد که اگر حدود این تمایل درونی بانوان در روابط اجتماعی به خوبی ترسیم نشود، آثار ویران‌گر آن در جامعه بسیار خواهد بود؛ چنان که در تعیین حدود آن باید به گونه‌ای عمل شود که این میل به درستی تأمین شود و سرکوب نگردد. این خطر نیز از نظر بلند امامان معصوم علیهم‌السلام دور نبوده و زنان آخرالزمان را از آن برحذر داشته و بی‌عفتی و خودفروشی زنان را گوشزد کرده‌اند. در بخشی از سخن امام صادق علیه‌السلام در وصف اوضاع آشفته آخرالزمان آمده است:

زمانی که دیدی معیشت زن از راه روابط جنسی است... و زنان به خاطر زنا مدح می‌شوند... مرد از درآمد زنش که از راه گناه جنسی بوده، استفاده می‌کند... و دیدی زنان به کافران، خودفروشی می‌کنند... (همو: ۳۸ - ۳۹)

آن چه بیان شد، تنها بخشی از آسیب‌های فعالیت اجتماعی زنان در عصر غیبت، طبق گزارش معصومین علیهم‌السلام است. اما نگاهی به آموزه‌های ناب اسلام و

مهدویت - که به هر دو بُعد تکریم خود و رشد اجتماعی توجه کرده - حاکی از نگاه جامع این دین مقدس به مسئله فوق است که با نام «حیا» و «عفت» بیان شده است؛ به گونه ای که در دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام چنین می خوانیم:

اللهم تفضل... على النساء بالحياء والعفة؛ (عاملی کفعمی، بی تا: ۳۴۹)
پروردگارا، به بانوان ما حیا و عفت عطا فرما.

بنابراین، اسلام هیچ گاه با مقوله اجتماعی بودن زن با محوریت افراطی به «خود» و به معنای آمادگی و تن دادن آزاد و بی منطق زن برای کنترل بهتر و مفیدتر دیگران موافق نیست، بلکه توجه به «خود» در فعایت های اجتماعی را تنها در چارچوب ضوابط شرع و عقل می پسندد.

از سویی دیگر نیز معصومین علیهم السلام به جنبه تفریطی آن نیز هشدار داده و بارها با عباراتی چون «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَام» (تمیمی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۹۳) - که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است - از گوشه گیری و بی اطلاعی از وضعیت جامعه و مسئولیت شناسی نسبت به آن نهی فرموده اند.

چنان که گفته شد، باید دانست ازدواج و تشکیل خانواده برای پرورش نیروهای متعهد و کارآمد در اجتماع نمونه کاملی از فعالیت و حضور اجتماعی به شمار می رود، اما در تاریخ اسلام، همواره زنانی بوده اند که به سبب کج فهمی و جهل به معارف دینی، تنهایی، انزواطلبی و تشکیل خانواده ندادن را امری مورد پسند شریعت دانسته و بدین گونه از انجام مسئولیت خود نسبت به جامعه اسلامی سر باز زده اند، در حالی که این چنین برداشتی مورد انتقاد پیشوایان ما بوده و هست. از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است:

زنی در مقام سؤال به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من «متبتله» هستم. حضرت پرسید: مقصودت از تبتل چیست؟ پاسخ داد: تصمیم دارم هرگز ازدواج نکنم. فرمود: برای چه؟ گفت: برای نیل به فضیلت و کمال. حضرت فرمود: از این تصمیم منصرف شو؛ اگر خودداری از ازدواج، فضیلتی در

پی داشت، حضرت زهرا علیها السلام به درک این فضیلت از تو شایسته تر بود؛ [زیرا] چنین نیست که احدی در فضیلت بروی پیشی گیرد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۰)

بنابراین باید زنان منتظر هر گونه تعامل با جامعه را بر مبنای معرفت صحیح نسبت به آموزه های دینی داشته باشند.

ظهور و بروز دیگری از رویکرد افراط‌گرایانه برخی زنان به مقوله «خود» را می‌توان در فخر فروشی به فرومایگان و ضعیفان و دوری جستن از کسانی دانست که تنها مشکلشان، نداشتن امکانات مالی است. این در حالی است که سیره معصومین علیهم السلام بر خلاف آن بوده است.

جایگاه تقیه در حضور اجتماعی

نکته ای که در زمینه فعالیت های اجتماعی زنان و مردان همواره مطرح بوده، چستی «تقیه» و جایگاه آن در عصر غیبت است؛ چرا که بنا بر فرمایش امام رضا علیه السلام:

کسی که تقیه نمی‌کند ایمان ندارد و همانا گرامی ترین شما در نزد پروردگار آن کس است که تقوایش بیشتر باشد و تقیه را مورد عمل قرار دهد. به حضرت عرض کردند: ای پسر رسول خدا، تا چه زمانی باید تقیه کرد؟ فرمود: تا روز قیام حضرت قائم علیه السلام و هر کس پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نخواهد بود. (صدوق، ۱۳۹۷: ج ۲، ۳۷۱)

این حدیث شریف و امثال آن باعث شده برخی از مردان و زنان مؤمن ولی ناآگاه، با تصور نادرست از آن، از فعالیت ها و مسئولیت های اجتماعی خویش دست کشیده و آن را عملی مطابق شرع به شمار نیاورند، در حالی که اگر به سخنان پیشوایان معصوم درباره تقیه توجه کنیم، درمی یابیم تقیه یکی از شگردهای مبارزه و جهاد است نه سکون و بی مسئولیتی؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن مجاهد است؛ زیرا با دشمنان خدا مبارزه می‌کند، در دولت باطل و به هنگام تسلط آن با تقیه و در هنگام تسلط حق و دولت حق با شمشیر می‌جنگد. (صدوق، بی تا؛ ج ۲، ۴۶۷)

حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز با وجود مهم دانستن تقیه در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، در تبیین آن فرمود:

وقتی از تقیه صحبت می‌کنیم، ممکن است بگویید تقیه متعلق به آن زمانی بود که دولت مسلطی بر سرکار بود و ما هم مخفی بودیم و از ترس او چیزی نمی‌گفتیم. نه، همان وقت هم تقیه مسئله ترس نبود. «التقیة تُرس المؤمن»؛ (کلینی، ۱۳۶۵؛ ج ۲، ۲۲۱) تقیه سپر مؤمن است. «سپر را کجا به کار می‌برند؟ سپر در میدان جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد و به هنگام درگیری به کار می‌آید. پس، تقیه در زمینه درگیری است؛ چون ترس و حرز و سنگر و سپر است. همان وقت هم این‌گونه بود. وقتی تقیه می‌کردیم، معنایش این بود که ضربه شمشیر را بر پیکر نحس دشمن وارد می‌کردیم؛ اما طوری که او نه شمشیر و نه دستی که شمشیر را گرفته و نه بلند کردن و نه فرود آمدن آن را ببیند و بفهمد، بلکه فقط دردش را احساس کند. تقیه، این بود. (حدیث ولایت، ۱۳۶۸/۱۱/۹)

خلاصه آن که همه بانوانی که سودای مفتخر شدن به مقام انتظار مهدی موعود را در سر می‌پروانند، باید بدانند که «تقیه سزاداری و پنهان‌کاری است نه بی‌کاری و بی‌دردی» (صفای‌ی حائری، ۱۳۸۸: ۱۶) و هیچ زن و مرد مؤمنی نمی‌تواند با سوء برداشت از واژه تقیه، از انجام وظایف اجتماعی خود در عصر غیبت، شانه خالی کند.

فعالیت اجتماعی با محوریت «دیگری»

تصور اشتباه دیگری که ممکن است در مسیر تربیت زن از مفهوم اجتماعی بودن در ذهن بانوان شکل گیرد، توجه بیش از حد به مؤلفه «دیگری» و «جمع» است؛ چرا که در این صورت، رکن دیگر اجتماعی بودن، یعنی «خود» و شخصیت

اوتحت شعاع «جمع» قرار گرفته و به فراموشی سپرده می‌شود. در این حالت، وی تابعی از محیط شده و - هرچند که اشتباه باشد - تلاش می‌کند خود را هر چه بیشتر با اجتماع و فرهنگ و رسوم آن مطابقت دهد. در چنین حالتی زن، شخصیت مستقل خود را از دست خواهد داد و در عوض تأثیرگذاری مفید بر جامعه، به عنوان ابزاری در خدمت اجتماع و حکمرانان آن - هرچند فاسد باشند - قرار خواهد گرفت؛ امری که در چگونگی حضور زنان غربی در جوامع کاملاً هویدا است. بدین‌گونه و با چنین منطقی، بانوان به موجوداتی بی‌شخصیت و بی‌اراده تبدیل خواهند شد که نمی‌توانند تأثیر مفیدی بر جامعه بگذارند، بلکه تنها به صورت منفعلانه از جامعه متأثر می‌شوند.

ائمه معصومین علیهم‌السلام در احادیث آخرالزمانی، افزون بر آن که اوضاع عمومی اجتماعات انسانی نزدیک به ظهور را نابسامان برشمرده‌اند، آسیب مذکور نیز به صورتی ویژه و همانند آفت پیشین، مورد توجه و هشدار قرار گرفته است.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام پرسید: ای پسر رسول خدا، قائم شما چه زمانی خروج خواهد کرد؟ حضرت باقر علیه‌السلام در ضمن پاسخ خود، به موارد متعددی اشاره می‌کند و از آن جمله می‌فرماید: «هنگامی که مردان، خود را به زنان و زنان، خود را به مردها شبیه کنند» (صدوق، ۱۳۹۷: ج ۱، ۳۳۱). چنین است که برخی از بانوان برای جلب نظر آحاد جامعه - هرچند ناحق باشد - مصالح حقیقی را نادیده می‌گیرند و تنها در پی تأمین توقع اجتماع از خود هستند.

نگرش قرآنی به عنوان رکن بی‌بدیل فرهنگ مهدویت برای حفظ تعادل زنان در این زمینه، آن است که ضمن توجه و دلسوزی نسبت به دیگران و احیاناً کمک مادی و معنوی به آن‌ها، باید مراقب بود که کرامت و کمال انسان از وی سلب نشود، به گونه‌ای که حتی با قصد فعالیت مثبت و اصلاح جامعه آلوده به ناپاکی و گمراهی، سلامت و هدایت فرد مقدم خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾؛ (مائده: ۱۶۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان پردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی‌رساند.

نمونه بارز چنین زنانی در قرآن کریم، حضرت آسیه - همسر فرعون - است که با وجود داشتن انواع امکانات رفاهی و وجاهت اجتماعی، از مسیر حقیقت و عبودیت خارج نشد و راه همسرش را نپیمود و درست بر عکس او، همسران حضرت نوح و لوط علیهم‌السلام که از محضر قدسی شوهران خویش طرفه‌ای نبستند و هم‌نوا با جریان فاسد جامعه خود شدند.

انگاره مهمی که باید در تعامل با اجتماع و ارتباط با دیگران مورد توجه باشد، آن است که گرچه عنصر عاطفه و حس دیگرخواهی در این روابط نقش اصلی را بازی می‌کند، اما این بُعد انسان تنها در صورتی موجب رشد و تعالی او می‌شود که به گونه‌ای صحیح تربیت یابد. بنابراین عواطف نیز مانند تعقل و تفکر باید در جهت‌ی درست و انسانی قرار گیرد و چنان‌که مغز باید با اندیشه‌های درست و انسانی پرورش داده شود، دل نیز باید از محبت‌ها و عشق‌هایی راستین سرشار گردد و از هرگرایش و دل‌باختگی نادرست برکنار ماند. از این‌رو چنان‌که محبت، زیبا و دوست‌داشتنی است، گاهی دوست نداشتن، همچون دوستی نکردن با دشمنان انسان‌ها و ستیزه‌گران با حق و حقیقت و پایمال‌کنندگان حقوق محرومان و مظلومان نیز مقدس و ارزشمند است و این دوستی نکردن، نمایان‌گر عاطفه انسانی و دوستی هدفدار است (حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۸، ۳۹۵-۳۹۶).

جهت صحیح این احساسات و عواطف در ادبیات معصومین علیهم‌السلام به «الحب فی الله و البغض فی الله» معروف شده و مؤمنان حقیقی کسانی هستند که در عین گرایش به دیگران و دوستی با آن‌ها، به خدا محبت بیشتری دارند^۱ و خداوند محور اصلی دوستی و دشمنی آن‌هاست. از این‌رو قرآن کریم در خطابی هشدارگونه به

۱. «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)

کسانی که با ادعای ایمان، به لوازم آن - که برتری دادن عشق خدا بر غیر اوست - پایبند نیستند می فرماید:

بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادهای بیمناکید و سرراهایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.^۱

بنابراین چگونه می توان توقع داشت این گونه افراد هنگامی که امر ظهور فرا برسد و قائم آل محمد علیهم السلام برای اجرای امر خدا قیام کند، توفیق نصرت را داشته باشند؟ منتظران امام زمان علیه السلام کسانی هستند که در عصر غیبت، ایمان خود را تثبیت کرده و به کمال رسانده اند. امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

جز افراد مخلص که روح یقین در کالبد آن ها جای دارد، [در عصر غیبت] در عقیده خود ثابت نخواهند ماند و اینان هم افرادی هستند که خداوند میثاق ولایت ما را از آنان گرفته و ایمان را در دل هایشان تثبیت نموده و آنان را به واسطه روحی از جانب خود تأیید کرده است. (صدوق، ۱۳۹۷: ج ۱، ۳۰۴)

اما باید دانست که بر اساس روایت علوی، تکمیل ایمان به جهت دار کردن حب و بغض ها بر محور خدا خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْمَلَ إِيمَانَهُ فَلْيَكُنْ حُبَّهُ لِلَّهِ وَبُغْضُهُ وَرِضَاَهُ وَسَخَطُهُ لِلَّهِ. (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ۸۸)

به راستی چگونه ممکن است با ابراز محبت و دل بستگی به فاسقان و عصیان گران و الگو قرار دادن آن ها در جلوه های مختلف زندگی، شوق انتظار

۱. «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (توبه: ۲۴)

مهدی موعود علیه السلام را داشت؟

فعالیت اجتماعی با محوریت «ارتباط»

سومین آفتی که جریان اجتماعی بودن زنان و در نتیجه تربیت اجتماعی آنان را تهدید می‌کند، توجه بیش از اندازه به مؤلفه «ارتباط» است، به گونه‌ای که در صورت چنین رخدادی، بانوان از عدم حضور فیزیکی در جمع و ارتباط با دیگران، احساس وحشت و تنهایی می‌کنند و موجودیت خود را در ارتباط با دیگران می‌بینند. در حقیقت باید اذعان داشت که «بودن» برای چنین زنانی، وجود داشتن، به معنای «مرتبط بودن» است.

برای جلوگیری از افتادن در دام چنین تصوراتی باید در نسبت میان خود و دیگری، اتکای تکوینی و وجودی، از هم تفکیک شوند. اتکای تکوینی یعنی پیدایش مفهوم «خود» در گرو آن است که فرد در ارتباط با دیگری قرار داشته باشد؛ اما این به آن معنا نیست که استقلال وجودی میان خود و دیگری برقرار نباشد. هنگامی که این اتکا به نحو وجودی در نظر گرفته شود، نه تنها پیدایش مفهوم «خود» در گرو ارتباط است، بلکه اصولاً هویت «خود»، در این ارتباط مستحیل خواهد بود. برای حفظ هر سه وجه مفهوم اجتماعی بودن، باید اتکای خود و دیگری را نسبت به هم محدود به اتکای تکوینی بدانیم و آن را جایگزین اتکای وجودی نسازیم. در این صورت، ارتباط با دیگری تمام حقیقت آدمی را دربر نخواهد گرفت (باقری، ۱۳۷۴: ۸۸). اندیشه اسلام در رفع این معضل و توجه به هویت «خود»، دعا و نیایش و ارتباط با خدای متعال است. همین نکته سبب شده انبیا و اولیای الهی در بحبوحه ارتباط با جامعه و تلاش برای اصلاح آن، اوقاتی از روز خود را به مناجات با خدا بپردازند؛ چنان که در توصیف یاران امام زمان علیه السلام نیز آمده است که شب‌ها نمی‌خوابند و در حالت عبادت، زمزمه‌هایی مثل صدای زنبور دارند؛ تمام شب را به عبادت مشغولند و روزها سواره به دشمن حمله

می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۰۷).

اساساً عبادات و مناجات همواره در فرهنگ ناب اسلامی و مهدوی یکی از برنامه‌های حتمی روزانه شیعیان را تشکیل می‌دهد و معصومین علیهم‌السلام توصیه کرده‌اند اختصاص ساعتی برای مناجات با خدا بخشی از زندگی روزمره شیعیان باشد (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۰۹). افزون بر این، برای بانوانی که قصد ورود به جامعه و فعالیت‌های اجتماعی را دارند و می‌خواهند از فضیلت عبادت‌های اجتماعی اسلام نیز بهره ببرند، پرداختن به راز و نیاز با خدای متعال به منظور خودسازی، پیش از جامعه‌سازی، بسیار بااهمیت خواهد بود؛ زیرا هدف نهایی خلقت و تشکیل حکومت جهانی مهدوی، عبادت و عبودیت پروردگار در سطح جامعه است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۳) و هرگونه تلاش در اجتماع، باید برای تحقق این آرمان مقدس صورت گیرد. این امر می‌طلبد که فرد با خداوند سبحان ارتباطی وثیق داشته باشد.

نکته دیگری که لزوم چنین مسئله‌ای را برای همگان و به‌ویژه زنان منتظر حتمی می‌کند، سفارش حضرت ولی عصر علیه‌السلام به دعا برای فرج است؛ ایشان می‌فرماید:

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰)

این سخن شریف، لزوم ارتباط هر شیعه و از جمله زن منتظر را با خداوند و درخواست تعجیل فرج امام زمان علیه‌السلام را به روشنی اثبات می‌کند. بنابراین یکی از لوازم حتمی برای تربیت اجتماعی و سپس حضور منطقی و هدفمند بانوان منتظر در اجتماع، توجه به ارتباط با پروردگار هستی و مناجات با اوست.

چگونگی حضور اجتماعی زن منتظر

با توجه به آفات و برداشت‌های نادرستی که دربارهٔ اجتماعی بودن بانوان گفته شد، اسلام و فرهنگ مهدوی به گونه‌ای این مسئله را تصویر و تبیین نموده که «حضور در جمع»، «ارتباط با جمع» و «تأثیر بر جمع» بانوان، به ترتیب از

«خودباختگی»، «خودبیگانگی» و «خودخواهی» آنان که به سبب توجه افراطی به مقوله «دیگران»، «ارتباط» و «خود» به وجود می‌آید، پاک و منزّه شود و با تربیت توحیدی به «خودباوری»، «خودآگاهی» و «خداخواهی» مزین گردد.

در تصویری که آیین جامع اسلام از حضور زن در اجتماع ارائه داده، هیچ‌یک از مؤلفه‌های «خود»، «دیگران» و «ارتباط»، مورد اجحاف، ظلم و بی‌مهری واقع نشده است؛ چرا که این تعادل با محور قرار دادن «الله» و بر پایه آموزه‌های محمدی صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد شده است. در این صورت یک بانوی منتظر، از حیث روحی، فکری و عاطفی به وسعتی خواهد رسید که ضمن شناخت قدر و منزلت خویش، از محدوده امیال فردی فراتر رفته و به جای توجه انحصاری به منافع خود، در اندیشه نوع انسانی باشد و خود را با آن پیوند زند و از همه مهم‌تر، این امور را به نیت تقرب به خدای متعال و جلب رضای او به انجام رساند. چنین فردی در عین این‌که با کسب فضایل فردی به حفظ کرامت خویش می‌اندیشد، در حوزه اجتماع نیز به انجام وظایفی که دین بر اساس استعدادهایش تعریف کرده، مشغول می‌شود و با ایثار و احسان و شفقت و سایر فضایل اخلاق اجتماعی، به همدلی و همکاری با انسان‌های دیگر، حول امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و در سایه سار ولایت ایشان نایل می‌گردد.

زن؛ حضور اجتماعی یا ظهور اجتماعی

بارها گفته شده که نوع تلقی زن از فعالیت اجتماعی برای حضور وی در جامعه بسیار مهم است. برخی از بانوان چنین تصور می‌کنند که برای تحقق حضور و رشد اجتماعی باید در جامعه دیده شده و ظهور جسمی داشته باشد، در حالی که بر اساس آموزه‌های دین، حضور اجتماعی به تأثیرگذاری مفید بر جامعه و انجام مسئولیت در قبال جامعه اسلامی تفسیر می‌شود. در این صورت برای تأثیرگذاری بر جامعه، نیازی به حضور فیزیکی و رفت و آمد در خیابان‌ها و معابر نیست، بلکه آگاهی از وضعیت جامعه و نیازهای آن و تلاش برای رشد و پویایی جامعه اسلامی

در حد توانایی، در برداشت درست از «اجتماعی بودن» نهفته است. با چنین نگاهی است که سخن برترین و کامل‌ترین زن تاریخ بشریت، یعنی حضرت فاطمه علیها السلام درک می‌شود که وقتی از ایشان پرسیدند: بهترین حالت برای زنان چیست؟ فرمود:

بهترین حالت برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ۶۷)

البته ممکن است گاهی حضور فیزیکی ضروری باشد، چنان‌که در مقطعی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام چنین مسئله‌ای اتفاق افتاد.

مدیریت پنهانی و تربیت نیروی انسانی، اساس تربیت و فعالیت اجتماعی زن منتظر

توجه به مفهوم صحیح اجتماعی بودن، سبب می‌شود بهتر به جایگاه راهبردهای اسلامی برای حضور حقیقی و مثبت بانوان در جامعه پی برده و به این حقیقت دست یابیم که فعالیت اجتماعی زنان در اسلام غالباً از جنس مدیریت پنهان و تربیت انسان برای تعالی جامعه اسلامی و منتظر امام زمان علیه السلام است و این مسئولیت، از میان تکالیف اجتماعی منتظران، از مهم‌ترین وظایف، بلکه «جهاد» به شمار می‌رود؛ زیرا بر اساس آنچه گفته شد، تربیت نیروهای کارآمد و آمادگی جامعه برای پذیرش حکومت و ولایت مهدوی، از مهم‌ترین شرایط مردمی برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است و تحقق چنین نیروها و جامعه‌ای با توجه به توانایی‌ها و استعدادها بانوان، تا حد بالایی تنها از عهده آنان برآمده و جهاد ایشان محسوب می‌شود.

با توجه به چنین مسئولیتی است که رسالت همسری و مادری بانوان، مورد تأکید ویژه پیشوایان معصوم ما قرار گرفته است، به گونه‌ای که وقتی زنی با تصور ارزش بودن حضور فیزیکی مردانه در اجتماع به خدمت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از

کثرت فعالیت‌های اجتماعی مردان مانند حج و جهاد و امثال آن - که ثواب‌های زیادی در اسلام دارد گله کرد، آن حضرت شوهرداری نیکو و جلب رضایت و موافقت او را معادل با همهٔ این فعالیت‌ها برشمرد (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۵۳). البته امامان بزرگوار علیهم‌السلام نیز با تشریح این سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اهمیت همسرداری زنان تأکید کرده (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۳۲۴) و به چنین زنی لقب «صالح» عطا نموده‌اند. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

مَا أَقَادَ عِنْدَ فَائِدَةٍ خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ؛ (عطاردی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۵۶)

برای بنده خدا چیزی سودمندتر از زن پارسا و شایسته نیست. هر گاه به زوجه‌اش نظر کند خوشحال گردد و هر گاه شوهر به مسافرت رود زن، ناموس و مال او را حفظ کند.

وقتی معصومین علیهم‌السلام بهترین و صالح‌ترین زن را بانویی می‌دانند که به نیکویی شوهرداری می‌کند، این امر از نگاه عمیق آنان به انسان و جامعهٔ انسانی سرچشمه می‌گیرد و هرگز توجه تک بعدی به جنبهٔ فردی زن نیست؛ زیرا آن بزرگواران در عبارات خود، تعبیر جهاد و مبارزه را به کار برده‌اند و معلوم است که این تعبیر در عرصهٔ اجتماعی ظهور و بروز دارد.^۱ البته ممکن است رابطهٔ بین شوهرداری و حضور اجتماعی زن برای برخی ملموس نباشد، اما اگر بدانیم که کارایی مفید یک مرد در جامعهٔ اسلامی، تا حد زیادی به آرامش و تمرکز او بستگی دارد و این آرامش، در درون خانه و توسط زن تأمین می‌شود،^۲ زنان منتظر با مدیریت پنهان و به صورت غیرمستقیم و با التقای آرامش به شوهران خویش، در دستیابی اهداف اجتماعی جامعهٔ منتظر، نقش بسزایی خواهند داشت.

همچنین علاوه بر همسرداری، مادری و پرورش و تربیت فرزندان نیز یکی دیگر

۱. امام علی علیه‌السلام فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالتَّسَاءَلَ فَجِهَادَ الرَّجُلِ بَدَلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادَ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ». (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۹)

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». (روم: ۲۱)

از مسئولیت‌ها و فعالیت‌های مربوط به اجتماع از سوی زنان منتظر به شمار می‌آید؛ چرا که کمبود نیروی انسانی در جامعه اسلامی - حتی اگر تعداد محدودی نیروی کارآمد نیز مشغول تلاش باشند - آن را در رسیدن به آرمان‌های خویش ناکام خواهد گذاشت. از این رو تولید و پرورش فرزند، از جمله ملاک‌های انتخاب زنان به همسری و به عنوان یک ارزش معرفی شده و حتی بر زیبایی آنان ترجیح داده شده است، به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ فرمود:

بازن سیاه‌چهره‌ای که بچه‌آور باشد ازدواج کنید، و بازن زیبای عقیم تزویج ننمایید (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ۵۴).

نتیجه

چشم‌انداز تربیت اجتماعی زنان و سپس حضور اجتماعی زن منتظر، از سه منظر ضرورت، ماهیت و کیفیت بررسی شد، به این صورت که ضرورت این حضور با نگاه به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و با توجه به بعد اجتماعی زنان و لزوم به کمال رسیدن این بعد، و ماهیت آن با استفاده از اصول کلی اسلام درباره بانوان و کیفیت حضور آنان با توجه به سه رکن اجتماعی بودن، یعنی خود، دیگری و رابطه، تبیین شد و در نهایت بر مدیریت پنهان و تربیت فرزندان و تأثیر غیرمستقیم بانوان منتظر بر جامعه با ایفای نقش همسری و مادری، تأکید گردید و افق تربیت اجتماعی بانوان منتظر با چنین نگاهی ترسیم شد.

منابع

- ابن فارس، زكريا احمد، *معجم مقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم ودرر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- باقری، خسرو، «سه مغالطه رایج درباره مفهوم اجتماعی بودن، فصل نامه تربیت، تابستان ۱۳۷۴ش.
- تمیمی، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، تدوین: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- *حدیث ولایت*، نرم افزار مجموعه بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- حکیمی، محمدرضا، *الحیة*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- حکیمی، محمدرضا، *خورشید مغرب*، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ش.
- خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المشور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات دارالهجرة، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *علل الشرائع*، قم، انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیّه*، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، قم،

دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.

- _____، *معانی الأخبار*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
- صفایی حائری، علی، *درس‌هایی از انقلاب (تقیه)*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۸ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *روابط اجتماعی در اسلام*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۶ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- _____، *الغیبة للحجة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- _____، *مصباح‌المتجهد*، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، ۱۹۹۰م.
- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الامین*، چاپ سنگی، بی تا.
- عطاردی، عزیز الله، *مسند الإمام الرضا*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- گروه نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت*، زیر نظر آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۱ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ملایی، حسن، «نقش مبانی کلامی و قاعده لطف در فهم فقیهانه مسائل مربوط به زمینه سازی برای ظهور»، فصل نامه علمی - پژوهشی *مشرق موعود*، ش ۱۵، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۹ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبة*، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ق.

آگاهی منتظرانه در سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز

فاطمه خادم‌شیرازی*

سعید پورعلی**

چکیده

در نوشتار پیش رو، ویژگی‌های آگاهی زمینه‌ساز و نسبت آن با سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز بررسی می‌شود. آگاهی، ممیزه انسان از سایر موجودات است و افزون بر توانایی ارزیابی دریافت‌های حسی، حفظ خاطره‌ها، به توانایی بروز واکنش‌های انتقادی به کمک اندیشه و عمل نیز مربوط می‌شود. سبک زندگی نیز الگویی از کنش اجتماعی نامیده می‌شود که تمیز دهنده افراد و گروه‌های اجتماعی از یکدیگر است. مفروضه‌های این نوشتار، وجود آگاهی با ویژگی‌های گوناگون و همچنین سبک‌های زندگی متناسب با آن در پهنه حیات بشری است. فرضیه ما این است که آگاهی زمینه‌ساز، برای شکل دادن به سبک زندگی منتظرانه و تربیت زمینه‌ساز باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. بررسی این ویژگی‌ها و نسبت آن با سبک زندگی و شکل‌گیری تربیت زمینه‌ساز در قالب دو پرسش پی‌گیری شده است: ۱. آگاهی زمینه‌ساز چه ویژگی‌هایی دارد؟ ۲. نسبت بین آگاهی منتظرانه با سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز چیست؟

واژگان کلیدی

آگاهی، کنش، انتظار، زمینه‌سازی، سبک زندگی.

* کارشناس ارشد علوم تربیتی (khademshirazi@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

انتظار مفهوم آشنایی برای فرهنگ بشری است. به ویژه در فرهنگ‌های دینی این مفهوم معنای خاصی می‌یابد. در این مفهوم نوعی دعوت نهفته است. گویا کسی یا زمانی ما را فراخوانده است و ما در انتظار کسی یا زمانی هستیم که نیامده است، ولی باور به آمدنش داریم. انتظار مفهومی است که زندگی بشری را به واسطه دعوت نهفته در آن متأثر ساخته است و به گونه‌ای سبک زندگی او را تغییر داده است. آگاهی حلقه واسطه بین انتظار و سبک زندگی است. منتظر کسی است که از این دعوت آگاهی دارد و برای پاسخ به دعوت بر اساس سطح و نوع آگاهی اش زمینه و سبک زندگی خود را دچار تغییر و تحول می‌سازد. واژه انتظار و مشتقات آن در منابع لغت، به معنای چشم دوختن، با تأمل نگاه کردن (جوهری، ۱۴۰۷: ۸۳) نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن (حسینی واسطی، ۱۴۱۴: ۵۳۹) آمده است. زمینه‌سازی نیز در لغت به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱: ج ۵، ۳۸۷۷). در معنای واژه‌های پیش‌گفته کنش فعالانه انسانی محوریت دارد. انسان در فضای مفهومی انتظار و با داشتن آگاهی از سبک زندگی منفعلانه که دربرگیرنده واکنش است به سبک زندگی فعالانه توأم با کنش منتقل می‌شود. این انتقال را نباید انتقالی ساده پنداشت. سبک زندگی کنشی همه وجوه زندگی انسان را با اراده، اختیار و مسئولیت گره می‌زند. در این میان آگاهی به باز طراحی زندگی انسان متناسب با شرایط جدید می‌پردازد و زمینه‌های سبک نوین زندگی را با نیازها و مهارت‌های جدید فراهم می‌آورد. در فضای مفهومی انتظار می‌توان از آن نوع آگاهی و سبک زندگی به آگاهی و سبک زندگی منتظرانه یاد کرد. با این توضیح که برای اشاره به سطح و نوع آگاهی می‌توان از صفت استفاده کرد. همان‌گونه که برخی از آگاهی‌ها با اشاره به صفت غالب آن‌ها انقلابی، محافظه‌کارانه و اصلاحی نام‌گذاری شده‌اند می‌توان از نوعی آگاهی با عنوان منتظرانه هم نام برد. آگاهی که مؤسس و تولید کننده زمینه و سبک زندگی

منتظرانه است. مقاله پیش رو سعی دارد نسبت بین آگاهی، انتظار، زمینه‌سازی و سبک زندگی را بررسی و نوع تعامل آن‌ها را با یکدیگر مطالعه کند.

مفهوم آگاهی

فرهنگ فارسی عمید آگاهی را چنین تعریف کرده است: اطلاع، خبر، حالت آگاه بودن، هشیاری و آگاهی (عمید، ۱۳۶۲: ۵۸). دهخدا برای واژه آگاهی معنای آگه، مطلع، باخبر، مخبر، خبردار و مستحضر را برشمرده است (دهخدا، ۱۳۶۵: ۱۴۸). فرهنگ معین آگاهی به معنای خبر، اطلاع علم، معرفت و عرفان گرفته است (معین، ۱۳۷۱: ۷۷). آریان‌پور آگاهی را یک بار به صورت صفت و بار دیگر به صورت اسم آورده و چنین معنا می‌کند: آگه، باخبر، با اطلاع، ملتفت، مواظب، شناخت، دریافت، درک، فهم، شعور، تمیز، تشخیص، بصیرت، بینش، کشف، اشراق. تورن آگاهی را یکی از گرایش‌های ذهنی انسان معرفی می‌کند که دارای درجات متفاوتی است و افزون بر توانایی ارزیابی دریافت‌های حسی، حفظ خاطره‌ها، به توانایی بروز واکنش‌های انتقادی به کمک اندیشه و عمل نیز مربوط می‌شود (تورن، ۱۳۸۱: ۱۷). به عبارت دیگر، آگاهی حقیقتی ذهنی است که در نتیجه پویای ذهنی بشر از راه احساس به دست می‌آید (ادیانی، ۱۳۸۱: ۱۰) و دنیای اجتماعی انسان را می‌سازد.

سبک زندگی

درباره سبک زندگی تعابیری متعدد ارائه شده است. سبک زندگی به عنوان الگویی از کنش اجتماعی که تمیز دهنده افراد و گروه‌های اجتماعی از یکدیگر است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۲۳). سبک زندگی، مجموعه‌ای از رفتارهای قابل مشاهده و بیان‌گرانه در میان افراد است. سبک‌های زندگی الگوهایی از کنش هستند که افراد را از یکدیگر متمایز می‌نمایند و کمک می‌کنند تا آن‌چه را مردم انجام می‌دهند و

چرایی و معنای آن را - که برای آن‌ها و دیگران دارد - درک شود (Chaney, 1996: 1). گیدنز سبک زندگی را به مجموعه‌ای از رفتار تعبیر کرده است که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری خود را برآورد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران نیز مجسم سازد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

فاضلی سبک زندگی را طیف رفتاری‌ای که اصلی انسجام بخش بر آن حاکم است و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست معرفی و آن را زاینده انتخاب‌های مردم در میان محدودیت‌های ساختاری‌شان می‌داند (فاضلی، ۱۳۸۷: ۳۹). سبک زندگی بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دلالت دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است. به عبارتی بهتر، سبک‌های زندگی به عنوان رابط بین ویژگی‌های فردی اعم از ارزش‌ها، نگرش‌ها، منابع و سلیقه‌ها از یک طرف و الگوهای کنش از طرف دیگر درک می‌شوند (رضوی‌زاده، ۱۳۸۶). بوردیو همچنین نظریه‌ای منسجم درباره شکل‌گیری سبک‌های زندگی ارائه کرده است. مطابق مدلی که وی ارائه می‌کند (Bourdieu, 1984: 17) شرایط عینی زندگی و موقعیت فرد در ساختار اجتماعی به تولید منش خاصی منجر می‌شود. منش مولد دو دسته نظام است: نظامی برای طبقه‌بندی اعمال و نظامی برای ادراکات و شناخت‌ها (قریحه‌ها) نتیجه نهایی تعامل این دو نظام سبک زندگی است. سبک زندگی همان اعمال و کارهایی است که به شیوه‌ای خاص طبقه‌بندی شده و حاصل ادراکات خاصی هستند (Abel, al, 2000: 62) به نقل از: رضایی و حیدری، ۱۳۹۱)

لفظ انتظار مفهومی ضد یأس دارد و مراد از «در انتظار چیزی بودن» آن است که وقوع آن رایقینی بداند و چشم به راه آن باشد (فقیه ایمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

انتظار به مفهوم عالی آن، نه یک توصیه دینی و مذهبی، بلکه اصلی فطری است که با نهاد انسان عجین شده و لازمهٔ حیات انسانی است. از این نظر، همهٔ انسان‌ها به نوعی منتظرند.

زمینه‌سازی در لغت به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱: ج ۵، ۳۸۷۷).

اصطلاح زمینه‌ساز برگرفته از مضمون روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (یخرج ناس من المشرق فیوظئون للمهدی یعنی سلطانه) از واژه «یوظئون» از مصدر «وطاء» به معنای زمینه‌سازی استفاده شده است (قزوینی، ۱۴۰۹).

در لغت عرب با توجه به ویژگی لغوی «وطاء» نه هر زمینه‌سازی، بلکه زمینه‌های چیزی را کاملاً فراهم کردن و راه را از هر جهت هموار کردن و بر آن تسلط داشتن است (همو).

این اصطلاح معادل فارسی کلمات «تمهید»، «توطئه» و «اعداد» در عربی است که به معنای مقدمه‌چینی، فراهم‌سازی، آماده‌سازی و بسترسازی است، چنان‌که کلمات «یوظئون» (همو) و «لیعدن» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۰) در احادیث به همین معناست.

کنش

اصطلاح کنش شامل رفتارهای بیرونی قابل مشاهده و تفکرات، احساسات، تمایلات و امیال می‌شود. از نظر پارسنز کنش، همه رفتار انسانی است که انگیزه و راهنمایی آن معانی است که کنش‌گران‌ها را در دنیای خارج کشف می‌کند، معانی که توجهش را جلب می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد (روشه، ۱۳۷۶: ۵۶).

نقش آگاهی منتظرانه در سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز

آگاهی یک مفهوم ذهنی است که عمدتاً در قالب کنش عینیت یافته و ظهور و

بروز می‌یابد. «فرهنگ روان‌شناسی» آگاهی را کسب دانش و معلوماتی می‌داند که توسط امکانات و مقدرات ذهنی انسان (مشاهده، حافظه و قضاوت) و شخصیت وی حاصل می‌شود (رزم‌آزما، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

انسان‌ها بر اساس آگاهی‌های ذهنی و آرمانی خویش به کنش اجتماعی می‌پردازند و سمت و سوی این کنش‌ها با دو خصیصه عینی و ذهنی در فرایند زمان و در قالب نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد (ایمان، ۱۳۷۷: ۱۲).

کنش‌گر اجتماعی بر اساس آگاهی که از محیط به دست می‌آورد و تفسیر داده، مبادرت به طراحی کنش اجتماعی می‌کند و در صورتی که نگرش و ذهنیت او نسبت به نوع خاصی از سبک زندگی مثبت باشد، کنش‌های وی در جهت حمایت از همین نوع سبک زندگی خواهد بود. در غیر این صورت شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی با اعتقاد به تغییر یا اصلاح سبک زندگی است. آگاهی به عنوان پایه ذهنی کنش، امکان سنجش و ارزیابی نوع و جهت سبک زندگی را میسر می‌سازد.

به همین دلیل است که کنش اجتماعی را با ذهنیت کنش‌گر تفسیر و تبیین می‌کنند؛ یعنی بر مبنای ادراکی که از محیطش دارد، احساساتی که او را برمی‌انگیزد، افکاری که در سر دارد، انگیزه‌هایی که او را به عمل وامی‌دارد و واکنش‌هایی که در برابر کنش‌های خود دارد (روشه، ۱۳۷۶: ۵۶).

آگاهی به عنوان پایه ذهنی کنش در برگیرنده سه عنصر اصلی است: معرفت، ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی. منظور از معرفت اجتماعی اطلاعات و آگاهی‌های فرد پیرامون مسائل اجتماعی است. ارزش‌های اجتماعی عبارت از باورهای اساسی فرد درباره مسائل و موضوعات اجتماعی. نگرش‌های اجتماعی نیز عبارت است از عقاید فرد درباره موضوعات اجتماعی.

این مفهوم از آگاهی اجتماعی تعریفی است که این مقاله از آن بهره‌جسته است؛ چرا که در این تعریف هم سطح آگاهی اجتماعی و هم نوع آگاهی اجتماعی

مورد توجه بوده است. سطح آگاهی اجتماعی به دانسته‌ها و شناخت افراد از نظام اجتماعی، مقررات، نقش‌ها، نهادها، نهاده‌ها و داده‌ها و نوع آگاهی اجتماعی به جهت‌گیری فرد و گروه نسبت به نظام اجتماعی اشاره دارد.

بین آگاهی در شکل فردی و جمعی آن با سبک زندگی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آگاهی را به یک معنا مؤسس سبک زندگی معرفی کرد. درباره سبک زندگی تعابیر متعدد ارائه شده است. برخی سبک زندگی را به عنوان الگویی از کنش اجتماعی که تمیز دهنده افراد و گروه‌های اجتماعی از یکدیگر است معرفی می‌کنند.

در این تعریف تأکید بر الگوی کنش اجتماعی وجه تمایز دهنده این مفهوم با دیگر مفاهیم چون طبقه اجتماعی است. در تعریف دیگر آمده است سبک زندگی راه و روش زندگی است که بیان‌کننده ایستارها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است (Walt, 2000) و در این معنا سبک زندگی راهی است برای تعریف ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای افراد که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی روز به روز افزایش می‌یابد (اباذری، ۱۳۸۱). نظریه‌پردازانی همانند میگل و یوهانسون معتقدند ارزش‌ها مهم‌ترین مؤلفه سبک زندگی را تشکیل می‌دهند. مطابق این دیدگاه سبک زندگی یک فرد اساساً بیان‌گر ارزش‌های اوست. از نظر میگل و یوهانسون پدیده سبک زندگی در سه سطح متفاوت قابل مطالعه است: ارزشی، نگرشی و کنشی (Johansson & migel, 1992: 71). برخی از اندیشمندان معتقدند سبک زندگی به ارزش‌هایی وابسته است که از فرهنگ یا دین نشئت می‌گیرند. لوو میگل از چهار نوع ارزش دینی، ارزش اخلاقی، ارزش مادی و ارزش زیبایی‌شناختی نام می‌برد که تعامل آن‌ها با یکدیگر سبک زندگی را ایجاد می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۹). سبک زندگی منعکس‌کننده تغییر در رابطه فرد و اجتماع پیرامون خود و پاسخی فردی - اگرچه متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای جمعی - به شرایط و موقعیتی است که افراد در آن واقع شده‌اند. از این رو، جاذبه مفهوم سبک

زندگی به خاطر توجه یکسان به وجوه ساختی و فردی مؤثر بر کنش اجتماعی است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۷۷).

در دهه اخیر بدون سبک زندگی و هویت اجتماعی - یعنی بدون چارچوب‌های مشخصی که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را آشکار می‌سازد - افراد یک جامعه امکان برقراری ارتباطی معنادار و پایدار میان خود نخواهند داشت. هسته سبک زندگی در هویت فرهنگی نهفته است، در حالی که هویت فردی، غیر فردی است. هویت فرهنگی هم می‌تواند فردی باشد هم غیر فردی. برای فهم سبک زندگی در جوامع معاصر غربی باید رابطه پویایی فرد و جامعه را شناخت (Johansson & migel, 1992: 9-78).

سبک‌های زندگی را بدین ترتیب باید تجلی بیرونی فرهنگ دانست که رابطه افراد با دنیایی بیرونی آن‌ها را نشان می‌دهد (chaney, 1996: 12). ویژگی دیگری که برای سبک‌های زندگی می‌توان برشمرد این است که شکل‌گیری آن‌ها در ارتباط و گاهی در تقابل با فرهنگ مسلط است. سبک‌های زندگی عملاً فرهنگ‌های زیست شده‌ای (عمل شده‌ای) هستند که افراد به کمک آن‌ها فعالانه هویت خود را ابراز می‌دارند؛ اما این ابراز هویت در ارتباط با موقعیت آن‌ها نسبت به فرهنگ مسلط است (Miles, 2000: 26).

امتیاز دیگر مفهوم سبک زندگی - چنان‌که جنکینز - اشاره می‌کند در این است که مفهوم سبک زندگی از توجه به عرصه فرهنگی معنا فاصله می‌گیرد و بر عمل تأکید می‌ورزد (Jenkins, 1983: 41).

مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره. سبک زندگی مستلزم مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌ها؛ بنابراین برخوردار از نوعی وحدت است که علاوه بر اهمیت خاص خود از نظر تداوم امنیت وجودی، پیوند بین گزینش‌های فرعی موجود در یک الگوی کم و بیش منظم را تأمین می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۲۱). بدون شک می‌توان

گفت که شرط تحقق سبک زندگی انتخاب است و از آن جا که هیچ فرهنگی حق انتخاب را به طور کلی سلب نمی‌کند، اما محدودیت‌هایی بر انتخاب‌ها اعمال می‌کند. پس مسائلی فراتر از فرد مطرح می‌شود. سبک زندگی را می‌توان الگوهایی از کنش دانست که تمیز دهنده افراد جامعه است (chaney, 1996: 172).

از نظر بوردیو، سبک‌های زندگی محصول منظم سرمایه فرهنگی هستند که به نوبه خود به نظام‌هایی از نشانه‌های تشخیص اجتماعی تبدیل می‌شوند (Bourdieu, 1984: 172).

کلاکھون (۱۹۸۵) سبک زندگی را چنین تعریف می‌کند: مجموعه‌ها یا الگوهای خودآگاه و دقیقاً توسعه یافته، ترجیحات فردی در رفتار شخصی مصرف کننده.

هندری و همکاران در این باره چنین جمع بندی می‌کنند: سبک عنصری مرئی در نیایی از نمادهاست که از دیگران دعوت می‌شود تا آن را مطالعه کنند. سبک‌های زندگی به طور خلاصه ریشه در چیزی دارند که بیریک آن را نمادگرایی ظاهری می‌نامد. سبک‌ها، هویت خویش را ابراز داشته و اظهاراتی را درباره فضای اجتماعی و فرهنگی خود بیان می‌کنند. سبک زندگی سبکی فردی نیست، بلکه نوعی اقدام جمعی است که مورد توافق قرار گرفته است (و بر، ۱۳۸۲: ۲۱ - ۲۲).

سبک زندگی جوامع، نوع آگاهی و فرهنگ حاکم بر آن جامعه را نشان می‌دهد. سبک زندگی افراد بیانگر دیدگاه، اعتقاد و باور آنان نسبت به مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. شیوه و روش‌های زندگی مهم‌ترین بخش از شخصیت و حیات اجتماعی افراد را تشکیل می‌دهند. سبک زندگی به تمامی اصول و مسائلی که متن و بطن حیات اجتماع و انسان را شکل می‌دهد، اطلاق می‌گردد که از ارزش‌های دینی و عرفی جامعه الهام می‌گیرد. به لحاظ اهمیت آگاهی در سبک زندگی، همواره دشمنان هر جامعه‌ای با تغییر نگرش‌ها و سبک زندگی افراد درصدد تسلط بر آن جامعه هستند.

تغییر در آگاهی، سبب تغییر نگرش افراد نسبت به مسائل اجتماعی و

فرهنگی می‌شود و با تغییر رفتار و جهان بینی فرد زمینه برای تغییر سبک زندگی فراهم می‌شود.

مهم‌ترین بخش سبک زندگی نوع آگاهی و نگرش، احساس، رفتار و باورها و ارزش‌های فردی و اعتقادی را شامل می‌گردد. از آن جایی که جامعه ما بر نظام دینی و ارزشی تکیه دارد، حفظ سبک زندگی و پای بندی به آن مهم‌ترین عامل در حفظ فرهنگ و ارزش‌های اعتقادی قلمداد می‌شود.

در این نوشتار، سبک زندگی با نوع آگاهی اجتماعی متناسب آن را - که در قالب نگرش و کنش اجتماعی عینیت یافته و می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد - به محافظه‌کارانه، اصلاحی، انقلابی و منتظرانه تقسیم کرده‌ایم. آگاهی محافظه‌کارانه، مدافع حفظ وضع موجود است؛ زیرا وضعیت موجود جامعه را مطلوب‌ترین وضعیت می‌داند.

این نوع آگاهی تلاش می‌کند از تغییر در جامعه جلوگیری کند. بنابراین می‌توان گفت افراد دارای این نوع آگاهی، جهت‌گیری و سبک زندگی محافظه‌کارانه که از وضع موجود راضی‌اند و در برابر تغییر مقاومت می‌کنند (توسلی، ۱۳۷۲: ۴۰۷). نوع آگاهی و سبک زندگی انتقادی خواستار تغییر سریع و بنیادی در جامعه است افرادی که دارای آگاهی انتقادی‌اند عمیقاً از وضعیت موجود ناراضی بوده و راه برون رفت از وضعیت را تغییر بنیادی و ساختاری - که همراه با تغییر نظام حاکم و جایگزین ساختن نظام بدیل است - می‌دانند. حد فاصل بین آگاهی و سبک زندگی محافظه‌کاران و انقلابی (طرفداران حفظ وضع موجود - مدافعین تغییر بنیادی / ساختاری و اساسی) را آگاهی و سبک زندگی «اصلاحی» می‌نامیم. اصلاح طلب می‌کوشد برخی از شئون جامعه را تغییر دهد، بدون این که قصد دگرگون کردن ساختاری و کل جامعه را داشته باشد. طرفداران این رویکرد نظام موجود را قبول دارند، اما احساس می‌کنند باید تغییرهای اساسی را در برخی نواحی خاص آن ایجاد کنند (کریمیان، ۱۳۸۱: ۵۱).

آگاهی و سبک زندگی منتظرانه مبتنی بر باور مذهبی و سنت الهی، خواستار حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرارگرفتن در وضع مطلوب در جامعه است. شاید بتوان وجه تمایز آگاهی و سبک زندگی منتظرانه را نسبت به سایر آگاهی‌ها در باور مذهبی و ریشه داشتن در امر قدسی قلمداد کرد. افرادی که دارای آگاهی منتظرانه‌اند عمیقاً از وضعیت موجود ناراضی بوده و راه برون‌رفت از وضعیت را حرکت و تلاش مسئولانه و مختارانه انسان، بر اساس آنچه در تعالیم دینی آورده شده برای گذر از وضع موجود و قرارگرفتن در وضع مطلوب و امید داشتن به آینده به‌ترمی‌دانند. در این فرایند منتظران به درجات متفاوت درباره اجتماع معرفت و آگاهی کسب کرده و با سبک زندگی آشنا می‌شوند و ادراکشان از اجتماع و واکنش‌هایشان نسبت به نوع آگاهی تعیین می‌شود.

انتظار و زمینه‌سازی ظهور به موازات دارا بودن جنبه‌های اعتقادی، اعمال و آثار فردی وابسته به شاخصه‌ها و شروطی است که بدون آن‌ها انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور بی‌معنا خواهد بود، تجلی این شاخصه‌ها باید در تربیت زمینه‌ساز برای ظهور متبلور باشند.

یکی از ویژگی‌های آگاهی منتظرانه این است که به واقعه‌ای که در آینده اتفاق خواهد افتاد، «ایمان» دارد.

دومین ویژگی آگاهی منتظرانه، «ایجاد آمادگی» است؛ یعنی نسل منتظر، کودک و نوجوان و جوان ما باید بدانند که در عصر ظهور چه‌کاره است و دارای چه نقشی است.

دیگر از ویژگی‌های آگاهی منتظرانه، «امیدواری» و نگرش مثبت به آینده جهان است.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز آگاهی منتظرانه، «طلب عدالت» است؛ عدالتی که منتظر باید تلاش کند به‌طور نسبی در همه شئون رواج یافته و قلمرو آن در حیطه اجتماع، سیاست، حکومت، اقتصاد، حقوق، قضاوت و فرهنگ،

گسترده شود.

از شاخصه‌های مهم آگاهی منتظرانه، داشتن «روحیه اصلاح‌گری» در سطح جامعه است؛ به گونه‌ای که این ویژگی در میان مردم به صورت یک فرهنگ و باور درآمده و هر کدام خود را در برابر جامعه و افراد آن، مسؤول دانسته و در راه اصلاح دیگران با جدیت بکوشند.

بارزترین شاخص آگاهی منتظرانه عبارت است از «ایجاد نگرش مثبت به آینده». منتظر آینده را روشن می‌بیند؛ چون عاقبت از آن صالحان است (شمسی، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۲). آخرین ویژگی که برای آگاهی منتظرانه می‌توان در نظر گرفت، این است که انسان از خویشتن و از خودش بیرون بیاید و جهانی شود.

همان طور که پیش از این گفته شد، بین آگاهی و کنش فرد رابطه تنگاتنگی وجود دارد. آگاهی است که بر طراحی کنش فردی و جمعی تأثیر می‌گذارد. اگر بپذیریم که داشتن سبک زندگی دینی، بسترساز ظهور است، رسیدن به این شیوه زندگی و عمل به آن اهمیت خود را بهتر می‌نمایاند. یکی از عوامل بسیار مؤثر بر شیوه و مشی زندگی، آگاهی منتظرانه در تربیت فردی و اجتماعی است. سبک زندگی، در واقع، شامل نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها و منش‌ها و رفتارها و معیارهای اخلاقی و ذوق و سلیقه‌های فرد است. به بیان دیگر، سبک زندگی مجموعه نگرش‌ها و باورها و منش‌ها و عمل و رفتار انسان و موضع‌گیری‌های فردی و اجتماعی اوست. سبک زندگی بر ایند ارزش‌های درونی شده‌ای است که طی فرایند جامعه‌پذیری به فرد منتقل می‌شود. وقتی مجموعه‌ای از ارزش‌ها در فردی درونی می‌شود، این فرد را ناگزیر می‌کند که به آن شیوه زندگی کند. با توجه به مختصات فکری افراد و ارزش‌هایی که در آنان درونی شده، سبک‌های مختلف زندگی وجود دارد. نه تنها در افراد معمولی، بلکه حتی در عالمان دینی هم سبک‌ها و شیوه‌های مختلف و گوناگونی را می‌بینیم. بعضی از متفکران غربی معتقدند ما با پدیده سیالی روبه‌رو هستیم و چه بسا یک فرد در زمان‌ها و اوضاع و احوال

گوناگون سبک‌های مختلفی را برای زندگی خود انتخاب کند. معمولاً سبک زندگی‌ای که بسیاری از افراد انتخاب می‌کنند، ناشی از آگاهی و فرهنگ جامعه آنان است. اما شخصیت‌هایی هم وجود دارند که سبک‌سازند؛ یعنی به گونه‌ای زیست می‌کنند و سبکی دارند که این سبک می‌تواند برای همیشه و برای همگان الگو قرار گیرد.

انسان‌ها دارای یک رشته از چارچوب‌های ذهنی هستند که با آن‌ها جهان اجتماعی‌شان را درک و فهم و ارزشیابی می‌کنند و از طریق همین چارچوب‌های ذهنی عملکردهایشان را تولید کرده و آن‌ها را درک و ارزش‌گذاری می‌کنند. چارچوب‌های ذهنی در ساختن جهان اجتماعی و شکل دادن به ساختارهای اجتماعی نقش محوری دارند. چارچوب‌های ذهنی در نتیجه اشغال بلندمدت یک جایگاه اجتماعی در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرند و متناسب با ماهیت جایگاه افراد در جهان اجتماعی تغییر می‌پذیرند. از این رو افراد گوناگون ساختمان ذهنی واحدی در جامعه ندارند. بنابراین افراد با جایگاه یکسان، دارای ساختمان ذهنی مشابهی هستند. بورديو ساختمان ذهنی را دیالکتیک ملکه ذهن شدن عوامل خارجی و خارجی شدن عوامل درونی توصیف می‌کند (ریترز، ۱۳۷۸: ۷۱۳).

مفهوم چارچوب‌های ذهنی آن‌چه را که انسان‌ها باید بیندیشند و انجام دهند تنها پیشنهاد می‌کند. انسان‌ها راه‌های خاص را آگاهانه برمی‌گزینند، گرچه این فراگرد تصمیم‌گیری عملکرد چارچوب‌های ذهنی را منعکس می‌سازد، چارچوب‌های ذهنی اصولی را فراهم می‌سازد که آدم‌ها بر پایه آن‌ها گزینش می‌کنند و تمهیداتی را که در جهان اجتماعی به کار می‌برند انتخاب می‌کنند. به گفته بورديو انسان‌ها خرفت نیستند. با این همه آدم‌ها کاملاً هم عقلانی نیستند؛ بلکه به گونه‌ای خردمندانه عمل می‌کنند و ادراکی عملی دارند. انسان‌ها منطقی برای عمل کردن دارند که این منطق همان منطق عملکرد است (همو: ۷۲۳).

این مفهوم هسته اصلی تبیین وی برای کنش های انسان را شکل می دهد. اتفاقاً در ادبیات جامعه شناسانه این مسئله مطرح است که بین سبک زندگی و آگاهی رابطه ای تعاملی و دیالکتیکی وجود دارد. به عبارت دیگر، همان گونه که آگاهی در شکل دادن به سبک زندگی نقش ایفا می کند، سبک زندگی نیز در بازسازی و تحول در آگاهی انسان نقش دارد. همان گونه که ارزش هابر سیستم رفتاری ما تأثیر می گذارند، رفتارها هم ارزش ها را دستکاری می کنند. شاید در ادبیات دینی نیز بتوانیم رگه هایی در تأیید این مطلب پیدا کنیم. به عنوان مثال:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءَ وَالسُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ...﴾ (روم: ۱۰)

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند.

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین: ۱۴)

چنین نیست که آن ها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است.

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾ (هود: ۹۱)

گفتند: ای شعیب، بسیاری از آن چه را می گویی، ما نمی فهمیم، و ما تو را در میان خود ضعیف می یابیم و اگر [به خاطر] قبیله کوچکت نبود، تو را سنگسار می کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری!

آگاهی منتظرانه انسان را یک حیوان ابزار ساز معرفی نمی کند و محیط تربیت او را عرصه بسیار وسیع و دربرگیرنده ابعاد متنوع وجودی می داند. آگاهی منتظرانه انسان را موجودی انتخاب گر همراه با توان نظارت و مدیریت برخوردار می شمرد. از این منظر معیار و میزان ارزش و بی ارزشی هر چیزی، آگاهی است. انسان فاقد آگاهی، همیشه به سوی شوربختی و سقوط پیش می رود. قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۹)

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

رمز محوریت آگاهی منتظرانه در نسبت با تربیت زمینه‌ساز این است که حمایت‌ها و ابلاغ‌های لازم را برای ایجاد هماهنگی با عصر ظهور فراهم می‌آورد. نگاه امیدوارانه و با نشاط به آینده، منتظر و عرصه تربیت زمینه‌ساز را با آینده پیوند می‌دهد و آینده را با حال گره می‌زند. آگاهی زمینه‌ساز ساخت و سازهای عالمانه و هدفمند در صحنه تربیت ایجاد می‌کند. بر اساس اهداف و آرمان ظهور، برخی از ویژگی‌های زمینه‌ساز را در محیط برجسته و برخی از مؤلفه‌ها و عناصر ناسازگار با محیط زمینه‌ساز را حذف و طرد می‌کند. این چنین آگاهی به عنوان نیرویی پرقدرت و مؤثر زمینه را دچار تغییر و تحول می‌سازد.

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که آگاهی زمینه‌ساز در محیط تربیتی با هدف زمینه‌سازی پرورش منتظر ایجاد می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توحید محوری: مهم‌ترین اصلی که در آگاهی و محیط تربیت زمینه‌ساز مورد توجه قرار می‌گیرد، اصل خداگرایی و توجه به توحید است. قرآن کریم خدامحوری و دعوت کردن مردم به توحید را از مهم‌ترین برنامه‌های انبیای الهی برشمرده و در این باره چنین می‌فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ (نحل: ۳۶)
ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!

آخرت‌گرایی: یکی دیگر از محورهای آگاهی و محیط تربیت زمینه‌ساز آخرت‌گرایی است.

شناختن و شناساندن امام: شناختن و شناساندن امام منتظر و اهداف ظهور او، جزء اولین و مهم‌ترین الزامات انتظار زمینه است.

سلوک رفتاری: نمود و ظهور این باور در رفتار و سلوک شخصی و اجتماعی انسان منتظر است.

توجه به آزادی مشروع انسان

از دیگر اصول تربیتی در آگاهی و محیط تربیت زمینه‌ساز این است که در چنین مکتب قرآنی، انسان‌ها می‌توانند از آزادی‌های مشروع خود به نحو کامل استفاده کنند و کسی حق ندارد که آنان را از چنین نعمت بزرگ الهی محروم سازد؛ چنان‌که قرآن کریم، خلقت و آفرینش همه نعمت‌های موجود در زمین را برای انسان‌ها می‌داند و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ (بقره: ۲۹)

اوست آن کسی که آن‌چه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

جامع‌نگری در تربیت

یکی از اصول تربیت در آگاهی و محیط تربیت زمینه‌ساز این است که در تربیت و پرورش متربی، به همه ابعاد و جوانب وجودی او توجه کامل خواهد شد و از پرداختن به یک بعد خاص و غفلت یا بی‌توجهی به ابعاد دیگر انسان پرهیز می‌شود و در این زمینه اعتدال و توازن به وجود می‌آید.

رعایت تفاوت‌های فردی

از دیگر اصول تربیتی در آگاهی و محیط تربیت زمینه‌ساز این است که در امر تربیت بشر، به میزان ظرفیت و استعداد و توانایی افراد توجه خاص می‌شود. قرآن کریم تفاوت‌های فردی میان انسان‌ها را یک حکمت و مصلحت الهی می‌داند و در این باره چنین می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ

فِي مَا آتَاكُمْ...﴾ (انعام: ۱۶۵)

و او کسی است که شما را جانشینان [و نمایندگان] خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آن‌چه در اختیارتان قرار داده بیازماید.

طراحی و سامان دادن گفت‌وگوی میان فرهنگی بین ادیان ابراهیمی

یکی از اصول تربیت در آگاهی و محیط تربیت زمینه‌ساز این است که با استفاده از این اصل مشترک در بین تمام ادیان ابراهیمی، با طراحی و سامان دادن گفت‌وگوی میان فرهنگی با محوریت ظهور، اقدام به آمادگی جهانی کنیم. در واقع ارزش، مفهوم بنیادین سبک زندگی است و می‌توان گفت سبک زندگی فرد بازتابی از ارزش‌های فرد و هنجارهایی است که به این ارزش‌ها مربوط می‌شوند. ارزش مفهومی پیچیده است. برای این که بتوان سبک زندگی را به درستی مورد تحلیل قرار داد، باید تمایزات مفهومی در این زمینه به خوبی تعریف و شفاف شوند. بدین منظور میان سه سطح مفهومی متفاوت سبک زندگی، از منظر ارزش، تمایز قائل می‌شویم.

این سه سطح عبارتند از: سطح ارزش، سطح نگرش و سطح عمل. سطح ارزش از آگاهی کلی‌ای درباره شرایط و کیفیات مادی، زیبایی‌شناختی، اخلاقی و متافیزیکی تشکیل شده است. این آگاهی‌ها تقریباً توسط فرد و در سطح نگرش در یکدیگر ادغام می‌شوند. نگرش‌ها نیز در حالات مختلف از اعمال و رفتار وی آشکار می‌گردد. ارزش‌ها به طرق گوناگون و با رویکردهای متفاوتی دسته‌بندی شده‌اند. بنا به گفته روکیچ، هر کدام از انواع این ارزش‌ها یک نوع از اعمال را ترجیح می‌دهد.

روکیچ بر این باور است که ارزش‌ها به انسان‌ها آموزش داده می‌شوند و پس از یادگیری، آن‌ها در درون یک نظام ارزشی سازمان می‌یابند. هر ارزش در آن نظام بر اساس رابطه‌اش با ارزش‌های دیگر مرتب می‌شود. ارزش‌ها می‌توانند برای هر فرد کارکردهای مختلفی داشته باشند. آن‌ها استانداردهای رفتاری ما را شکل می‌دهند و در تصمیم‌گیری به ما کمک می‌کنند. برای مثال، ارزش‌ها در بازنمایی و معرفی ما به دیگران، در مقایسه‌ای که نسبت به اعمال و اهداف مختلف داریم، تلاشی که در جهت اثرگذاری بر روی دیگران انجام می‌دهیم، در فرموله کردن

نگرش هایمان، در ارزیابی و نکوهش دیگران و... به ما کمک می کنند.

تئوری روکیچ درباره ارزش با فرضیاتی در مورد طبیعت انسانی بسط داده شد. وی بر این باور بود که هر فرد به طور نسبی ارزش هایی دارد و آن ارزش ها برای او اهمیتی ویژه دارند. روکیچ معتقد است که نظام باورهای کلی هر فرد به صورت کارکردی و سلسله مراتبی ساختار بندی شده است. بنابراین، اگر بخشی از یک سیستم تغییر کند، بخش های دیگر آن نیز تحت تأثیر قرار می گیرد و تغییر می کند و به تبع آن رفتار فرد را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. هر قدر بخش تغییر یافته در سیستم باورهای فرد مرکزی تر باشد، تأثیرات شدیدتر و عمیق تر و گسترده تر خواهد بود. بروز تغییر در آگاهی فرد از خود، ممکن است به تغییر ارزش های وی نیز بینجامد. تئوری اصل روکیچ این است که هدف نهایی سیستم باورهای فرد - که شامل ارزش های وی نیز می شود - باقی مانده و تقویت شوند.

روکیچ ارزش ها را به دو دسته تقسیم می کند: ارزش های غایی و ارزش های ابزاری. از دید او، ارزش های غایی و ابزاری هر دو به دو دسته تقسیم می شوند.

ارزش های غایی

الف) ارزش هایی که بر بعد فردی تمرکز دارند، مانند: رستگاری، هماهنگی و انسجام درونی

ب) ارزش هایی که بر بعد اجتماعی دلالت دارند، مانند: مباحث جهانی، دوستی واقعی بین مردم

ارزش های ابزاری

الف) ارزش هایی که بر شایستگی ها و ویژگی های خاص فردی و بعد فردی تمرکز دارند، مانند منطقی بودن.

ب) ارزش هایی که بر بعد اخلاقی تأکید می کنند، مانند امانت داری.

به نظر روکیچ، ارزش های کلی و پذیرفته یک فرد در چارچوبی کلی - که همان باورهای کلی است - نظم می یابند. چارچوبی که با تعامل و ارتباط میان عناصرش

توصیف شده، در رویکردها و ارزش‌های ابزاری و غایی جلوه می‌یابد و به کمک آن می‌توان اهمیت نسبی هر یک از عناصر باورهای کلی و میزان اهمیت سلسله مراتبی آن‌ها را ترسیم کرد.

صراحتاً هر ارزشی که فرد زیاد بر آن تأکید می‌کند، تأثیر بسزایی بر روی روش و سبک زندگی وی دارد. بنابراین می‌توان گفت این ارزش است که سبک زندگی افراد را می‌سازد (Rokeach, 1968: 125) و سهم آگاهی در طراحی و تولید ارزش آن اندازه زیاد است که بدون آن نمی‌توان به درستی و شایستگی ارزش را شناخت و تأثیر آن را بر شیوه و سبک زندگی بررسی کرد.

نتیجه

هدف این نوشتار، بررسی ویژگی‌های آگاهی زمینه‌ساز و نسبت آن با سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز بود. به باور ما، میان آگاهی منتظرانه و زمینه‌سازی برای تربیت منتظرانه و شکل‌گیری سبک زندگی متناسب با ادبیات انتظار رابطه تنگاتنگی وجود دارد. با فرض این‌که آگاهی منتظرانه شأن تأسیسی برای تربیت زمینه‌ساز و شکل‌گیری سبک زندگی دارد، به بررسی رابطه آگاهی با زمینه‌سازی تربیتی و شکل‌گیری سبک زندگی پرداختیم. ویژگی‌ها و مشخصات آگاهی منتظرانه را برشمردیم و تأثیر آن را بر زمینه‌سازی و سبک زندگی با مفهوم چارچوب ذهنی زندگی و تأثیر بر شکل‌گیری ارزش‌ها و نگرش مورد بحث قرار دادیم. بر این اعتقادیم که آگاهی در شکل دادن به دنیای اجتماعی منتظر و انتقال حیات و کنشی و منفعلانه به حیات فعالانه و کنشی نقش بسزایی دارد. در این میان نباید رابطه تعاملی و دیالکتیکی میان آگاهی و کنش و سهم هر یک در شکل دادن به زمینه‌سازی‌هایی تربیتی و سبک زندگی را به فراموشی سپرد. آگاهی منتظرانه با شکل دادن به ارزش‌ها و مهندسی و مدیریت چارچوب ذهنی منتظر، او را برای ورود به عرصه انتظار و ایجاد آمادگی منتظرانه و تغییر سبک زندگی راهنمایی و راهبری می‌کند.

منابع

- اباذری، یوسف؛ حسن چاوشیان، «از طبقه تا سبک زندگی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ۱۳۸۱ ش.
- ادیانی، سید یونس، *فلسفه ذهن و معنی*، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۱ ش.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش.
- ایمان، محمد تقی، «رفتار انتخاباتی و مشارکت مردم در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۷۷ ش.
- تورن، آلن، «گفت و گو با آلن تورن»، *روزنامه ایران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- توسلی، غلام عباس، *نظریه های جامعه شناسی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، انتشارات دارالعلم المالین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- حسینی واسطی زبیدی حنفی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر: دکتر محمد معین، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۶۵ ش.
- ذکایی، محمد سعید، *فرهنگ مطالعات جوانان*، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۶ ش.
- رزم آزما، هوشیار، *فرهنگ روان شناسی*، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰ ش.
- رضایی، زهرا؛ ابوالقاسم حیدری، «پیر بودریو»، *سایت جامعه شناسی نوین*، ۱۳۹۱ ش.
- رضوی زاده، نورالدین، «بررسی تأثیر مصرف رسانه ها بر سبک زندگی ساکنان تهران»، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی،

- چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- روشه، گی، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسنز*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۶ ش.
- ریترز، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۸ ش.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۶۲ ش.
- فاضلی، محمد، «تصویری از سبک زندگی فرهنگی جامعه دانشجویی» فصل‌نامه *تحقیقات فرهنگی*، سال اول، ش ۱، بهار ۱۳۸۷ ش.
- _____، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲ ش.
- فقیه ایمانی، محمدباقر، *شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام*، قم، نشر عطر عطرت، ۱۳۸۴ ش.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، *السنن*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- کریمیان، علی‌رضا، *جنبش دانشجویی ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- گیدنزو، آنتونی، *تجدد و تشخیص*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸ - چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، نامن، ۱۳۷۱ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- وبر، م، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه: احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲ ش.
- Bourdieu, P. *Distinction*. London: Routledge and Kegan Paul, 1984.
- Chaney, D. *Life styles*, London: Routledge, 1996.
- Johansson, T. and Migel, F. *Do the right things: lifestyle and identity in*

- contemporary youth culture . Malmo .graphic systems, 1992.
- Jenkins R, lads, citizen anotdinaty kids, 1983.
 - Walt, Stephan M, The origins of Alliances, Ithaca, N.Y: cornell university press, 2000.
 - working class youth lifestyle inbelfast London: routledge.
 - Miles, S, youth lifestyles in a changing world buckingham: open university press. 2000.
 - Rosengren, Karl Erik, Media Effects and Beyond, London and New York: Rutledge, 1996.
 - Rokeach, Milton, Belifes, Attitudes andvalues, jossey Bass publishers, 1968.

راهکارهای تربیتی زمینه‌ساز ظهور؛ برگرفته از احادیث

علی نقی فقیهی *

رضا جعفری هرندی **

حسن نجفی ***

چکیده

موضوع راهکارهای تربیتی زمینه‌ساز ظهور از دغدغه‌های مهم مکاتب فرهنگی، ادیان آسمانی و به‌ویژه دین اسلام است. هدف نوشتار حاضر، بررسی تعدادی از راهکارهای تربیتی است که در احادیث به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان زمینه‌ساز ظهور پرفروغ مهدوی مطرح شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و به منظور گردآوری داده‌های لازم برای نیل به اهداف پژوهش، منابع حدیثی موجود و مرتبط با راهکارهای تربیتی زمینه‌ساز ظهور با استفاده از فرم‌های فیش برداری از منابع جمع‌آوری شده و با شیوه‌های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از راهکارهای تربیتی مورد تأکید در این پژوهش می‌توان به تمهید شرایط رشد شخصیت افراد، معرفی تجربیات و الگوهای برتر مهدوی، فرهنگ‌سازی مهدوی و آسیب‌شناسی با هدف آسیب‌زدایی اشاره کرد.

واژگان کلیدی

راهکارهای تربیتی، زمینه‌ساز ظهور، مهدویت، احادیث.

* دانشیار دانشگاه قم و مدیر مؤسسه مطالعاتی مشاوره اسلامی.

** استادیار دانشگاه قم.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

(hnajafih@yahoo.com)

آرمان‌های یک جامعه بیان‌گر میزان رشد و بالندگی آن جامعه هستند و هر اندازه که متکی بر ارزش‌های والای الهی و انسانی بوده و افق وسیع‌تری را پیش‌روی داشته باشند راه وصول به قله‌های کمال و سعادت را هموارتر خواهند ساخت. امت اسلام، به‌ویژه جهان تشیع به دلیل توان بالایی که معارف انسان‌ساز الهی در اختیار آن قرار داده است، ظرفیت گسترده‌ای در رسیدن به جامعه‌ای آرمانی و ایده‌آل دارد. در این میان، نهاد تعلیم و تربیت نهادی پایه‌ای است و یکی از وظایف مهم آن در جوامع ارزشی، هدایت انسان به هستی متعالی (حیات طیبه) است (توانا و مولوی نسب، ۱۳۹۱: ۶۰). از همین روست که تعلیم و تربیت، رسالت اصلی پیامبران^۱ و هدف اصلی ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است.

مسیری که تعلیم و تربیت اسلامی در آن قرارداد بازگشت به تعلیمات، دعوت‌ها و هدایت‌های پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام است تا در پرتو هدایت‌های آنان، انسان از جهل و نادانی‌های مکاتب بشری رهایی یابد و راه منطبق با فطرت را بازشناسی کرده و مسیر تکامل را هموار سازد. در این میان «اندیشه و باورداشت مهدویت» از جمله آموزه‌های وحیانی است که در منظومه اندیشه شیعی به سان خورشید نورافشانی می‌کند و ریشه در پاسخ به نیازهای فطری بشر دارد؛ فطرتی که او را به بهروزی و کمال‌طلبی و امید وصول به آینده‌ای تابناک می‌خواند و گسترش فرهنگ خدا باوری، عبودیت، عدالت خواهی، ظلم‌ستیزی و شکوفا شدن تمامی استعداد های بشری را نوید می‌دهد؛ باوری که در دل خود گوهری چون «انتظار» را پرورانده است؛ انتظار ظهور رادمردی از سلاله پیامبر

۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (جمعه: ۲)

۲. وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ دُعَاءٌ وَهُدَاةٌ وَرُشْدٌكُمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۴، ۳۸)

خاتم عليه السلام که هم نام و سیره اوست و ارزش هایی را که جد بزرگوارش برای محقق آن مبعوث شده است احیا می کند؛ «بقیة الله» و ذخیره خداست برای «یوم موعود» تا عدل و داد را بگستراند و بساط ظلم و جور را بپزند؛^۱ «انتظار»ی که سازنده است و جامعه را به پویایی و حرکت وامی دارد و نه تخدیر، انفعال و انتظاری که «شناخت و معرفت امام»، «ایمان به غیبت و وعده های الهی»، «صبر و استقامت»، «امید و اشتیاق»، «کمال طلبی»، «تولی و تبزی» را همراه خود دارد؛ مؤلفه هایی که توجه به اهمیت و ارزش آن می تواند حیات بخش جامعه باشد و آرمان های الهی را در آن زنده کند.

تبیین راهکارهای تربیتی زمینه ساز که در آموزه های روایی ما مطرح شده به عنوان هدف اصلی این پژوهش، یکی از مهم ترین عواملی است که می تواند زمینه ساز ظهور انسانی کامل شود که مؤید به عصمت و علم الهی بوده و جایگاهی بس عظیم در نظام هستی دارد تا بدان جا که اگر نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد و اساس آفرینش بیهوده خواهد شد.^۲

روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی است. برای اساس برخی از آموزه های دینی در قلمرو تعلیم و تربیت، توصیف محتوایی شده و راهکارهای تربیتی زمینه ساز ظهور، تبیین گردیده است.

جامعه این پژوهش، شامل متون حدیثی مرتبط با مبانی نظری و پژوهشی راهکارهای تربیتی زمینه ساز ظهور است. از میان متون حدیثی، مواردی که ارتباط بیشتری با اهداف پژوهش داشتند به عنوان نمونه انتخاب شدند.

در این نوشتار، به منظور گردآوری داده ها از فرم های فیش برداری از متون حدیثی استفاده شده است.

۱. امام حسن عسکری علیه السلام: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى اَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي اَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللّٰهِ صلوات الله و آله خَلْقًا وَ خُلُقًا يَحْفَظُهُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فَيَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا. (همو، ج: ۵۱، ۱۶۱)

۲. امام صادق علیه السلام: لَوْ تَقَبَّتِ الْاَرْضُ بِغَيْرِ اِمَامٍ لَسَاخَتْ. (همو، ج: ۱، ۱۷۹)

مبانی نظری

برای ورود به بحث، به چند نکته مهم به عنوان مبانی نظری می‌پردازیم:

۱. تعبیر زمینه‌ساز ظهور از روایت نبوی ﷺ گرفته شده است که فرمود:

يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَهُنَّ لِمَهْدِي سُلْطَانَهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۷۸)
مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی ﷺ فراهم می‌سازند.

و به مفهوم فراهم کردن بسترهای تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی است که افراد بتوانند به اهداف تربیتی و رشد و تعالی انسانی مورد نظر در فرهنگ امامت و ولایت نایل گردند؛ حتی در غیبت قائم آل محمد ﷺ به امر آنان متمسک باشند و افزون بر باور قلبی، پیروی عملی را در مسیر هدایت و تربیت مرضی آنان داشته، و سرانجام از حسن مآب برخوردار شوند و از شجره طوبای^۱ ولایت بهره‌مند گردند.

۲. زمینه‌سازی تربیتی همان دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ^۲ و فراهم‌سازی بستر برای التزام عملی به دین و دین‌داری همه‌جانبه است که امام عصر ﷺ بدان عنایت دارد. به تعبیر دیگر، آراستگی به جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملکردی دین در حیطه‌های فردی، الهی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن، سبب شکل‌گیری ساختار شخصیت مطلوب انسانی در افراد می‌گردد که صاحب ظرفیت همراهی با معصومان^۳ می‌شوند و در تحقق اهداف امام ﷺ و احیای ارزش‌های فطری مانند ارزش‌هایی چون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، نوع‌دوستی و احترام به حقوق دیگران، اورا یاری خواهند کرد (آیتی، ۱۳۹۰: ۵۹ - ۶۰).

۱. امام صادق ﷺ: طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَرِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهَدَايَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا طُوبَى؟ قَالَ: شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَضْلَاهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْ أَعْصَانِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «طُوبَى لَهُمْ وَ خَسُنَ مَأْبٍ» (همو: ج ۵۲، ص ۱۲۳)
۲. امام محمد باقر ﷺ: يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ. (همو: ۳۴۳)

۳. زمینه‌سازی برای جامعه امام زمانی، به تربیت افراد نیازمند است. سنت الهی - همان‌گونه که در آیه ۱۱ سوره رعد^۱ بیان شده - این است که تا افراد تربیت نشوند و تحول و رشد نیابند، جامعه نیز تحول رشدی نخواهد یافت. همچنین نعمت ظهور امام زمان علیه السلام و حاکمیت نظام مهدوی به تحولات تربیتی افراد بستگی دارد؛ زیرا که بدون آن، نعمتی اجتماعی در اراده خداوند (انفال: ۵۳). متغیر نخواهد شد.^۲

۴. از دیدگاه اسلام، رویکرد فراهم‌سازی زمینه ظهور، رویکردی تربیتی است. این رویکرد حاکی از دنیوی بودن زمینه‌سازی به عنوان وظیفه دینی است. یک وظیفه فردی که هر مؤمنی باید خود را در مسیر ولایت مهدوی پرورش دهد و در مراتب ایمانی و تقوایی سیر صعودی داشته باشد و دیگر این که همه مؤمنان به عنوان پیروی از امام علیه السلام در اصلاح و ارتقای همدیگر موظف به کوشش و تلاشند و باید به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند و در ارتباط با یکدیگر نقش تربیتی و هدایتی را ایفا نمایند تا جامعه به بلوغ اجتماعی جامعه منتظر برسد و از شاخه‌های آن برخوردار شود. یعنی باور و رغبت اجتماعی به دولت کریمه مهدوی علیه السلام (تولی)، نفرت و شکایت از ستمگری‌ها و ضد ارزش‌ها (تبری) و اقدامات عملی در مبارزه با ضد ارزش‌ها و کمک از خداوند در این فعالیت‌ها، می‌تواند تحولی تربیتی را ایجاد کند که جامعه مهیای ظهور گردد (سهرابی، ۱۳۸۹: ۱۹۵ - ۲۱۲).

در این راستاست که دین‌داران وظیفه‌شناس با یکدیگر مؤانست و معاشرت^۳ داشته و جامعه‌ای به هم پیوسته و با روابطی منسجم و قوی تشکیل می‌دهند و نظام تربیتی را برنامه‌ریزی می‌کنند که زمینه تعلیم و تربیت مهدوی را فراهم سازند.

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۳)

۲. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۰، ص ۳۱۰)

۳. «رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ». (فتح: ۲۹)

با چنین زمینه سازی، عدالت طلبی و ظلم ستیزی^۱ در جامعه حاکمیت می یابد و زمینه تحقق عدالت جهانی مهدوی را فراهم می آورد.

۵. تربیت افراد، مرهون راهکارها و شیوه های تربیتی است. شیوه های تربیتی که از دل اصول کشف شده از مبانی تربیتی، یعنی هستی ها و دارایی های آدمی برمی خیزند و راه و مسیر نیل به هدف را هموار می سازند. موفقیت مؤمن در مسیر تکاملی و تحولات تربیتی و اخلاقی و رسیدن به جایگاهی که از اصحاب ولی عصر علیه السلام محسوب شود و بتواند رهرو راستین حضرتش باشد، در سایه راهکارهای تربیتی صحیح، میسر است. این روش هاینده که آسیب زدایی تربیتی، تزکیه روانی، پرورش صفات کمالی، ارتقا بخشی شخصیت انسانی و نیل به سعادت را سبب می شوند. شناسایی راهکارهای تربیتی درست و روشن و به کار بستن آن ها اهداف عالی و کرامت انسانی را محقق می سازند. امام علی علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ بِمَنْحِ الإِسْتِقَامَةِ فَإِنَّهُ يَكْسِبُكَ الْكِرَامَةَ وَيَكْفِيكَ الْمَلَامَةَ؛ (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳: ج ۴، ۲۹۴)

شیوه استقامت پیشه کن که آن انسان را کرامت و شرافت می بخشد و او را از کارهای ملامت بار باز می دارد.

۶. نظام تربیتی زمینه ساز مهدوی، نظامی پویاست. ضمن این که این نظام با ویژگی های فطری انسان منطبق است، اصول، روش ها و کارکردهایش همواره هماهنگ با دگرگونی های محیطی و شرایط زمانه، شاداب و زنده نگاه داشته می شود؛ زیرا روش ها، ابزارها و راهکارهای تربیتی با شرایط هماهنگ هستند که در به فعلیت رساندن استعداد های ظرفیت یافته سرشتی به تربی کمک می کنند (هوشیار، ۱۳۶۵: ۲۲). آموزش های غیرمستقیم و تأکید فراوان متون دینی بر آن، از نقش مهم آن در تربیت حکایت دارد. شیوع عملی امور خیر توسط عده ای، زمینه ساز عامل بودن آن ها در بین مردم است. از این رو

۱. امام علی علیه السلام کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً. (همو: ج ۴، ۲۵۶)

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَعِيرَ أَلْسِنَتِكُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۷)
مردم را با عملتان نه با زبانتان به سوی کارهای خوب سوق دهید.

راهکارهای تربیتی زمینه ساز ظهور

در این نوشتار، به چهار دسته از راهکارهای تربیتی زمینه ساز مطرح شده در احادیث اشاره می شود. این چهار دسته عبارتند از: ۱. تمهید شرایط رشد شخصیت افراد، ۲. معرفی تجربیات برتر مهدوی، ۳. فرهنگ سازی مهدوی، ۴. آسیب شناسی با هدف آسیب زدایی. در ادامه به توضیح هریک می پردازیم.

۱. تمهید شرایط رشد شخصیت افراد

رشد ویژگی های انسانی و شخصیتی در جنبه های گوناگون و تقویت آن ها، فراهم آورنده زمینه پرورش افراد امام زمانی است؛ زیرا افرادی که به ویژگی های شخصیتی انسانی متصف می شوند و آن ها را در خویش تقویت می کنند، از سلامت شناختی، عاطفی و عملکردی، در سطوح بالا برخوردار می گردند. کسانی که صاحب سلامت شناختی می شوند و به معرفت صحیح یقینی نسبت به خدا می رسند، هماهنگی آن را با فطرتشان می یابند و گرایش مثبت و محبت آنان به خدا تقویت می گردد. توأم شدن آن شناخت و این عوامل مثبت اعتقاد و باور به متعلقات ایمان را در آنان بارورتر می سازد و زمینه فعالیت های ارزشی و تربیتی مناسب را فراهم می سازد و سبب رشد دین داری می گردد. در ادامه به تعدادی از ویژگی های شخصیتی که رابطه ای تنگاتنگ با مهدویت و تربیت مبتنی بر ظهور دارند و در احادیث بر آن ها تأکید شده است پرداخته می شود:

الف) احساس عزت و خودارزشمندی

عزت یابی و نیل به احساس ارزشمندی زمینه ساز تربیت مهدوی است. قرآن

کریم در آیه پنجم سوره قصص^۱ از مستضعفانی یاد می‌کند که در سایه لطف خداوندی که بر آنان منت گذاشته می‌شود به عزت و احساس ارزشمندی دست می‌یابند. این احساس عزت، زمینه فعالیت‌های تربیتی را فراهم می‌سازد که بتوانند نه تنها متربیان خوبی باشند، بلکه زمینه را برای هدایت و حاکمیت امام مهدی علیه السلام پدید آورند و امامان و وارثان زمین گردند. عزت اجتماعی و سیاسی جامعه ایمانی مهدوی مبتنی بر عزت روان‌شناختی و احساس ارزشمندی افراد مؤمن در خویشتن است. از این رو در تربیت زمینه‌ساز ابتدا باید احساس عزت نفس در افراد پرورش یابد تا به اصحاب مهدی علیه السلام پیوند بخورند.

عزت نفس، عبارت است از احساس ارزشمند بودن که با درک خود، توانمندی‌های خود و خودباوری واقعی همراه است و فرد با توجه به اهداف ارزشمند خویش، نسبت به زندگی احساس خوبی دارد. این حس طبیعی می‌تواند به وسیله افکار، احساسات، عواطف و تجربیات ما در طول زندگی تقویت شود. سیستم فکری و عاطفی کسی که دارای احساس خودارزشمندی است، سالم باقی می‌ماند و با حقایق فطری و دیانت رابطه‌ای مثبت برقرار می‌سازد و به رشد و شکوفایی آن همت می‌کند و برای مقابله با شبهات فکری، رنجش‌ها و ناکامی‌ها در زندگی، احساس کارآمدی و شایستگی می‌کند. خودارزشمندی در واقع به منزله سیستم خودآگاهی ایمن عمل می‌کند و مقاومت، قدرت و توانایی لازم را برای بازسازی اخلاقی و تربیتی و پیشرفت ایجاد می‌نماید (کاوندی، صفوریایی پاریزی، ۱۳۹۱: ۱۶۶ - ۱۷۱).

در فرهنگ اسلامی، عزت و تربیت دینی معمولاً با هم مطرح می‌شوند و یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)، شخص مؤمن نیز شخصیتی عزتمند دارد و از اموری که بی‌تقوایی و پستی است، می‌پرهیزد. همچنین

۱. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (قصص: ۵)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْعِزُّ أَنْ تَذَلَّ لِلْحَقِّ إِذَا لَزِمَكَ؛ (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ج ۱۷، ش ۱۲۸۳۱)
عزت آن است که در مقابل حق خوار باشی، وقتی بر تو لازم شد.

عزت نفس و احساس ارزشمندی، خود به خود، باعث حق پذیری و پایبندی به حق می شود و شخص، ارزشمندی احکام الهی را درمی یابد و با درک هماهنگی عزت با ارزش های دینی و معنوی، نسبت به قانون پروردگار احساس وظیفه شناسی می کند و به امور اخلاقی مانند صداقت و راستی پایبندی نشان می دهد و خود را از جهالت و اعمال ضد اخلاقی که با ذلت همراه است^۱ برحذر می دارد.

احساس خود ارزشمندی پیامدهای بسیاری دارد، از جمله: قدرت ادراکی فرد به خصوص درباره مباحث دینی مثل ظهور، افزایش می یابد و در مقابله با شبهات دینی توانمندتر می شود و نسبت به احساسات و افکار خود به ویژه عقاید دینی برخاسته از فطرتش تردید نمی کند. همچنین از ابراز شبهات، ترس به خود راه نمی دهد و برای رفع آن ها با علمای دین، به گفت و گوی منطقی می پردازد. با آنان ستیزه نمی کند و از گرفتار شدن به آشفتگی های فکری و شهوانی (شریف رضی، ۱۳۸۷: حکمت ۴۴۹) و اضطراب و پریشانی عاطفی نسبت به دین داران مصون می ماند.

ب) تبیین دیدگاه خدا و اولیای دین درباره افراد متربی

از شرایط تمهیدی برای رشد شخصیت متربی، تبیین دیدگاه خدا و اولیای دین درباره وی است. متعلم و متربی هنگامی که درمی یابد خدای متعال و اولیای دین، به ویژه امام زمانش، نگاهی کرامتی و شخصیتی والا به وی دارند^۲ و او را دارای نعمت های گران بهایی چون توانمندی های عقلانی، عواطف انسانی معنوی، مسئولیت پذیری و استقلال طلبی می دانند و آن قدر امامش برای او قدر و منزلت

۱. امام صادق علیه السلام: الصِدْقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ ذُلٌّ. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ج ۱۷، ش ۱۲۸۳۳)

۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». (اسراء: ۷۰)

قائل است که برای عافیت و سلامتی او دعا می‌کند و حشر او را در دنیا و آخرت با خودشان از خدا می‌خواهد، احساس شخصیت می‌کند. همچنین وقتی بداند وی محبوب خداست و مقامش به منزله برخی ملائکه مقرب اوست^۱ و والدین موظفند قدر او را به عنوان مشاور و وزیر کارآمد بدانند و از افکار جوان و بکروی استفاده کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۹۵)، در این صورت است که جوان متربی با احساس ارزشمندی از توجه ویژه خدا و اولیای دین به وی، رابطه نگرشی و عاطفی اش با خدا، اولیای دین، تربیت مهدوی و مراتب دیانت، محکم تر و کامل تر می‌شود.

ج) توجه به افکار منطقی و عواطف و فعالیت‌های متربیان

برجسته ساختن افکار، احساسات و رفتارهای مثبت افراد در احساس شخصیت و تقویت آموزه‌های دینی آنان مؤثر است و آنان را از فعالیت‌های منفی و ضد اخلاقی بازمی‌دارد.

نوجوانی از انصار در نماز جماعت حاضر شد، ولی رفتارهای زشتی نیز از او سرزد. بزرگسالان از این امر آشفته شدند و برای چاره‌جویی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدند. پیامبر ﷺ در پاسخ، آنان را به رفتار مثبت نوجوان که همان حاضر شدن به نماز جماعت بود، توجه دادند و فرمودند که همین رفتار نیکش سرانجام، روزی او را از این‌گونه رفتارهای نادرست بازمی‌دارد و چنین نیز شد (همو: ج ۸۲، ۱۹۸).

توجه به تمایلات و عواطف متربی و رویکردهای متفاوت وی و هماهنگ‌سازی آموزش و پرورش او با آن‌ها می‌تواند در فهم و بصیرت و رشد تربیتی او مؤثر باشد. امام رضا علیه السلام فرمود:

همانا دل‌ها را رویکردی نشاطی یا روی گردی فراری است. به هنگامی که روی می‌آورند، با فهم و بصیرت می‌شوند و هرگاه پشت کنند، خسته و ملولند. بنابراین به گاه روی‌آوری و نشاطشان به آن‌ها رابطه آموزشی و

۱. امام مهدی علیه السلام: ... أَلْبَسَكَ اللهُ الْعَافِيَةَ وَ جَعَلَكَ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... (متقی هندی، ۱۳۹۷: ش ۴۳۱۰۶)

تربیتی برقرار سازید و به گاه روی گردانی و ضعفشان، آن‌ها را به حال خود رها سازید. (همو: ج ۷۸، ۳۵۳)

د) شکل دادن روابط اجتماعی بر اساس عدل و احسان

از جمله ابعاد رشد شخصیت، رشد اجتماعی افراد است که در نظام تعلیم و تربیت مهدوی بسیار مهم است؛ زیرا در سایه آن، افراد به وظایف اجتماعی و روابط تربیتی بهینه نسبت به یکدیگر همت می‌گمارند و زمینه ظهور را فراهم می‌سازند. پرورش تدریجی شخصیت اجتماعی افراد و شکل دادن روابط اجتماعی آنان بر اساس عدل و احسان زمینه ساز پدید آمدن جامعه بالنده تربیتی است. افراد مؤمن به اهداف حکومت و ولایت امام زمان علیه السلام نسبت به پدید آمدن شرایط چنین جامعه‌ای احساس تکلیف می‌کنند و برای فراهم سازی شرایط ظهور و وظایفی یکدیگر دارند.

محور این وظایف، عدل و احسان است.^۱ اجرایی کردن عدل و احسان توسط مؤمنان، سبب می‌شود زمینه تحقق عدالت اجتماعی، به عنوان برجسته‌ترین اهداف حکومت و ولایت ولی عصر علیه السلام در میان جامعه بشری فراهم گردد. روابط اجتماعی بر اساس عدالت و احسان، پیوندی انسانی میان همه افراد مؤمن برقرار می‌سازد. آن‌ها نسبت به یکدیگر قربات و همدری احساس می‌کنند و به کمک هم می‌شتابند و برای رفع نیاز یکدیگر اقدام می‌کنند. آنان اخلاق اجتماعی را در میان خود نهادینه می‌سازند و با رفتارهای ارزشی، زمینه پرورش و ارتقای شخصیت اجتماعی یکدیگر را فراهم می‌کنند و جامعه را برای قیام به قسط آماده می‌کنند که این از خواسته‌های مهم انبیا علیهم السلام و امام زمان علیه السلام است.

ه) برقراری ارتباط عاطفی در کنار حمایت‌ها

درک و ایجاد ارتباط عاطفی با افراد، در رشد شخصیت و احساس ارزشمندی

۱. امام صادق علیه السلام: لیس لله امر الا العدل والاحسان. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۸۸)

۲. «... لیتقوم الناس بالقسط...». (حدید: ۲۵)

وروی آوردن وی به امورپسندیده تأثیر دارد. از این رو به این شیوه ارتباطی با افراد در متون دینی توصیه شده است.^۱ ارتباط عاطفی و حمایتی مؤمنان با یکدیگر از مهم‌ترین راهکارهای تربیتی است که قرآن آن را ویژگی افراد مؤمن به عنوان «رحماء بینهم»^۲ مطرح کرده است. این راهکار به تحول در روابط میان مؤمنان نظر دارد؛ تحولی که زندگی فرد را با زندگی جامعه ایمانی، گره عاطفی می‌زند؛ چنان‌که در تبادل بر و محبت و مهرورزی نسبت به یکدیگر، همانند یک پیکرند. درد دیگری، درد خود پنداشته می‌شود و مشکل دیگری را مشکل خویش دانسته و تمام توان خود را در رفع آن به کار می‌گیرد.^۳ مؤمنان بر محور دوستی رفتار اجتماعی خود را پی‌ریزی می‌کنند و می‌کوشند هیچ کلام و عملکردی نسبت به یکدیگر نداشته باشند که در آن محبت و مودت جلوه‌گری نکند؛ زیرا آنان با هم اخوت دارند و محبت به یکدیگر را محبت به خویش و خانواده خویش می‌دانند.^۴ این نوع رفتار مودتی، از بینش و عاطفه درونی و باور قلبی آنان سرچشمه می‌گیرد و به صورت آب‌راه‌های زال درمی‌آید و در رگ‌های جامعه جریان می‌یابد. آن‌گاه تربیت و اخلاق افراد را حیات می‌بخشد و بر تربیت زمینه‌ساز ظهور و حاکمیت توتالی در جامعه ایمانی، به صورت همه‌جانبه و عمیق اثر می‌گذارد.

و) پرورش روحیه اخلاقی و معنوی

شخصیت اعتقادی با تمایل فطری بشر به خدا و صفات و افعال ارزشی سبب آن است که هر قدر این عواطف در مرتبه پرورش یابد، ابعاد شخصیتی او رشد می‌یابد. مثلاً با پرورش خداشناسی و خدا دوستی، شخصیت اعتقادی و

۱. اوصیکم بالشبان خیراً. (فرید تنکابنی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۴۹)

۲. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». (فتح: ۲۹)

۳. امام صادق علیه السلام الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ كَمِثْلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى. (اهوازی، ۱۴۰۴: ۳۹)

۴. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». (حجرات: ۱۰)

عاطفی فرد با خدا تقویت می‌گردد و با پرورش میل به حق طلبی، شخصیت حق‌گرایی و حق‌خواهی رشد می‌یابد و با پرورش نوع‌دوستی، شخصیت عاطفی و اجتماعی متربی‌بالنده می‌گردد و به طور کلی با پرورش گرایش‌های اخلاقی و معنوی، شخصیت اخلاقی و معنوی متربی، متعالی می‌شود. از سوی دیگر، فرد دارای شخصیت متعالی و معنوی، می‌کوشد به انجام افعال ارزشی در ابعاد فردی و اجتماعی بپردازد. بنابراین ابعاد شخصیتی وجود انسان و انجام فعالیت‌های تربیتی و اخلاقی، با هم رابطه‌ی تعاملی دوسویه دارند و پرورش هریک در رشد دیگری مؤثر است. از این رو به طور مثال می‌توان بیان کرد: انجام رفتارهای اخلاقی (عمل صالح) با هم رابطه‌ی تعاملی دارند. رشد شناخت یقینی و شخصیت ایمانی در سوق دادن افراد به انجام رفتارهای نیکو و ارزشی مؤثر است و حسن اخلاق و ظهور آن در رفتار به صورت مستمر نیز در تثبیت و افزایش درجات ایمان تأثیر دارد. بنابراین از جمله عواملی که می‌تواند شخصیت افراد را در ابعاد گوناگون تقویت کند و به فراهم‌سازی زمینه‌ی ظهور کمک نماید، پرورش صفات اخلاقی در آنان است.

از نمونه‌های مصداقی رفتارهای اخلاقی که در احادیث رابطه‌ی آن‌ها با شخصیت دینی و اعتقادی مطرح شده، می‌توان به حسن ظن،^۱ حق‌پذیری و ترجیح عملی حق بر باطل و پایمال نکردن حق دیگران،^۲ اصلاح میان مردم،^۳ راستی،^۴ کنترل

۱. امام صادق علیه السلام: «حَسُنَ الظَّنُّ رَاحَةَ القَلْبِ وَ سَلَامَةَ الدِّينِ». (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳: ح ۴۸۱۶)

۲. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الحَقُّ وَإِنْ صَرَكَ عَلَى البَاطِلِ وَإِنْ نَفَعَكَ وَأَنْ لَا يُجُوزَ مَنْطِقُكَ عِلْمَكَ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ۱۰۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَا يُكْمَلُ المُؤْمِنُ إِيْمَانَهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِائَةِ وَ ثَلَاثِ خِصَالٍ: ... لَا يَقْبَلُ البَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ وَلَا يُؤَدُّ الحَقَّ مِنْ عَدُوِّهِ...». (همو: ۳۱۰)

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله: «أخْبِرْكُمْ أَلَا بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ؟ صَلاَحُ ذَاتِ البَينِ، فَإِنَّ فِسادَ ذَاتِ البَينِ هِيَ الحَالِقَةُ». (پابنده، ۱۳۶۴: ح ۴۵۸)

۴. امام علی علیه السلام: «إِيمانُ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقُ حَيْثُ يُضُرُّكَ عَلَى الكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ». (شریف رضی، ۱۳۸۷: حکمت ۴۵۸)

خشم،^۱ تقوا، ورع، گناه نکردن^۲ و غیرت^۳ اشاره کرد.

۲. معرفی تجربیات و الگوهای برتر مهدوی

از جمله راهبردهای اجتماعی زمینه ساز ظهور، ارائه الگوهای عملی به افراد توسط فرهیختگان جامعه و به خصوص عامل بودن متدینین به دین، به ویژه نمود عملی پارسایی و کوشش برای انجام کارهای مورد پسند امام زمان علیه السلام توسط افراد جامعه و زدودن تحکم و اجبار و حاکمیت بخشیدن به عقلانیت و حاکم سازی محبت در جامعه است. ترمیم و اصلاح آسیب های شناختی، عاطفی و رفتاری افراد از طریق توجه به مراکز و اماکن مذهبی در ارتباط با اولیای الهی می تواند در سلامت روانی و فکری آنان تأثیرگذار باشد.

اگرچه مهدویت تبلورهای اجتماعی بسیاری دارد، ولی جنبه شخصی و تجربی نیز دارد. افراد زیادی با ارتباط معنوی با خدا و اولیای الهی و از جمله امام عصر علیه السلام و راز و نیاز با آنان و انجام فعالیت های ارزشی، صفای دل را تجربه می کنند و در حالات معنوی خویش غرق می شوند که درک آن برای دیگران ممکن نیست. شاید نتوان شعف ناشی از یک کار ارزشی و خیر را به آسانی توصیف کرد، یا رابطه با خداوند و ائمه علیهم السلام را با کلمات بیان کرد. شاید نتوان اثر ذکر و یاد خدا را در زندگی به راحتی تشریح کرد، بلکه هنگامی که فرد این حالات را تجربه می کند، به معرفت و عواطفی دست می یابد که اثرات عمیق آن را در خود احساس خواهد کرد.^۴ شخص مرتربی با توجه به الگوهای برتری که مهدوی زندگی می کنند و تمام وجودشان تأسی از امام زمان علیه السلام است، می تواند تحول عظیم تربیتی پدیدار کند و به سوی پرورش

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ثلاثٌ خصالٍ من کُنَّ فیهِ فقد استکملَ خصالَ الایمان: الّذی إذا رَضیَ لَمْ یُدخِلْهُ رِضاهُ فی باطلٍ وإنْ غَضِبَ لَمْ یُخْرِجْهُ مِنَ الحَقِّ وَلَوْ قَدَّرَ لَمْ یَتَعَاطَ ما لَیْسَ لَهُ. (درایتی، ۱۳۴۳: ۳۵)
۲. امام محمد باقر علیه السلام: اتَّقُوا اللهَ وَصُونُوا دِینَکُمْ بِالْوَرَعِ. (حیدری، ۱۳۸۲: ح ۱۸۸)
۳. پیامبر صلی الله علیه و آله الغِیرَةُ مِنَ الایمانِ وَالْمِذاءُ مِنَ النِّفاقِ. (پاینده، ۱۳۶۴: ح ۲۰۴۵)
۴. امام علی علیه السلام: التَّجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ. (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۶۰)

گرایش‌های فطری خویش از تجربیات برتر مهدوی خداخواهی، کمال‌خواهی، خیرخواهی، عدالت‌خواهی و دیگر ارزش‌های اخلاقی گام بردارد و بفهمد که وی چه جایگاهی در گستره گیتی دارد؛ از کجا آمده است و برای چه آمده و به کجا می‌رود؛ چه نقش‌هایی در این جهان دارد؛ اندیشه نظام‌مندش درباره خویش و نظام آفرینش و زندگی‌اش در این دنیا چیست؛ خداوند را چگونه می‌یابد و مایل است با او چه رابطه‌ای برقرار سازد؛ چه تحلیلی از علاقه‌اش به پروردگار دارد؛ در برابر خداوند و موقعیتش در جهان هستی چه رسالتی بر عهده اوست؛ چه تناسبی با اولیای الهی و ائمه هدی علیهم‌السلام برقرار می‌سازد و می‌خواهد چه نوع رابطه‌ای با دیگر افراد بشر داشته باشد؛ خواستار چه همکاری‌های متقابل با آنان است؛ آرمان‌های فطری‌اش را در رابطه با خودش (مانند لذت و سعادت طلبی)، در رابطه با خدا (مانند پرستش، راز و نیاز و استعانت از خدا) و در رابطه با دیگر انسان‌ها (مانند محبت، احسان و عدالت) و در رابطه با طبیعت و جهان هستی (مانند کشف جهان و بهره‌برداری از آن) چگونه محقق سازد، و در آزمایش عملی و عملکرد دینی به خوبی از عهده برآید.

۳. فرهنگ‌سازی مهدوی

توسعه فرهنگ دینی در محیط زندگی، از جمله راهکارهای مؤثر در تربیت زمینه‌ساز ظهور است. در محیط تعلیم و تربیت، اقدامات زیرمی‌تواند به توسعه فرهنگ دینی کمک کند:

یکم. معرفی دین به این‌که سمحه سهله است و منظور خدا از وضع احکام که اشاره فرموده: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)، این نیست که بر آدمی سخت‌گیری کند، بلکه اجرای آن‌ها آسان است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

يُعْنَتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ؛ (متقی هندی، ۱۳۹۷: ج ۱۱، ح ۳۲۰۹۵)
به دین حنیف هموار آسان مبعوث شدم.

و نیز فرمود:

لن يرسلني الله بالرهباتية ولكن بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ؛ (كليني،
ج: ۵، ۴۹۴)

خدایوند مرا برای رهبانیت [وسختگیری دادن به خود در انجام
عبادت های طولانی و شاق] نفرستاده است، بلکه با دینی سهل و آسان
فرستاده است.

دوم. برگزاری مباحثات و مناظرات دینی - فرهنگی آزاد، همان طور که سیره
مستمره رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام چنین بوده است.

سوم. گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، به صورت شایسته در جامعه.
اجرای اصل تربیتی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، از راهکارهای بسیار مؤثر
در ایجاد تربیت زمینه ساز است. امام محمد باقر علیهما السلام فرماید:

المُهْدِيَّ وَأَصْحَابِهِ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳:
ج ۴۷، ۴۸ - ۴۹)

مهدی و یاران او... امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

امر به معروف و نهی از منکر یک اصل تربیتی است که تحقق مراحل آن،
هماهنگ با شرایط اجرایی اش، از ناهنجاری های اجتماعی می کاهد و بهداشت
روانی، به ویژه سلامت معنوی افراد در جامعه را ارتقا می دهد. امر به معروف و نهی از
منکر از جمله فرائض دینی و از ضروریات اسلام است (خمینی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۹۷)
که جامعه دینی را پر نشاط می سازد، و در صورت اهتمام مردم و مسئولان به این
وظیفه شرعی، بسیاری از زشتی ها از جامعه رخت برمی بندد و ارزش های دینی و
انسانی حاکم می شود. یکی از جهاتی که قرآن بر اصل تربیتی امر به معروف و نهی از
منکر، تأکید دارد^۱، این است که با اجرای این اصل، احساس مسئولیت نسبت به
دیگر انسان ها و جامعه در هر فرد احیا می گردد؛ دیگر خواهی رشد یافته و تمایل به

۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛
(آل عمران: ۱۰۴)

خوبی‌ها و ارزش‌های اخلاقی شکوفا می‌شود و پرورش می‌یابد؛ عواطف انسانی در راستای حفظ و ارتقای سلامت روانی هم‌نوعان، بسیج می‌شود و هر فردی نقش خود را در کاهش تخلفات قانونی و جلوگیری از بزهکاری‌های اجتماعی و اثرگذاری در مدیریت بهینه اجرای قوانین جامعه ایفا می‌کند. همچنین فرد در حفظ امنیت، جلوگیری از بحران‌های اقتصادی و فقر، تأمین نیازمندی‌های گوناگون جامعه و اموری از این دست می‌کوشد و زمینه اقامه حاکمیت ارزش‌های مهدوی و مجموعه وظایف و رسالت‌های انسانی را فراهم می‌سازد؛^۱ وظایفی که لازمه ایمان است و باعث جذب رحمت خاص پروردگار می‌شوند.^۲

۴. آسیب‌شناسی با هدف آسیب‌زدایی

در عصر حاضر که جامعه ما به شکل روزافزونی به موضوع انتظار و ظهور روی آورده است، ضرورت شناسایی آسیب‌ها، آفت‌ها و برداشت‌های نادرست، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود و لازم است ضمن ترویج و توسعه فرهنگ انتظار، آموزش داده شود که چه اموری مهدوی نیست. چه بسیار اندیشه‌های نادرست در زمینه مهدویت و زمینه‌های ظهور که به مهدویت آسیب می‌زنند و باید آسیب‌زدایی کرد و راه‌های مقابله با آن‌ها را آموزش داد. اکنون به تعدادی از راهکارهای مقابله‌ای با آسیب‌ها پرداخته می‌شود:

الف) مرزشناسی

از جمله راهبردهای در تربیت مهدوی، «مرزشناسی» است و حاکی از آن است که باید در جریان طبیعی زندگی، در رویارویی با بدی‌ها و نادرستی‌ها، توانایی تبیین و تفکیک میان خوبی و بدی یا درستی و نادرستی را به صورت مدلل در متریان فراهم آورد و به این ترتیب، زمینه مهارگرایی‌های آنان به بدی و

۱. امام محمد باقر علیه السلام: قَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ يَهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ. (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۵، ۵۵)

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ». (توبه: ۷۱)

نادرستی را مهیا کرد. مرزشناسی با تقوای حضور ملازم است، نه با تقوای پرهیز. براین اساس، بهره‌وری از مهدویت در امر تربیت، در دو صورت آسیب‌زا خواهد بود؛ هنگامی که فهم ما از این اصل اعتقادی و عمل ما در پرتو آن، به صورت حصاربندی جلوه‌گر شود و هنگامی که موضع ما نسبت به آن، به حصارشکنی بینجامد.

در شکل نخست از آسیب‌زایی، تصور و برداشتی ایستا از مهدویت و انتظار مهدی علیه السلام وجود دارد؛ به این معنا که دو صف حق و باطل، هریک با پیروان خود، برقرارند تا زمانی که ظهور رخ دهد و باطل مضمحل شود. در این فاصله، پیروان حق باید بریده و برکنار از پیروان باطل، «انتظار» بکشند تا لحظه وقوع واقع فرارسد. در این تصور، دوران غیبت، به مثابه «اتاق انتظار» است که باید در آن به دور از اهل باطل نشست و منتظر بود تا صاحب امر بیاید و کار را بکسره کند. تلاش افراد در این جا برای دور نگاه داشتن و مصون داشتن خود و دیگران، از اهل باطل است. پیامد چنین فهمی از مهدویت، به صورت تربیت قرنطینه‌ای آشکار می‌گردد که در آن می‌کوشند افراد را با کنار کشیدن از معرکه، همراه با انتظاری انفعالی، مصون نگاه دارند. این پیامد تربیتی، گونه‌ای آسیب‌زا از تربیت را نشان می‌دهد؛ زیرا منطق حصاربندی بر آن حاکم است که عبارت از افزایش آسیب‌پذیری فرد از طریق دور نگاه داشتن وی از مواجهه است. اما این آسیب‌زایی، خود از کژفهمی نسبت به مهدویت نشئت یافته است (باقری، ۱۳۸۰: ۲۲۹ - ۲۳۱).

شکل دوم از آسیب‌زایی، حصارشکنی است که در مقابل حصاربندی قرار دارد. در حالی که در حصاربندی، مرزهای آهنین می‌گذارند، در حصارشکنی، هرمرزی را برمی‌دارند و بی‌مرزی را حاکم می‌کنند. حاصل این امر، بروز التقاط‌های ناهمخوان میان اندیشه‌های حق و باطل است. آسیب‌زایی حصارشکنی در تربیت مهدوی این است که درست و نادرست، یک‌جا خوراک افراد تحت تربیت می‌شود و این خوراک ناجور، نه تنها رشدی را سبب نخواهد شد، چه بسا مسمومیت و هلاکت در

پی داشته باشد. نمونه این بی‌مرزی و التقاط در عرصه مهدویت، آن است که کسانی معتقد شوند مهدی اسم خاصی برای فرد معینی نیست، بلکه نمادی کلی برای اشاره به چیرگی نهایی حق و عدالت بر باطل و بیدادگری است و مصداق این نماد می‌تواند هر کسی باشد. در روایات مربوط به مهدویت، این‌گونه حصارشکنی به دیده منفی نگریسته شده است. بنابراین، در روایات بسیاری بر این نکته تأکید شده است که مهدی علیه السلام نام شخص معینی است. برای مثال، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

مهدی مردی از عترت من است که برای [برپایی] سنت من می‌جنگد، چنان‌که من برای وحی جنگیدم. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۳۲)

نه تنها بر این نکته تأکید شده است که باید به مهدی چون نام خاص فرد معینی اعتقاد ورزید، که خداوند رسالت حاکمیت بخشیدن به حق و عدالت را به عهده وی گذاشته است، بلکه به طور کلی باید در دوران غیبت، دین و آموزه‌های اصیل آن را بازساخت و بر آن پای‌ورزی کرد. این امر نیز نشان‌گر نادرستی مرزشکنی و درآمیختن حق و باطل در دوران غیبت است. این مرزشناسی شامل مواردی از این قبیل است: شناخت مهدی علیه السلام چون شخصی معین، شناخت رسالت وی در برپایی حق و عدالت، شناخت حقانیت آموزه‌های دین اسلام که وی آن را به جهانیان عرضه خواهد نمود، آشنایی با جریان‌های فکری مختلف که سودای برقرار ساختن حق و عدالت در جوامع بشری و نیز توانایی بازشناسی میزان درستی و نادرستی آن‌ها و توانایی در میان گذاشتن محققانه باورهای خود با آن‌ها را در سردارند. پیرو مهدی علیه السلام با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیطی باز، از انتظار انفعالی ظهوری به دور خواهد بود و در اثر ارتباط سازنده با جریان‌های فکری دیگر، انتظاری پویا را نسبت به ظهور، آشکار خواهد ساخت. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه زمینه‌های ظهور است (باقری، ۱۳۸۰: ۲۳۱ - ۲۳۳).

ب) پرورش عقل‌ورزی در متریبان

از آن جا که آموزه‌های دینی و از جمله مهدویت مبتنی بر ادراکات عقلی است، پرورش عقل‌ورزی در متریبان، سبب می‌گردد مسائل مهدوی به خوبی تفهیم شود، ایمان به مهدویت در آنان تقویت گردد، وظایف خود را در زمینه‌سازی ظهور، به شایستگی درک کنند و برای عملیاتی کردن آن، بسترهای لازم را فراهم سازند. آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی از آموزه‌های مهدوی، با رشد عقلانی مردم میسر است. از این روست که در قرآن کریم و احادیث بر لزوم عقل‌ورزی و تقویت و افزایش توانمندی‌های عقلانی بسیار تأکید شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

العقل غریزة تزید بالعلم والتجارب؛ (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۲)

عقل استعدادی طبیعی است که با علم و تجربه افزایش پیدا می‌کند.

افزایش توانمندی‌های عقل به وسیله علم و تجربه است. پرورش خرد سبب می‌شود افراد حقایق هستی، اهداف زندگی، درستی و نادرستی راه‌ها را بیابند و فضایل را که در عقل متکامل است، در خویش رشد دهند و از جهل و نادانی‌ها و ضد ارزش‌ها فاصله گیرند. تربیت جامعه و تزئین آن به ۷۵ ویژگی عقل و مقابله کردن با ۷۵ صفت ضد آن^۱ از وظایف زمینه‌سازان حکومت ولی عصر علیه السلام است. این پرورش و تعالی عقلی است که زمینه را برای پذیرش ولایت مهدی، ایمان و صالح عمل کردن فراهم می‌سازد.^۲

وجود عقل در وجود انسان یکی از نعمت‌های بزرگی است که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعت نهاده است و وجه تمایز انسان با سایر موجودات همین عقل و تفکر انسان است (مطهری، ۱۳۷۲: ۸۷). از جمله ویژگی‌های یک انسان شایسته این است که از این نعمت الهی کمال استفاده و بهره‌وری را نماید تا بدین وسیله

۱. اشاره به حدیث جنود عقل و جهل است (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۱).

۲. امام حسن علیه السلام یَدِیْنُ لَهُ عَزُزُ الْبِلَادِ وَ طَوْلُهَا لَا یَبْقَى کَافِرٌ إِلَّا أَمَنَ بِهِ وَ لَا ظَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ. (طبرسی،

۱۴۱۳: ۲۸۳)

خود را به سعادت برساند. یکی از علل مهمی که انسان‌ها راه شقاوت و گمراهی را می‌پیمایند این است که از نیروی عقل خود استفاده نمی‌کنند و هوی و هوس را بر آن مقدم می‌دارند و در نتیجه قدردان این نعمت الهی نیستند و خود را به نازل‌ترین درجه حیوانیت می‌رسانند، چنان‌که قرآن کریم کسانی را که از نیروی عقل خود غفلت می‌کنند و با هواپرستی و شیفتگی به دنیا، در مسیر هلاکت قرار می‌گیرند، بدترین موجودات معرفی می‌نماید و چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُقْلِقُونَ﴾ (انفال: ۲۲)

قطعا بدترین جنبندها نزد خدا، کران و لالان [معنوی] هستند که نمی‌اندیشند.

بی‌گمان توجه به عقل و منطق، از جمله ویژگی‌های اساسی دین مقدس اسلام است و دستورات و احکام اسلامی نیز با عقل سلیم بشری مطابقت کامل دارد. در اسلام نمی‌توانیم هیچ حکم الهی را بیابیم که با عقل و منطق ناسازگار باشد. در تربیت انسان نیز یکی از اصول تربیتی اسلام، همین است که تمامی فرایندهای تربیت باید با عقل مطابق باشد و چیزهایی که برضد قوانین عقلی و برای حیات و سعادت انسان خطرناک باشد، همانند برخی از دستورات و احکام به ظاهر دینی جهان غرب و مکاتب انحرافی لیبرالیست - دموکرات و مانند آن، از حیطه دستورات تربیتی اسلام خارج اند (فرمهینی فراهانی، ۱۳۹۰: ۹۷ - ۱۰۲). انطباق کامل فرایند تربیت انسان با عقل و توجه و عنایت کامل به این گوهر ناب موجود در انسان در آموزش و پرورش بشری، یکی از دستاوردهای بزرگ نظام تربیتی مهدوی به شمار می‌رود، به طوری که در دوران ظهور، عقل محوری در تربیت انسان (با پشتوانه دین و شریعت) به اوج خود می‌رسد و در چنین شرایطی است که بهترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها و راهکارهای تربیتی به روی بشر باز خواهد شد و دستاوردهای عقلی بشری با تمام ظرفیت‌های موجود به جای اتلاف در راه‌های غیر ضروری و مضر، در راه سعادت و تکامل و تربیت صحیح انسان‌ها هزینه

می‌شود، چنان‌که امام باقر علیه السلام درباره گرایش به عقل و منطق و شکوفایی عقلی بشری در مکتب تربیتی مهدوی چنین فرموده است:

إِذَا قَامَ قَائِمًا وَصَعَّ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

زمانی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر مردم می‌گذارد و بدان وسیله عقل آنان را شکوفا ساخته و اخلاقشان را الهی می‌سازد.

البته نباید فراموش کرد که اگر در تربیت اسلامی و مهدوی، از عقل ورزی و گرایش به آن در همه ابعاد تربیت، سخن به میان می‌آید، منظور همان عقل و منطق و تدبیری است که انسان‌ها به سبب آن، با خدا رابطه‌ای عمیق برقرار می‌سازند و تسلیم او می‌شوند و از راه بندگی و عمل به آموزه‌های دینی مسیر سعادت را می‌پیمایند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره معنای واقعی عقل محوری اسلامی چنین می‌فرماید:

العقل ... مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۱)
عقل چیزی است که خداوند با آن عبادت می‌شود و بهشت‌های [اخروی] با آن به دست می‌آید.

ج) عدم کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا و سهل‌انگاری

کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا این است که از همه پیروان حضرت مهدی علیه السلام انتظار واحدی داشته باشیم و بخواهیم افراد ضعیف‌الایمان هم با همه مشکلاتی که دارند، برای زمینه‌سازی اقدام کنند. توضیح مطلب آن است که مهدی علیه السلام عهده‌دار رسالتی سخت و سترگ است. تلاش گسترده در سطح جهان برای زدودن ظلم و بی‌عدالتی و نشان دادن حق و عدالت برار یکه قدرت، کاری به غایت دشوار است؛ زیرا مستلزم بازستاندن قدرت از دست مدعیان دروغین و جسوران خواهد بود. از این رو امام مهدی علیه السلام با مقاومت‌های بسیاری روبه‌رو خواهد شد و ناگزیر، جنگی جانکاه در پیش خواهد داشت. خداوند چنین مقدر نکرده است که آن

حضرت این رسالت را به تنهایی و تنها با مدد غیبی به انجام رساند، بلکه نظر بر آن بوده است که بشر درگیر و دار این رخداد عظیم، خود نیز تحول یابد و در تعیین سرنوشت تاریخی خویش نقش آفرینی کند. به هر روی، کسانی خواهند توانست خود را برای این یآوری آماده کنند که ظرفیتی عظیم در خویش سراغ گیرند. از همین رو صفات برجسته‌ای برای یاوران مهدی علیه السلام ذکر شده است، چنان‌که از امام صادق علیه السلام در وصف شجاعت آنان آمده است:

... وَرِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۱۸۰)
... و مردانی که گویی دل‌های‌شان پاره‌های پولاد است.

همچنین ابوالجارود به نقل از امام باقر علیه السلام گوید:

إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَاتُوهُ وَ لَوْ حَبَوَّ عَلَى الثَّلَجِ؛ (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۲۲)
چون شنیدید ظهور کرده است، نزد او بروید، اگرچه کشان‌کشان بر روی برف و یخ باشد.

این بیان حاکی از آن است که یاران امام، چنان نستوه‌اند که اگر لازم باشد خود را به این نحو نیز به وی برسانند، به آن مبادرت خواهند کرد. در نظر بودن چنین غایت بلندی در مسئله مهدویت، زمینه‌ساز آسیب تربیتی کمال‌گرایی غیرواقع‌گرا می‌گردد. این آسیب چنین آشکار می‌گردد که مریبان، بدون توجه به وسع فهمی و عملی افراد، آنان را از همان ابتدا به فتح این قلعه عظیم فراخوانند. آسیب این‌گونه کمال‌گرایی، به صورت اعراض کلی فرد از مقصد و مقصود آشکار می‌گردد و این در جریان تربیت، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا فراخواندن افراد به کمال، برای آن است که آنان از وضعیت کنونی خویش، به سوی نقطه‌ای فراتر حرکت کنند. اما هنگامی که این امر به صورت غیرواقع‌بینانه صورت گیرد، فرد را از اصل حرکت منصرف می‌سازد. مریبی باید بداند که هر کسی برای آن ساخته نشده است که بتواند یاور خاص مهدی علیه السلام باشد و نمی‌توان همگان را در این حرکت، به قلعه نشانند. با این حال، چنین نیست که این‌گونه افراد، جایی در کاروان بلند دامنه نصرت مهدی علیه السلام

نداشته باشند.

آسیب، سهل انگاری در مقابل کمال گرایی غیرواقع گراست. سهل انگاری در قلمرو مهدویت، این گونه آشکار می گردد که جایی برای آن در ذهن و ضمیر فرد فراهم نیاید و به تبع آن، نقشی برای آن در تحول شخصیتی وی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، در این قطب، مسئله مهدویت در منظومه تربیت دینی، به کنج تغافل یا غفلت می افتد و هیچ نقشی برای آن در جریان تربیت دینی در نظر گرفته نمی شود (باقری، ۱۳۸۰: ۲۳۴ - ۲۳۸).

راهکار این آسیب در تربیت مهدوی، آسان گیری است. آسان گیری از معایب هر دو شکل کمال گرایی غیرواقع گرا و سهل انگاری به دوراست؛ زیرا در عین حال که در آن به کمال نظر هست، وسع فرد نادیده گرفته نمی شود و در عین حال که در آن، سهولت در کار است، غفلت در میان نیست. در تربیت مهدوی باید آسان گیری را چون یکی از شاخص ها در نظر گرفت. در آسان گیری، باید نخست به حدود وسع فهمی و عملی فرد توجه نمود و آن گاه با نظر به این حدود، حرکت وی را تسهیل کرد. امام علی علیه السلام در حدیثی از امام مهدی علیه السلام یاد کرده است و خطاب به حذیفه بن یمان می فرماید:

يَا حَذِيفَةُ! لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْعَمُوا وَيَكْفُرُوا إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْبًا
شَدِيدًا حَمَلُهُ لَوْ حَمَلَتْهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمَلِهِ إِنَّ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيُكْرَهُ
يُبْطَلُ وَتُقْتَلُ رُؤَاؤُهُ؛ (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۰۳)

ای حذیفه، با مردم آن چه را نمی توانند بدانند (نمی فهمند) نگو؛ که سرکشی کنند و کفر ورزند. همانا برخی از دانش ها سخت و گران بار است که اگر کوه ها آن را بردوش کشند، از تحمل آن ناتوانند. به زودی علوم ما اهل بیت انکار می شود و باطل خوانده می شود و راویان آن کشته می شوند.

د) تبیین آن چه مهدویت نیست (حقیقت پذیری)

گرایش به مقدس جلوه دادن هر ادعایی در ارتباط با امام عصر علیه السلام و پذیرش

افرادی که مدعی رویت و ارتباط هستند و معنوی و ماورایی تلقی کردن آنان، از جمله آسیب‌های تربیتی زمینه‌ظهور است. این نوع نگرش خرافه‌پردازی است. خرافه‌پردازی هنگامی است که حقایق ماورای طبیعی مهدویت، دستخوش عوام‌زدگی می‌گردد و سوداگران و خامی‌عامیان، بستر مناسبی برای خرافه‌پردازی فراهم می‌آورد. هرچند امکان رؤیت امام زمان علیه السلام یا رؤیاهای مربوط به آن حضرت در اصل، منتفی نیست و برخی از اخبار، حاکی از دیدن آن حضرت توسط بعضی از بزرگان بوده است، اما اندک نیست داستان‌های بی‌اساسی که به این مسئله پرداخته‌اند (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۸۲ - ۱۸۵). آسیب‌زدایی این آسیب به این است که مریبان تربیت مهدوی خود، گرایش عوامانه به پذیرش این اباطیل نداشته باشند و با چنین روی‌آوری‌های اعتقادی خلاف حقیقت، روشن‌گری و مقابله نمایند.

همچنین تفسیرهای مادی از مهدویت و انکار حقیقت معنوی واله‌ی آن، از آسیب‌های تربیتی زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌رود. این آسیب از آن جاست که امور، همواره اموری طبیعی نگریسته می‌شوند و ردپای هرامر ماورای طبیعی در آن‌ها محو می‌گردد. نمونه این نوع نگرش، تفسیر ابن‌خلدون از اخبار مربوط به مهدی علیه السلام است. وی کوشیده است بر اساس دیدگاه فلسفی خود در باب جامعه بشری، مهدویت را تفسیر کند. از نظری، عصبیت، اساس حکومت و نظام اجتماعی بشری را می‌سازد و بر این اساس، می‌گوید چون عصبیت فاطمی و به طور کلی، عصبیت قریش از میان رفته و بعید است که فردی به دنیا آمده باشد و عمر بسیار طولانی کند، ظهور مهدی علیه السلام از خاندان فاطمه علیها السلام و به پاداشتن حکومتی مقتدر و جهانی را ممکن ندانسته است. از این رو، وی به این تفسیر روی می‌آورد که مراد از ظهور مهدی، پیدایش حکومتی مبتنی بر اتحاد قبایل سادات اطراف مدینه و حجاز است (حضرمی، ۱۳۴۵: ۷۲۶).

راهکار زدودن این آسیب در تربیت مهدوی، پذیرش حقیقتی ماورایی است که

اراده خدا بر آن تعلق گرفته و روایات بسیاری که فریقین درباره مشخصات دقیق حضرت مهدی از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل کرده‌اند و این که مهدی از نسل دختر رسول الله ﷺ فاطمه علیها السلام و فرزند چندم هریک از ائمه از علی و حسین تا حسن عسکری علیه السلام است؛ و او غیبت صغرا و کبرا دارد، این آسیب‌زدایی جایی برای چنین تفسیرهای مادی‌گرایان باقی نمی‌گذارد.

هـ) ظلم‌ستیزی و نه ظلم‌پذیری

از آسیب‌های تربیت زمینه‌ساز ظهور، آموزش مهدویت به صورتی است که با سیاست‌های حکومت‌های جائزانه زمانه هماهنگ است. مانند این که تا ظلم زیاد نشود امام زمان علیه السلام نمی‌آید. از این رونه‌تنها باید تا زمان ظهور دست روی دست گذاشت و با هیچ ستمگری مبارزه نکرد، بلکه باید به اشاعه ستم دامن زد. چنین محتوای آموزشی از مهدویت، سبب می‌شود نسل جدید و جوان با مهدویت ارتباط برقرار نکند و احساس شود که مهدویت برای نسل جدید کارایی ندارد. همچنین وقتی حکومت امام زمان علیه السلام برچیننده حکومت‌های دموکراسی معرفی می‌شود، نسل جدید که بر اساس آموزش‌ها در مدارس، دموکراسی را بهترین حکومت‌ها می‌داند و هیچ حکومتی برتر از آن برایش تعریف نگردیده است، نه تنها با مهدویت ارتباط مثبت برقرار نمی‌سازد، بلکه در برابر آن جبهه‌گیری می‌کند. برای پیش‌گیری متریبان از ابتلا به این آسیب و تصحیح و تکمیل اطلاعات نسل جدید تحت تأثیر تهاجم فرهنگی و آموزش‌های انحرافی از مهدویت، باید به آموزش درست از مهدویت پرداخت و تبیین کرد که چون فطرت آدمی بر بی‌زاری از ستمگری سرشته شده است و آموزه‌های اسلامی که همه نمودهای فطرت آدمی است بر تبری از ستم و ستمگری تأکید ورزیده است^۱. خدا و اولیای دین، هرگز بر اشاعه ظلم رضایت

۱. امام محمد باقر علیه السلام: الْمُهْدِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ. (نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

۲. بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَانِهِمْ... يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ... وَبِالْبِرَاةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ



نداده‌اند، بلکه مبارزه با ستم و ستمگر را در هر سطوحی که ممکن باشد واجب و ضروری دانسته‌اند^۱ و همه مؤمنان موظف شده‌اند به اندازه توان خویش امکانات مبارزه با ظلم را فراهم سازند و مبارزه با ظلم به عنوان برترین جهاد در راه خدا یاد شده است^۲. در فرهنگ دینی، ظالم «عدو الله» است و تبوی و مقابله با دشمن خدا از مهم‌ترین وظایف مؤمنان تربیت شده بر اساس تربیت اسلامی به شمار می‌رود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۹، ۱۳۱). همچنین از مسئولیت‌های بسیار بزرگ حضرت ولی عصر^{علیه السلام} مبارزه با ظلم و مقابله با حکومت‌های جائز است^۳. وی برای تحقق این هدف والای ارزشی و الهی و حاکمیت عدالت منطبق با کتاب خدا^۴ و با بسیج مردمی و امدادهای الهی، در صدد براندازی همه حکومت‌هایی است که آشکارا یا پنهانی و چه بسا با عناوین حکومتی همچون عدالت و دموکراسی، ستم روا می‌دارند. از آموزش‌های زمینه‌ساز ظهور، شفاف‌سازی نسبت به حکومت‌های به اصطلاح دموکراسی معاصر است. مترقی باید بداند که دموکراسی حاکم بر جهان غرب از جمله حکومت‌های جائز است که بر اساس سیاست‌های استکباری و با تخدیر اذهان عمومی و با شیوه‌های مدرن و غیرمستقیم و با هدف استثمار و بهره‌کشی سردمداران سرمایه‌داری، به تزییع حقوق توده مردم در کشورهای خود و در سراسر جهان می‌پردازند. قیام مهدوی برای مقابله با این سیاست‌ها، و ستمگری‌هاست و هر حکومت یا گروهی که ستمگری نداشته باشد و به حقوق مردم احترام‌گذار مورد تأیید حکومت عدالت‌محور مهدوی است.

عَلَيْكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ أَسَّسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ
عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۸، ۲۹۴)

۱. پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}: اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظَلَمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۳۳۲)

۲. رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ. (برقی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۹۲)

۳. ثُمَّ الْمُتَنَطَّرُ بَعْدَهُ اسْمُهُ اسْمُ النَّبِيِّ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَيُقْعَلُهُ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجْتَنِبُهُ... يَكْشِفُ اللَّهُ بِهِ
الظُّلْمَ وَيَجْلُو بِهِ الشَّكَّ وَالْعَمَى يَزْعَى الذَّنْبُ فِي أَيَّامِهِ مَعَ الْعَنَمِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۱۹)

۴. يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (همو: ج ۵۱، ۵۳)

و) پذیرش حکومت عدل مهدوی و نه تحریم هر حکومت

از آسیب‌های تربیت مهدوی این است که باور به حکومت عدل حضرت ولی عصر علیه السلام با تحریم هر حکومتی پیش از آن، ملازم دانسته شود و اعتقاد بر این استوار گردد که پیش از حکومت مهدی علیه السلام هیچ حکومتی نمی‌تواند حکومت عدل باشد و هیچ کس حق حکومت ندارد. چه بسا این آسیب برآمده از تفسیری نادرست از برخی از روایات مربوط به مهدویت است. برای مثال، مالک بن اعین از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ [أَوْ قَالَ: تَخْرُجُ] قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ؛ (نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۱۵)

هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم علیه السلام برافراشته گردد صاحب آن طاغوت است.

از این روایت چنین برداشت کرده‌اند که پیش از قیام مهدی علیه السلام هیچ حکومت عدلی برقرار شدن نیست؛ در حالی که گرچه حکومت حضرت مهدی علیه السلام مثل اعلامی عدالت است، اما پیش از او هر حکومت عدلی که برپا می‌شود، به هر میزان که از عدل برخوردار است، به این مثل اعلی می‌تواند نزدیک باشد و به اندازه عدالتش از مقبولیت و مشروعیت برخوردار گردد. افزون بر این، مقصود این روایت آن است که هر کس با ادعای امامت و ایفای نقش مهدی علیه السلام قیام کند، او طاغوت است. از این رو، امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَمَنْ ادَّعى اِلِمَامَةَ مِنَ اللّٰهِ وَ لَيْسَ بِاِمَامٍ فَهُوَ كَافِرٌ؛ (همو: ۱۱۶)
هر کس مقام ما (امامت) را ادعا کند، کافر [یا مشرک] است.

بر این اساس، تفسیر و ترویج مهدویت، به این عنوان که هر حکومتی پیش از حکومت مهدی علیه السلام طاغوت است، فهمی آسیب‌زا از مهدویت به شمار می‌آید. پیامد عملی چنین فهمی، تلاش نکردن برای برقراری حکومت عادلانه، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است و حاصل عملی آن، تمکین نسبت به هرگونه حکومت

جورپیشه خواهد بود.

نتیجه

انتظار به معنای زمینه‌سازی برای ظهور است و رسالت منتظران، تحقق جامعه‌ای است که زمینه‌ساز ظهور امام علیه السلام باشد. تربیت زمینه‌ساز، تربیتی است که چنین جامعه‌ای را می‌سازد و شرایط لازم برای پذیرش ولایت و حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام را در فرد و جامعه فراهم می‌آورد. البته تربیت زمینه‌ساز همان تربیت اسلامی است و عنوان زمینه‌ساز فقط برجایگاه امام در تربیت تأکید دارد. در مبانی و گزینش اهداف، محوریت امام مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین مهدویت و تربیت از این جهت ارتباطی نزدیک و پیوندی عمیق با هم دارند که تربیت صحیح، زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است که می‌تواند با پرورش نیروهای مخلص و معتقد به مهدویت، زمینه‌قیام آن حضرت را فراهم کند؛ از این رو قرار گرفتن در زمره اصحاب امام زمان علیه السلام تربیت اسلامی و قرآنی می‌خواهد که بر اساس آن، اندیشه، اخلاق و رفتار صحیح را به جامعه ارائه دهد تا افراد صالحی از میان اجتماع پدید آیند و صلاحیت یاری ایشان را کسب کنند. چنین کاری نیازمند برنامه‌ریزی و اجرای راهکارهای تربیتی تمهید شرایط رشد شخصیت افراد، معرفی تجربیات و الگوهای برتر مهدوی، فرهنگ‌سازی مهدوی و آسیب‌شناسی با هدف آسیب‌زدایی و رفع موانع پرورش معنوی از جامعه است تا زمینه‌رشد روحی افراد فراهم گردد و بدین وسیله به تدریج زمینه‌ساز ظهور مهدی علیه السلام آماده شود.

راهکارهای تربیتی برای زمینه‌سازی ظهور فراوان است که در این پژوهش به بررسی و معرفی راهکارهای چهارگانه مطرح شده در آیات و احادیث پرداخته شد. با توجه به این راهکارهای چهارگانه، پیشنهاد می‌شود کارشناسان و متولیان امور فرهنگی - تربیتی که در رأس هرم عوامل فرهنگ‌سازی دینی هستند، بکوشند

مجموعه خواسته‌های سرشستی خداخواهی، کمال، آرامش، اخلاق انسانی، عزت‌مندی، جاویدطلبی، نوع‌دوستی و گهرهای ناشناخته را به خوبی شناسایی و استخراج کرده و راه‌های عملی شدن آن را در جامعه معرفی نمایند تا شاهد آن باشیم که نیروهای بالقوه بسیاری که در آموزه‌های وحیانی دین خاتم وجود دارند در مسیر ساختن انسان و جامعه مه‌دوی به فعلیت درآیند.

منابع

- آمدی تمیمی، عبدالواحد، *غررالحکم ودرر الکلم*، شرح: محمد تقی خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- اهوازی، حسین بن سعید، *المؤمن*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
- آیتی، نصرت الله، «مفهوم شناسی اصطلاحی جامعه زمینه ساز»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۲۰، قم، مؤسسه آینده روشن، زمستان ۱۳۹۰ ش.
- باقری، خسرو، «آسیب شناسی تربیتی مهدویت»، فصل نامه *انتظار موعود*، سال اول، ش ۱، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۳ ق.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴ ش.
- توانا، محمد علی؛ مولوی نسب، ملیحه، «وضعیت پست مدرنیسم و ارزش ها: نسبت سنجی هستی شناسی و معرفت شناسی پست مدرنیسم با تعلیم و تربیت اسلامی»، دو فصل نامه *اسلام و پژوهش های تربیتی*، سال چهارم، ش ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.
- حزانی (ابن شعبه)، *حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- حضرمی (ابن خلدون)، *عبدالرحمن بن محمد، مقدمه*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۵ ش.
- حیدری، کمال، *التربیه الروحیه: بحوث فی جهاد النفس*، تهران، دار الفراق، ۱۳۸۲ ش.
- خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- درایتی، محمد حسین؛ محمودی، ضیاء الدین، *الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۴۳ ش.

- سهرابی، فرامرز، *مهدویت و فلسفه تاریخ*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۹ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات جمال، ۱۳۸۷ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر فی امام الثانی عشر علیه السلام*، قم، مؤسسه سیده المعصومه علیها السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- فرمینی فراهانی، محسن، *تربیت در نهج البلاغه*، تهران، انتشارات آبیژ، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- فرید تنکابنی، مرتضی، *الحديث*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- کاوندی، زینب؛ صفوریایی پاریزی، محمد مهدی، «عزت نفس، احترامی به ملکوت خویشتن با نگاهی از دریچه روان شناسی و دین»، فصل نامه *طهورا (مطالعات زنان و خانواده)*، سال پنجم، ش ۱۲، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۱ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، تحقیق: حسن روزق، تصحیح: صفوة السقاء، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
- مطهری، مرتضی، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (مجموعه آثار)*، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ ش.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- هاشمی شهیدی، اسدالله، *ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان*، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- هوشیار، محمدباقر، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۳۵ش.

روش‌های تربیتی انسان از دیدگاه قرآن و ویژگی‌های تربیت کودک

در سیره پیامبر اسلام ﷺ

دکتر سیدعلیرضا حجازی*

چکیده

نوشتار پیش رو به بررسی ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام، اهداف و ویژگی‌های تعلیم و تربیت کودک بر اساس سیره نبوی پرداخته است. به این منظور، ابتدا اصول جهان بینی اسلامی توضیح داده شده است؛ چراکه ناگزیریم برای تعریف و شناخت انسان، تفسیر و تحلیلی از جهان داشته باشیم. این اصول عبارتند از: توحید، آفریده بودن جهان، غیب و شهادت، تکامل هستی، جهت تکاملی پدیده‌ها، و معاد؛ سپس از ویژگی‌های انسان از نظر اسلام، همچون خصوصیت تکاملی، عقل، آزادی، خودآگاهی و هدف زندگی‌اش بحث شده و با ارائه تعریفی از تعلیم و تربیت و اشاره به ضرورت آن، اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به اختصار عنوان گردیده است. در پایان، ویژگی‌های تربیت کودک از منظر سیره رسول اعظم ﷺ را به ایجاز بررسی کرده‌ایم.

واژگان کلیدی

انسان، تعلیم و تربیت اسلامی، تربیت کودک، سیره نبوی.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم و استاد جامعه المصطفی العالمیه

(sa.hejazi@yahoo.com).

شناخت انسان و ویژگی‌های او از دیرباز مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده و در این راه کوشش‌های فراوانی صورت گرفته است. به‌رغم عظمت و فراوانی این تلاش‌ها، انسان‌شناسی کنونی - که بیشتر به روش تجربی متکی است - نه تنها نتوانسته ابعاد ناشناخته وجود انسان را روشن سازد، بلکه دچار نوعی بحران شده است (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۳، ۳۴، ۲۰۳ - ۲۰۴)؛ بدین معنا که در آن، نوعی سردرگمی و سرگردانی در پاسخ‌گویی به پرسش‌های محوری درباره انسان پدید آمده است. بنابراین در وضعیت کنونی به استفاده از روشی جامع جهت شناخت انسان نیاز است؛ چرا که هرگونه نقصانی در شناخت او، در چگونگی نظام تعلیم و تربیت اثر مستقیم دارد. بر این اساس، مقاله حاضر از مجموع روش‌های انسان‌شناسی، با استفاده از انسان‌شناسی دینی، به بررسی ویژگی‌های انسان پرداخته است.

روش انسان‌شناسی دینی با استفاده از متون دینی و روش نقلی، در صدد شناخت انسان برمی‌آید. این روش به دلیل بهره‌گیری از دستاوردهای وحیانی در مقایسه با روش‌های دیگر انسان‌شناسی (فلسفی، عرفانی و تجربی) جامعیتی ویژه دارد و دارای ویژگی اتقان و خطاناپذیری است. همچنین به مبدأ و معاد انسان در جایگاه دوبخش اساسی وجود او توجه می‌کند و انسان را در ساختاری کلی، که در آن ارتباط ابعاد گوناگون وجودی انسان با یکدیگر به خوبی ترسیم می‌شود، برمی‌رسد (همو). افزون بر این، با توجه به آن که مکتب الهی اسلام حامل کامل‌ترین و فراگیرترین پیام خداوند است، شایسته‌ترین مکتبی به شمار می‌رود که می‌تواند شناختی کامل و جامع از انسان، هدف زندگی و اهداف تعلیم و تربیت وی ارائه کند. بنابراین، در مقاله حاضر کوشش شده است با بهره‌گیری از جهان‌بینی اسلامی، ویژگی‌های انسان و هدف زندگی او از دید اسلام و همچنین تصویری کلی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی ارائه شود.

هدف تحقیق

هدف از انجام این تحقیق، بررسی مجموعه‌ای از ویژگی‌های انسان با استناد به آیات قرآنی و کتاب‌های تفسیری و ارائه راهکارهای تربیتی مناسب در چارچوب جهان بینی اسلامی و سیره نبوی صلی الله علیه و آله است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بحث درباره انسان و ویژگی‌های وی از دیرباز مورد توجه فیلسوفان، متفکران و عالمان علوم اجتماعی و انسانی بوده و به رغم تلاش‌های فکری، علمی و تجربی قابل توجهی که از سوی صاحب‌نظران علوم انسانی در این حوزه صورت گرفته، هنوز هم معمای چیستی انسان به طور کامل حل نشده و پاسخ به سؤال‌های عمیق فلسفی و عرفانی درباره این که انسان چیست، هدف از خلقت وی چه بوده، و سرنوشت غایی انسان چه خواهد بود، داده نشده است؛ یا این که به دلیل ناتوانی در پاسخ به سؤالات اساسی پیشین کوشیده‌اند، صورت مسئله را پاک کنند. بنابراین هرگونه تلاشی که در سایه پیشرفت‌های علمی در عرصه علوم انسانی و سایر نحله‌های فکری، درباره انسان و شناخت به‌تروی صورت پذیرد می‌تواند در حد خود مفید باشد. مفید بودن کوشش‌های فکری و علمی برای شناخت هرچه بهتر انسان، نه تنها از لحاظ گسترش مفاهیم نظری در قلمرو تحقیقات فلسفی می‌تواند مهم تلقی شود، بلکه از لحاظ کاربردی، نتایج این گونه تحقیقات می‌تواند در تدوین محتوای مطالب درسی یا اصلاح مواد آموزشی در دوره‌های گوناگون تحصیلی نیز به کار گرفته شود.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از رویکرد وصفی - تفسیری به تبیین ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام می‌پردازد و سرانجام با توجه به

تحلیل مبانی انسان‌شناسی دینی، به ارائه اهداف تعلیم و تربیت متناسب و مطلوب انسان در چارچوب جهان‌بینی اسلامی و تعلیم و تربیت دوران کودکی بر اساس سیره نبوی ﷺ اقدام خواهد کرد.

ابزار تحقیق

گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز برای وصف و تحلیل اصول و مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی و نیز تبیین اهداف تربیتی ازدیدگاه اسلام و سیره تربیتی نبی اکرم ﷺ با استناد به روش اسنادی از طریق غوردر منابع و مآخذ مربوط، ارجاع مستقیم به قرآن کریم و نیز نگاره‌های الکترونیکی موجود صورت گرفته است. اطلاعات گردآوری شده، پس از طبقه‌بندی موضوعی، برای وصف و تحلیل هرکدام از پرسش‌های تحقیق استفاده شده است.

پرسش‌ها یا فرضیات تحقیق

تحقیق پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی درزمینه جهان‌بینی اسلامی، ویژگی‌های انسان ازدیدگاه اسلام و مؤلفه‌های مربوط به اهداف تعلیم و تربیت در این جهت است. بنابراین سؤال‌های اصلی این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. مؤلفه‌های جهان‌بینی اسلامی کدامند؟
۲. ویژگی‌های انسان براساس روش انسان‌شناسی دینی کدامند؟
۳. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی برای پرورش انسان مورد نظراین مکتب کدامند؟
۴. روش‌های تربیتی کودکان براساس سیره نبی اکرم ﷺ چیست؟

قلمرو نظری تحقیق

پژوهش حاضر به منظور تلخیص دیدگاه‌های گوناگون درباره انسان از منظر اسلام و نیز پرهیز از طولانی‌شدن مباحث، ضمن اذعان به اهمیت مطالعات تطبیقی

انجام یافته در این حوزه، صرفاً به وصف و تحلیل مباحث مطرح در چارچوب سؤال‌های تحقیق می‌پردازد و تحلیل و تبیین دیگر مقوله‌های مورد بحث، با در نظر گرفتن یافته‌های علمی در سایر نحل‌های فکری را به انجام پژوهشی دیگر موکول می‌کند. بنابراین قلمرو نظری تحقیق به طرح اصول جهان بینی اسلامی، ویژگی‌های انسان و اهداف تعلیم و تربیت وی از دیدگاه اسلام و سیره نبوی محدود می‌شود. در چارچوب جهان بینی اسلامی، از مقوله‌هایی چون هستی‌شناسی^۱، انسان‌شناسی^۲، ارزش‌شناسی^۳ و زیبایی‌شناسی^۴ بحث می‌شود که در این پژوهش بر حسب ضرورت و تناسب موضوع، از دو مقوله هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بحث شده است.

۱. جهان بینی اسلامی

هر مکتب و عقیده‌ای برای تعریف و شناخت انسان در جایگاه مهم‌ترین پدیده هستی و تبیین جایگاه او، ناگزیر است تفسیر و تحلیلی از جهان هستی داشته باشد، سپس در پرتو آن به تعریف انسان بپردازد. بر این اساس، در این قسمت به توضیح اصول جهان بینی اسلامی پرداخته می‌شود.

الف) هستی یک آفریده است و آفریدگاری دارد

جهان بینی اسلامی، جهان بینی توحیدی است و توحید در اسلام به خالص‌ترین شکل بیان شده است. از نظر اسلام، خداوند مثل و مانند ندارد،^۵ شبیه چیزی نیست و هیچ چیزی را نمی‌توان به خداوند تشبیه کرد. خداوند بی‌نیاز مطلق است؛ همه به او نیاز دارند و او از همه بی‌نیاز است.^۶ خداوند بر هر چیز

1. Ontology
2. Anthropology
3. Axiology
4. Aesthetic

۵. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱).
۶. «أَنْتُمْ أَلْفَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵).

آگاه^۱ و بر همه چیز توانا است.^۲ او مجمع کمالات به شمار می‌رود^۳ و به چشم دیده نمی‌شود.^۴ به فرموده امام علی علیه السلام آغاز دین، معرفت و شناخت کردگار، و کمال معرفت، ایمان به ذات آفریدگار است. کمال ایمان در توحید و یگانه دانستن او و تکامل توحید در اخلاص به ساحت قدس ربوبی است و اخلاص هم فقط به احدیت ذات حق و در پرتو نونی صفات زاید صورت می‌گیرد (شریف رضی، بی تا: خ: ۱).

در جهان بینی توحیدی، جهان یک آفریده است و چیزی در هستی نیست که از قلمرو آفرینش خداوند خارج باشد (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۱۸۱ - ۱۸۲). جهان در نگرش جهان بینی توحیدی با عنایت الهی نگهداری می‌شود و اگر لحظه‌ای عنایت خداوند از این جهان گرفته شود، نابود خواهد شد. تمام واقعیت جهان از خدا و منتسب به حق است. در مقام تحلیل، باید بین آن چه تمام واقعیتش از یک چیز است با آن چه واقعیت اضافی‌اش از چیز دیگری، اما واقعیت وجودی‌اش از او نیست، تفاوت قائل شد. برای مثال، فرزند از پدر و مادر، ولی واقعیت وجودی‌اش غیر از واقعیت اضافه و نسبتش به پدر و مادر است. در مقابل، تمام واقعیت جهان از آفریدگار، و واقعیت اضافه و نسبتش به حق یکی است. معنای مخلوق بودن همین است. اگر غیر از این بود، تولید نام می‌گرفت نه خلق (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۷۱).

ب) هستی غیب و شهادت دارد

جهان بینی اسلامی جهان را مجموعه‌ای از غیب و شهادت می‌داند. در قرآن کریم، مکرر از غیب و شهادت - به ویژه از غیب - یاد شده، و ایمان به غیب، رکن

۱. «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (شوری: ۱۲).

۲. «أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حج: ۶).

۳. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (اعراف: ۱۸۰).

۴. «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام: ۱۰۳).

ایمان اسلامی است.^۱ غیب یعنی نهان و به حقایق اطلاق می‌شود که نادیدنی هستند؛ یعنی به علت نامحدود و غیرمادی بودن، قابل احساس به حواس ظاهره نیستند و به این اعتبار آن‌ها را نهان می‌نامند. رابطه جهان غیب و شهادت رابطه‌ای شبیه رابطه اصل و فرع است. از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که هرچه در این جهان وجود دارد، وجود تنزل یافته موجودات جهان دیگر است. آن‌چه در این جهان به صورت امری مقدر و محدود است، در مرتبه‌ای و درجه‌ای مقدم بر این جهان (جهان غیب)، به صورت وجودی نامقدر و نامحدود و به تعبیر قرآن به صورت خزائن وجود دارد (همو).

عالمه فقید محمد تقی جعفری، ضمن انتقاد از دیدگاه‌های برخی از متفکران معاصر غربی از جمله سارتر و راسل - که به طور محسوس میان قلمرو طبیعت و ماورای طبیعت مرزبندی کرده، ماورای طبیعت را پوچ یا مفاهیمی تاریک و غیرقابل وصول و بررسی علمی می‌دانند - معتقد است وسایل درک یا به طور عموم جز نمودها و جریانات و ارتباطات معنا را در جهان طبیعت نشان نمی‌دهند و ما چنین فرض می‌کنیم که این وسایل، قدرت شناساندن همه نمودها و جریانات و ارتباطات اجزای عالم طبیعت (جهان هستی) را داشته و ما را با همه آن‌ها آشنا می‌سازد. آیا با این وصف می‌توانیم ادعا کنیم که همه واقعیت‌های جهان هستی برای ما شناخته شده‌اند؟ (نک: جعفری، ۱۳۸۶) در پاسخ به پرسشی که درباره شناخت عالم هستی کرده، خود پاسخ منفی می‌دهد و در ادامه این‌طور می‌نویسد:

تردیدی نیست در این که واقعیت جهان با قطع نظر از شعور و آگاهی ما درباره آن، وجود دارد و سفسطه بازی‌هایی که ایده‌آلیست‌های صف کشیده در دهلیز نیهیلیستی به راه انداخته‌اند، نتیجه‌ای جز افزودن بر نادانی‌های بشری در بر ندارد. (همو: ۱۶ - ۱۷)

۱. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳).

به اعتقاد وی، در جهان بینی اسلامی، فهم دقیق ماهیت سه عنصر اصلی جهان بینی - یعنی واقعیت، عوامل درک کننده و معرفت - ضرورت دارد؛ زیرا منشأ همه مناقشه‌ها و اختلاف‌ها بین مکاتب فکری نیز چگونگی تفسیر ماهیت سه عنصر مذکور بوده است.

در جهان بینی توحیدی، عالم شهادت عبارت از مجموعه آیه‌ها، پدیده‌ها و سنت‌هاست. پدیده‌های طبیعی مثل خورشید، ماه، زمین و...، پدیده‌های اجتماعی مثل خانواده، طبقات اجتماعی، ساخت سیاسی و...، پدیده‌های تاریخی مثل تمدن‌ها، ظهور و سقوط آن‌ها و... (ره‌نورد، ۱۳۵۷: ۱۲). آن‌چه در اصطلاح فلسفه، نظام جهان و قانون اسباب و مسببات خوانده می‌شود، در زبان دین، سنت الهی نامیده می‌شود. از نظر اسلام، جهان دارای نظام متقن علی و معلولی و سببی و مسببی است (مطهری، ۱۳۷۱: ۶۳ - ۱۲۹) که در آن هرگز تغییری نخواهی یافت. پس پدیده‌های جهان به یک سلسله قوانین ثابت و سنت‌های لایتغیر الهی محکومند.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در جهان بینی اسلامی هر دو عالم غیب و شهادت یا به تعبیری، طبیعت و ماورای آن مورد نظر بوده و آن‌چه در این رابطه مهم می‌نماید، جایگاه انسان در این عالم هستی و هدف از خلقت او و مسئولیت وی در بودن در این جهان است. این همه را جلال‌الدین محمد مولوی، در یک بیت چنین بیان می‌دارد:

دوسر هر دو حلقه هستی به حقیقت به هم توپیوستی
یعنی، جهان دارای دو حلقه هستی (عالم غیب و شهادت) است و انسان از منظر جهان بینی اسلامی چنان جایگاه با عظمتی دارد که این دو عالم را به هم می‌پیوندد. به عبارت دیگر، معرفت عمیق انسان از جهان واقع، زمینه کشف حقایق و معارف و اسرار نهفته الهی را - که منظور همان عالم غیب است - فراهم می‌آورد.

ج) تکامل مداوم هستی و جهت تکاملی پدیده‌های آن

عالم درجهان بینی اسلامی، واقعیت متغیر و متحرک، بلکه عین حرکت است (همو، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۲۱۸). حرکت عبارت از رهایی تدریجی چیزی از قوه و استعدادی و رسیدن به فعلیت و کمال وجودی است. بنابراین، اگر موجودات هستی و نیز کل هستی دارای تمام کمال‌های وجودی خود باشند و هیچ کمبودی از لحاظ فعالیت‌های متناسب خویش نداشته باشند، حرکتی وجود نخواهد داشت؛ چرا که قوه و استعداد در آن‌ها نیست تا از آن برهند و کمالی را فاقد نیستند تا در اثر کوشش به آن برسند (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۱۸۱ - ۱۸۲)؛ اما باید توجه داشت که هر پدیده و موجودی بر اساس مدار تکاملی و ظرفیت وجودی خاص خود، به کوششی پی‌گیر در جهت به فعلیت رساندن استعداد‌های خود، اقدام می‌ورزد. بنابراین، پدیده‌ها در نظام هستی از نظر قابلیت‌ها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند.

هر موجودی در هر مرتبه‌ای که هست، از نظر قابلیت استفاده، استحقاق خاص خود را دارد. ذات مقدس حق - که کمال مطلق، خیر مطلق و فیاض مطلق به شمار می‌رود - به هر موجودی که برای او ممکن است از کمال وجودی اعطا می‌کند. بنابراین، کمال هر موجودی با موجود دیگر تفاوت دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۲۱۸). جهان هستی که حدوث زمانی داشته، عین حرکت است، هدفی دارد؛ زیرا حرکت بدون هدف محال است. نمی‌شود چیزی حرکت کند و تمام سمت‌ها و جهت‌ها برای او یکسان باشد و رابطه ویژه‌ای با هیچ کدام از آن‌ها نداشته باشد. بنابراین برای هر حرکتی پایان و هدفی خاص وجود دارد که پیش از رسیدن به آن پایان و هدف مخصوص، سیال و با رسیدن به آن ثابت می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۱۸۱ - ۱۸۲)؛ از این روجهان‌ما، جهانی هدف‌دار است؛ یعنی درون موجودات کششی خاص به سوی هدف کمالی‌شان وجود دارد. پدیده‌ها با نیروی مرموزی که درونشان هست، به سوی کمالشان کشیده می‌شوند. این نیرو همان

است که از آن به هدایت الهی تعبیر می‌شود. با این اوصاف، جهان، واقعیت هدایت شده و تکامل جهان، تکامل هدایت شده است. تمام ذرات جهان در هر مرتبه‌ای که هستند، نور هدایت دارند. غریزه، حس، عقل، الهام، وحی همه مراتب هدایت عامه جهانند. در آیه ۵۰ سوره طه این‌گونه آمده است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ «پروردگارا آن است که به هر چیز آن نوع خلقتی که شایسته‌اش بود عطا، سپس آن را هدایت کرد» (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۲۱۸).

هدفی که همه موجودات بر اساس هدایت الهی به سوی آن در حرکتند چیست؟ از نظر قرآن کریم هر چیزی که به سوی کمال وجودی خود در حال حرکت است، در حقیقت هدفی جز عبادت خداوند ندارد. یگانه راه تکامل هر پدیده در بندگی خداوند است. «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم: ۹۳)؛ «هیچ موجودی در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر این که در حال عبودیت خداوند است (جعفری، بی‌تا: ۱۲۸ - ۱۳۴). پس تمام اجزای هستی از پست‌ترین جزء ماده تا عالی‌ترین جلوه‌های آن، همه و همه در حال عبادتند و در پرتو این مفاهیم والاست که معنای حدیث شریف «العبودية جوهرة كنهها الربوبية»^۱ از امام صادق علیه السلام روشن می‌شود.

د) معاد

هستی در جهان بینی اسلامی، واحد تجزیه‌ناپذیر است؛ یعنی رابطه اجزای جهان این‌گونه نیست که بتوان فرض کرد قسمت‌هایی از آن قابل حذف و قسمت‌هایی قابل ابقا باشد. حذف بعضی، مستلزم عین حذف همه اجزاء است. همچنان که ابقای بعضی، عین ابقای همه است. بنابراین، هستی، سامانه‌ای است که همه اجزای آن به طور دقیق با هم در ارتباطند و یک واحد حقیقی را

۱. بندگی خداوند گوهر تابناکی است که هر کس در فروغ آن رهروی کند، سرمنزلش حریم کبریایی ربوبی است.

تشکیل می‌دهند. این واحد حقیقی در حرکت است و هیچ‌گونه سکون و آرامشی در او وجود ندارد و چون در حرکت است، هدف و مقصد نهایی برای آن ضرورت خواهد داشت (مطهری، ۱۳۸۶: ۷۲ - ۲۱۸). بنابراین، جهان دارای هدف نهایی است که با نیل به آن از قوه به فعلیت رسیده، آرام خواهد شد. قرآن کریم آخرت را جهان قرار و آرامش می‌خواند.^۱ این قرار و آرامش را می‌توان به نوعی پایان حرکت هستی تلقی کرد.

۲. ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام (انسان‌شناسی دینی)

انسان در جایگاه یکی از پدیده‌های هستی، سرنوشتی جدا از سایر پدیده‌های جهان نمی‌تواند داشته باشد. در عین حال، این پدیده (انسان) ویژگی‌های مختص به خود را دارد. این ویژگی‌ها سبب شده که تکامل و شیوه تکامل آدمی با سایر پدیده‌ها متفاوت باشد.

الف) ویژگی تکاملی انسان

ویژگی تکاملی انسان از ویژگی وجودی و ماهیت او سرچشمه می‌گیرد. انسان در عین این که مرکب حقیقی و واحد حقیقی به شمار می‌رود، موجودی دارای دو بعد اساسی است. این موضوع سبب امتیاز او از دیگر موجودات می‌شود. یکی بعد مادی یا خود طبیعی که همان تمایلات و غرایز اوست و دیگری بعد معنوی که جنبه ملکوتی دارد و در فلسفه، روح نامیده می‌شود (مظاهری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۹). بعد مادی انسان محسوس تر از جنبه معنوی او و فعلیت یافته است. برعکس، بعد معنوی انسان - که امری بالقوه می‌نماید - حیاتی‌تر، با اهمیت‌تر و با معنا تر است؛ یعنی در طبیعه پیدایی، امری بالقوه و هم سطح طبیعت است که در اثر تکامل جوهری مجرد می‌شود. فعلیت یافتن و تحقق بعد معنوی انسان به شرایط مناسب

۱. «وَإِنَّ الْأَخْزَةَ هِيَ دَائِرُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۹).

بستگی دارد؛ به طوری که می‌تواند بر حسب مساعدت یا عدم مساعدت شرایط، فعلیت یابد یا نیابد و در صورت فعلیت یافتن، به طور کامل تحقق یابد یا به طور ناقص. همچنین کیفیت تحقق آن، بسته به شرایط، در موارد گوناگون متفاوت است؛ به صورتی که می‌تواند یا به افراط یا به تفریط کشانده شود یا بین جنبه‌های مختلف آن هماهنگی پدید آید (شکوهی، ۱۳۷۴: ۴ - ۲۸).

ارتباط بین دو بُعد وجودی انسان بسیار قوی است. اول آن که بُعد مادی، میدان فعالیت بعد روحی انسان است و این بُعد در بُعد مادی به فعلیت می‌رسد. سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. روح انسان در دامن جسم اوزاییده می‌شود، تکامل می‌یابد و به استقلال می‌رسد. البته انسانیت در انسان اصالت و استقلال دارد و صرفاً انعکاسی از زندگی حیوانی او نیست (جعفری، ۱۳۶۲: ۸۶ - ۱۸۹).

دوم آن که، بعد مادی همواره طالب اشباع بی قید و شرط و جویای تأمین و تضمین خود است. جاذبه‌ها و کشش‌هایی مثل میل به غذا، میل به خواب، میل به استراحت و امثال این‌ها انسان را به سوی بُعد مادی خود می‌کشاند. در عین حال، بُعد معنوی انسان نیز دارای کشش‌هایی است که انسان را به سوی خود می‌کشد. به علت این عناصر متضاد همواره در انسان کشمکش درونی وجود دارد که او را از این سو به آن سو می‌کشاند. این تضاد درونی همان است که در زبان دین، تضاد عقل و جهل، عقل و نفس یا روح و بدن نامیده می‌شود.

سوم آن که، تکامل انسان به لحاظ بدنی و عضوی به حد توقف رسیده است. پس قلمرو تکامل انسان در بعد معنوی او است. حال این بعد استعداد های گوناگونی دارد. بنابراین، کمال وجودی انسان در گرو رشد و پرورش همه استعداد های موجود و ظهور و بروز همه صفات و خصایص نوعی او در حد کمال است. بنابراین انسانی به تکامل رسیده که به سوی یک استعداد گرایش نیابد، بلکه همه استعداد های خود را با هم رشد دهد.

ب) ویژگی عقل

بین استعدادهای خاص انسان، استعداد عقلانی اهمیتی ویژه دارد. در انسان‌شناسی اسلامی بر این وجه از ویژگی انسان تأکید بسیاری شده است، به گونه‌ای که آن را پیامبر باطنی انسان شمرده و اصول دین را جز با تحقیق عقلانی نپذیرفته و در فروع دین نیز عقل را یکی از منابع اجتهاد معرفی کرده است. عقل در مقام ابزاری آن، نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است که با آن می‌توان خیر را از شر تمیز داد. در واقع، منظور از عقل، در جایگاه منبعی از منابع تعلیم و تربیت اسلامی، استعداد یا نیرویی است که انسان با آن، حقیقت را از خطا، حق را از باطل یا درست را از نادرست تشخیص می‌دهد و به شناخت و معرفت کلی می‌رسد (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۳ - ۲۰۱ - ۲۰۹). به بیان دیگر، توانایی درک و تمیز، تشخیص، مقایسه و پیش‌بینی منوط به جنبه عقلانی انسان می‌شود (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹: ۲۳ - ۸۲).

ج) ویژگی آزادی

انسان به حکم آن که دارای جوهر روحانی مستقل است و اراده‌اش از درون ذات روحانی‌اش سرچشمه می‌گیرد، مختار و آزاد است (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۲۱۸). اختیار داشتن با مقهور غیر نبودن مساوی است. بدین منظور، باید مرزهای خودی و بیگانه شناخته شود. عوامل بیگانه به دو دسته‌اند: بیرونی و درونی؛ یعنی نه تنها بیگانگان بیرونی می‌توانند اراده انسان را به اسارت درآورند، بلکه بیگانگان درونی نیز می‌توانند آن را تحت سلطه خود درآورند. این بیگانگان درونی همان رذایل هستند که انسان برای آزاد و مختار بودن ناگزیر است خود را از آن‌ها برهاند (سروش، ۱۳۷۳: ۸۰). بیگانگان بیرونی عبارتند از: جامعه، طبیعت و تاریخ. این عوامل با ایجاد محدودیت‌ها می‌توانند اراده انسان را تحت تأثیر قرار دهند. به طور مثال، محیط طبیعی محدودیت‌هایی را پیش روی انسان نهاده یا جامعه تعیین‌کننده نوع زبان فرد، نحوه بروز و کنترل عواطف، فرهنگ و تمدن او است. در عین حال انسان

می‌تواند با نیروی تفکر و تعقل خود این محدودیت‌ها را کنترل کند. برای مثال، درباره محدودیت‌هایی که محیط طبیعی برای انسان پدید آورده است، آدمی می‌تواند با نیروی تعقل، قوانین کلی جهان را کشف و به کمک این قوانین خود را از جبر محیطی و محدودیت‌های طبیعت برهاند (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۲۱۸). همان‌گونه که خداوند وعده داده است، نیروهای طبیعت را به تدریج زیر سلطه خویش درآورد.

از دیدگاه اسلام، انسان می‌تواند با انتخاب ابزار و به‌کارگیری آن‌ها جامعه و تاریخ را مطابق با اراده خویش بسازد، نه آن‌که محصول آن‌ها باشد. او در انتخاب اهداف و راه و روش زندگی خویش آزاد است و اگر چنین نبود، موضوع مسئولیت انسان منتفی می‌شد؛ چرا که اساساً آزادی و اختیار انسان از یک سو و مسئولیت وی از سوی دیگر لازم و ملزوم یکدیگرند (موسوی، ۱۳۷۳: ۱۱۵ - ۱۳۸). ذکر این نکته نیز لازم است که آزادی مورد نظر اسلام فقط در چارچوب قوانین الهی معنا می‌یابد و از نوع آزادی به معنای آن‌چه امروزه در لیبرالیسم غرب مفهوم می‌شود، متفاوت است.

د) ویژگی خودآگاهی

انسان میان انواع آفریدگان، یگانه موجودی است که ظرفیت و توان خودآگاهی دارد. خودآگاهی عبارت از ادراک کیفیت و سرشت خویش، کیفیت و سرشت جهان و کیفیت و سرشت رابطه خویش با جهان است (شریعتی، ۱۳۶۱: ۱۳۱). اسلام عنایت ویژه‌ای به این نکته دارد که انسان خود را بشناسد و موقعیت خویش را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تأکید در قرآن درباره انسان برای این است که انسان خویشتن را - آن‌چنان که هست - بشناسد و مقام و موضع خود را در عالم وجود درک کند. هدف از این شناخت نیز آن است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۲۱۸).

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ﴾

(حشر: ۱۹)

از آنان مباحثید که خدا را فراموش کردند، پس خدا آن‌ها را از خودشان فراموشانید؛ آنان همه فاسقانند.

رسول اکرم ﷺ نیز می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ؛

هرکس خود را بشناسد، خدای خویش را می‌شناسد.

من عرف زین گفت شاه اولیا عارف خود شوکه بشناسی خدا خود انسان همان چیزی است که روح الهی نامیده می‌شود و با شناخت آن است که انسان احساس شرافت، کرامت و تعالی می‌کند؛ به خدای خویش پی می‌برد و مقدمات اجتماعی و اخلاقی برایش معنا و ارزش می‌یابد.

۵) ویژگی هدفمندی انسان

بر اساس ویژگی‌های متعدد و متنوعی که برای انسان متصور است، به نظر نمی‌رسد استعداد های او برای رسیدن به کمال مطلوب و نوع ماهیتی که می‌تواند به دست آورد، محدود باشد. بستر حرکت تکاملی انسان در قرآن صراط المستقیم نام یافته، و آن مسیری است که نه به افراط گرایش دارد، نه به تفریط (موسوی، ۱۳۷۳: ۱۱۵ - ۱۳۸). در این بستر، انسان روبه سوی کمال مطلق دارد. «إِلَى رَيْكٍ مُنْتَهَاهَا»؛ بنابراین، در منطق اسلام، هدف اصلی زندگی جز خدا چیز دیگری نمی‌تواند باشد. قرآن می‌فرماید:

﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (ذاریات: ۵۶)

یا از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند:

﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ (انعام: ۱۶۲)

نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای پروردگار جهانیان است.

گفتنی است که در راه رسیدن به این هدف، اهداف دیگری نیز وجود دارند که

درفرآیند زندگی انسان همسان، هم عرض ودریک رتبه نیستند. برخی ازاین هدف‌ها، هدف‌های مقدماتی وزمیننه‌سازنیل به هدف‌های بالاترو برخی دیگر، هدف‌های میانه وحد واسط هدف‌های مقدماتی ونهایی هستند. به عبارت دیگر، این سه دسته هدف (هدف مقدماتی، واسطه‌ای ونهایی) در طول یکدیگرنند. مقصود ازهدف وکمال نهایی انسان، نقطه‌ای است که کمالی فراترازآن برای انسان متصورنیست وقرآن مجید ازاین نقطه اوج، با واژگان فوز (کامیابی)، فلاح (رستگاری) وسعادت (خوشبختی) یاد کرده است (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۳ - ۳۴ و ۲۰۳ - ۲۰۴). مصداق این کمال نهایی قرب به خداوند است (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۳ و ۲۰۱ - ۲۰۹) که همه کمالات جسمی وروحی، مقدمه رسیدن به آن، وانسانیت انسان درگرو دست یابی به آن است (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۳ - ۳۴ و ۲۰۳ - ۲۰۴).

۳. تعلیم وتربیت

«تربیت» در لغت به معنای رشد ونما دادن، زیاد کردن ومرغوب یا قیمتی ساختن است (شکوهی، ۱۳۷۴: ۴ - ۲۸). انسان استعدادهای گوناگونی دارد که با تقویت وتربیت هریک ازآنها شخصیتی می‌یابد وچون درابتدا وپیش ازتربیت، بعد حیوانی انسان بالفعل است، بر مقتضای فطرت وبعد معنوی خود عمل کردن دشوارمی‌نماید. پس برخلاف بعد مادی یا حیات طبیعی محض، بعد روحی انسان، به تعلیم وتربیت واراده به فعلیت رساندن استعدادهای خود نیازشدید دارد. فقط این اراده است که انسان را متولد می‌سازد؛ یعنی از موقع بروزاین اراده است که فرد در جایگاه انسان شروع به زندگی می‌کند. پیش از بروز آن، حیوانی است که استعدادهای متنوعی دارد (جعفری، ۱۳۶۲: ۸۶ - ۱۸۹). بنابراین، برای به فعلیت رساندن بعد معنوی انسان، به شرایط مساعد ومناسب نیازاست که چون این شرایط فراهم آید، رشد استعدادها آغاز می‌شود. در

واقع، تربیت از یک دیدگاه، به کارگیری تدابیر مقتضی برای فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد استعداد های انسانی است. به بیان دیگر منظور از تربیت انسان، به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه موجود در اوست (موسوی، ۱۳۷۳: ۱۱۵ - ۱۳۸).

هدف تعلیم و تربیت

از آن جا که هر موجودی کمالی دارد که هدف خلقت او به تبع آن هدف رسیدن به آن کمال است، هدف تعلیم و تربیت، تسهیل سیر صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدر شده است (شکوهی، ۱۳۷۴: ۲ - ۴۸). در واقع، هدف نهایی تعلیم و تربیت در اسلام، رضای خدا و تقرب ذات اوست (موسوی، ۱۳۷۳: ۱۱۵ - ۱۳۸).

هدف، اخلاص و نزدیک شدن به کانون بی منتهای هستی است که با فزونی و استکمال در ایمان، علم، اراده، اندیشه، خلاقیت و نظم و نسق در زندگی همراه و هماهنگ خواهد بود. این هدف فقط شعار نیست، بلکه مظاهر و ابعادی دارد که می توان آن ها را به نوعی هدف های زمینه ساز نامید. این هدف های زمینه ای را می توان به صورت های گوناگون طبقه بندی کرد (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۳ و ۲۰۱ - ۲۰۹). مظاهر و ابعاد تقرب به خداوند را در سه طبقه جای می دهد که عبارتند از: خودشناسی و حرکت انسان به سوی کمال، خدمت به خلق و برخورد مسئولانه با جهان طبیعت (شکوهی، ۱۳۷۴: ۲ - ۴۸).

همچنین این هدف های زمینه ساز را در چهار طبقه، یعنی تعلیم و تربیت فرد درباره مبدأ آفرینش، تعلیم و تربیت فرد درباره خویشتن، تعلیم و تربیت فرد که با جامعه بشری مرتبط است و تعلیم و تربیت فرد که با عالم طبیعت ارتباط دارد، جای می دهد. در ادامه، با قبول و استناد به طبقه بندی پیشین در تشریح هر یک از آن ها خواهیم کوشید.

الف) تعلیم و تربیت فرد درباره خدا

در این مقام، تعلیم و تربیت باید در راستای برقراری ارتباط انسان با مبدأ آفرینش برآمده و راه پرستش و بندگی خداوند را - که همان هدف نهایی خلقت هستی و انسان است - هموار سازد. اعطای آزادی و اختیار از جانب خداوند به انسان، همراه با اخذ تعهدی بوده است که آدمی را به استفاده از استعداد های خود در راستای بندگی و شناخت و انتخاب نزدیک ترین راه (صراط مستقیم)، رسیدن به او ملزم می سازد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾
(اعراف: ۱۷۲)

و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت و آن ها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما هستم، همه گفتند: بلی، ما به خدایی تو گواهی می دهیم که دیگر در روز قیامت نگوئید ما از این واقعه غافل بودیم.

این تعهد فطری که بنیانش در ساخت وجودی انسان هاست، او را و می دارد تا از وسوسه های نفسانی بپرهیزد و از پیروی شیطان خودداری کند. پس تعهد انسان در برابر خداوند به واسطه استعداد شناخت، آگاهی، آزادی، اراده و هدایتی است که از جانب خداوند به عمل آمده است.

یکی از جلوه های ارزشمند این تعهد فطری ایمان است که در واقع ضرورت تعلیم و تربیت نیز در رشد این صفت ارزشمند معنا می یابد. تعلیم و تربیت باید بر معرفت و ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به اسلام و حسن قبول به قرآن مبتنی باشد و به عمل بر اساس همان علم و ایمان نیز بینجامد (همو). ایمان آن چیزی است که، هم قادر است جلوانسان را از منفعت پرستی تا حدود فراوانی بگیرد و هم برای انسان مطلوب ها و خواسته های ماورای منافع فردی و مادی را عرضه می دارد، مطلوب می سازد و می آفریند و آن وقت عقل انسان را به سوی همان مطلوب پیش می برد

(مطهری، ۱۳۶۷: ۳۲۴). بنابراین، نظام تعلیم و تربیت ارزشمند، نظامی است که انسان را به سوی ایمان به پروردگارش و عمل صالح سوق دهد و بذرگرایش به خداوند را که به صورت فطری در نهاد بشر قرار داده شده، شکوفا کند و آن را به عمل منتهی سازد. در واقع، از نظر قرآن شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد، ایمان است. با ایمان، علم از صورت ابزار ناروا در دست نفس اماره خارج می‌شود و به صورت ابزار مفید درمی‌آید (همو، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۲۱۸).

ب) تعلیم و تربیت فرد درباره خود

تعلیم و تربیت در این باره باید بر شناخت و معرفت استعداد های گوناگون انسانی و ابعاد مختلف جسمی، روانی، قوای مادی و معنوی، نقاط ضعف و قوت انسان مبتنی باشد (شکوهی، ۱۳۷۴: ۲ - ۴۸). تهذیب و تربیت بُعد معنوی انسان در گرو آگاهی اوست. هر انسانی به مقدار آگاهی و معرفتش می‌تواند رشد یابد و کامل شود. بنابراین مهم‌ترین عامل رشد و تکامل انسان آگاهی اوست. انسان متعهد انسانی است که موقعیت خود را در جهان شناخته و در به ثمر رساندن ملکات نفسانی خود کوشا باشد (جوادی آملی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۵۱۳). افزون بر این، از آن جا که انسان پرتویی از کمال مطلق و نشئت او از خداست، وظیفه دارد خود را به صفات خداوند متصف کند و هرگز گرد ظلم و بی‌عدالتی و دیگر انحراف های اخلاقی و اجتماعی نگردد (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۳ و ۲۰۱ - ۲۰۹).

چنانچه ملکات نفسانی انسان را مورد توجه قرار دهیم، تقوا نیکوترین فضیلت اوست. تقوا به معنای حفظ و نگهداری است. وقتی این کلمه در زمینه اخلاقی و تربیتی به کار می‌رود، به معنای حفظ خود، تسلط بر خود، اداره خود و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسیر منطقی است. پس هدف این است که انسان به صورتی تربیت شود تا اداره‌کننده خویشتن باشد. تمایلات یا هوای نفسانی خود را تحت کنترل درآورد و از آن چه غیر منطقی و غیر عقلانی است، خود را دور کرده و آن چه را

شایسته انسان بودن اوست، انجام دهد. بنابراین، تقوا به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل سلیم زندگی، و از اصول معینی در زندگی خود پیروی کند (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹: ۲۳ - ۸۲). تقوای دینی و الهی یعنی انسان از اصول و روشی که دین برای زندگی معین ساخته، پیروی کند. بنابراین، اهمیت دادن به واجبات نخستین گام در مسیر رشد و تعالی انسان است و از سوی دیگر باید از آن چه دین خطا، گناه و پلیدی شناخته، خود را حفظ و صیانت کند (همو)؛ چرا که گناه، انسانیت انسان را از بین برده، وجدان اخلاقی را در انسان می‌کشد و او را به مرحله‌ای می‌رساند که قرآن می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾. (اعراف: ۱۷۸)

ج) تعلیم و تربیت فرد درباره طبیعت

تعلیم و تربیت در این بعد باید بر شناخت عالم طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن مبتنی باشد. بنابراین، باید روحیه تتبع و تفکر را در آدمی ایجاد و تقویت کند و افراد را به تحقیق، ابداع و ابتکار تشویق و کسب تخصص‌های لازم و استفاده از امکاناتی را که در طبیعت موجود است، در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهد (شکوهی، ۱۳۷۴: ۲ - ۴۸). اسلام استفاده از طبیعت را در حد معقول و منطقی نه تنها منع نمی‌کند، بلکه به صراحت توصیه می‌کند که از آن بهره‌گیری. البته اسلام هر نوع تخریب، بهره‌کشی، آلودگی، از بین بردن منابع یا هرگونه استفاده انحصارگرایانه غیر اخلاقی و غیر انسانی از طبیعت را غیر مجاز دانسته و به ایجاد آبادی در زمین توصیه فرموده است (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۳ و ۲۰۱ - ۲۰۹).

طبیعت، امکانات و نعمت‌های فراوانی را در جهت رشد فردی و اجتماعی انسان در اختیار او قرار می‌دهد. برخورداری از این امکانات، سبب طرح مسئولیت انسان در برابر طبیعت و جهان آفرینش شده است. تصمیم‌های نادرست و اقدام‌های بی‌اندازه بشری می‌تواند اختلال‌ها و لطمه‌های کم و بیش بزرگی را بر

تبادل و سلامت محیط طبیعی وارد آورد. مسلم است که عکس‌العمل چنین صدمه‌هایی دیر یا زود، مستقیم یا غیرمستقیم گریبانگیر خود او خواهد شد. بنابراین، نظام تعلیم و تربیتی باید در افراد احساس مسئولیت درباره محیط زیست، طبیعت و امکانات موجود در آن را پدید آورد. اما به لحاظ ارزشی - همان‌گونه که می‌دانیم - قرآن از طبیعت به صورت آیه‌ای برای اثبات وجود خدا، آخرت و آفرینش استفاده می‌فرماید. قرآن خدا را نه تنها در آسمان‌ها، بلکه از درون خاک به مؤمنان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ (عنکبوت: ۲۰)

در زمین سیر کنید تا ببینید چگونه خداوند آغاز خلقت کرده؛ سپس آخرت پدید می‌آورد. همانا که خداوند بر هر چیز تواناست.

بنابراین، قرآن آثار و امکانات طبیعت را نعمت‌های خدادادی برای بهره‌برداری و شکرگزاری انسان‌ها می‌داند و آن‌ها را وسیله زندگی، نیروگیری در طریق تقوا، توجه به خدا و حرکت به سوی سعادت تلقی می‌کند. پس تعلیم و تربیت باید از این بعد طبیعت نیز در جهت رشد و پرورش انسان‌ها بهره‌گیرد.

د) تعلیم و تربیت درباره جامعه

در نظام اسلامی کوشش در جهت تشخیص و شناسایی نیازهای جامعه در همه زمینه‌ها و کسب دانش و آگاهی‌های لازم و انجام دیگر مقدمات به منظور رفع این نیازها، چنان اهمیتی دارد که از آن به صورت تکلیف شرعی نام می‌برد (همو). درباره این مسئله، تعلیم و تربیت باید بر شناخت و تبیین ارزش‌های زندگی گروهی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، و نیز بر ایمان قلبی به این ارزش‌ها مبتنی باشد و افراد را در عمل هماهنگ با این علم و ایمان در جهت تشکیل خانواده و امت اسلامی سوق دهد. در قلمرو روابط فرد با جامعه، گام اول آشنایی با مفاهیم گوناگون زندگی گروهی، مزایا و محدودیت‌های زندگی

اجتماعی، شناخت گروه‌های اجتماعی و ارزش‌ها، معیارها و قوانین حاکم بر آن‌ها از دیدگاه اسلام و کشف، درک و دریافت اصول تشکیل و تداوم و اعتدالی جوامع بشری نظیر تعاون، برابری، برادری، آزادی، استقلال و... خواهد بود (شکوهی، ۱۳۷۴: ۲-۴۸).

چنین علم و ایمانی باید فرد را به شرکت داوطلبانه و مسئولانه در فعالیت‌های مربوط به جوامع کوچک و بزرگ سوق دهد و به رعایت حقوق دیگران وادارد. در این مناسبات انسانی است که یکی از عالی‌ترین ویژگی‌های آدمی - یعنی احسان - مطرح می‌شود. احسان، نیکی کردن به دیگران و مراعات مردم است (بازرگان، ۱۳۷۴: ۱۵۶-۱۵۷). قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۹۰)

از نظر اسلام، احسان به مردم چنان اهمیتی دارد که افراد تسلیم در برابر خداوند، و نیکوکاران را شایسته پاداشی بزرگ می‌داند:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾. (بقره: ۱۱۲)

همچنین تعلیم و تربیت باید سازگاری و مخالفت با جامعه را به فرد بیاموزد. در سازگاری، انسان ضمن حفظ ویژگی‌های فردی باید درصدد تفاهم و وحدت با دیگران برآید. سازگاری در جامعه به معنای مطلق تسلیم در برابر جمع یا تأیید وضع موجود نیست، بلکه فرد ضمن این‌که با دیگران می‌زید، استقلال و هویت فردی خود را نیز حفظ می‌کند و آزاد است تا هدف و خط مشی زندگی خود را بر اساس تجربیات و امکانات موجود برگزیند.

مخالفت فرد با جامعه نیز جنبه دیگر تعلیم و تربیت است. اختلاف نظر امری طبیعی است. افراد از لحاظ خصوصیات روانی، تجربیات اجتماعی، امکانات و تخصص با هم تفاوت دارند. تفاوت‌ها این فرصت را فراهم می‌آورد

تا افراد طبق استعدادهای خود پرورش یابند و نقش خود را در زندگی جمعی ایفا کنند. البته تعلیم و تربیت باید تفاوت میان مخالفت اصولی با منفی بافی، عیب جویی، حمله و تعرض به دیگران را نیز به افراد بیاموزد (شریعتمداری، ۱۳۶۹: ۲۳ - ۸۲). گفتنی است کسب تجربیات مذکور از طریق جامعه پذیری یا اجتماعی شدن اولیه و ثانویه میسر می شود. از آن جا که جامعه پذیری اولیه به طور عمده از طریق والدین و روش های تربیتی دوران کودکی حاصل می شود. در ادامه، به واسطه اهمیت این بخش از آموزش در فرایند کلی تعلیم و تربیت انسان، به بررسی روش های تربیتی کودک بر اساس سیره نبی گرامی اسلام خواهیم پرداخت.

۴. سیره تربیتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم درباره کودکان

الف) مفهوم شناسی

یکم. سیره

برای واژه «سیره» دو معنای متفاوت، ولی نزدیک به هم ارائه شده است. معنای اول به نوع عمل و چگونگی آن و معنای دوم، به قاعده و سبک آن اشاره دارد. در معنای اول، کلیت رفتار و فعالیت های آدمی مد نظر است؛ در حالی که در معنای دوم - که اخص از معنای اول است - به روش ها و قواعدی اشاره می کند که حاکم بر سیره یا رفتار و اعمال به معنای اعم کلمه است (مطهری، ۱۳۶۷: ۳۲۴). بدین ترتیب، زمانی که از سیره تربیتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان می آید، منظور مجموعه اصول و قواعد و سبک های تربیتی منتسب به حضرت است. از آن جا که گفتار آدمی نیز در مقوله رفتار قابل بررسی است، سیره را مجموعه اقوال و افعال شخصیت بزرگوار نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند که معادل واژه سنت است و در عرف مورخان نیز چنین بوده است.

دوم. تربیت

در لغت، واژه «تربیت» - که از مادهٔ رَبُّو گرفته شده - به معنای رشد و نمو کردن و افزوده شدن و پرکشیدن آمده است (نک: گروه نویسندگان، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۲ - ۲۴). به طور کلی، از دیدگاه نگارندگان این سطور، تربیت امری متناظر براهدافی از پیش تعیین شده است و مجموعه فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که با طرح و برنامه و خط مشی‌هایی معین، محتوایی که مطلوب و متناسب با حال و وضع تربی باشد و آثار مطلوبی بر رفتار، کردار، اخلاق، شناخت و نگرش وی پدید آورد، از طرف افرادی که مربی نامیده می‌شوند، به صورت رسمی، یا غیر رسمی ارائه می‌شود.

بنا به تعریف پیش‌گفته، آن چه از سیرهٔ تربیتی پیامبر اعظم ﷺ مستفاد می‌شود، نقش تربیتی عام و خاص حضرت است؛ بدین معنا که کلیه رفتارهای آن حضرت به دلیل الگو بودن برای عموم مردم مسلمان، کارکردی آموزشی و تربیتی داشته، از لحاظ اخلاقی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی و معیشتی و حتی نظامی الهام‌بخش رفتار عموم مردم بوده است. در این تعبیر، سیرهٔ نبی گرامی حالت یا نقش تربیتی عام داشته است و دارد. اما منظور از جنبه‌های خاص تربیتی، آن بخش از سیرهٔ رسول اکرم ﷺ مورد نظر است که اختصاصاً برای تربیت و تغییر در رفتار و اخلاق و نگرش افراد در وضعیت ویژه تربیتی تعریف شده است.

سوم. تربیت کودک

تربیت کودک بر اساس سیرهٔ نبوی عبارت از مجموعه اقوال و افعال رسول خدا ﷺ است که خاص تربیت و پرورش کودکان بوده و به تعبیری که پیش‌تر بیان کردیم، به نقش خاص تربیتی سیرهٔ اشاره دارد. در این مقام، آن چه از رفتار و نوع برخورد رسول اکرم ﷺ با کودکان ملاحظه و آن چه از گفتار ایشان در این زمینه ضبط شده است، مجموعاً سیرهٔ تربیتی پیامبر ﷺ دربارهٔ کودکان در نظر گرفته شده است.

ب) میزان‌های تربیتی خاص کودکان در سیره نبوی

فرض مسلم ما این است که آن‌چه از طرف نبی اکرم ﷺ درباره انسان به طور کلی، و درباره تربیت وی به طور خاص و نیز آن‌چه به طور ویژه درباره تربیت کودکان بیان شده است، در عالی‌ترین سطح ممکن - چه از لحاظ معرفتی و چه از لحاظ هستی‌شناختی یا از لحاظ اخلاقی و زیبایی‌شناسی - قرار دارد. بدین لحاظ، اعتقاد داریم که سیره حضرت درباره تربیت کودکان به دلیل جایگاه خطیر آن در مجموعه دوره‌های تربیتی را باید با استناد به روش‌های تفسیری^۱ یا تفهیمی^۲ به طور دقیق بررسی کرد و مضامین تربیتی و میزان‌های خاص پرورش کودک را از آن استخراج و آن‌ها را به شیوه‌ای که قابل کاربرد عینی در نظام تعلیم و تربیت اطفال و کودکان باشد ارائه داد؛ زیرا نگاه حضرت به مسئله تربیت انسان که اساس فلسفه بعثت همه پیامبران الهی و در رأس آن‌ها پیامبر اعظم ﷺ بوده، محدود به زمان و مکان و افرادی خاص از نژاد، قبیله یا طبقه‌ای معین نمی‌شده است. از این رو شایسته است با پیشرفت دامنه فهم بشر درباره هستی و آفرینش انسان، سیره حضرت در این باره - یعنی تربیت کودک - بررسی و بارها ارزیابی، و موازین تربیتی آن، متناسب با زمان‌های گوناگون استخراج و تبیین شود. بدین منظور، در این قسمت کوشیده شده به صورت خلاصه و ایجاز - آن‌گونه که مطلوب نظر محققان و دانشمندان باشد - به بخشی از سیره آن بزرگوار درباره تربیت کودک اشاره کنیم:

الف) ضرورت تربیت فرزند: پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید:

اگر پدری فرزندش را تربیت کند، بهتر از این است که روزی یک ونیم

کیلوگرم طعام صدقه بدهد. (حزعاملی، بی‌تا: ج ۵، ۱۹۵)

اگر وضعیت اجتماعی زمان حضرت رسول ﷺ در مکه و مدینه و نیز وضعیت

اقتصادی و معیشتی مسلمانان در آن روزگار را مد نظر قرار دهیم، ارزش یا قدر واقعی

1. Interpretive
2. Hermeneutic

میزان یک و نیم کیلو طعام در هر روز تا حدودی مشخص می‌شود. نکته‌ای که از لحاظ اقتصاد آموزش و پرورش در این روایت استنباط می‌شود آن است که هزینه کردن برای امر آموزش و پرورش کودک ارجح است بر صدقه‌ای که در راه خدا به مستمندی داده شود. صدقه دادن در اسلام دارای بار ارزشی بالایی، چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی است و توصیه‌های فراوانی چه از ناحیه وحی، در آیات قرآنی و چه در کلام معصومان برای مسلمانان و مؤمنان ارائه شده است. اما در مواجهه با هزینه کردن جهت تربیت فرزند، از دید نبی اکرم ﷺ مرتبت پایین‌تری دارد. ب) تأثیر محیط و وراثت بر تربیت فرزند: در روایاتی از پیامبر عظیم‌الشان ﷺ آمده است:

دقت کن که فرزندان را در چه نسل و نژادی قرار می‌دهی؛ چرا که رگ و ریشه خانوادگی در فرزند دخالت دارد. (طبرسی، ۱۳۹۳: ۱۹۷)

در کلامی دیگر نیز می‌فرماید:

هر مولودی بر فطرت الهی از مادر متولد می‌شود و این پدر و مادر هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی بار می‌آورند. (کلینی، ۱۴۱۳: ج ۷، ۴۰)

دورویات پیش‌گفته بیان‌گر جایگاه و اهمیت مسئله وراثت و تأثیر آن بر منش و ویژگی‌های کلی کودک و نیز آثار و پیامدهای محیط خانوادگی بر چگونگی حالات، رفتار و اندیشه کودکان است. هر یک از عوامل محیطی یا موروثی می‌توانند در جایگاه خود آثاری ماندگار و عمیق بر مراتب رشد شخصیت و ویژگی‌های کودکان - چه از لحاظ فردی و چه از منظر اجتماعی - به جای گذارند. سالیان فراوانی از اثبات آثار عوامل محیطی و وراثتی بر ویژگی‌های شخصیتی کودکان به وسیله دانشمندان علوم رفتاری و روان‌شناسان تجربی نمی‌گذرد. این در حالی است که به روشنی در نگاه عمیق و فرازمانی نبی اکرم ﷺ بدان توجه شده است. بنابراین ضرورت دارد به توصیه‌هایی که درباره همسرگزینی، نحوه معاشرت و تعاملات رفتاری والدین و زمینه‌سازی‌هایی که برای فرزنددار شدن و ضرورت‌های رفتاری پدر در دوران

بارداری مادر و آمادگی آن‌ها برای تولد کودک ارائه شده، توجه علمی و عملی به عمل آید.

ج) آغاز زندگی با ندای حق: یکی از توصیه‌های پیامبر عظیم‌الشان ﷺ به والدین در لحظات اولیه زندگی کودک اذان گفتن در گوش راست و اقامه گفتن در گوش چپ اوست. از آن بزرگوار روایت شده که در زمان وضع حمل حضرت زهرا علیها السلام به اسماء بنت عمیس و ام سلمه که حاضر بودند فرمود:

بر بالین فاطمه حاضر شوید و وقتی فرزند متولد شد در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویید؛ زیرا اگر چنین کنید از شیطان در امان خواهد بود. (اربلی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۱۴۸)

تأثیر روحی - روانی و آثار احتمالی این امر هنوز به طور کامل برای ما روشن نشده و گرچه تحقیقات دانشمندان، توانایی‌های اولیه کودک در برقراری ارتباط حسی او با مادر در لحظات اولیه تولد را آشکار ساخته است. توصیه‌های دیگری نیز در همین زمینه از سوی نبی گرامی ﷺ مانند عمل تحنیک یا کام برداشتن از نوزاد، پوشاندن او در لباس سفید، انتخاب نام نیک برای فرزند، ختنه کردن نوزاد پسر در روز هفتم تولد و صدقه دادن و تراشیدن موی سر او در همین ایام مطرح شده است که هر کدام از آن‌ها خواص و آثاری دارد که در سه مقوله بهداشتی، روحی - روانی و اجتماعی - تربیتی قابل تفحص و تأمل است.

ج) مراتب نیاز

غالباً در متون درسی روان‌شناسی به نظریه‌ای که با عنوان سلسله مراتب نیازها شناخته شده و از طرف یکی از دانشمندان انسان‌گرای امریکایی به نام آبراهام مزلو مطرح شده است برمی‌خوریم. هرچند بر طرح دیدگاه نظری مزلو در کتاب‌های درسی مذکور، به منظور آگاهی فراگیران از آن اشکالی وارد نیست، توجه نکردن به معرفت دینی و در نتیجه بازماندن از محتوای غنی آن در هر کدام از حوزه‌های

معرفتی - اعم از روان شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه و علوم مشابه - به تدوین کتاب‌ها، مقاله‌ها و نوشته‌هایی می‌انجامد که ویژگی غرابت آن‌ها از فرهنگ اصیل اسلامی بیشتر از قرابت آن‌ها است.

درسیره رسول معظم اسلام ﷺ - چه در گفتار چه در افعال - مواردی ملاحظه می‌شود که از توجه عمیق آن بزرگوار به اساسی‌ترین نیازهای کودک از زمان تولد وی حکایت دارد. تأمل در سبک رفتاری پیامبر با کودکان، مبین نیازهای واقعی و طبیعی در کودکان است. برای مثال و به ایجاز، مواردی از مراتب نیازهای کودکان را که بازتابی از سیره حضرت هستند بیان می‌کنیم:

۱. رشد کرامت و عزت نفس در کودکان؛ ۲. محبت به آنان؛ ۳. ایجاد امنیت برای کودکان؛ ۴. احترام گذاشتن به آنان؛ ۵. کودکانه رفتار کردن و بازی با آنان؛ ۶. توجه به آزادی کودکان؛ ۷. نظارت و مراقبت دائم از آنان؛ ۸. صادق بودن با کودکان؛ ۹. عیب‌جویی نکردن از کودکان؛ ۱۰. امر و نهی غیر واقع نکردن از آنان؛ ۱۱. عدم تبعیض میان کودکان؛ ۱۲. پرهیز از تنبیه بدنی کودکان.

مجموعه‌ای که به اختصار بیان شد، به طور کلی مستخرج از روایاتی است که بیان‌گر سیره نبی اکرم ﷺ درباره نوع نگاه و طرز رفتار وی با کودکان است.

د) مواد آموزشی

واقعیت این است که با استفاده از روش نه‌چندان پیچیده تفهیمی (هرمنوتیک) در فهم نخستین آیات وحی می‌توان به ارزش و جایگاه مفاهیمی چون خواندن، علم، قلم و معرفت پی برد. با نگاهی منطقی به این قضیه نیز می‌توان استنباط کرد دینی که آغازین کلامش با خواندن و علم شروع می‌شود، باید برای تعلیم و تربیت انسان به طور کلی، و تعلیم و تربیت دوران اولیه زندگی انسان اهمیتی خاص قائل شده باشد. با نظر به سیره پیامبر اعظم ﷺ و تحلیل گفتار و کلام و رفتار حضرت، آن‌گونه که با فرزندان خود یا فرزندان اصحاب یا انصار عمل می‌کرد، این‌گونه

استنباط می‌شود که پس از آموزش سواد و خط، مواردی چون تعلیم و تربیت اعتقادی، آموزش مهارت‌های زندگی، آداب و رسوم اجتماعی، تربیت عبادی، آموزش احکام دینی و حکمت، مهم‌ترین ویژگی‌های تربیت نبوی از لحاظ محتوا و مواد آموزشی بوده‌اند.

الف) سوادآموزی: می‌دانیم نخستین کلام وحی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، کلمه «بخوان» بود و پاسخی که حضرت به جبرئیل داد این بود که «چه بخوانم؟ من که سواد خواندن ندارم». در پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و آله به روح الامین، نکته‌ای بس مهم برای بشر نهفته و آن این‌که پایه پذیرش هر مسئولیت خطیری در زندگی، داشتن سواد و توانایی‌های مربوط به آن است. برای همین منظور هم بود که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله از همان آغاز رسالت خطیر خود، به آموزش خواندن و نوشتن برای کودکان سفارش فرمود. استفاده پیامبر از اسیران جنگی برای آموزش کودکان و گماشتن عبدالله بن عاص در مسجد مدینه برای آموزش سواد و خط، بیان‌گر سیره حضرت در توجه به آموزش و سواد در دوران کودکی است (نک: حسینی‌زاده، ۱۳۸۰: ج ۱).

ب) آموزش قرآن: آموزش قرآن و حکمت پس از سوادآموزی و آموزش خط مطرح شده است. آن‌طور که تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام مشخص می‌سازد در صدر اسلام در مکتب‌خانه‌ها، تعلیمات مقدماتی - یعنی خواندن و نوشتن و حساب ساده و اندکی شعر و تاریخ و قرآن و حدیث به صورت ساده - آموزش داده می‌شد (همو). بی‌گمان، اساس سیره تربیتی امامان معصوم برگرفته از سیره نبوی است. بنابراین زمانی که امام علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «تعلیم و تربیت تو را با آموزش کلام خدا آغاز کردم» (شریف رضی، بی‌تا: نامه ۳۱)، نشان می‌دهد که این مرحله آموزش از لحاظ موضوع و محتوا، پس از سوادآموزی اولیه است که از سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره خود علی علیه السلام و نیز درباره اطرافیان و یاران اولیه خویش گرفته می‌شود.

ج) آموزش آداب و مهارت‌های اجتماعی: آموزش آداب و مهارت‌های زندگی و سلوک اجتماعی همگام با رشد سنی و افزایش میزان فهم و درک اجتماعی کودکان، به صورت علمی و به هنگام رویارویی با رفتار خاصی از طرف کودکان به آن‌ها ارائه می‌شده است. احادیث بسیاری در این زمینه از شیوه رفتار و نوع گفتار پیامبر ﷺ در زمینه چگونگی حرکت و نشست و برخاست در حضور والدین، آداب غذا خوردن، مسواک زدن، رعایت نظافت فردی و اجتماعی، احترام به بزرگ‌تر، تکریم مهمان، خوش‌رویی و تبسم در مقابل دیگران، پیش‌سلام بودن و موارد مشابه دیگر نقل شده است که ارائه همه آن‌ها در حد این مقال نیست.

د) آموزش احکام دینی: آموزش احکام دین و تفسیر و تأویل آیات قرآن که با نوعی حکمت‌آموزی نیز همراه بوده، در دوره نوجوانی ارائه می‌شده است. پیامبر اسلام ﷺ امت خود را درباره آن چه برای فرزندان آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد، هشدار می‌دهد و ضرورت آموزش احکام و واجبات دینی به فرزندان امت را خاطر نشان می‌سازد. از سیره امامان معصوم نیز این‌گونه استنباط می‌شود که خطر انحراف نوجوانان و جوانان از مسیر دین و تأثیرپذیری آن‌ها از آرا و عقاید خلاف دین و سبقت گرفتن «مرجنه»^۱ های زمان بر خانواده‌های مسلمان در پرورش فکری، ذهنی، اخلاقی فرزندان آن‌ها همیشه وجود داشته است و خواهد داشت.

ه) آموزش و تربیت اعتقادی و عبادی: در سیره نبی اکرم ﷺ آموزش اصول اعتقادی و بنیادی دین حنیف - یعنی معرفت به حق، اعتقاد به نبوت و اصل معاد و نیز معرفت به امام و اعتقاد به اصل امامت - با توجه به تناسب موضوع و میزان درک و توانایی فهم کودکان توصیه شده است. در نظر گرفتن روش‌های تربیتی مناسب برای آموزش اصول اعتقادی به کودکان یکی از جلوه‌های زیبای تربیت نبوی است. توجه به پدیده‌های قابل مشاهده عینی در طبیعت به منظور نشان

۱. مرجنه: گروهی بودند که در زمان حضرت علی علیه السلام در مقابل خوارج و شیعیان پدید آمدند و اعتقاداتی بدعت‌گونه داشتند. (نک: حسینی زاده، ۱۳۸۰: ج ۱)

دادن قدرت خداوند و جلوه‌های وجودی او برای کودکان از جمله این موارد است. همچنین در زمینه تربیت عبادی روش‌های خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آماده‌سازی ذهنی و فکری کودکان برای برپا داشتن نماز و توجه به دعا و ذکر خدای متعالی و نیز آشناسازی کودکان با سایر فروع و عبادات دینی اهمیت بسیار بالایی دارد. روش‌های عمل تدریجی در تربیت عبادی همراه با تشویق و ترغیب کودکان به انجام فرایض، چشم‌پوشی و تساهل در اجرای برنامه‌های عبادی در سن کودکی و فراهم آوردن شرایط مطلوب و مورد علاقه کودکان به منظور عادت دادن آن‌ها به انجام واجبات دینی از جمله مواردی است که در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله مورد استناد است. امام علی علیه السلام در خطبه ۳۱ خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

فرزندم، هیچ فقری بدتر از جهل و هیچ عدمی بدتر از بی‌عقلی نیست و هیچ چیزی وحشتناک‌تر از خودپسندی نیست و هیچ خویشاوندی بهتر از اخلاق نیکو نیست و هیچ ورعی بهتر از پرهیز از محرمات خدا و هیچ عبادتی مانند تفکر در صنع و خلقت خداوند نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۸۱، باب ۱، ح ۱۳)

هـ) روش‌های تربیتی

روش‌های تربیتی منتسب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اساساً برداشت‌هایی است که از کیفیت گفتار و چگونگی و کیفیت رفتار حضرت به دست می‌آید. چگونگی بیان مطلب و چگونگی برخورد رفتار مربی با متربی در موقعیت‌های گوناگون تربیتی و میزان اثربخشی آن نوع رفتار و گفتار بر ذهن و روان کودک موضوعی است که بر کسی پوشیده نیست. در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله - چه در مقوله گفتار و چه در مقوله رفتار - از لحاظ کیفیت و چگونگی آن‌ها، مواردی ملاحظه می‌شود که کمتر مربی و معلمی توان انجام آن‌ها در تمام لحظات آموزشی و تربیتی در میدان عمل را دارد.

تبیین ارتباط مفهومی سیره تربیتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مفاهیم تربیتی مطرح شده در این مطالعه با مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به‌طور کلی، آن‌چه از

سیره آن بزرگوار درباره روش‌های تربیتی کودکان فهمیده می‌شود آن است که افزون بر موعظه، به‌کارگیری اصولی چون ترغیب و ترهیب، ارشاد و راهنمایی، تذکر و عادت دادن کودکان به انجام فرایض و درونی‌سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی نیز مورد نظر حضرت بوده است و مربیان افزون بر والدین و معلمان و سایر متولیان در تربیت، به استفاده از آن‌ها توصیه شده‌اند.

توصیه‌های تربیتی پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ ترجمان نگرش و نگاه عمیق آن بزرگوار به جهان بینی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است. آن‌گاه که در تربیت آدمی از توجه داشتن به رشد کرامت و عزت نفس، آزادی و عدم تبعیض توصیه می‌فرماید، تا آن‌جا که به پرهیز از تنبیه و عدم عیب‌جویی از مرتبی امر می‌فرماید، در حقیقت توجه همه اندیشه‌وران را به تبیین ارزش، جایگاه و منزلت انسان در نظام آفرینش یا بهتر بگوییم انسان‌شناسی مورد نظر اسلام معطوف می‌دارد؛ زیرا ویژگی‌های انسان از منظر انسان‌شناسی اسلامی - آن‌گونه که پیش‌ترین اشاره شد - استکمال عزت و کرامت، آزادی، عقلانیت و خودآگاهی انسان در مسیر تکامل نفسانی و روحانی وی مطرح شده است یا زمانی که متولیان تربیت را به لباس و وجهه کودکی درآمدن و با کودکان از طریق بازی و ابراز محبت ارتباط برقرار کردن توصیه می‌فرماید، در واقع توجه ما را به روش‌های بنیادی جامعه‌پذیری و اصول انتقال معارف اولیه به کودکان جلب می‌کند. انسان بدون تعامل با دیگران، از فیض رشد و کمال بازمی‌ماند. معرفت‌شناسی اسلامی، کسب معارف اولیه از طریق ابزار حسی را تأیید می‌کند و ابزار حسی انسان در تعامل رفتاری، گفتاری و مشاهده‌ای با دیگران است که رشد می‌یابد و زمینه ادراک بهتر و بیشتر را میسر می‌سازد. حتی می‌توان گفت که انسان در تعامل با نوع خود است که به معرفت به خویش پی می‌برد و همان‌گونه که در مبحث جهان‌بینی اسلامی مطرح کردیم، این نوع معرفت، مقدمه معرفت الهی است. از این رو نتیجه می‌گیریم که در تعلیم و تربیت اسلامی، از همان لحظات اولیه زندگی کودک، زمینه‌های رشد فراگیر او را

مد نظر قرار می‌دهد و شرایطی را توصیه می‌کند که چنان چه مدبرانه و آگاهانه به آن‌ها پرداخته شود، انسان‌هایی با جهان بینی الهی که عشق به کمال و شوق وصال به منبع فیوضات خداوند تمام وجودشان را پر می‌کند، به جامعه بشری عرضه خواهد کرد. اما لازمه تحقق چنین امری، اعتقاد عملی و نظری به چنین اندیشه و روشی است. منظور از اعتقاد عملی آن است که به امکان وجود چنین روش‌ها و شیوه‌های تربیتی یقین داشته باشیم و در ساختارمند کردن نظریه مذکور و عینیت بخشیدن به آن اقدام کنیم. تعلیم و تربیت اسلامی، چه از لحاظ محتوا و روش و چه از لحاظ اهداف و آرمان، بر مبنای جهان بینی، هستی‌شناسی و آن‌گونه انسان‌شناسی استوار شده است که دامنه معرفت را از خود تا خدا، جهان‌شناختی را از ازل تا معاد و انسان‌شناختی را از سفلا به علیا و مرتبه خلیفه اللهی شکل می‌بخشد. بنابراین، ترسیم اصول کلی که بر مبنای جهان بینی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در اسلام استخراج شده و راهنمای عمل مریبان تربیتی در مراحل گوناگون تعلیم و تربیت آدمی واقع می‌شود، نخستین گام در اجرایی کردن سیره نبوی ﷺ و بنای نظام تعلیم و تربیت اسلامی است.

نتیجه

با توجه به آن چه بیان شد می‌توان گفت از دیدگاه اسلام، جهان هستی - که مجموعه‌ای از غیب و شهادت به شمار می‌رود - آفریده خالق یکتاست. جهان هستی واقعیتی متحرک است که حرکت آن هدف دار بوده، ربه سوی کمال دارد و آرامش و سکون خود را در جهان آخرت خواهد یافت. در این میان، انسان نیز در جایگاه یکی از پدیده‌های هستی در عین حال که تابع نظم حاکمی بر هستی است، ویژگی‌های مختص خود را دارد. از دیدگاه اسلام، انسان موجودی آزاد و مختار است که می‌تواند در وضعیت حاکم بر زندگی خود تغییر ایجاد کند و در عین حال، به دلیل برخورداری از آزادی، در برابر اعمال و فعالیت‌های خود مسئول است.

البته، آزادی مورد اعتقاد اسلام آزادی عنان گسیخته نیست، بلکه در چارچوب قوانین و آموزه‌های الهی معنا می‌یابد. همچنین انسان با بهره‌گیری از ویژگی عقلانیت خود و با آگاهی از خدا، جهان و رابطه خویش با جهان می‌تواند خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند. آنچه حرکت انسان را به سوی کمال نهایی‌اش که چیزی جز قرب به خداوند نیست، میسر می‌سازد و استعدادها را بالقوه او را به فعلیت می‌رساند، تعلیم و تربیت است. در این جهت، سیره تربیتی نبی گرامی اسلام ﷺ می‌تواند راه‌گشای عملی مسئولان نظام آموزشی کشور برای ایجاد وضعی باشد که در آن انسان‌ها بتوانند نیروهای بالقوه خود را از همان دوران کودکی رشد داده، به فعلیت برسانند.

آنچه در این نوشتار، به اختصار و در عین حال با نقصان، از سیره نبی اکرم ﷺ در زمینه تربیت کودکان ارائه شد، تنها بخش کوچکی از مجموعه گسترده افعال و اقوال آن بزرگوار در این باره است. اصل اساسی و مهم در تبیین سیره نبوی درباره تربیت کودکان، عملیاتی کردن آن در نظام تعلیم و تربیت کشور است. انجام این مهم بدون فراهم سازی بستری مناسب و درخور، میسر نخواهد بود. برای این کار لازم است در مرحله اول، برنامه‌های آموزشی و محتوای کتب درسی نظام تربیت معلم کشور اصلاح شود تا معلمانی تربیت شوند که با سیره تربیتی نبوی آشنا شده، شرایط علمی و عملی برای اجرای روش‌های تربیتی حضرت را بیابند.

در مرحله بعد، اصلاح محتوای کتاب‌های درسی در همه مقاطع تحصیلی ضرورت می‌یابد؛ به گونه‌ای که محتوای آن‌ها با روش‌های تربیتی معلمان دوره دیده همخوانی داشته، در تناسب کامل با آن باشد. در مرحله سوم، روش‌های ارزشیابی تحصیلی نیز باید دگرگون شوند و نگاه مریبان معطوف به نمره‌های اکتسابی دانش‌آموزان در آزمون‌های تکوینی و تکمیلی نشود، بلکه تأکید آن‌ها بیشتر بر میزان درونی‌سازی، ارزش‌گذاری و عملی کردن جوانب گوناگون سیره نبوی در رفتار، گفتار و اندیشه دانش‌آموزان شود.

نظام تعلیم و تربیت اسلامی، نظام جامعی است که به پرورش همه استعداد‌های انسان به طور هماهنگ تأکید دارد. در این نظام، افزون بر توجه به رابطه دین‌داری انسان با مبدأ آفرینش و تأکید بر مسائل مذهبی و دینی، به پرورش انسان‌ها در جهت شناخت خود، عالم طبیعت و جامعه نیز اهمیت داده می‌شود. در واقع از نظر اسلام، انسانی به معنای واقعی تکامل یافته است که در تمام این جنبه‌ها رشد یافته باشد. بنابراین، هرگونه قصوری در هر کدام از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به معنای انحراف از آموزه‌های تربیتی اسلام تلقی می‌شود.

منابع

- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، قم، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
- بازرگان، عبدالعلی، *متدلوژی تدبیر در قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴ ش.
- جعفری، محمد تقی، *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، صدرا، بی تا.
- _____، *مولوی و جهان بینی ها*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، تهران، انتشارات الزهرا، ۱۳۶۳ ش.
- _____، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، تهران، انتشارات رجاء، ۱۳۶۴ ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسین، *وسائل الشیعه*، بی جا، بی نا، بی تا.
- حسینی، سید علی اکبر، *مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳ ش.
- حسینی زاده، سید علی، *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
- رجبی، محمود، *انسان شناسی، سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
- رهنورد، زهرا، *موضوع گیری طبقات اجتماعی*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ ش.
- سروش، عبدالکریم، *حکمت و معیشت*، تهران، نشر صراط، ۱۳۷۳ ش.
- شریعتمداری، علی، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
- شریعتی، علی، *انسان بی خود*، تهران، نشر قلم، ۱۳۶۱ ش.

- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات دارالهجرة، بی تا.
- شکوهی، غلام حسین، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم، منشورات شریف رضی، چاپ ششم، ۱۳۹۳ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- گروه نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهیه و تدوین: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۷ ش.
- _____، *تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۳ ش.
- _____، *سیری در سیره نبوی*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ شصت و دوم، ۱۳۹۲ ش.
- _____، *عدل الهی*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۱ ش.
- _____، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- مظاهری، حسین، *جهاد با نفس*، قم، انجمن اسلامی معلمان، ۱۳۶۳ ش.
- موسوی، ولی الله، *سیمای انسان آرمانی*، رشت، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان، ۱۳۷۳ ش.

چالش‌های فراروی تربیت زمینه‌ساز در عصر اطلاعات

دکتر معصومه صمدی*

چکیده

تربیت زمینه‌ساز، رویکردی جامع به پدیده انتظار است که عناصر عاطفی، معرفتی و اجتماعی در دو بعد فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. این عناصر تجلیات گوناگونی دارند که با بازنگری آموزه‌های تربیتی بر اساس هدف والای زیستن با امام عصر^{علیه السلام} حرکت به سوی همزیستی را زمینه‌سازی می‌کنند. تا هنگامی که تربیت زمینه‌ساز بر پایه معرفتی و ارزش خاص خود در ساختار، نگرش و رفتار توسعه نیابد، به زمینه‌سازی ظهور - که آماده کردن جامعه‌ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش‌های دینی و توحیدی است - نمی‌توان امید بست.

پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش عبارتند از این که مشخصه تربیت زمینه‌ساز چیست؟ اصول حاکم بر آن کدامند؟ و این نوع تربیت در عصر اطلاعات با چه چالش‌هایی مواجه است؟

روش پژوهش کیفی است و برای پاسخ به پرسش‌ها از روش تحلیلی استفاده شده است. منابع جمع‌آوری اطلاعات، کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های اطلاعاتی مرتبط با موضوع تحقیق بودند. داده‌ها فیش برداری شدند و با استفاده از روش تحلیلی، مورد تجزیه و تحلیل

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش (f.samadi@gmail.com)

قرار گرفتند. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهند که مشخصه‌های تربیت زمینه‌ساز عبارتند از مرزشناسی، سهل‌گیری، هدایت، عقل‌ورزی، حق‌باوری و حقیقت‌گرایی مرتبته‌ای است. اصول حاکم بر تربیت زمینه‌ساز، معرفت‌پیشینی، خطی بودن و نظام‌مندی هستند. عصر اطلاعات با ویژگی‌هایی از قبیل رد معرفت‌پیشین، غیرخطی بودن، ناهمگنی و گسست، اصول تربیت زمینه‌ساز را به چالش کشیده است و تهدیدهایی را متوجه آن کرده است. از این رو بر سیاست‌گذاران حوزه فرهنگ و ادیان و تربیت است که با سیاست‌گذاری‌های کلان خود، تهدیدهای عصر اطلاعات را به فرصتی برای زمینه‌سازی ظهور تبدیل نمایند.

واژگان کلیدی

تربیت، تربیت زمینه‌ساز، عصر اطلاعات، چالش‌ها، تهدیدها.

مقدمه

از جمله پیش‌نیازهای شکل‌دهی تفکر مهدویت، تربیت زمینه‌ساز (مهدوی) است. اگر قرار باشد تحولی، زمینه‌ساز ظهور منجی عالم باشد باید از تحول در شخصیت و منش و رفتار مردم آغاز کرد و دامنه آن را به روابط اجتماعی و نهادهای اساسی جامعه توسعه داد. پس به روشنی می‌توان تشخیص داد که تحول کلیدی و زمینه‌ساز برای ظهور منجی عالم، اساساً ماهیتی تربیتی خواهد داشت.

واژه تربیت زمینه‌ساز مانند هنر زمینه‌ساز، دولت زمینه‌ساز از واژه‌های نوپدید به شمار می‌رود که در سال‌های اخیر در ادبیات دینی رواج پیدا کرده است. اما به‌رغم این رواج درباره ماهیت و ابعاد آن پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. ابهامات موجود در این باره، مانع حصول یک ادبیات مشترک برای گفت‌وگو در این باره شده است. این ابهامات از یک سو و اهمیت بحث زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سوی دیگر، پرداختن به این بحث را ضروری می‌نماید. برای تبیین و توضیح معنا و مفهوم تربیت زمینه‌ساز لازم است دو مفهوم

زمینه‌سازی و تربیت بررسی شود تا مفهوم تربیت زمینه‌ساز تبیین گردد.

زمینه‌سازی در لغت به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ۳۸۷۷). بر این اساس، زمینه‌سازی ظهور در نگاه اولیه به معنای مقدمه‌چینی و آمادگی برای ظهور است. از این معنا دو برداشت مختلف می‌توان داشت؛ این دو برداشت در عین نزدیکی با یکدیگر دارای تفاوتی اساسی است که بی‌توجهی به آن ممکن است مانع دست‌یابی به تصویر درستی از این اصطلاح باشد.

در برداشت اول، این نگاه به ذهن متبادر می‌شود که وقتی از زمینه‌سازی ظهور سخن می‌گوییم مقصود آمادگی برای ظهور از نظر معرفتی، اخلاقی، رفتاری و مهیا بودن برای پذیرش امر معصوم در متربیان است، به گونه‌ای که اگر امام ظهور کند، از جانب افراد یا جامعه زمینه‌ساز، هیچ خطریا کاستی برای آن حضرت وجود نداشته باشد و همه پذیرای ولایت معصوم شوند؛ در عین حال، در پس زمینه ذهنی این نکته وجود دارد که آمادگی، نقشی در ظهور امام ندارد.

در برداشت دوم، زمینه‌سازی به معنای مقدمه‌چینی و تهیه مقدمات است و با تهیه شدن مقدمات یک امر، تحقق آن نزدیک‌تر و در دسترس‌تر خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد واژه زمینه‌سازی، جایی به کار می‌رود که تحقق یک پدیده (زمینه) در تحقق پدیده دیگر (آن چه برایش زمینه‌سازی می‌شود) تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، وقتی از ضرورت زمینه‌سازی سخن گفته می‌شود، مقصود ضرورت تلاش در مسیری است که در تحقق ظهور تأثیر می‌گذارد و آن را سرعت می‌دهد و اهمال در برابر آن باعث تاخیر ظهور می‌شود. زمینه‌سازی آماده کردن علل و شرایط تحقق یک پدیده است. این شرایط یا در جامعه وجود دارد یا وجود ندارد. اگر شرایط تحقق پدیده‌ای در جامعه‌ای وجود داشته باشد زمینه‌سازان باید به تغییر و تحول وضعیت موجود دست زنند تا زمینه تحقق آرمان یا نهضتی را فراهم سازند. از این‌رو زمینه‌سازی و فراهم کردن شرایط برای رسیدن به آرمان‌ها و ایده‌آل‌های هر

ملت و جامعه زنده‌ای، ضروری و حیاتی است. از جمله آرمان‌های تربیتی مربوط به پدیده انتظار، رویکرد تربیتی منجی‌گرایی است که از منظر باورهای شیعی باید محور عالی و کلان تربیت دینی باشد.

تربیت کمک‌رسانی به متربی برای شکوفاسازی قابلیت‌ها و توانش درونی اوست (شاملی، ۱۳۸۱). امروزه به اعتقاد فیلسوفان تعلیم و تربیت این کمک کردن باید در سه شاخه انجام شود: شاخه بینش‌ها، شاخه گرایش‌ها و شاخه رفتارها. مربی با ارائه یک بینش خاص، با تقویت بعد انگیزشی مشخص و سرانجام با تصحیح و جهت‌دهی یک رفتار به سمت خاص به متربی کمک می‌کند تا استعدادها و قابلیت‌هایش شکوفا شود. طبیعتاً این قابلیت‌های فطری همان‌طور که قرآن کریم نیز می‌فرماید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۷ - ۸) دو گونه‌اند. این الهام با درون‌مایه می‌تواند شناختی یا گرایشی باشد. به هر حال بحث در تربیت، بحث امداد و فراهم‌آوری زمینه‌های فطری برای متربی مطرح است نه ایجاد یک امر بدون زمینه (همو).

تربیت زمینه‌ساز با بازنگری ارزش‌های تربیتی بر اساس هدف والای زیستن با امام عصر^{علیه السلام} حرکت به سوی این همزیستی را زمینه‌سازی می‌کند. مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری دو شاخصه اصلی نسلی است که زمینه‌ساز حکومت مهدوی باشد. این دو شاخصه در شاخه نسلی جدید که با سهمگین‌ترین توفان‌های بنیان‌برانداز دین و دین‌داری مواجه است شکل نمی‌گیرد، مگر با تربیت دینی اصولی و همراه بینش و آگاهی.

تربیت زمینه‌ساز تربیت یادگیرندگان متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگ و ارزش‌های دینی و توحیدی برای ظهور منجی بشر است. از این‌رو توجه به نقش انسان و نیروسازی، امری مهم و حیاتی است؛ زیرا اراده و محتوای باطنی انسان علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات اجتماعی است. تربیت زمینه‌ساز باید به سیاست‌گذاری در تعلیم و تربیت و تدوین نظام آموزشی بر اساس آموزه مهدویت

و انتظار اهتمام ورزد.

هدف تربیت زمینه‌ساز این است که متریبان را به طور مدلل در فهم آموزه‌های مهدویت - یعنی وضعیت ایده‌آل جامعه بشری - به منظور شناخت جایگاه وضعیت موجود و سپس شناساندن وضعیت ایده‌آل به جامعه جهانی، نقد وضعیت موجود یاری رساند تا آن‌ها بتوانند آگاهانه درباره آن بیندیشند؛ چرا که کسی که وضعیت ایده‌آل را نشناسد، کاستی‌ها و وضعیت موجود را نیز نخواهد شناخت. در این صورت چه بسا ممکن است وضعیت موجود را بهترین وضعیتی بداند که برای بشر دست‌یافتنی است.

محوری‌ترین عامل در تربیت زمینه‌ساز، تربیت منتظران کارآمد است. آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آن‌هاست. از این‌رو منتظران باید نیروهای بالقوه را برای نیروسازی حکومت مهدوی آماده سازند و با تربیت آنان، اهداف و ماهیت آن را اشاعه دهند. این نیروسازی باید همواره استمرار و دوام داشته باشد تا زمینه برای اصلاح جامعه و آمادگی برای تحقق عدالت جهانی فراهم شود. کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکت صحیح داشته باشند که از تعلیم و تربیت متناسب برخوردار باشند و بر اثر بلوغ و رشد فکری و روحی توان در جامعه‌سازی شرکت کنند. جامعیت چنین نگاهی توجه به ویژگی‌ها، اصول و چالش‌های تربیت زمینه‌ساز در عصر اطلاعات را ضروری می‌نماید. بنابراین پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش از این قرارند:

- شاخص‌های تربیت زمینه‌ساز چیست؟

- تربیت زمینه‌ساز بر چه اصولی استوار است؟

- چالش‌های تربیت زمینه‌ساز در عصر اطلاعات چیست؟

روش پژوهش

برای پاسخ به پرسش‌های یاد شده، از روش «تحلیلی» استفاده شد. به اعتقاد

کومبز و دانیل (۱۹۹۰) روش تحلیلی در پی آن است که شرح واضح و کاملی از یک مفهوم یا موضوع ارائه دهد. هدف پژوهش‌های تحلیلی فهم و شناخت مجموعه‌ای از مفاهیم یا ساختارهای مفهومی است که برحسب آن مقاصدی را بیان و مسائلی را تدوین، تنظیم و حل نماید. با توجه به روش پژوهش همه منابع و مراجع مرتبط و در دسترس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده‌ها، فرم فیش برداری بوده و از شیوه تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها استفاده شده است. افزون بر این، برای ارائه تصویر جامع از تربیت زمینه‌ساز و ویژگی‌های عصر اطلاعات و چالش‌های موجود در این باره، از شیوه اسنادی نیز استفاده شده است.

۱. شاخص‌های تربیت زمینه‌ساز

تربیت زمینه‌ساز از شاخصه‌هایی برخوردار است. این شاخص‌ها عبارتند از:

الف) مرزشناسی

تربیت زمینه‌ساز، تربیت برای محیط‌های باز است. از این رو، این نوع تربیت مستلزم این است که به متریان کمک شود که توانایی مرزشناسی را کسب کنند و آمادگی رویارویی با اصطکاک‌های فکری و عملی را بیابند. این مرزشناسی شامل مواردی از این قبیل است: ۱. شناخت مهدی علیه السلام چون شخصی معین؛ ۲. شناخت رسالت وی در برپایی حق و عدالت؛ ۳. شناخت حقانیت آموزه‌های دین اسلام که وی آن را به جهانیان عرضه خواهد نمود؛ ۴. آشنایی با جریان‌های فکری مختلف که سودای برقرار ساختن حق و عدالت را در جوامع بشری در سر دارند و توانایی بازشناسی میزان درستی و نادرستی آن‌ها و توانایی در میان گذاشتن محققانه باورهای خود با آن‌ها.

پیرو مهدی علیه السلام با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیط بازی از انتظار انفعالی ظهور به دور خواهد بود و در اثر ارتباط سازنده با جریان‌های فکری دیگر،

انتظاری پویا را نسبت به ظهور آشکار خواهد ساخت. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه زمینه‌های ظهور است (باقری، ۱۳۸۸).

ب) سهل‌گیری

در سهل‌گیری، کمال برای متربی در حد وسعش تعریف می‌شود و از فراتر از آن اغماض می‌گردد. سهل‌گیری با سهل‌انگاری متفاوت است و چشم به سوی شرکت آن‌ها دارد و حرکت پیش‌رونده را می‌خواهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دین خود را «سهله سمحه» نامیده و جایگاه خود را در نقطه سهل‌گیری معین کرده است. بنابراین در سهل‌گیری توجه به وسع فهمی و عملی متربی مد نظر است. امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی که در آن از مهدی علیه السلام یاد شده است، خطاب به حذیفه بن الیمان فرمود:

ای حذیفه، با مردم آن‌چه را نمی‌دانند نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند. همانا پاره‌ای از دانش‌ها سخت و گران‌بار است که اگر کوه‌ها آن را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوانند.

در این روایت توجه به وسع فهمی و وسع عملی و حد طاقت افراد در به دوش کشیدن تکالیف مورد توجه قرار گرفته است. گفتنی است حتی در یاوران نزدیک مهدی علیه السلام برخی وسع و طاقت بیشتری از دیگران نشان می‌دهند؛ اما به هر روی، هر کدام متناسب با وسع خویش عمل می‌کنند. توجه به وسع افراد در عرصه فهم و عمل، به منزله حفظ حرکت مستمر آنان در طریق تربیت و تحول است؛ چه بسا رعایت وسع یک فرد ضعیف، موجب شود که وی به سهم خویش در راه مهیا شدن برای ظهور مهدی علیه السلام گام بردارد. اما بی‌توجهی به وسع فردی متوسط و خوب، وی را از راه به در برد (باقری، ۱۳۸۸).

ج) عقل‌ورزی

عقل‌ورزی باور به توانایی عقل در یافتن حقایق عمیق است بدون آن که حدود

توانایی آن انکار شود. عقل‌گرایی نوعی مطلق‌گرایی در عرصه عقل است که پذیرفتنی نیست. عقل‌ورزی مطلوب تربیت زمینه‌ساز است؛ زیرا دین آدمی را به حقایق ژرفی فراخوانده است که با عقل‌ورزی حاصل می‌شود. فهم مسئله غیبت و ظهور، مستلزم بذل فهم و باریک‌بینی است؛ به ویژه که شیعه در مطرح کردن این موضوع تحت فشارهای سیاسی حاکمان زمان قرار داشته و در این باره به رمز سخن گفته است. از این رو درباره مهدویت نیز دعوت به ژرف‌اندیشی و باریک‌بینی صورت پذیرفته است. گفتنی است درک مفهوم تربیت زمینه‌ساز و مسائل آن از قبیل تبیین نقش سازنده اعتقاد به مهدویت در جریان زندگی فردی، اجتماعی و تاریخی و مسئولیت شیعه در دوران غیبت مستلزم عقل‌ورزی است (باقری، ۱۳۸۸). به همین دلیل قرآن کریم، انسان‌ها را تغییر‌دهنده سرنوشت خود معرفی می‌کند (رعد: ۱۱). تربیت زمینه‌ساز به عقل‌ورزی و شکوفایی آن توجهی ویژه دارد و آن را یکی از اهداف حکومت موعود معرفی می‌کند.

د) حق‌باوری

آزادی و اختیار انسان در انتخاب مسیر زندگی، دو جبهه حق و باطل را به وجود می‌آورد و بر همین اساس در روایات به مسئله حق و باطل توجه شده است. جریان جنگ دو جبهه حق و باطل و ادامه یافتن آن تا زمان ظهور، در شکل دهی به نظام تربیت زمینه‌ساز نقشی فراوان دارد. در روایات، امام زمان علیه السلام را مربی جامعه و ملاک شناخت حق از باطل دانسته‌اند:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ؛

(کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۷۸)

همانا خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است و اگر این نبود حق از باطل شناخته نمی‌شد.

حق‌باوری به معنای پذیرفتن معارف حق دینی است. در حق‌باوری پذیرش حقایق یا اندیشه‌های مسلم دینی مورد نظر است. گفتنی است در مسئله

مهدویت، حقیقت‌هایی را آمیز وجود دارد و پذیرفتن آن‌ها لازمه تربیت زمینه‌ساز است. مسئله غیبت بلند مدت از جمله امور را آمیز به شمار می‌رود؛ هرچند مباحث بسیاری درباره حکمت غیبت ذکر شده است، اما حکمت اساسی غیبت نا آشکار است و از جمله اسرار الهی محسوب می‌شود. جنبه را آمیز دیگر، شکل زندگی مهدی علیه السلام و قیام ناگهانی وی است. در احادیث به هنگام اشاره به شکل زندگی مهدی علیه السلام به شباهت وی با یوسف نبی علیه السلام توجه شده که برادران وی به هنگام مواجهه با او در زمان حاکمیتش در مصر، وی را نشناختند. یزید کناسی از قول امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید:

صاحب این امر را با یوسف شباهتی است. او فرزند کنیزی سیاه چرده است؛ خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌کند. (نعمانی: باب ۱۰، ۲۳۷)

هـ) حقیقت‌گرایی مرتبتی

حقیقت‌گرایی مرتبتی به این معناست که در عرصه مهدویت، مهدی علیه السلام و حکومت وی، مثل اعلای عدالت است و پیش از او، هر حکومتی به هر میزان به این مثل اعلیٰ نزدیک باشد، یا به عبارتی هرچه عادلانه‌تر باشد به همان میزان از مقبولیت و مشروعیت برخوردار است. در روایتی به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است:

فانتم علیهم السلام در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل قرآن با قرآن دوری می‌کند. (همو: ۱۲۵)

۲. اصول تربیت زمینه‌ساز

تربیت زمینه‌ساز - که تربیت یادگیرندگان متناسب با ارزش‌های دینی و توحیدی برای ظهور منجی بشر به شمار می‌رود، بر اصولی خاص استوار است. این اصول عبارتند از: معرفت پیشینی، خطی بودن و سامان‌دهی. عصر اطلاعات با

تأکید بر اصول خود با اصول سه‌گانه (معرفت پیشینی، خطی بودن و سامان‌دهی) در چالش اساسی است. این اصول عبارتند از:

الف) آینده‌گرایی

زمینه‌سازی برای ظهور، مستلزم آینده‌گرایی است. آینده‌گرایی، آینده‌اندیشی و توجه به امکانات، آینده‌هایی که احتمال پدیدار شدن آن‌ها زیاد است از شاخصه‌های اساسی تربیت زمینه‌ساز به شمار می‌رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لا تُؤدّبوا أولادکم بأخلاقکم لأنّهم خلقوا لزمان غیر زمانکم؛

فرزندان‌تان را به اخلاق خودتان تربیت نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

انسان همواره در آرزوی رسیدن به عدالت انسان‌دوستی، صلح، امنیت، آرامش و رفاه و رهایی از ستم فساد و انحطاط بوده است. توجه و نگرش به آینده و سرانجام تطورات تاریخ از مهم‌ترین شاخص‌های تربیت زمینه‌ساز به شمار می‌آید. شناخت نقطه‌نهایی تاریخ و چگونگی حرکت به منزل واپسین، پیش‌بینی آینده، کشف الگو و قوانین حاکم بر تاریخ و عوامل حرکت‌آفرین برای چگونگی سیر و حرکت، بر اصول و اهداف تربیتی تأثیر بسیاری دارد. در تربیت زمینه‌ساز، مهدویت نمایان‌گر فلسفه نظری تاریخ و آینده بشر است. آموزه‌های مهدویت در خود نگرش امیدوارانه به آینده را پرورانده‌اند و مهدویت، پیش‌بینی و حیانی هدف و مقصود تاریخ و پایان حرکت پرفراز و نشیب آن و تحقق معناداری و غایت‌مندی تاریخ و باور به سرنوشت روشن و محتوم انسان است. پیروزی‌نهایی حق و کوتاه شدن دست دشمنان، آینده‌ای روشن و سعادت‌مندانه برای بشر را نوید می‌دهد.

ب) معرفت پیشینی

معرفت پیشینی - چه دینی و چه فلسفی - به این نکته اشاره دارد که حقیقت یا

واقعیت امری پیشینی است^۱ و منبع اساسی معرفت یا دانستن به شمار می‌آید. معرفت پیشینی، هم در مکاتب و دیدگاه‌های دینی و هم در مکاتب فلسفه‌ای سنتی و مدرن ریشه دارد. ایده آلیسم و رئالیسم و اسلام از مکاتب سنتی فلسفی هستند که به معرفت پیشینی تأکیدی مضاعف دارند. معرفت پیشینی، محصول استعلاگرایی^۲ و دوگانگی یا ثنویت بین ذهن و عین، دنیای تجربه و تعقل، امور عملی و امور محض^۳ است.

فلاسفه‌ای چون افلاطون (۳۴۷-۴۳۷)، ارسطو (۳۴۰-۴۰۰) و بسیاری دیگر از فلاسفه جدید به وجود معرفت پیشین اشاره و تأکید داشته‌اند. معرفت پیشین مبتنی بر ایده متافیزیک حضور^۴ و تصویر واقع‌گرایانه از جهان است (هرست و وایت^۵، ۱۹۹۸). تصویری که ما از دنیای پیرامون خود داریم، محصول کشفی است که به واسطه ذهن آدمی صورت می‌گیرد. معرفت پیشین بر وجود حقایق یا واقعیاتی دلالت دارند که مستقل از ذهن آدمی و همچنین مقوله‌ای جهانی و متافیزیکی هستند. بنابراین می‌توان گفت که در این جهان حقایق و واقعیاتی وجود دارند که با استناد به آن‌ها می‌توان مفاهیمی چون خیر و شر، زشت و زیبا، درست و نادرست و خوب و بد را مورد تحلیل و داوری قرار داد. این حقایق با واقعیات تنها به واسطه عمل جست‌وجوگری انسان قابل شناسایی هستند. بحث غیبت و انتظار نموداری از واقعیاتی این‌چنینی است.

مطابق با اصل معرفت پیشینی، می‌توان گفت که تربیت زمینه‌ساز مبتنی بر واقعیاتی است که ثابت، جهانی، بیرونی (مستقل از ذهن انسان) پیشینی و کشف شدنی‌اند. معرفت پیشین بر تعقل استوار است و عقل که ابزاری برای دانستن و یادگیری است بر واقعیاتی تکیه دارد که جهانی و پیشینی هستند. این واقعیات

-
1. Apriori
 2. Transcendentalism
 3. Pure
 4. Metaphysics of presence
 5. Hirst & White

جهانی و پیشینی یا به زعم فوکو (۱۹۸۰) فراروایت‌ها منبع مشروعیت دانش محسوب می‌شوند. «عصر اطلاعات» با تضعیف فضای خطی، منطقی معرفت پیشینی که از اصول اساسی تربیت زمینه‌ساز محسوب می‌شود را به چالش می‌کشد که مهم‌ترین آن تضعیف معرفت پیشینی است (Semetsky, 2003).

ج) خطی بودن^۱

بسیاری از سیستم‌های تربیتی به خصوص تربیت سنتی در جوامع دینی و بنیادگرا، بر خطی بودن رابطه به عنوان یک اصل تأکید می‌ورزند. بر اساس اصل خطی بودن، مدل حاکم بر فرایند یادگیری مبتنی بر سه عنصر اساسی فرستنده، دریافت‌کننده و منبع یادگیری مبتنی است. فرستنده همان معلم، و وظیفه او انتقال اطلاعات به متربیان است. دریافت‌کننده نیز همان متربیان هستند که منتظر دریافت پیام هستند. متن یادگیری نیز همان متن کتاب است که اطلاعات یا دانش را در خود دارد. در این مدل تمامی عناصر سه‌گانه مذکور، در موقعیت از پیش تعیین و تعریف شده قرار دارند و فضای حاکم بر روابط آن‌ها نیز فضایی سازمان‌دهی شده خطی است. روش الگوگرایی مبتنی بر پذیرش خطی بودن است. کسی که الگو واقع می‌شود باید خصوصیات برتری داشته باشد تا بتواند نقش الگو را ایفا کند. تربیت زمینه‌ساز مبتنی خطی بودن رابطه است و این رابطه در دیدگاه اسلام درباره علم و علما به روشنی یافت می‌شود. خدا نیز در رأس این سلسله مراتب قرار دارد و پیامبران و ولی در سطوح بعدی این سلسله مراتب هستند (سجادی، ۱۳۸۷، به نقل از کاظمی موسوی، ۱۳۸۰: ۳۷).

در این سلسله مراتب خداوند به عنوان فرستنده پیام، و انسان دریافت‌کننده آن و قرآن کریم و روایت‌های دینی به عنوان منبع یادگیری تلقی می‌شوند. در این نظام سلسله مراتبی، معلم منبع اقتدار است. او به راحتی جریان انتقال اطلاعات را در

1. Linear

کنترل دارد و اجازه نمی‌دهد هر نوع اطلاعاتی به دانش‌آموز منتقل شود؛ چرا که کانال‌های ارتباطی بین فرستنده اطلاعات و گیرنده آن، ماهیتاً عمودی و از بالا به پایین هستند. این ویژگی در جوامع دینی حاکم است که در آن، الگوها جایگاهی ویژه دارند.

قرآن کریم برای معتقدان به عالم آخرت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو معرفی کرده و در سوره ممتحنه، حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان او را نیز سرمشقی نیکو برشمرده است (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴ و ۶). پیامبران الهی در جنبه‌های مختلف زندگی نمونه و اسوه‌ای کاملند. خداوند با بیان نمونه‌هایی از زندگی امامان، انسان‌ها را به پیروی از آنان راهنمایی کرده است. توصیه به همنشینی با خوبان و دوری گزیدن از بدان در راستای نقش مهم الگوها و تأثیر گذاشتن آنان است (نک: صدوق، بی تا: ۸۰).

د) نظام‌مندی

نظام‌مندی از دیگر اصول تربیت زمینه‌ساز است که انضباط را سرلوحه اهداف تربیتی خود می‌داند. نظام هستی، قوانین الهی و احکام شرعی بر اساس نظامی شگفت‌آور سامان یافته است. در آموزه‌های دینی برای این اصل پافشاری شده و در رأس ارزش‌های اسلامی جای گرفته است. نظم به معنای ترتیب، آراستگی، سامان و پیوستگی است. این واژه در لغت به رشته درآوردن مهره‌های جواهر، هم‌ردیف کردن چیزی با چیز دیگر تعریف می‌شود (دهخدا، بی تا). انضباط بر ایند نظم است و نظم و انضباط در بسیاری از ارزش‌های دینی نهفته است. از این رو می‌توان گستره نظم را در زوایای ارزش‌هایی چون عدل، وفای به عهد، و... دنبال کرد و یادآور شد که هرگونه انحراف از آموزه‌های اعتقادی، فقهی و اخلاقی دین اسلام، گونه‌ای از بی‌نظمی است. گستردگی و ریشه‌داری نظم در عالم هستی به درجه‌ای است که از دلایل مهم مورد تکیه متکلمان در شناخت خداوند به شمار می‌رود و

خداوند نیز نظم دهنده امور نام گرفته است. امام علی علیه السلام توصیه به نظم را هم ردیف تقوای الهی قرار داده‌اند (شریف رضی، ۱۳۶۸: ۳۲۱، نامه ۴۷). احترام و پای بندی به مرزها، نیاز بشر برای زندگی عاری از تنش است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

بهترین ادب‌ها آن است که انسان در مقابل حد و مرز خویش توقف نماید و از حد و مرز و اندازه‌اش پا فراتر نهد (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ۲۴۷، ح ۵۰۷۸).

نظم، عناصری دارد؛ آیات و روایات وارده در این زمینه هدف، برنامه‌ریزی و رهبری را از عناصر و اجزای نظام مندی تعریف کرده‌اند. اهمیت رهبری در برقراری نظم در آیات و روایات به حدی است که امامت را عامل اساسی برقراری نظم و دوری از هرج و مرج دانسته و در برخی دیگر از روایات امام را «نظام دین» تعریف کرده‌اند.

نظم و انضباط سرلوحه اهداف تربیتی در نظام‌های آموزشی است. در تربیت زمینه‌ساز گفتارهای دینی ثابت هستند و شرط معناداری نظم و انضباط است. در متون دینی نیز توصیه و سفارش‌های بسیاری بر نظم و انضباط‌های خودخواسته شده است. نظم و انضباط مسیری مستقیم دارد؛ یعنی این‌که نظم برای معنادار شدن باید از مسیرهای منطقی و خطی خاصی عبور کند. در فضای مجازی گفتارهای دینی ثابت، رفتارهای نظم و سامان یافته، روش‌های منحصر به فرد یادگیری امری بی‌معناست؛ چرا که نظم بر مفاهیمی چون معناداری، حرکت در مسیر منطقی و خطی، عمومیت، داوری، درستی فکر، تمرین فکری و انطباق با معانی رایج استوار است.

۵) عصر اطلاعات

«عصر اطلاعات» اصطلاحی رایج است که در خدمت مقاصد علمی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی و سیاسی دربارهٔ وضعیت امور به کار گرفته

می‌شود تا نشان دهد در عصری قدم گذاشته‌ایم که در آن توانایی در خلق، پردازش، ترکیب، توزیع و ذخیره اطلاعات، معیاری برای خلق دانش و دانایی و شالوده هر نظام مبتنی بر دانایی است. جامعه‌ای که در عصر اطلاعات از آن سخن می‌گویند جامعه اطلاعاتی است. وجه مشخصه این عصر - یعنی فناوری اطلاعات و ارتباطات - بیان‌گر آن است که مسئله تولید و انتقال دانش در دنیای کنونی به پدیده‌ای جدایی‌ناپذیر از حیات انسانی بدل شده است، تا جایی که حتی میثاق‌نامه‌های بین‌المللی، دولت‌ها را متعهد به استقرار جامعه‌ای می‌سازند که با برجسته کردن نقش دانش و اطلاعات (جامعه اطلاعاتی) به کار تولید، توزیع و تبادل اطلاعات اشتغال خواهند داشت و تحقق آن را برای خود و نسل‌های آینده، امری لازم می‌دانند. مجازی شدن به معنای رهایی از استبداد زمان و مکان فیزیکی و برداشته شدن مرزهای محدود کننده موجود در جهان واقعی و فیزیکی است (عاملی، ۱۳۸۶: ۷-۱۲).

در دهه‌های اخیر شاهد رشد روزافزون اطلاعات و ارتباطات هستیم. ویژگی مشترک همه این تکنولوژی‌ها این است که همه در راستای کوتاه کردن فاصله‌ها و کوچک کردن جهان قدم برمی‌دارند. نکته قابل توجه این است که نه تنها این تلاش‌ها به تمرکزگرایی جهان نینجامیده، بلکه سبب نوعی تمرکززدایی شده است (Nye: 2002).

نوریان (۱۳۹۱) به نقل از (Rothkopf: 2001) یادآور شده است که شتاب^۱، تسری^۲، فزاینده بودن^۳، عدم تقارن^۴، میان‌ارتباطی^۵، تمرکززدایی^۶، بی‌واسطگی^۷، بی‌مکانی^۸ و مجازی بودن^۹ از ویژگی‌های اصلی عصر اطلاعات به شمار می‌آید.

1. Acceleration
2. Amplification
3. Volatility
4. Asymmetry
5. Interconnectivity
6. Decentralization
7. Disintermediation
8. Dislocation
9. Virtualness

شتاب بدین معناست که با تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی، همه چیز در این عصر سریع‌تر از اعصار گذشته حرکت می‌کند. تسری دارای این معناست که امروزه تکنولوژی‌های جدید به ایجاد فضایی منجر شده است که در آن تعداد افراد بیشتری تحت تأثیر امور قرار می‌گیرند و مسائل می‌تواند به افراد بیشتری تسری پیدا کند. ترکیب شتاب و تسری، ویژگی سوم یعنی فزاینده بودن را می‌سازند. عدم تقارن یعنی روابط متقارن گذشته به کمک تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی دستخوش تغییر شده‌اند. میان ارتباطی نیز بدین معناست که به سبب وجود ویژگی‌های شتاب و تسری، جغرافیا اهمیت کمتری دارد و این امر خود سبب به وجود آمدن یکی از چالشی‌ترین مفاهیم این عصر شده است و آن واگیردار بودن است که می‌تواند امری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا امنیتی باشد.

باز توزیع قدرت توسط وب را می‌توان از دیگر ویژگی‌های این عصر دانست که اصلی‌ترین عناصر آن تمرکززدایی و عدم تقارن است. این ویژگی خود می‌تواند به ویژگی دیگری بینجامد و آن بی‌واسطگی است. بی‌واسطگی بدین معناست که در این محیط جدید مردم می‌توانند مستقیم‌تر و راحت‌تر با افراد رده میانی و بالایی ارتباط برقرار کنند. آن‌ها دیگر به یک واسطه یا میانجی نیاز ندارند و این نقش را خود می‌توانند ایفا کنند.

ویژگی دیگری مکانی است که مرزها به طور روزافزونی معنای خود را از دست می‌دهند. مجازی بودن نیز یکی دیگر از ویژگی‌های عصر اطلاعات است. در چنین محیطی مردم می‌توانند صرف نظر از زمان و مکان - یعنی در هر زمان و مکان - با یکدیگر تعامل کنند. این امکان برای آن‌ها فراهم است که با سرعتی این کار را انجام دهند که گویی در کنار هم هستند (همو).

واقعیت مجازی مخلوق رایانه است و از این رو فضا در مقایسه با مکان مفهومی انتزاعی‌تر است و مظهر مشخصی ندارد و سه بعدی و نامحدود و فاقد وجود خارجی ملموس است. بنابراین فضای مجازی، فضایی است سه بعدی، بدون

دلالت بر جایی مشخص و محدود. از ویژگی‌های این فضا فشرده شدن زمان و مکان به شمار می‌رود. این فشردگی و تحول پدیدارشناسانه، زمان را از مقوله‌های خطی و کروئولوژیک به حال بی‌پایان تبدیل کرده است. جهان در چارچوب فضایی صاف و نامتمایز فشرده می‌شود و نوعی دنیای لحظه‌ای پدید می‌آید. پیوند میان یک گذشته مشترک و یک حال مشترک از بین می‌رود و نظم سنتی مبتنی بر مکان‌های انحصاری و تداوم‌های معنا بخش و هویت‌ساز نابود می‌شود (عطاران، ۳۸۱۱).

فضای مجازی انباشته از اطلاعات، سرگرمی‌ها، شاخص‌ها، مقیاس‌ها، کنش‌ها و از همه مهم‌تر، مجموعه‌ای از عوامل انسانی دگرگون شده و تشکل یافته است. فضای مجازی قلمروی است بکر و بدیع که برای اعضای خود امکانات، آزادی‌ها، فرصت‌ها همچون دلهره‌ها، آسیب‌ها و محدودیت‌هایی نو پدید می‌آورد. اهمیت این قلمرو به حدی است که سخن از دو جهانی شدن عالم امروزی و رقابت جهان واقعی و جهان مجازی را به میان می‌آورد. جهان واقعی با ویژگی‌هایی چون دارا بودن جغرافیا و نظام سیاسی محدود و واقعیت مادی از جهان مجازی نامحدود، فرازمان و در دسترس متمایز است (حاجی ملامیرزایی، ۱۳۹۰: ۸).

در عصر اطلاعات دنیایی بدون مرز پدید می‌آید و اجزا و عناصر فرهنگ‌های مختلف به صورت گریزناپذیر با هم برخورد کرده و در کنار هم قرار می‌گیرند. دنیای نسبتاً بسته ادیان خاص، پیش از پیش به روی سایر ادیان باز می‌شود. آداب و سنن و الگوهای مختلف زندگی به واسطه فناوری‌های پیشرفته ارتباطی و حمل و نقل اقصی نقاط جهان را درمی‌نوردد. بنابراین ثبوت و خلوص فرهنگی کم و بیش از بین می‌رود و نوسان، سیالیت و اختلاط جایگزین آن می‌شود و بدین ترتیب مطلق‌گرایی فرهنگی به شدت متزلزل می‌شود. امروزه به دلیل ویژگی‌های جهانی شدن، به ویژه گسترش حیرت‌آور فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباط، آدمی پا به عرصه

جهانی بدون مرز گذاشته است. شرایطی که منزوی سازی افراد از طریق رویکردهای تربیتی خاص‌گرا، نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد.

۳. ویژگی‌های عصر اطلاعات

عصر اطلاعات و ارتباطات که از مشخصه دوران معاصر است از ویژگی‌هایی برخوردار است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) جهانی و فرامرزی

آن‌چه فضای مجازی را از دیگر رسانه‌ها متمایز می‌سازد، «جهانی بودن» آن است. در این فضا در هر نقطه از جهات می‌توان تازه‌ترین اطلاعات را به دست آورد. مرزهای جغرافیایی تا کنون نتوانسته‌اند از گسترش روزافزون قلمرو فضای مجازی جلوگیری کنند. هر نوع پالایش و سدبندی در برابر آن بس دشوار و گاه ممتنع است (همو).

ب) جاذبه و تنوع

هیچ نظارت و پالایشی توان محدود کردن یا از صافی‌گذراندن وسایلی چون فیلم، عکس و متن که در رسانه‌ها از آن‌ها در فضای مجازی استفاده می‌شود را ندارد. از ویژگی‌های شاخص فضای مجازی که در جاذبه آن تأثیری بسزا دارد «مخاطب‌محور بودن» آن است. ارتباط تنگاتنگ صاحب اثر و مخاطب انتقال نظر این به آن را به راحتی امکان‌پذیر می‌سازد. نظرسنجی در این فضا بسیار آسان‌تر و زنده‌تر است و به داده‌پردازان و عرضه‌کنندگان محصولات اینترنتی اجازه می‌دهد که از خواسته‌های مخاطبان خود باخبر شوند (همو).

ج) آزادی اطلاعات و ارتباطات

آزادی اطلاعات در فضای مجازی به معنای حقیقی آن برقرار است. در این

فضا، به هر نوع اطلاعات، اعم از فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، فارغ از محدودیت‌های حاکم بر دیگر رسانه‌ها دسترسی هست. آزادی ارتباط نیز در فضای مجازی به مراتب بیشتر از آن است که در دیگر وسایل ارتباطی وجود دارد (همو).

از ویژگی‌های فضای مجازی در این هزاره، نمادی بودن^۱، غیررسمی بودن و ساختار بندی نشدن است. اصول حاکم بر این فضا عبارتند از پیوند و ناهمگنی، چندگانگی، معنزدایی و نقشه برداری است. بارت (۱۹۹۶) یادآور شده است که اینترنت، اقیانوس جهانی اطلاعات و خدمات است. از نقطه نظر فنی، اینترنت می‌تواند مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها، استانداردها و تبادل‌های اطلاعاتی باشد که به کل دنیا و کاربران اینترنت اجازه مشارکت در کسب و ارسال اطلاعات را می‌دهد. اینترنت مطابق با تعاریف فنی و کاربردی نمی‌تواند در مالکیت یک فرد یا سازمان خاص باشد و فراهم‌کنندگان خدمات اینترنتی^۲ این امکان را به کاربران خود می‌دهند که از هر نقطه‌ای به تبادل اطلاعات بپردازند. گسترش سریع تعداد سامانه‌های اینترنتی این امکان که همه کاربران بتوانند از یک نقشه ذهنی صرفاً مشترک پیروی کنند را از بین برده است. اینترنت یک شبکه چندگانه است. شبکه‌ای از اتصالات^۳ و گره‌های^۴ ارتباطی است. این گره‌های ارتباطی مشتمل بر مجموعه‌ای از متن‌ها، تصاویر، صداها و فیلم‌ها و به طور مضاعف اشکال متنوعی از تعاملات است. اتصالات (لینک‌ها) افراد را از یک گره به گره ارتباطی دیگر وصل می‌کنند. این گره‌ها زمانی که با هم مرتبط می‌شوند، شبکه‌ای را پدید می‌آورند که ویژگی‌های یک فضای اطلاعاتی را دارند (Moulthrop: 1994). هافنر و لیون نیز با توجه به دو اصل ارتباط و ناهمگنی به عنوان اصول شبکه اطلاعاتی اشاره کرده‌اند

-
1. Nomadic
 2. Internet Service Providers
 3. Links
 4. Nodes

(Hafner & Lyon, 1996). بارت نیز اصل چندگانگی را در این فضا مورد توجه قرار داده است. نگر و پونته نیز یادآور شده است اینترنت را نمی توان اندازه گرفت؛ اینترنت شبکه ای از شبکه هاست (Negroponte, 1996). به همین دلیل عناصر تشکیل دهنده آن قابل محاسبه نیستند. اینترنت دقیقاً مجموعه کامپیوترهای به هم وصل شده ای است که یک ماهیت جمعی را دارد و بر اساس چندگانگی عناصر خود پدید آمده است. مطابق با ویژگی هایی از قبیل معنازدایی، خودبهبودی یا خودجبرانی^۱، سازمان دهی، تکامل همزمان، اینترنت (شبکه) از پیوندهای ناهمگنی از انواع متعدد تکنولوژی ها، همچون ماشین تحریر، ماهواره، رمزشناس ها، ترانزیستورها، محاسبه کامپیوتری و شبیه آن است (Boyd & Ellison, 2007).

۴. چالش های تربیت زمینه ساز در عصر اطلاعات

عصر اطلاعات - که از ویژگی های اساسی آن حاکمیت فناوری اطلاعات و ارتباطات است - برای تربیت زمینه ساز چالش هایی ایجاد می کند که این چالش ها عبارتند از:

الف) رد معرفت پیشینی

در عصر اطلاعات هیچ موقعیت یا بنیان از پیش تعریف شده، ثابت، منحصر به فرد و جهانی و یا آن چه پارخ^۲ (2000) آن را مقولات برتر همچون نظام معانی نامیده است وجود ندارد که تربیت بتواند بر آن بنا شود. بنابراین نمی توان بین یادگیری و معرفت پیشینی رابطه و پلی برقرار کرد؛ چرا که به اعتقاد پارخ، در عصر اطلاعات دانش مشروعیت خود را از فراروایت ها یا مقولات متافیزیکی اخذ نمی کند؛ بلکه مشروعیت آن به قابلیت کاربردی اش بستگی دارد. به باور آموریم و

1. Recuperation
2. Parekh

ریان (2005) در عصر اطلاعات، جهت‌گیری‌های فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات بر سیالیت، انعطاف، تولید ایده‌ها و معانی نو است که این دیدگاه متفاوت از دیدگاه‌های رمزدار، رمزبندی شده و خطی، از پیش تعیین شده است که در تربیت دینی و به تبع آن تربیت زمینه‌ساز مطرح می‌شود. از این رو، این نتیجه حاصل می‌شود که اصل معرفت‌پیشینی با تحکیم قواعد از پیش تعریف شده و معانی مفروض با حقیقتی به نام «شدن» - که از اصول بنیادین عصر اطلاعات تلقی می‌شود و بر تکیه نکردن به قواعد پیشین و تخول‌پذیری مدام تکیه دارد - ناسازگار است.

ب) غیرخطی بودن^۲

رابطه بین معلم و متربی در فضای مجازی غیرخطی است. در عصر اطلاعات، رابطه خطی که در زمینه تربیت دینی و تربیت زمینه‌ساز از اصالت برخوردار بود تضعیف می‌شود؛ بدین معنا که در فضای اطلاعات مجازی رابطه عمودی بین معلم و مربی وجود ندارد. همه این امکان را می‌بایند که از کانال‌های مجازی اطلاعات خود را به دست آورند. این فضا، نه آغازی دارد و نه پایانی، بلکه محیطی است که همواره در حال اوج گرفتن و ریزش کردن است (Deleuze & Guattari: 1994). نظریه‌های تربیتی نوین در تلاشند اقتدار و روش‌الگویی و نقش و اهمیت این روش را زیر سؤال ببرند و به چالش بکشند.

ج) انعطاف

از دیگر اصول حاکم بر فضای مجازی در عصر اطلاعات، انعطاف است. فضای مجازی انضباط و اقتدار تعریف شده را زیر سؤال می‌برد؛ یعنی این‌که انضباط سنتی را شکسته و زمینه رشد ایده‌های انتقادی را تقویت می‌کند

1. Amoorim & Ryan
2. Non-Linear

(ویلیسیس، ۱۹۹۹). فضای مجازی با هر گونه فضای منضبط، منظم و قاعده‌مند - که فرایند تربیت زمینه‌ساز بر آن تأکید می‌ورزد - مخالفت می‌کند.

افزون بر موارد یادشده، عصر اطلاعات در مواردی دیگر نیز نقشی تهدید کننده برای تربیت زمینه‌ساز ایفا می‌کنند. از جمله این تحریف‌ها می‌توان به تحریف‌گرایی همزمان در آموزه‌ها و کردارهای تربیتی (کوثری، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۵)، نهادزدایی شدن از آموزش‌های رسمی تربیت دینی، برداشت‌های منفی از آموزش‌های دینی و مهدوی، ناتوانی فضای مجازی در انتقال بار معنایی و هستی‌شناختی مهدویت به کاربران، نبود یک زبان سرزنده برای تفسیر و تأویل پیچیدگی و ابهامات متون مقدس و کلام خداوند، فریبنده بودن جذابیت‌های هنری، فنی و علمی موجود در فضای مجازی - که این امر را باید ناشی از ماهیت زیباشناسی و تکنولوژی الهیات مجازی دید - اشاره کرد (Reis, 2003: 75 - 81).

البته به‌رغم این چالش‌ها و تهدیدهایی که عصر اطلاعات، فراروی تربیت زمینه‌ساز قرار می‌دهد، در مواردی دیگر نیز عصر اطلاعات برای تربیت زمینه‌ساز فرصت‌هایی ایجاد می‌کند که از جمله می‌توان به در اختیار قرار دادن ظرفیت‌های فرامادی و فرافیزیکی، فراهم کردن امکان مشارکت بیشتر منتظران در ایده‌های تربیت زمینه‌ساز، دسترس‌پذیر کردن آموزه‌های تربیت زمینه‌ساز، اطلاع‌رسانی و ارتباط‌گیری دینی، آموزش و تبلیغ دینی تجربه‌سازی دینی، هویت‌سازی دینی، تقویت انگیزش‌های درونی انسانی مرتبط با مهدویت، غیبت، انتظار، ظهور و تقویت ماندگاری آموزه‌های مهدویت اشاره کرد.

نتیجه

تربیت زمینه‌ساز، تربیت نسل منتظر است. این تربیت، ویژگی‌هایی دارد و بر اصولی مبتنی است و در عصر اطلاعات با چالش‌هایی مواجه است که برای مقابله با چالش‌های فرارو باید از هر گونه برخورد افراطی یا نامعقول، پرهیز کرد و در

عوض با رویکردی منطقی و قابل قبول با پدیده‌های این روزگار مواجه شد؛ مواجهه‌ای که مستلزم شناخت دقیق از فرهنگ و ارزش‌های بومی و خودی و شناخت دیگران و نیز شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی است. به علاوه، فضای مجازی، فرصت‌ها و تهدیدهایی را فراروی زندگانی بشری به طور کلی و تربیت زمینه‌ساز به طور اخص نهاده است که مواجهه منطقی و کارآمد با آن مستلزم برخورداری از نگرش عقلانی است. بنابراین تربیت زمینه‌ساز باید خود را با رویکرد عقلانی و فضا‌مند جهانی و مبتنی بر یک رویکرد بومی - جهانی منطبق و هماهنگ سازد. از این‌رو لازم است ویژگی‌های اساسی، مانند پرورش قابلیت‌هایی همچون گشاده‌ذهنی، توانایی تعامل، کسب آگاهی و شناخت دقیقی از خود و دیگران، ارزیابی مستمر خود و دیگران به عنوان مبانی اساسی، مورد اهتمام برنامه‌ریزان قرار گیرد. امری که باعث خواهد شد تربیت زمینه‌ساز از یک رویکرد صرفاً بومی و ملی، با حفظ قابلیت‌ها، ارزش‌ها و معیارهای خود، بتواند متربیان را برای ورود به فضای نامتعیین و فراملی آماده سازد. بنابراین تربیت زمینه‌ساز برای ادامه حیات خود در عصر اطلاعات، باید دارای رویکردی منطقی در رویارویی با همه تحولاتی باشد که به راحتی مرزهای ملی و جغرافیایی پیشین را درمی‌نوردد و به نحوی منطقی و خردمندانه خود را برای مواجهه و پاسخ‌گویی به شرایط جدید زندگی آماده سازد؛ رسالتی که اگر مورد کم‌توجهی یا بی‌توجهی قرار گیرد سرنوشتی جز ناکارآمدی یا شکست محتمل آن نظام تربیتی را در پی نخواهد داشت.

منابع

- آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم ودررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- اولسون، دیوید، *رسانه‌ها و نمادها، صورت‌های بیان، ارتباط و آموزش*، ترجمه: محبوبه مهاجر، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۷ش.
- باقری، خسرو، «تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم»، نشریه *معارف*، ش ۲، مهر ۱۳۸۰ش.
- باقری خسرو؛ فرشته آل حسین، «وجوه فراموش شده دانایی در عصر اطلاعات»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، مشهد، دانشگاه فردوسی، ش ۲۶، بهمن ۱۳۸۵ش.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۸ش
- بهرامی احسان، هادی، «بررسی نقش انتظار و اعتقاد به مهدویت در تحکیم ارزش‌های دینی»، وب‌سایت *منجی*، قم، پژوهش‌گده انتظار نور، www.monjee.com، بی‌تا.
- جلائیان اکبرنیا، علی، *نظم و انضباط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، فصل‌نامه *تخصی‌الهیات و حقوق*، ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۶ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران - سازمان لغت‌نامه، بی‌تا.
- شاملی، عباس علی، «درآمدی مفهوم شناختی در قلمرو تربیت دینی»، فصل‌نامه *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال هشتم، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۱ش.
- شرفی، محمدرضا، «مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار»، ماه‌نامه *موعود* (ویژه‌نامه تربیت مهدوی)، سال هفتم، ش ۲۸، ۱۳۸۲ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران،

- سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
- عاملی، سید سعیدرضا، «ارزیابی فضای مجازی ایرانی»، *مجموعه مقالات دانشجویی*، تهیه و تدوین: گروه ارتباطات و مؤسسه آمریکای شمالی و اروپای دانشگاه تهران، تهران، دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی، ۱۳۸۶ ش.
- عطاران، محمد، *جهانی شدن، فن‌آوری اطلاعات و تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات آفتاب مهر، ۱۳۸۱ ش.
- فقیه ایمانی، محمدباقر، *شیوه‌های یاری قائم آل محمد*، قم، نشر عطرت، ۱۳۸۴ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- کوثری، مسعود، «اینترنت، دین و فرهنگ مردم‌پسند»، *دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، سال چهاردهم، ۱۳۸۶ ش.
- معتمدنژاد، کاظم، *وسایل ارتباط جمعی*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب النبیة*،
- نوریان، مهدی، «بحران هویت امریکایی در عصر اطلاعات»، *ماه‌نامه کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۵۳ - ۵۴، شهریور ۱۳۹۱ ش.
- هوشیار، محمدباقر، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ ش.
- Amorin, A& Ryan, C. *Deleuze, Action research and Rhizomatic Growth*. Educational action Research, 2005.
- Battett, N. *The state of the cybernation*. Kogan page. London, 1996.
- Boyd, D. & Ellison, N. *Social network sites: Definition, history, and scholarship*, Journal of computer-Mediated communication, 2007.
- Deleuze, G, & Guattari, F. *What is philosophy?* (G.Burchell & H. Tomlinsson, Trans). London: Verso, 1994.

- Hafner, K & Lyon, M. What wizard stay up late: The origins of the internet. Simon & Schuster. New York, 1996.
- Moulthrop, N. Rhizome and resistance: Hypertext and the dream of new culture, In hyper text theory. The John Hopkins press. Baltimore, 1996.
- Negroponte, N. being Digital. Hodder & Stoughton. London, 1996.
- Ozman, S. & Craver, M. Philosophical foundation of education, New Jersey, 2003.
- Parekh, B. Rethinking multiculturalism: culture diversity and political theory, Cambridge: Harvard university press, 2000.
- Nye, J. The information revolution and American soft power, Asia Pacific review, 2002.
- Reis, C. Digital publishing: Humans write, God Reads, Diognes, 2003.
- Rheingold, H. The virtual community: Homesteading on the Electronic frontier. Harper perennial. New York, 1994.
- Rothkopf, D, Foreign policy in the information age in "Rechhard l. Kugler and Ellen L. Frost, eds., The Global century: globalization and National Security , National Defense University, 2001.
- Semetsky , L. The problematic of human subjectivity: Gilles Deleuze, and Deweyann legacy. Studies in philosophy and education, 2003.

بررسی و نقد رویکرد کلامی - اطلاعاتی تربیت دینی

در نظام تربیت رسمی و عمومی ایران

دکتر محمد حسنی*

چکیده

از دیرباز، تربیت دینی یکی از دل‌مشغولی‌های تربیتی ایرانیان بوده و در سه دهه اخیر - پس از پیروزی انقلاب اسلامی - در نظام تربیت رسمی و عمومی^۱، نمود و جلوه خاصی یافته است. دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران، برای این نظام تربیتی، رسالتی ویژه تعریف و تعیین نموده‌اند که با روند گذشته تفاوتی آشکار داشته است. به دیگر سخن، با تعریف این رسالت، انتظار از نظام تربیت رسمی و عمومی برای تربیت دینی نوباوگان و نوجوانان دوچندان شده است. این نظام با پذیرش چنین رسالتی و با بهره‌گرفتن از رویکردها و روش‌هایی که کم و بیش در تاریخ و پیشینه فرهنگی کشورمان سابقه‌ای دارد، در صدد تحقق آن برآمده است.

بی‌تردید در این راستا تلاش‌های در خور توجهی صورت گرفته است؛ اما شواهد و بررسی‌ها، نشان از آن دارد که نظام تربیت رسمی و عمومی در

* عضو هیئت علمی پژوهشکده برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی
(mhassani101@gmail.com)

۱. این اصطلاح معادل «نظام آموزش و پرورش» گرفته شده است.

تحقق رسالت محوله موفقیت شایانی کسب نکرده است. از این رو درباره موفقیت نظام تربیت رسمی و عمومی در طول سی سال گذشته برای تربیت دینی، تردیدهای جدی وجود دارد.

این عدم موفقیت، خود از زوایای گوناگون قابل مطالعه و بررسی است. یکی از زوایای مهم این موضوع، رویکردهای جاری و رایج تربیت دینی است. بر این اساس، ضروری است این رویکردها شناسایی شوند و مورد تأمل و نقد قرار گیرند و این نوشتار در تکاپوی پاسخ‌گویی به این مسئله برآمده است.

در این راستا با روش بررسی تحلیلی اسناد و مدارک علمی و دیدگاه صاحب‌نظران در عرصه تربیت، رویکرد اساسی کلامی - اطلاعاتی در زمینه تربیت دینی به عنوان یکی از رویکردهای جاری در نظام تربیت رسمی و عمومی شناسایی و توصیف شد. سپس از منظر درونی - یعنی نقد عناصر و مؤلفه‌های نظری رویکرد - و از منظر بیرونی - یعنی کارآمدی و تناسب آن با شرایط موجود کشور و جهان - مورد نقد قرار گرفت. حاصل این بررسی نشان داد که رویکرد یادشده از منظر کارکرد و تناسب با شرایط امروزی با توجه به پدیده‌هایی مانند جهانی شدن و توسعه فناوری اطلاعات و تحولات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی دیگر، کارایی لازم را ندارند. از این رو ضروری است آن‌ها بازنگری و بازسازی شوند.

واژگان کلیدی

نظام تربیت رسمی و عمومی، تربیت دینی، رویکرد تربیت دینی کلامی - اطلاعاتی.

مقدمه

موضوع تربیت دینی و اخلاقی از دیرباز، از جمله دغدغه‌های مهم جوامع بشری بوده است. توجه به معنویت و ضرورت شکل‌گیری این ساحت از زندگی نسل نوخاسته از دغدغه‌های مهم جوامع بوده و هست. جوامع برای رهایی از تباهی و

عبور از مسائل و مشکلات زندگی مادی ضرورت آموزش دینی را احساس کرده‌اند. در کشور ما آیین‌های باستانی مانند زرتشت و مانی به دنبال ارائه بهترین آموزش‌های دینی به کودکان بوده‌اند (صدیق، ۱۳۵۴). بعد از اسلام نیز این مسئله، یکی از موضوعات مهم مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده است (گروه نویسندگان، ۱۳۷۳).

امروزه نیز برای بشر جهان معاصر - که در چنبره مادی‌گرایی قرار گرفته - توسعه ارزش‌های عالی و گشوده نگاه داشتن باب ساحت معنوی وجود آدمی از دل مشغولی‌های مرییان معنویت‌گرا و علما دینی است. به باور اینان حتی امروزه انسان‌ها نیاز و آفری به دین دارند. دین همواره انسان را به پیروزی از مسیر درست تحریک می‌کند (چائوب، ۱۳۸۵)؛ اما این مسئولیت، کاری به غایت دشوار می‌نماید.

پس از شکل‌گیری ایدئولوژی انقلابی اسلامی، انقلابیون - به ویژه نسل دوم - با حرارت و شدت تمام متوجه تربیت انقلابی دینی نسل سوم شدند و در این زمینه سرمایه‌گذاری بسیاری شد. نظام آموزشی در طول سال‌های بعد از انقلاب از بُعد تربیت دینی و اخلاقی مسئولیتی بسیار سنگین را متحمل شده و روزه‌به‌روز بر آن افزوده شده است. بررسی اهداف آموزش و پرورش مصوب شورای عالی آموزش و پرورش و کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران نشان از نهادن بار سنگینی از بُعد تربیت دینی بردوش نه‌چندان توانمند نظام تربیت رسمی و عمومی دارد. وسعت و عمق اهداف مذکور به میزانی است که حتی فراتر از توان بزرگسالان است و اگر ۷۵ درصد از فعالیت‌های آموزش و پرورش مصرف آن شود نمی‌توان تحققش را تضمین کرد (سعیدی رضوانی و بینقی، ۱۳۸۰). دلیل واگذاری این مسئولیت سنگین به نظام تربیت رسمی و عمومی این تصور است که دولت دینی مصدر منحصر به فرد تربیت دینی است و از میان نهادهای دولتی متکفل تربیت، نهاد تربیت رسمی و عمومی بخش مهم این وظیفه را بر عهده گرفته است.

شواهد موجود از نظام تربیت رسمی و عمومی نشان از آن دارد که به رغم تلاش‌های وافرو بسیاری که انجام شده است که وسعت آن انکاناپذیر است. توسعه و تعالی ساحت معنوی و دینی زندگی دانش‌آموزان شرایط مناسبی ندارد و روند مطلوبی در این زمینه جاری نیست.

پژوهش سازمان ملی جوانان در سال ۱۳۸۲ (به نقل از: سعیدی رضوانی، ۱۳۸۶) نشان می‌دهد دست‌کم نیمی از دانش‌آموزان جوان ایرانی با برنامه و عملکرد مدرسه مسئله دارند و از آن‌چه در مدار راهنمایی و دبیرستان‌ها می‌گذرد راضی نیستند. ۵۱ درصد از جوانان اظهار داشته‌اند که بیشتر درس‌ها را برای نمره می‌خوانند. ۳۶ درصد از ارتباط غیرصمیمانه بین معلمان و دانش‌آموزان گله‌مند هستند و ۳۴ درصد از رفتار غیرمحترمانه مدیر و مربیان مدرسه با دانش‌آموزان ناراضی‌اند.

لطف‌آبادی (۱۳۸۴، به نقل از: سعیدی رضوانی، ۱۳۸۶) به نتایج مشابهی درباره روابط درون مدرسه‌ای رسیده است. او همچنین نشان می‌دهد که در مقوله‌های تربیت دینی، ۶۵ درصد از دانش‌آموزان اظهار نارضایتی کرده‌اند.

نتایج تحقیقات پژوهشگران نشان داده است که نزدیک به ده درصد از دانش‌آموزان، مربیان پرورشی را در تربیت دینی و اخلاقی خود مؤثر دانسته‌اند. برخی دیگر از پژوهشگران بیان داشته‌اند که مربیان تربیتی، تأثیر بسیاری در رفتار اخلاقی دانش‌آموزان نداشته‌اند. همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که دین‌داری دانش‌آموزان در ابعاد مناسبی و پیامدی دچار تغییر شده و بیشتر به ابعاد اعتقادی و تجربه فردی متمایل گردیده است. در واقع در ابعادی که نظام آموزشی بیشترین تأکید را دارد، تغییراتی رخ داده است؛ اما به نظر می‌رسد ابعاد اعتقادی کمتر تغییر کرده است. پیمایش نگرش‌ها و ارزش‌های ایرانیان که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام گرفت، نشان داد که نود درصد از پاسخ‌گویان به خداوند اعتقاد دارند.

توسلی و رشدی در سال ۱۳۸۵ در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که پنجاه

درصد از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر باورهای دینی در حد قوی و ۴۵ درصد در حد متوسط دارند.

هرچند آدمی پیوسته در طول تاریخ آشکار و پنهان در تب و تاب نقد وضعیت حال و گذشته خود بوده و همیشه به امید بهبود وضعیت آینده کوشیده‌اند. اما گاه شرایط به گونه‌ای است که ضرورت این بازبینی گذشته و اصلاح روندهای موجود به شدت آشکار می‌گردد. تحلیل خردمندانه از وضعیت موجود و گذشته تربیت دینی و شرایط، رخدادها و چالش‌های پیش رو، نقد و بازبینی آن چه گذشته است را جدی ترمی نماید.

آن چه در این تحقق به آن می‌پردازیم بررسی و نقد رویکردهایی است که درسی سال گذشته در نظام آموزش رسمی برای تربیت دینی نسل نوحاسته به کار گرفته شده است. از این رونخست به شناسایی رویکرد و توصیف چارچوب نظری آن‌ها پرداخته می‌شود؛ سپس آن رویکرد، مورد نقد و واکاوی قرار می‌گیرد.

تبیین رویکرد رویکرد کلامی - اطلاعاتی

از جمله بخش‌های مهم هرگونه تربیت دینی تقویت بعد اعتقادی آن است. انسان دین‌دار برای اعتلای دین‌داری خود و عمل به آن، به توسعه دانش و بینش خود نسبت به مبانی و اصول اعتقادی دین نیاز دارد. بنابراین اگر این آگاهی از اصول و فروع دین و اهتمام به توجیه آن برای مؤمنان اولویت پیدا کند، شکلی از تربیت دینی با رویکرد کلامی شکل گرفته است. رویکرد کلامی از جمله رویکردهایی است که در نظام تربیت رسمی و عمومی کشور ما سابقه‌ای دیرینه دارد. تاریخ تربیتی ما نشان می‌دهد مباحث و مجادلات مدارس دینی و علمیه عمدتاً چنین رویکردی را دنبال می‌کرده‌اند. تردیدی نیست که شکل‌گیری فرقه‌های کلامی اشاعره و معتزله و گسترش مباحث کلامی - فلسفی بستر تاریخی چنین رویکردی است. سیرت‌دریجی شکل‌گیری روش‌های آموزشی در عالم

اسلامی و توسعه مدارس دینی برای فرقه‌های مختلف به گسترش آن کمک کرده است (علی و رضا، ۱۳۸۴).

ویژگی اساسی این رویکرد، توجهی است که به جنبه شناختی (معرفتی) در دین دارد. دغدغه اساسی آن شکل دادن به ذهن مؤمن است که اساس سلسله‌ای از مسائل و مباحث عقلانی برای دفاع از دین به شمار می‌رود. از آن جا که شکل‌گیری فرقه‌های کلامی از اساس برای دفاع از آموزه‌های دینی بوده یا آموزش قرائت خاصی از دین را برعهده دارند، مباحث آن‌ها دفاعی یا هجومی طراحی می‌شوند. به دیگر سخن، ساختار مباحث کلامی به گونه‌ای برای دفاع از دین تدوین شده‌اند.

دلیل آمدن واژه «اطلاعاتی» در کنار واژه «کلامی»، این است که به رغم این که در این رویکرد به تفکر و استدلال بها داده می‌شود و مؤمن باید با استدلال و بررسی عقلانی حکمی را بپذیرد، مباحث دینی به صورت مجموعه‌ای از اطلاعات (محتوای کتاب درسی) توسط دانش‌آموزان دریافت می‌شود، بدون آن که آن‌ها به نحو دقیقی با مباحث درگیری فکری پیدا کنند. بخش مهمی از مباحث ارائه شده هم در برنامه درسی دینی به ویژه دوره‌های نخست، ارائه مجموعه‌ای از اطلاعات دینی مانند آشنایی با رهبران دینی و سخنان آن‌ها و احکام دین است.

فرض اساسی این رویکرد چنین است که ایمان یعنی شناخت و شناخت یعنی شناخت اصول و مبانی دین و دلایل اثباتی آن‌ها. بر این اساس در این رویکرد، آموزش مفاهیم و اصول دین (در یک قرائت خاص) از جنبه‌های هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی، خداشناسی و مباحثی چون معاد، نبوت و... پایه و اساس آموزش را تشکیل می‌دهد. در این رویکرد انتظار این است افراد با یاد گرفتن این مباحث بصیرت و بینش دینی بیابند و به دین مؤمن شوند و به دنبال آن عمل مؤمنانه از آن‌ها صادر گردد.

بعد از انقلاب اسلامی شکل تکامل یافته این رویکرد در برنامه‌های درسی دینی و قرآن دیده می‌شود. این دو برنامه، نماینده عمده تربیت دینی در نظام آموزشی

هستند (اکرمی و قادری، ۱۳۸۲).

درس دینی و قرآن پیش‌تر از پایه دوم و پایه سوم ابتدایی شروع می‌شد؛ اما به مرور به سبب توجه جدی به تربیت دینی، درس دینی و قرآن به پایه اول ابتدایی نیز وارد شد. بر این اساس می‌توان گفت رویکرد کلامی - اطلاعاتی برمحمل برنامه درسی به‌ویژه درس دینی و قرآن نمود می‌یابد. دلیل دیگر این مدعا شکل گرفتن ستاد اعتلای دروس دینی، قرآن و عربی با هدف اعتلای تربیت دینی است. در دهه هفتاد با مشاهده ضعف‌های جدی در رفتار دینی نسل سوم انقلاب، یکی از راهکارهای مورد نظر تصمیم‌گیرندگان برای اعتلای تربیت دینی، توجه بیشتر به همین رویکرد کلامی برمحمل کتاب‌های دینی تلقی شد. این واقعیت نیز نشان‌دهنده جایگاه مهم رویکرد کلامی - اطلاعاتی در تربیت دینی در نظام آموزشی ایران (نظام تربیت رسمی و عمومی) است.^۱

شاید این سؤال پیش‌آید که چرا کتاب‌های درسی و دینی نمود رویکرد کلامی - اطلاعاتی تلقی می‌شوند؟ دلیل اصلی این است که محتوای کتاب‌های دینی - به‌ویژه کتاب دوره‌های راهنمایی و دبیرستان - عمدتاً انتقال دانش دینی و طرح مباحث کلامی دینی است. در درس دینی در پایه‌های بالاتر عمده تلاش کتاب درسی، انتقال اطلاعات دینی است. گرچه برنامه درسی دینی اهداف نگرشی را نیز دنبال می‌کند، اما محمل ایجاد این نگرش‌ها، اطلاعاتی هستند که از طریق متن و محتوای کتاب‌های دینی منتقل می‌شوند. بررسی راهنمای برنامه درسی تربیت دینی در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که اهداف شناختی، بیشترین حجم اهداف را به خود اختصاص داده‌اند.

گفتنی است این رویکرد در نظام تربیت رسمی و عمومی، نگاهی تحولی به آموزش آموزه‌های دینی نیز دارد. محتوای کتاب‌های درسی تربیت اسلامی از

۱. گفتنی است تولید برنامه درسی *هدیه‌های آسمان* در دوره دبستان و *دین و زندگی* در دوره دبیرستان نشان از دور شدن از این رویکرد دارد.

پایه‌های نخست دوره دبستان تا پایه‌های دوره دبیرستان، نشان می‌دهد که تحول شناختی دانش‌آموز در درک و فهم مفاهیم دینی کم و بیش در نظر گرفته شده است، اما جای نقد از این منظر باقی است.

بر اساس تحقیق‌های به عمل آمده از کتاب‌های درسی دینی، مشخص شده است که مطالب این کتاب‌ها عمدتاً کلامی و فلسفی است و تا حد زیادی از کتاب‌های جهان‌بینی استاد مطهری برداشت شده است (محمدی، ۱۳۸۲). این مباحث طی سال‌های تحصیلات عمومی و متوسطه به شکل‌های گوناگون به دانش‌آموزان منتقل می‌شود.

در اساس، این رویکرد چند ویژگی مهم دارد؛ یکی از ویژگی‌های رویکرد کلامی - اطلاعاتی، مرجعیت معلم است (حسینی، ۱۳۸۲) که به نحو بارزی در نظام تربیت رسمی و عمومی ما مورد عنایت است. به این صورت که معلم، منبع و مرجع معرفت دینی است و سخن او حکم نهایی است معلم انسان عالمی است که کاملاً به موضوع تسلط دارد و پاسخ‌های او دقیق‌ترین کامل‌ترین پاسخ‌هاست. اوست که هم سؤال را می‌داند و هم پاسخ سؤال را؛ هم اشکالات را می‌فهمد هم پاسخ به آن را مشکلات را.

نقد رویکرد

در این بخش پس از تبیین رویکردهای جاری و بازشناسی آن‌ها از یکدیگر به نقد آن‌ها می‌پردازیم تا نقاط ضعف و قوتشان شناسایی شود. سه رویکردی که در صفحات پیشین تشریح شد، در این جا به تفکیک نقد می‌شوند.

رویکرد نقد

به طور کلی از دو منظر می‌توان رویکردهای تربیتی (در این جا تربیت دینی) را نقد کرد:

نخست دیدگاه درونی است که عمدتاً ساخت نظری رویکرد (مبانی، اهداف،

اصول و روش‌ها) مورد بحث قرار می‌گیرد که یک رویکرد با ملاک‌هایی مانند انسجام درونی و استواری مبانی آن و مانند این‌ها مورد نقد قرار می‌گیرد. از این منظر کمتر به لوازم و نتایج رویکرد توجه می‌شود.

دوم، نقد از منظر بیرونی است. به این صورت که عمدتاً به لوازم و بستری‌های مناسب یا تناسب با شرایط زمانی و نتایج آن توجه می‌شود. از این منظر یک رویکرد تربیتی وابسته به شرایط اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود که تعاملی با آن شرایط دارد و از آن بستری می‌خیزد؛ از آن آبخور سیراب می‌شود و به آن فضا و زمینه نتیجه می‌دهد.

موضوعی که این مقاله برای نقد رویکردها پذیرفته، این است که رویکردها ثمره شرایط تاریخی جوامع هستند و نقد آن‌ها علاوه بر نیم‌نگاه درونی - یعنی نقد عناصر و مؤلفه‌های آن - ضرورت دارد با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر بعد از انقلاب اسلامی ایران، نتایج آن در همین شرایط مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به دیگر سخن، نقد رویکردهای رایج تربیت دینی در فضای بعد از انقلاب و شرایط موجود جامعه ایران و جهان انجام می‌شود و کارآمدی و ناکامی آن‌ها تحلیل و بررسی می‌گردد.

نقد رویکرد کلامی - اطلاعاتی

رویکرد کلامی - اطلاعاتی تحت تأثیر تفکر کلامی - که در نظام آموزشی سابقه‌ای دیرینه دارد - و با حمایت و نفوذ رویکرد فقهی، به رویکردی کاملاً ایدئولوژیک تبدیل شده است. منظور از ایدئولوژیک شدن، افتادن به حصار تنگ یک قرائت از دیانت و حمایت از آن قرائت است. در این رویکرد، تلاش می‌شود پاسخ‌های مخالفان از پیش آماده شود.

در نظام آموزشی ما، مباحث تربیت دینی - خواسته یا ناخواسته و به سبب خصلت دولتی بودن نظام آموزشی و حمایت دولت از یک قرائت از اسلام - به

شدت سیاسی است و رنگ بوی سیاسی خاصی به خود می‌گیرد؛ به گونه‌ای که گویی پذیرش آن، به پذیرش گرایش سیاسی خاصی می‌انجامد. از این رو مخالفان گرایش‌های سیاسی یا مخالفان سیاست‌ها و برنامه‌های دولت، نسبت به آموزه‌های کلامی این گونه تربیت دینی بی‌تفاوت می‌شوند یا موضوع‌گیری می‌کنند.

ایدئولوژیک بودن این رویکرد موجب می‌شود باب نقد در آن بسته باشد، در حالی که عصر حاضر عصر نقد است و هر آموزه‌ای که از نقد بگریزد و به نقد تن ندهد، به خود آسیب زده است (مجاهدی، ۱۳۸۲). به باور ژیلسون، عصر ما عصر انتقاد است و دین نباید به اتکای قداستش خود را از نقادی به دورنگه دارد و موجب بدگمانی نسبت به آن شود (ژیلسون، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

این خصلت کلام است که با قرائت‌های دیگرگفت‌وگونی‌کننده و به دنبال مفاهیم نیست؛ بلکه در پی آن است که طرف مقابل را مجاب و قانع کند و فرض اساسی اش این است که طرف مقابل برخاست و من بر طریق صوابم. از این رو گوشش به حرف‌های طرف مقابل نیست و باید طرف مقابل را مجاب به پذیرش کرد. تردیدی نیست که این نقد بیشتر به پایه‌های بالاتر تحصیلی - یعنی دبیرستان - در دوره‌ای که دانش‌آموزان آمادگی تفکر انتزاعی را دارند وارد است.

نقد دیگری که بر این رویکرد وارد است، ارتباط نداشتن آن با مسائل واقعی زندگی است. بر این اساس، محققان و صاحب‌نظران، یکی از مشکلات جدی برنامه درسی دینی را جدایی از مسائل واقعی زندگی می‌دانند. این آموزه‌ها باید با مسائل واقعی زندگی مانند محیط زیست، ترافیک آلودگی هوا، مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه مرتبط شوند. ملاحظه سطحی و مروری محتوای کتاب‌های درسی دینی در سه دوره تحصیلی مشخص می‌کند که نویسندگان کمتر به این مباحث توجه کرده‌اند؛ گویی دین و دیانت در فضای وجودی‌گری نمود پیدا می‌کند؛ در حالی که جوان و نوجوان در این جا و اکنون زندگی می‌کند. او باید رفتار

دینی را متناسب با شئونات زندگی کنونی درک و فهم کند.

فرجی ارمکی (۱۳۸۲) از بررسی کتاب‌های درسی دینی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی به این نتیجه رسیده که در این کتاب‌ها درباره مفاهیم اساسی مدنیت و مسائل مربوط به جهانی شدن، مطالب اندکی بیان شده است؛ در حالی که ماهیت اجتماعی دین و رفتار دین‌ورزانه مؤمنان از حیث اجتماعی ایجاب می‌کند که با این مسائل درگیر شده و نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهند. همچنین در پژوهشی دیگر (موسوی و حکیم‌زاده، ۱۳۸۷) نشان داده شد که در کتاب‌های دینی دوره راهنمایی نزدیک به هفتاد درصد بر ارزش‌های اعتقادی و عبادی توجه شده و تنها سی درصد آن به ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی اختصاص داده شده است.

در نظام آموزشی ما، درس دینی به عنوان یک ماده درسی سال‌هاست تدریس می‌شود؛ چه پیش از انقلاب که توسط کسانی مانند شهید بهشتی و شهید باهنر برخی از کتاب‌ها تألیف می‌شد و چه بعد از انقلاب، دینی به عنوان یک ماده درسی در کنار مواد درسی دیگری چون ریاضی و علوم تجربی قرار می‌گرفته است. اساساً این اصل پذیرفته‌ای در نظام برنامه درسی است که تمامی دانش‌آموزان در آغاز سال در کنار کتاب‌های دیگری یک جلد کتاب دینی دریافت می‌کنند. این درس همچون دروس دیگر، معلم و ساعاتی در جدول زمانی دارد و همانند درس‌های دیگر، دارای امتحان و نمره است. این که آیا تعلیمات دینی یک رشته یا دیسیپلین است، جای تردید وجود دارد.

در حقیقت محتوای کتاب درسی دینی مانند هیچ‌یک از دیسیپلین‌ها نیست و با آن‌ها تفاوت ماهوی دارد. نسبت محتوای کتاب درسی دینی با دانش‌آموزان مانند محتوای درس علوم تجربی همچون مباحث انرژی، اصطکاک و... نیست؛ زیرا محتوای درس دینی آمیخته با ارزش‌ها و آگاهی‌های دینی است که تمام زندگی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین، محتوای کتاب دینی را نمی‌توان اطلاعاتی

شبهه دروس دیگر تلقی کرد (اکرمی و قادری، ۱۳۸۲).

گمان می‌رود با انتقال این آموزه‌ها به صورت محتوای کتاب‌های درسی می‌توان نسبت به دین‌دار بودن یا دین‌دار شدن افراد اطمینان حاصل کرد (اکرمی و قادری، ۱۳۸۴). اگرچه آموزش مباحث صوری دینی تا حدودی لازم است و به نوعی زمینه کافی برای دین‌باوری را فراهم می‌سازد، اما نباید تصور کرد که این اقدام کفایت می‌کند؛ زیرا از خداخوان تا خدادان فرق هاست (منطقی، ۱۳۸۴).

امین خندقی (۱۳۸۹) از پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که کتاب‌های دین و زندگی تأثیر اندکی بر هویت دینی دانش‌آموزان گذاشته است. در حقیقت کسانی که تصور کرده‌اند با دین‌دار کردن، تربیت دینی به پایان می‌رسد و رسالت تربیت دینی کامل شده است، اشتباهی فاحش مرتکب می‌شوند و این خطای فکری اساساً در برنامه درسی ما دیده می‌شود. از این رو بسیاری از صاحب‌نظران، ارائه دین به عنوان یک ماده درسی و موضوع را در مدارس درست نمی‌دانند.

برخی صاحب‌نظران مسلمان، تقسیم‌بندی علوم به علوم دینی و غیردینی را کاری ناروا برمی‌شمردند. سید حسین نصر می‌نویسد:

علوم اسلامی تمامی موضوعاتی هستند که با مطالعه جهان هستی ارتباط دارند و این امر می‌تواند از شناخت گیاهان تا علوم ریاضی شامل شود.
(اکرمی و قادری، ۱۳۸۲)

به دیگر سخن، باید محدودیت رویکرد دیسپلینی را در تربیت دینی پذیرفت. این رویکرد واقع‌بینانه می‌تواند اهداف شناختی را دنبال کند. با توجه به نظام ارزشیابی موجود، می‌توان انتظار داشت که اهداف سطوح پایین حیطه شناختی بیشتر تحقق پذیرد.

به سبب انتخاب الگوی موضوعات مجرا در برنامه درسی دینی، گرایش به سنجش پذیر کردن اهداف تربیت دینی، در برنامه‌ریزی درسی دیده می‌شود. خصلت الگوی برنامه‌ریزی درسی کشور این چنین است و هر موضوعی که وارد آن

شود رنگ و بوی آن را به خود می‌گیرد. وقتی آموزه‌های دینی به حد اطلاعات فروکاسته می‌شود، به راحتی قابل سنجش می‌گردد. وجود مجموعه سؤالات درسی دینی در تمامی دوره‌های تحصیلی و انجام امتحانات کتبی مانند دروس دیگر، شاهی برای مدعاست. بی‌تردید تحلیل سؤالات امتحانات دینی چیزی جز همین واقعیت را نشان نخواهد داد که معرفت دینی به صورت سؤالات و پاسخ‌هایی مشخص ارائه می‌شود.^۱ قندیلی (۱۳۷۳) در تحلیل سؤالات کتاب درسی دینی نشان داده است که عمده سؤالات در سطح دانش است. دلیل این گرایش در رویکرد کلامی - اطلاعاتی، مرتبط بودن با الگوی ارتقای تحصیلی در نظام آموزشی کشور است. این الگومی طلبد که بازده یادگیری دانش‌آموز در هر درس از طریق آزمون کتبی سنجیده و به صورت نمره بیان شود و نمره، ملاکی برای ارتقا از پایه‌ای به پایه بالاتر به شمار می‌آید.

هنگامی که محتوای کتاب‌های درسی دینی، ابزاری برای ارتقا و کسب مدرک شود، درک مطلب جای خود را به کسب مدرک می‌دهد و از تربیت دینی جز قالبی خشک، چیزی باقی نخواهد ماند؛ زیرا تربیت دینی با انگیزه‌های فردی دانش‌آموزان و باورهای آن‌ها سروکار دارد و این خصلت نظام ارتقای تحصیلی با مقیاس کمی، آموزش‌ها را به سطح باور و انگیزه‌های معنوی نمی‌رساند (سعیدی رضوانی و بینقی، ۱۳۸۰). واقعیت این است که دانش‌آموز در حکم مشتری مختار محتوای درسی نظام آموزشی است که درباره محتوای دروس دینی، این اجبار بیرونی نمی‌تواند اراده او را برای پذیرش عمیق و باور، تحریک کند.

انتظارات تربیت دینی چندساحتی است و به دیگر سخن، آثار آن تمامی جوانب حیات فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما با این کار، تربیت دینی به انتقال

۱. اخیراً در کتاب *هدیه‌های آسمان* گرایش به امتحان - به ویژه از نوع پایانی آن - کاسته شده است. اما در درس *دین و زندگی* در دوره دبیرستان، هنوز سنجش پذیر کردن محتوای آن کنار گذاشته نشده است و این درس از منابع اصلی کنکور به شمار می‌رود.

مجموعه‌ای از اطلاعات به ذهن دانش‌آموز فروکاسته می‌شود که قابل بررسی، سنجش و نمره دادن است. تقدم افراطی ظواهر دینی (در این جا مجموعه‌ای از دانش‌ها و آگاهی‌های دینی) بر باطن دینی، حاصل چنین وضعیتی است.

خصلت دیگری در الگوی ارتقای تحصیلی وجود دارد که درس دینی در نظام آموزشی از آن بی‌بهره نیست و آن خصلت اجبار و تحمیل است. هیچ دانش‌آموزی از رفتن به کلاس دینی گریزی ندارد. تحمیل - به ویژه در دوره‌های تحصیلی بالاتر - نمی‌تواند آثار دینی داشته باشد و ارزش‌های دینی را در باور دانش‌آموزان به کرسی بنشانند. به سبب همین تحمیل و اجبار، نوعی مقاومت درونی در آنان شکل می‌گیرد و حتی گاه موجب گرایش به نقطه مقابل نیز می‌شود.

باید دانست هرچند نمی‌توان از بحث و درس روی گردان شد، ایمان و اعتقاد نیز با دایر کردن کلاس پدید نمی‌آید. اگر مطالب دینی با تحمیل و اکراه آموخته شد نتیجه مطلوب عاید نمی‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۸۳). دین، مقوله‌ای است که با اختیار پذیرفته می‌شود؛ از این رو هر نوع اجبار در آن تأثیری معکوس خواهد داشت. دین از مقوله عشق و محبت است. این گونه مسائل را نمی‌توان با بخشنامه و دستور و زور ایجاد کرد.

تربیت دینی با خود دین تفاوت ندارد. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یکی از قواعد بسیار مهم قرآنی ماست که شامل تربیت دینی نیز می‌شود.^۱ از سوی دیگر، روش‌های تدریس رایج در کلاس‌های درس دینی بیشتر روش‌های غیر فعال‌اند. علی‌نیا (۱۳۸۱) از پژوهش خود نتیجه گرفته است که در دوره ابتدایی در تدریس دینی

۱. برخی اعتقاد دارند که تفسیر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» این است که رفتارها و فعالیت‌های اجباری را در مقام مؤمن‌سازی و به انگیزه ایمان آفرینش به کار نبرید؛ اجبار و الزام به اعمال و فعالیت‌های ظاهری از دایره منع بیرون است و الزام بر یادگیری و آگاهی بخشی اجباری از محدوده آیه شریفه و حکم عقل خارج است. بنابراین دلایل عقلی یا شرعی مطلق بر ممنوعیت «الزام برنامه‌ای» در قلمرو تربیت و آموزش‌های دینی وجود ندارد. از این رو دلیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌تواند کارشناسی را تکمیل کند و مبنای ممنوعیت یا مجاز شمردن الزام برنامه‌ای قرار گیرد (اعرافی، ۱۳۸۳).

روش‌های غیرفعال کاربرد گسترده‌ای دارد. گفتنی است که ممکن است برنامه‌ریزان درسی روش‌های فعال را مدنظر قرار دهند و یا به معلمان تجویز کنند. اما خصلت ذاتی رویکرد، با روش‌های فعال آن تناسب چندانی ندارد.^۱

شاید در یک جمع بندی بتوان گفت اساساً نمی‌توان بر نیاز به وجود درسی به نام دینی در سلسله دروس برنامه‌های درسی تحصیلات رسمی تردید داشت. اما با توجه خصوصیات این‌گونه تحصیل رسمی و ماهیت دین و دین‌داری باید انتظار از این نوع آموزش دینی، متناسب با واقع باشد؛ یعنی نمی‌توان از این نوع آموزش‌ها انتظار داشت که مؤمن و متقی در سطح بالاتر تربیت شود؛ بلکه این شکل آموزش، کمترین اطلاعات دینی را به دانش‌آموز منتقل می‌کند و دانش‌آموز به فهمی از مفاهیم و مباحث دینی می‌رسد. در حیطه شناختی، بر اساس طبقه‌بندی رایج ورود به سطوح بالاتر مانند کاربرد و تجزیه و تحلیل و نقد و ارزشیابی ساده نیست. حتی در پایه‌های نخستین تحصیل مدرسه‌ای به سبب میزان رشد و توانایی شناختی کودکان قابل تأمل است. ورود به حیطه‌های دیگر مانند حیطه عاطفی و حیطه مهارتی به سختی ممکن است و برنامه‌ریزان را با مشکل جدی روبه‌رو می‌کند. این واقعیت می‌تواند برای برنامه‌ریزان در انتخاب و صورت‌بندی اهداف تربیت دینی راهگشا باشد.

رویکرد کلامی اطلاعاتی کمال‌گراست. منظور از کمال‌گرایی در این جا بلندپروازی و انتظارات دور و دراز از دانش‌آموزان است. چنین ویژگی را صاحب‌نظران از مشکلات و مسائل رویکردهای تربیت دینی، به ویژه رویکرد کلامی - اطلاعاتی دانسته‌اند. در ویژگی‌های رویکرد کلامی - اطلاعاتی گفته شد که نوعی کمال‌گرایی غیرواقع بینانه در ذات این روش نهفته است و در بحث نقد این رویکرد این ویژگی را با عنوان کمال‌گرایی غیرواقع بینانه نقد می‌کنیم.

۱. دکتر خسرو باقری نیز در بررسی برنامه درسی دینی، اظهار نظری این‌چنینی کرده که این بررسی به صورت مصاحبه توسط دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی انجام شده است.

در نظام آموزشی ما همواره انتظارات سطح بالایی را هدف قرار داده و براساس آن به تربیت دینی اقدام می‌نمایند (عصاره، ۱۳۸۲) و تکلیف و بار سنگینی بردوش دانش‌آموزان می‌نهد، بدون آن‌که به سطح درک آن رسیده باشند یا تحمل آن را داشته باشند و یا حتی نیازی به آن احساس شود (باقری ۱۳۸۰). اساساً در رویکرد کلامی اطلاعاتی چنین تصور می‌شود که تمامی دانش‌آموزان علاقه‌مند به مباحث پیچیده کلامی بوده و ذائقه ذهن آن‌ها تحمل این بحث‌ها را دارد؛ در حالی که این بحث‌ها طالب خود را دارند و همگان میلی به آن ندارند. گویی به گونه‌ای آرمانی همه باید در تمامی اصول دین با استدلال‌های پیچیده درگیر شوند و آیا اساساً به این مباحث نیاز دارند و آیا سختی و پیچیدگی این مباحث آن‌ها را از اصل دین و دیانت که دور نمی‌کند؟

این کمال‌گرایی در نگارش کتاب‌های درسی کاملاً هویدا است. نویسندگان راهنمای برنامه درسی گروه دینی در طراحی درس دینی سال اول دبیرستان، ۴۷ هدف، در سال دوم دبیرستان ۵۳ هدف و در سال سوم نیز اهدافی در نظر گرفته‌اند. این یکی از پیش‌فرض‌های آرمان‌گرایانه طراحان کتاب‌های درسی است که هدف، تربیت رسمی و عمومی انسان کامل است. آنان بدون توجه به پیچیدگی و دشواری تربیت دینی در تربیت رسمی و عمومی، پنداشته‌اند از طریق محتوای کتاب‌های دینی، انسان کاملاً دین‌داری را تربیت کنند (منطقی، ۱۳۸۲)؛ در حالی که محتوای کتاب‌های دینی به رغم تأکیدشان بر آشنایی با مغز و باطن دین، به سبب خصلت نظام آموزشی (کسب مدرک نمره و ارتقای تحصیلی) با ظاهر دین درگیری شوند و با آن به مثابه اطلاعات موقتی و زودگذر برخورد می‌کنند (همو).

توجه نکردن به فرایند تحولی شناخت، یکی از انتقادات وارد بر این رویکرد است. براساس تحقیقات دانشمندان، رشد معرفت دینی تابعی از فرایند تحول در مجموعه نظام روانی است. از این رو باید تربیت دینی با جریان رشد طبیعی شناختی کودکان و نوجوانان هماهنگ باشد. توجه نکردن به این اصل مهم موجب

خواهد شد معارف دینی در سطوحی نامتناسب با سطح فهم دانش آموزان ارائه شود و این مسئله مایه خستگی و دل زدگی آنان از درس دینی و اصل اسلام خواهد شد. همچنین این تفکر خام و محدود آنان را نه تنها از تصورات و برداشت های غیرواقعی نجات نمی بخشد، بلکه به این تصورات دور از واقعیت قوت خواهد داد؛ زیرا کودک ناچار است برای درک مفاهیم فراتر از استعداد خویش به همان تفکرات کودکانه و خام روی آورد.

مشکل دیگر این است که معلم نخواهد توانست شرایط و زمینه های لازم برای ورود او به سطوح بالاتر تفکر را مهیا سازد (باهنر، ۱۳۸۵: ۸۲). تحقیقات یکی از پژوهشگران بر روی دانش آموزان ایرانی، دیدگاه فوق را تأیید می کند. در این تحقیق نشان داده شده که به رغم تلاش گسترده نظام تربیت رسمی و عمومی، شکل گیری مفاهیم اخلاقی و مذهبی در کودکان در دبستان دیررس است؛ به طوری که در دوره دبستانی در بیشتر دانش آموزان اثری از درک مفاهیم مذهبی و اخلاقی به معنای درست کلمه به چشم نمی خورد، حال آن که نتایج بیشتر تحقیقات کشورهای دیگر حاکی از استقرار این مفاهیم در محدوده سنی ۱۰ تا ۱۲ سالگی است (دادستان، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۱).

از سوی دیگر، کمال گرایی غیرواقع بینانه مستتر در برنامه درسی دینی این واقعیت را نادیده می گیرد که دین و ایمان امری تشکیکی و ذومراتب است که افراد جامعه لزوماً نباید به بالاترین سطح ممکن برسند. بالاترین سطح کمال در دین داری برای رسیدن ابناء بشر متفاوت است نه یک سطح برای همگان. عبدالعزیز قرطیبی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

ای عبدالعزیز، ایمان به مثابه نردبانی دارای ده پله است که از آن پله پله بالا می روند. مبادا کسی که دوپله پیموده به کسی که یک پله را پیموده بگوید: تو چیزی نیستی! آن گاه که کسی را پایین تر از خود در درجات ایمان دیدی، با او مدارا کن و او را بالابکش و هرگز او را به چیزی که طاقت

ندارد اجبار ممکن. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۴۴۷)

بنابراین جریان تربیت دینی مانند نردبانی است که پله‌هایش تا چشم کار می‌کند بالامی‌رود؛ اما نباید چشم خود را به پله آخر بدوزیم و ضرورتی ندارد که همه را به آن نقطه بکشانیم؛ زیرا خداوند به آدمیان استعداد های گوناگون داده است و به همان اندازه هم تکلیف کرده است (باقری ۱۳۸۰).

دیگر از جلوه‌های کمال‌گرایانه غیر واقع‌بینانه رویکرد کلامی - اطلاعاتی، توجه افراطی به بعد شناختی دانش آموزان در تربیت دینی (ارائه اطلاعات دینی) است. اگرچه بعد شناختی، بعدی مهم در تربیت است، بررسی محتوای کتاب‌های درسی دینی نشان می‌دهد که نزدیک به هشتاد درصد محتوای این کتب درسی در جنبه شناختی قرار می‌گیرد (منطقی، ۱۳۸۴)؛ گویی دانش‌آموزان مشکلی جز فهم و درک مسائل اعتقادی ندارند و با آشنایی با مباحثی چون توحید ذاتی، صفاتی و افعالی و عصمت پیامبران و... دین‌داری می‌شوند؛ در حالی که تربیت دینی ابعادی چندگانه دارد و دین، بابتی از مقوله عواطف نیز هست. نتیجه این تأکید همراه با الگوی ارتقای تحصیلی و ارزشیابی کمی، توجه به شناخت در سطح حافظه، یعنی حافظه‌مداری است.

لطف‌آبادی (۱۳۸۴) بیان می‌کند که ۷۷ درصد از جوانان اظهار می‌دارند یادگیری‌های آنان در مدرسه از نوع حفظیات است که بعد از مدتی فراموش می‌شود. پژوهش سازمان ملی جوانان در سال ۱۳۸۲ نشان داده است که ۵۱ درصد از جوانان، بیشتر درس‌ها را برای نمره می‌خوانند (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۶).

یکی دیگر از ویژگی‌های این رویکرد، داشتن الزام برنامه‌ای است. در این رویکرد برنامه تدوین شده یا کتاب درسی در زمره بخش تجویزی آموزش مدرسه‌ای قرار گرفته است و هر دانش‌آموز از پایه نخست دبستان تا پایه آخر دبیرستان باید محتوای این کتاب‌ها را فرا گرفته و در پایان سال آن را امتحان دهد و برای ارتقا به پایه بالاتر نمره قبولی کسب کند. الزام برنامه موجب نحوه خاصی از مواجهه دانش‌آموزان با

محتوای این درس می‌شود؛ ماهیت تحصیل مدرسه که همان رسمی بودن و قانونمند بودن چنین الزام برنامه‌ای را ایجاب می‌کند.

در چنین نظامی - که به نوعی اجبار و اکراه در ذات خود دارد - محتوای این کتاب‌ها را به صورت تلقین به دانش‌آموزان ارائه می‌کند. تلقین زمانی رخ می‌دهد که محتوایی حقیقت فرض شده و بدون نقد و پرسش از سوی مخاطب پذیرفته شود. این ویژگی در درس دینی از طریق نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی - که شبیه دروس دیگر است - تشدید می‌شود و پاسخ‌های مشخص به سؤالات امتحان آن را به تلقین نزدیک‌تر می‌سازد. اساساً در برنامه درسی دینی، تسویه حساب معرفتی با روش‌های تلقینی نشده است (مجاهدی، ۱۳۸۲). نشان دیگر این تلقینی بودن محتوای کتب درس دینی، استفاده نکردن یا بهره‌گیری کمتر از روش‌های فعال تدریس در کتاب‌هاست (اکرمی و قادری، ۱۳۸۲؛ علی‌نیا، ۱۳۸۱). روش‌های فعال تدریس، دانش‌آموزان را درگیر محتوا می‌کند و به تفکر و تعقل وامی‌دارد. به‌رغم این که رویکرد کلامی است و تفکر و تعقل در کلام جدی گرفته می‌شود، رویکرد آموزشی آن، عقلانیت و خردمندی جدی گرفته نمی‌شود (مجاهدی، ۱۳۸۲).

اطلاعات و معارف دینی بدون تفکر و تعقل به صورت فرایندی یک‌سویه به دانش‌آموزان تلقین می‌شود (اکرمی و قادری، ۱۳۸۲؛ مردانی، ۱۳۸۰؛ ریاضی، ۱۳۸۵). سعیدی رضوانی (۱۳۸۶) بیان می‌دارد که دبیران دین و زندگی بیش از دبیران دیگر از روش سخنرانی استفاده می‌کنند.

کاربرد روش‌هایی که بیشتر ماهیت تلقینی دارند، در سطوح پایین‌تر تحصیل با این استدلال حمایت می‌شود که عدم رویش توانایی استدلال و تفکر انتزاعی از یک سو و ضرورت آشنایی کودکان با حوزه دین و رفتار دینی، طرح مسائل و مفاهیم دینی در یک جامعه غیرسکولار گریزناپذیر است. حتی اگر این استدلال پذیرفته شود، نباید روش‌های تلقینی به عنوان روش اساسی پذیرفته شود و همراه با تحول

شناختی دانش آموزان باید روش های غیرتلقینی مورد استفاده قرارگیرد؛ یعنی روح حاکم بر روش حرکت از روش های تلقینی به سوی روش های غیرتلقینی و مبتنی بر فهم و بصیرت فردی باشد.

این رویکرد عوارضی را نیز به همراه دارد. یکی از عوارض این کمال گرایی، گسست بین مربی و متربی است (باقری، ۱۳۸۰). یک بررسی که در مناطق ۳ و ۱۵ تهران انجام شد، نشان داد که پدران و پسران در ارزش های سیاسی و دینی و هنری با هم اختلاف دارند (محمدخست چین، ۱۳۸۱). از این رو نظام تربیتی بدون توجه به نیازهای واقعی افراد و بدون توجه به مسائل واقعی آن ها برنامه ریزی می کند؛ درست برخلاف نظر امام علی علیه السلام که می فرماید: «فرزندان خود را متناسب با عصر خود تربیت کنید.» رویکرد کلامی - اطلاعاتی با فرض پذیرش مسائلی از پیش تعیین شده به هدف گذاری در برنامه درسی اقدام می کند و مطالب و مباحثی را ارائه می دهد که آن چنان با ذائقه مخاطبان نمی سازد. محتوای کتاب های درسی دینی عمدتاً مباحث فلسفی و کلامی است. استدلال هایی که برای اثبات حقانیت آموزه های دینی لازم است؛ یعنی سؤالات و مسائلی که بیشتر به ذائقه متکلمان خوش می آید. در این کتاب ها چنین مسائلی به زبان ساده تر دیده می شوند؛ در حالی که هاضمه و ذائقه دانش آموزان امروزی چنین مباحثی را بر نمی تابد. مطالب و مباحث بسیار گران بها در فرهنگ اسلامی وجود دارد، اما تنها مطالب معلومات رسمی دینی را کتاب ها عرضه می کنیم (داوری اردکانی، ۱۳۸۳) و تربیت دینی را در تعلیم اصول و قواعد و احکام خلاصه ساخته ایم.

بررسی ها نشان می دهد که کتاب های درسی دینی حدود ۸۴ درصد ارائه اطلاعات دینی بوده و به میزان اندکی به نیازهای عاطفی و اجتماعی دانش آموزان توجه شده است (منطقی، ۱۳۸۴). در پژوهشی دیگر آمده است که گویی

۱. نسلی از کتاب های درسی دینی که توسط مهندس محمد علی سادات نوشته می شد، چنین خصلتی داشت. او نویسنده کتاب *خداشناسی/استدلالی* است.

دانش آموزان عده‌ای هستند که مشکلی جز فهم مسائل اعتقادی و کلامی ندارند و در صورت آشنایی آنان با سلسله مسائل، باورهای اعتقادی‌شان محکم شده و کامل می‌شود. مباحثی مانند انواع توحید به بحث‌های عمیق نیاز دارد که با اطلاعات کم معلمان و حوصله کمتر دانش آموزان تناسبی ندارد (همو).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد دانش آموزان به حذف مسائل فلسفی کتاب دینی، علاقه نشان می‌دهند. همچنین بدترین خاطرات درس دینی دانش آموزان، سختی و نامناسب بودن کتاب دینی است. کلاس پنجمی‌ها به لحاظ سختی و نامناسبی، اولویت دوم را به کتاب دینی داده‌اند (همو).

اکرمی (۱۳۸۴) از نتیجه تحقیق سعیدی رضوانی نقل می‌کند که تنها سه نفر از ۵۱ نفر دانش آموز، درس دینی را به عنوان درسی که برای استفاده در زندگی قابل استفاده است، مطالعه کرده‌اند و در بهره‌گیری از محتوای کتاب‌های دینی از ۵۱ نفر، ۷ نفر به احکام عبادی و ۴ نفر به آشنایی با تاریخ اسلام و زندگی ائمه اشاره کرده‌اند.

ملاحظه می‌شود که این محتوا آن‌چنان مطلوب و مورد نیاز دانش آموزان نیست و به همین سبب در آن‌ها دلبستگی ایجاد نمی‌کند و عملاً موجب جدا شدن مربی از مربی می‌شود. از این رو مربی نباید محتوایی را بحث کند که مربی به آن بی‌میل است؛ زیرا حاصل کار، جدایی است^۱.

البته تردیدی نیست که فهم اصول دین و شناخت احکام لازم است، اما باید توجه داشت همه دین این مسائل نیست. دین عبارت است از اخلاق و تحقق به اخلاق الهی؛ اصل دین علقه است (اعوانی، ۱۳۸۳). متأسفانه به رغم این‌که در

۱. آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در یکی از جلسات گفت‌وگو اظهار داشت: «زمانی که برنامه‌ریزان درسی قصد داشتند مباحثی چون حرکت جوهری را وارد تعالیم دینی کنند به شدت با آن مخالفت کردم و اظهار کردم: چنین مسائلی با ذائقه برخی سازگار نیست و بسیاری را از دین و دیانت می‌گریزند.» این جلسه در شهریورماه ۱۳۸۵ در دفتر ریاست مؤسسه پژوهشی برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی و با حضور دکتر علی‌رضا صادق‌زاده قمصری برگزار شد.

دین باید اخلاق، جلوه‌ای ممتاز داشته باشد، کمتر به آن پرداخته شده است. برای این اساس می‌توان یکی از عوامل گسست بین نسل‌ها را همین بی‌توجهی به نیازهای دانش‌آموزان در امر آموزش دین دانست. این گسست بین مربی و متربی به گسست بین دانش‌آموز و مدرسه می‌انجامد و در نهایت به شدت کارایی مدرسه را در جامعه پذیری کاهش می‌دهد. برخی تحقیقات نیز نشان از این جدایی دارند. کاشانی (۱۳۷۹) در پژوهش خود نشان داده است که دانش‌آموزان در چهار محور پوشش و آرایش ظاهری، ارتباط با جنس مخالف، گذران اوقات فراغت و فعالیت‌های دینی و اخلاقی، گرایشی مغایر با ارزش‌های مدرسه نشان داده‌اند. او همچنین گزارش داده است که بیشترین تضاد ارزشی بین دانش‌آموزان و مدرسه ملاحظه می‌شود.

نتیجه

عصر جدید، عصر نقد است و هر چیزی باید تسلیم انتقاد باشد. عظمت و شکوه هر چیزی که خود را از نقد به دور دارد، فرو خواهد ریخت و دین که سالیان دراز خود را از عرصه نقد به دور می‌دید، باید در عصر حاضر تن به نقد بسپارد و خود را از بدگمانی‌ها دور سازد. شهید مطهری در کتاب *ده گفتاری* یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زمان حاضر را روح پرسش‌گری آن می‌داند. تربیت دینی که متکی بر چنین رویکرد نقدگريزانه‌ای باشد، نمی‌تواند در عصر حاضر تاب بیاورد و نتایج سودمندی در پی نخواهد داشت.

پدیده‌ای مانند جهانی شدن^۱ و گسترش فن‌آوری اطلاعات، تحولاتی شگرفی را در محیط اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرده است. جهانی شدن با خود اطلاعات و فرهنگ جهانی را به همراه می‌آورد؛ اطلاعات و فرهنگی که محدودیت و مرزی را نمی‌شناسد و قابلیت سانسور ندارد. بنابراین با ارائه انبوهی از اطلاعات و

1. Globalization

دیدگاه‌های مختلف و متضاد در عصر حاضر، نسل جدید از دید تعبیدی که نسل‌های پیشین از او انتظار داشتند به ارزش‌ها و دستورات منابع قدرت نمی‌نگرد و لذا آموزش و پرورش با مبانی و روش‌های متفاوت را طلب می‌کند (منطقی، ۱۳۸۳).

از دیگر نتایج انکارناپذیر چنین شرایطی در جهان، حذف مفهوم مرز و ژله‌ای شدن آن است. دیگر نمی‌توان به مرز به معنای سنتی آن اعتقاد داشت و امواج، تمامی مرزها را درمی‌نوردند. بر این اساس تقابل‌های «دور-نزدیک» و «ممنوع-مجاز» نیز به هم ریخته است. با وجود امواج و حذف فواصل مادی، دیگر نمی‌توان به دور نزدیک اعتقاد داشت. بنابراین افکار، دانش‌ها و نظریه‌ها از ما دور نیستند و ما پیوسته در معرض تمامی آن‌ها هستیم. نمی‌توان به فضای کاملاً بسته اعتقاد داشت و کسانی را در این فضا نگه‌داری کرد. تردیدی نیست که در چنین فضایی رویکردهایی که بر مبنای محدودیت و ایجاد محیط‌های بسته استوارند قادر به ادامه حیات خود نیستند.

بی‌تردید رویکرد کلامی - اطلاعاتی در نظام آموزشی، با شرایط فعلی جامعه در بعد جهانی و ملی تناسب کمی دارد و اثربخشی آن از دیدگاه صاحب‌نظران مورد تردید است. القا و تلقین نباید به عنوان روش‌های اساسی مورد توجه قرار گیرند. این روش‌ها جای خود را به روش‌های فعال و تفکر محور دهد. روشی غیر از این روش‌ها در جهان امروز، تربیت دینی را به عملی سطحی و ناپایدار تبدیل می‌کند.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *آسیب شناسی تربیت دینی؛ گفت وگویی با استادان حوزه و دانشگاه*، ج ۲، تهیه و تدوین: ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن دینی و عربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.
- اعرافی، علیرضا، *آسیب شناسی تربیت دینی؛ گفت وگویی با استادان حوزه و دانشگاه*، ج ۲، تهیه و تدوین: ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن دینی و عربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.
- اعوانی، غلامرضا، *آسیب شناسی تربیت دینی؛ گفت وگویی با استادان حوزه و دانشگاه*، ج ۲، تهیه و تدوین: ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن دینی و عربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.
- اکرمی، کاظم، «تحقیق چندوجهی در باب کتاب های بینش اسلامی متوسطه»، *مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش*، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- _____؛ کلبعلی میبیدی، *راهکارهای اسلامی شدن آموزش و پرورش* (بخش برنامه ریزی فرهنگی)، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- _____؛ مصطفی قادری، *راهکارهای اسلامی شدن آموزش و پرورش* (بخش برنامه ریزی آموزش)، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- امین خندقی، مقصود، *ارزشیابی از برنامه دین و زندگی*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۸۹ ش.
- باقری، خسرو، «آسیب و سلامت در تربیت دینی»، *مجموعه مقالات آسیب شناسی تربیت دینی*، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- _____، «تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم»، *تربیت اسلامی ۳* (ویژه تربیت دینی)، تهران، نشر تربیت دینی، ۱۳۷۹ ش.
- _____، *آسیب شناسی تربیت دینی؛ گفت وگویی با استادان حوزه و دانشگاه*، ج ۲،

- تهیه و تدوین: ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن دینی و عربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.
- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- توسلی، غلامعباس، «عوامل اجتماعی تعلیم و تربیت»، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، سال شانزدهم، ش ۳، ۱۳۷۹ ش.
- چائوب، ای. اس. «دین و تعلیم و تربیت»، ترجمه: شهاب‌الدین مشایخ‌راد، مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
- حداد عادل، غلامعلی، آسیب‌شناسی تربیت دینی (گفت‌وگویی با استادان حوزه و دانشگاه)، ج ۱، تهیه و تدوین: ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن، دینی و عربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۷ ش.
- حسنی، محمد؛ حسین احمدی، ارزشیابی توصیفی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ ش.
- حسینی، اسماعیل، بررسی دیدگاه دانش‌آموزان و مدیران درباره عملکرد مربیان تربیتی بر رشد اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان ایزده (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، ۱۳۸۷ ش.
- حسینی، افضل‌السادات، «راهبردهای اساسی در روش‌های کارآمد در برنامه‌های آموزش و پرورش برای نیل به تربیت دینی دانش‌آموزان»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- دادستان، پری‌رخ، بررسی تحولی توان ذهنی اخلاقی دانش‌آموزان در دوره راهنمایی به منظور تعیین استانداردهای آموزشی، تهران، مؤسسه پژوهشی برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی، ۱۳۸۱ ش.
- _____، بررسی توان ذهنی و درک مفاهیم دانش‌آموزان دوره ابتدایی به منظور

- تعیین استانداردهای آموزشی، تهران، مؤسسه پژوهشی برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی، ۱۳۷۶ ش.
- داوری اردکانی، رضا، آسیب‌شناسی تربیت دینی؛ گفت‌وگویی با استادان حوزه و دانشگاه، ج ۲، تهیه و تدوین: ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن، دینی و عربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.
- زمانی‌پور، بابک، «آسیب‌های وارده بر مفاهیم اعتقادی و دینی مذهبی در ایران»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- ژیلسون، اتین، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه: دکتر احمد احمدی، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.
- سبحانی‌نژاد، مهدی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی در برنامه درسی کنونی دوره ابتدایی و طرح برای آینده (پایان‌نامه دکتری)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۹ ش.
- ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۶ ش.
- سعیدی رضوانی، محمود، بررسی وضع موجود تربیت دینی و اخلاقی دانش‌آموزان و ارزیابی آن بر اساس مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش، تهران، کمیته مطالعات مؤلفه‌های درونی آموزش و پرورش، طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش، ۱۳۸۶ ش.
- _____؛ کیانی‌نژاد، «بررسی عوامل تأثیرات نامطلوب درس بینش اسلامی دوره متوسطه»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۲، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- _____؛ نقی بینقی، «تأملی در باب تناسب نظام آموزش و پرورش رسمی با تربیت دینی»، تربیت اسلامی، ۶، تهران، نشر تربیت دینی، ۱۳۸۰ ش.

- شاتو، ژان، *مربیان بزرگ*، ترجمه: غلامحسین شکوهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- شکوهی، غلامحسین، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- شیخی، شهرزاد، *بررسی رابطه بین نظام ارزش های معلم و دانش آموز در دوره متوسطه و پیش دانشگاهی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰ ش.
- صدوق، محمد بن علی، *خصال*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- صدیق، عیسی، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۴ ش.
- طالبی، ابوتراب، *بررسی تعارض بین ارزش های اخلاقی و کنش های اجتماعی دانش آموزان منطقه ۱۵ و ۳ شهر تهران* (پایان نامه دکتری)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰ ش.
- عبدالکریمی، بیژن، «آسیب شناسی پاره ای از مبانی نظری تعلیم و تربیت دینی در ایران»، *مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش*، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۳ ش.
- عصاره، علیرضا، «کارکردهای منفی آموزش و پرورش کشورمان در تربیت دینی»، *مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش*، ج ۲، تهران، مؤسسه محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- علی، سعید اسماعیل؛ رضا، محمدجواد، *مکتب ها و گرایش های تربیتی در تمدن اسلامی*، ترجمه: بهروز رفیعی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴ ش.
- علی نیا، بتول، *بررسی روش های تدریس متداول و مطلوب در آموزش تعلیمات دینی و فرهنگ اسلامی*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش، مؤسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوری های آموزشی، ۱۳۸۱ ش.
- فاضلی، نعمت الله، *بررسی محیط اجتماعی آموزش پرورش ایران تهدیدها و فرصت ها*، *مجموعه مطالعات سند ملی آموزش و پرورش*، ۱۳۸۵ ش.

- فخار طوسی، جواد، شریعت قانون جوانان، آسیب شناسی تربیت دینی، قم، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- فرجی ارمکی، اکبر، «جهانی شدن، مردم سالاری دینی و تربیت دینی»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۲، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- قبادی، خسرو، «آسیب شناسی تربیت دینی مدیران پس از انقلاب»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- قنذیلی، جواد، بررسی و تحلیل سؤالات کتاب های دینی دوره آموزش ابتدایی براساس طبقه بندی علوم در حیطه های سه گانه (پایان نامه کارشناسان ارشد علوم تربیتی)، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳ ش.
- کاشانی، مجید، «بررسی تضاد ارزش های اجتماعی خانه و مدرسه و تأثیر آن بر هم نوایی دانش آموزان»، فصل نامه تعلیم و تربیت، سال شانزدهم، ش ۳، پاییز ۱۳۷۹ ش.
- کانل، و. اف. تاریخ آموزش و پرورش قرن بیستم، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸ ش.
- گروه نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت، به کوشش: علی محمد کاردان، تهیه و تدوین: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳ ش.
- ماشینی، فریده، بررسی ابعاد و انواع دین داری بین دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه و همخوانی آن با انتظارات اولیای مدرسه و اهداف اعتقادی نظام آموزش و پرورش، تهران، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، ۱۳۸۸ ش.
- مجاهدی، محمد مهدی، «نقد روش شناختی آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.
- مجتهد شبستری، محمد، آسیب شناسی تربیت دینی گفت و گو با استادان حوزه و

دانشگاه)، ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن، دینی و عربی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.

- محقق داماد، مصطفی، آسیب شناسی تربیت دینی (گفت و گو با استادان حوزه و دانشگاه)، ج ۲، ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن، دینی و عربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.

- محمدخشت چین، غلامرضا، بررسی تفاوت ارزش های پسران سوم دبیرستان با ارزش های پدرشان در منطقه سه و پانزده تهران (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱ ش.

- محمدی، مژگان، «رویکرد کلی به آسیب شناسی تعلیم و تربیت دینی در مقطع دبیرستان»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.

- منطقی، مرتضی، «بن بست آرمان گرایی»، مجموعه مقاله های همایش اصلاحات در آموزش و پرورش، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳ ش.

- _____، «جامعه پذیری ضد جامعه پذیری»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۱، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ ش.

- _____، بررسی عوامل بازدارنده و تسهیل در جذب دانش آموزان به ارزش های دینی، تهران، مؤسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوری های آموزشی، ۱۳۸۴ ش.

- موسوی، سید امین؛ رضوان حکیم زاده، «آموزش ارزش ها در محتوای کتاب های درسی دینی دوره راهنمایی: بررسی وضعیت موجود و ارائه راهکارهایی برای وضعیت مطلوب»، نشریه مطالعات برنامه درسی، زمستان ۱۳۸۷ ش.

- مهرمحمدی، محمود؛ پروین صمدی، «بازنگری در الگوی آموزش دینی جوانان و نوجوانان دوره متوسطه»، فصل نامه نوآوری های آموزشی، سال دوم، ش ۳، ۱۳۸۲ ش.

بررسی فرهنگ مهدویت با نگاه انسان‌شناسی آموزش و پرورش

دکتر علیرضا قبادی*

چکیده

زندگی انسان سرشار از تجربه‌هایی است که هر یک بعدی از ابعاد توسعه حیات انسانی به شمار می‌آید. تجربیات دینی از جمله این‌گونه تجربیات بسیار مهم و معنابخش است. در این مجموعه، عناصر دینی گوناگون نیز وجود دارد که هر کدام برای خود دارای وظایفی هستند. پیامبران و امامان بزرگوار و گرامی نیز از جمله این عناصر محسوب می‌شوند. در این پژوهش، نویسنده به دنبال آن است تا با بهره‌گیری از نظریه کنش متقابل نمادی و روش کیفی، تاریخی و اسنادی دریابد که حضرت حجت علیه السلام در عرصه آموزش و پرورش چگونه می‌تواند در فرایند فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری کنش‌گران، نهاد آموزش و پرورش را یاری رساند و چگونه دست ما انسان‌ها را در داوری درباره فرهنگ مهدویت می‌گیرد تا از این طریق بتوانیم ضمن شناخت دقیق‌تر ولایت و انتقال منطقی آن به نسل‌های آینده، موجب توسعه دین شویم. رویکرد این مطالعه، انسان‌شناسی آموزش و پرورش است. در این دیدگاه سعی بر آن است که رابطه متعامل امت با امامت در فرایند

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و رئیس پژوهش‌کده خانواده و مدرسه
(ghobadidr@gmail.com).

تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد. با این تلاش می‌کوشیم مفهوم مهم فرهنگی بودن این روابط را از سطح کلامی به اعماق آن انتقال دهیم.

واژگان کلیدی

امامت، امت، فرهنگ، کنش متقابل نمادی، انسان شناسی آموزش و پرورش.

مقدمه

نزدیک‌ترین و مؤثرترین روش برای فرهنگ‌سازی درباره حقیقت «مهدویت» و ایجاد پشتوانه مستحکم فکری و اعتقادی در نسل خردسال، نوجوان و جوان و مصونیت بخشی به آنان در برابر بدعت‌ها، تحریف‌ها و خرافاتی که باندها و گروه‌های مدعی ارتباط و ملاقات با امام زمان ترویج می‌کنند، مراجعه به معارف رهنمودهای آگاهی‌بخش ائمه دین علیهم‌السلام است.

إِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ۱۸۳)

آن‌گاه که خداوند به ما اجازه سخن دهد، حق آشکار و پیروز می‌شود و باطل نابود می‌گردد.

قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِّسَيِّئَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا؛ (همو: ۳۳۷)

دل‌ها ظرف مشیت خداوند است. پس هرگاه او بخواهد، ما خواهیم خواست.

این دو کلام شریف از حضرت قائم علیه‌السلام همه چیز را با صراحت به اذن خدا متصل می‌کند و عزم و اراده ولی عصر را پیوند خورده با خواست و مشیت الهی می‌داند. این دو روایت و روایات مشابه ثابت می‌کند که هیچ کس در هیچ عصری نمی‌تواند با ادعای ارتباط و ملاقات با امام زمان علیه‌السلام مدعی اطلاع از زمان وقوع ظهور حضرت شود. اما ادعای امامت و امت ایشان برای ما انسان‌ها امری ضروری و حتمی است. افزون بر این، این رابطه نوعی از فرهنگ را به وجود می‌آورد که

شناخت آن از جنبه‌های مهم زندگی ما به شمار می‌آید. بنابراین تلاش برای فهم این پدیده و تأثیر آن بر فرایند تعلیم و تربیت، یک تکلیف فقهی و آکادمیک است.

طرح مسئله

فرهنگ، عنصری بسیار مهم در همه جوامع و نظام جامعه اسلامی است. در اسلامی بودن و فرهنگی بودن جامعه اسلامی باید تدبیر کرد و شاخص‌های آن را تدوین نمود تا به بهترین نحو بتوانیم فعالیت‌های توسعه انسانی (سپهری، ۱۳۷۸: ۴۹) را با توجه به سرمایه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه‌های جامعه پذیری و فرهنگ پذیری رقم زنیم.

در این جست‌وجوگری به دنبال آن هستیم تا با استعانت از رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی دریابیم که فرهنگ مهدویت چیست، عناصر آن کدام است و چه نشانه‌ها و معانی در تدوین این طرح از زندگی انسان نهفته است. روش این مطالعه، کیفی، و نظریه آن کنش متقابل، و رویکرد آن انسان‌شناسی آموزش و پرورش است تا بدین وسیله بتوانیم عناصری از فرهنگ منزه زندگی امام مهدی علیه السلام را برای شکل‌دهی بهتر زندگی مان دریابیم. این اندیشه در جامعه ایرانی مورد توجه قرار گرفته و نمونه‌های فرهنگی مورد مطالعه از قبیل آداب و رسوم و اعتقادات مندرج در کنش دینی - فرهنگی، مربوط به جامعه ایرانی - اسلامی است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری مورد استفاده در این نوشتار، کنش متقابل نمادی جرج هربرت مید است. در این دیدگاه نظری، سه مفهوم اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد: ۱. ماهیت کنش متقابل، ۲. ماهیت سازمان اجتماعی، ۳. ماهیت فرد (ترنر، ۱۳۷۳: ۲۴۳). کنش متقابل نمادی، بر فرایند نقش‌گیری که در آن انسان‌ها به طور دوجانبه‌ای اشارات یکدیگر را آشکارا دریافت و تفسیر می‌کنند، تأکید دارد. با توجه به اطلاعاتی که از طریق تفسیر به دست می‌آید، کنشگران قادرند خطوط

مختلف فعالیت را تکرار کنند (توسلی، ۱۳۶۹) در دیدگاه کنش متقابل، فضای شکل‌گیری فرهنگ، فضایی دوسویه است. در فضای امت و امامت نیز این حرکت دوسویه دیده می‌شود؛ چون هم امام و هم امت هریک دارای وظایفی نسبت به هم هستند و چگونگی انجام این وظایف، فرهنگ منتظر را در جامعه ایجاد می‌کند. با توجه به معلوم بودن عاملیت فردی و جمعی در نظام حیاتی امت و امامت حضور، ظهور و دست‌یابی به نشانه‌ها و معانی فرهنگی آن ممکن و میسر است. بدین ترتیب است که جست‌وجوگری برای دست‌یابی به فرهنگ مهدوی در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است.

روش‌شناسی

روش انجام این مطالعه کیفی است. در این مطالعه از تکنیک‌های تاریخی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است (فلیک، ۱۳۹۱)؛ زیرا ادیان از سابقه دیرینه و طولانی در هر جامعه برخوردارند؛ به‌ویژه تجربیات زیست‌شده افراد جامعه (در این مقاله، امت) از همین اصل تبعیت می‌کند. این فرایند ظرف زمانی تولید‌کننده فرهنگ مهدوی به نظر می‌رسد. همچنین برای دقیق‌تر انجام شدن این مقاله از تکنیک اسناد و مدارک مثل کتب تاریخی، فقهی، روایی و تفسیری نیز بهره‌گیری شده است (اسپردلی، ۱۳۸۶).

اطلاعات جمع‌آوری شده

فرهنگ عامه

فرهنگ عامه، از جمله مهم‌ترین عناوینی است که در مطالعات فرهنگی و مردم‌شناسی - به‌ویژه در مبحث آموزش و پرورش - مورد توجه قرار می‌گیرد. در مطالعه فرهنگ عامه، درباره رویکردهای مرتبط با این مفهوم، ویژگی‌های زیر وجود دارد:

۱. فرهنگ عامه، نگاهی احمقانه و ناپخته به فنومن‌های اجتماعی است. در این پدیده‌ها ملاحظه می‌شود طب عامیانه، دین‌داری، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اشعار و تعلیم و تربیت مورد توجه مخاطب قرار می‌گیرد، ولی اصلاً این دانش شفاهی بر مبنای یافته‌های علمی مورد تأیید قرار نمی‌گیرد؛ زیرا اظهار نظرها کاملاً عامیانه و به دور از ماهیت واقعی پدیده‌هاست. این نگاه، فرهنگ عامه را مربوط به نابخردی‌های گذشتگان می‌داند.

۲. فرهنگ عامه به عنوان نوستالژی به یاد آوردن گذشته است. در این دیدگاه، فرهنگ عامه بسیار محترم برشمرده می‌شود؛ زیرا مربوط به گذشتگان است و درباره خاطرات بزرگانی همچون پدران، مادران، پدر بزرگ‌ها یا مادر بزرگ‌ها سخن می‌گوید که احتمالاً دیگر در بین انسان‌های امروز نیستند. در این دیدگاه تجربه زیست شده تاریخی، انسان‌ها را به یاد حیات گذشتگان می‌اندازد و با بازسازی و بازپروزی خاطرات شیرین زندگی تنها به درد پرکردن اوقات فراغت می‌خورد؛ مانند ماجراهای شب یلدا.

۳. فرهنگ عامه، زبان بیان اعتقادات اجتماعی - فرهنگی به شمار می‌آید. در این ماجرا عقاید اجتماعی از طریق تولید عناصر فرهنگ عامه مثل داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، لالایی‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند و این‌گونه مطالب به نسل بعد منتقل می‌شود. در این نوع نگاه، فرهنگ عامه به سرمایه‌ای فرهنگی تبدیل می‌شود که تحولات اجتماعی و فرهنگی را ممکن می‌سازد. لذا این گروه از اندیشمندان به فرهنگ عامه نگاهی منطقی و علمی دارند و در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله آموزش و پرورش و تربیت نسل‌های گوناگون از آن استفاده می‌کند.

از جمله نکاتی که فرهنگ عامه به آن توجه دارد، ابعاد شفاهی فرهنگ ظهور و زندگی حضرت حجت علیه السلام و با ایشان بودن و زندگی کردن است. هرسکویتس - مردم‌شناس امریکایی - می‌گوید:

فرهنگ عبارت است از رویکردها و نگرش‌ها، دانش‌ها و پالایش‌ها، تعاملات و روابط انسان که در نظام‌های اقتصادی، سیاسی، خویشاوندی و دینی، فرایند فرهنگ‌پذیری را برای انسان مهیا می‌سازد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم با حضرت حجت علیه السلام بودن و زندگی کردن چنین عناصری را نیز دربرداشته و شکل‌های مختلف آن را به لحاظ ایدئولوژیک خاص مورد نظر و توجه قرار می‌دهد (قبادی، ۱۳۸۵: ۶۰).

آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران با داشتن این شخصیت استثنایی بی‌بدیل باید به دنبال بهره‌گیری از فرهنگ عامه در تدوین شاخص‌های فرهنگی این سرمایه عظیم فرهنگی باشد (فراهانی، ۱۳۸۹). از این رو امور تربیتی آموزش و پرورش باید در تدوین و تدقیق محتوای فرهنگی این شخصیت گرامی در برنامه‌ریزی‌های درسی و برنامه‌ریزی‌های اوقات فراغت و آموزش‌های دینی دخالت کند تا نسل نوپا و نونهال ما را برای سربازی در لشکر مهدی صاحب الزمان علیه السلام آماده نماید. این آماده‌سازی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ روش‌شناختی دارای اهمیت است. به لحاظ نظری، باید قواعد فقهی این رابطه در کتاب‌های درسی به زبان بچه‌ها ارائه گردد؛ زبانی که صادق، عمیق و دقیق است. اگرچه کلی‌گویی‌های فعلی، آشنایی جزئی را به وجود می‌آورد، اما مانع ظهور نهادی کنش‌های ریز واقعی ترمی شود. چگونگی برپایی مراسم‌های جشن و شادمانی، سخنرانی‌ها و مفاهیمی از این قبیل باید در سطوح گوناگون دانش‌آموزی از دوره پیش‌دبستانی تا دوره دبیرستان ارائه شوند و روحانیون مبلغ هر گروه سنی یا متخصصان الهیاتی غیرروحانی این موضوع، باید به این فرایند پرداخته و آن را نهادینه نمایند.

جامعه فرهنگی ایران دارای قومیت‌های متفاوتی است که هر کدام برای آیین‌های دینی آداب و رسوم خاص خود را دارند. اعتقاد به این آداب و رسوم و اجرای آن موجب به وجود آمدن فرهنگ دینی و نهادینه شدن آن می‌گردد.

در این جا ملاحظ می کنید که نهاد پرورشی وزارت آموزش و پرورش چه وظیفه سنگینی در گردآوری این آداب و رسوم و تلاش برای انتقال آن ها به دانش آموزان از طریق برنامه های درسی مرتبط با فعالیت خود دارد. برای نمونه به بخشی از آداب و رسوم دینی موجود در شهرداری یزد توجه می کنیم که اگر این آداب و رسوم به خوبی تدوین و تنظیم شود - چه در برنامه های رسمی و چه در برنامه های غیررسمی - می تواند ابعاد معناداری از فرهنگ زندگی امام عصر علیه السلام را به مخاطبان دانش آموز برحسب مراحل رشدی آن ها منتقل کند. اکنون در این مقطع به این یافته ها در شهرداریکان توجه می نماییم:

ماه شعبان به دلیل قرار گرفتن تولد حضرت مهدی علیه السلام در آن، دارای رسوماتی خاص، به ویژه اطعام گسترده است.

روز چهاردهم شعبان در اردکان، شب نیمه و در اصطلاح محلی «شو نیمه» گفته می شود و روز پانزده شعبان را «روز برات» و به مجموع این دو روز «شو نیمه برات» می نامند. مراسمی که در این ایام، در اردکان برگزار می شود، در کمتر شهری از ایران به چشم می خورد.

در گذشته، صبح روز چهاردهم شعبان، کودکان و نوجوانان و افراد مسن در حالی که کیسه ای در دست یا به گردن داشتند، دسته دسته با شور و شوق فراوان به خانه های همسایگان مراجعه می کردند تا به مناسبت تولد حضرت مهدی علیه السلام شیرینی بگیرند و با فریاد شونیمه ای: «شونیمه برتی انجیر و خرما درتی» از مردم می خواستند به آن ها شیرینی بدهند. مردم نیز با آمادگی از آن ها استقبال کرده و به آن ها شیرینی، انجیر خشک، خرما، حاجی بادام و... می دادند. این مراسم گاهی تا شب نیز ادامه می یافت. در این باب موقوفاتی مانند پخت و اطعام کتیرگ در روز نیمه شعبان و... نیز وجود داشته است.

صبح روز برات، در بعضی از مساجد اردکان که موقوفه داشتند - مانند زیرده و کچیپ - شیرینی آلوچه ای بین مردم توزیع می کردند که در مسجد زیرده، بعد از

نماز صبح و در مسجد کچیب پس از طلوع آفتاب و بعد از قرائت یک حزب قرآن توسط حاضران، بین آنان توزیع می‌شد و تقریباً به هر نفر نیم کیلو شیرینی می‌رسید. این رسم بیش از هفتصد سال قدمت دارد. هم‌اکنون نیز در مسجد زیرده، بعد از نماز ظهر این رسم در روز چهاردهم انجام می‌شود.

با ذکر این نمونه فرهنگی در ماه مبارک شعبان، ملاحظه می‌کنیم که اولاً برای ایامی چون چهاردهم و پانزدهم شعبان، اصطلاحات مختلفی وجود دارد. شونیمه، برات و شونیمه برات از جمله نام‌هایی است که در این ماه وجود دارد و هر کدام مرتب برانجام امورات فرهنگی خاص خود است. در این مراسم، مرسوم است که شیرینی‌های مختلفی چون حاجی بادام، انجیر خشک، خرما و خوراکی‌هایی از این قبیل به بچه‌های درخواست‌کننده شیرینی داده می‌شود که اولاً رنگ این شیرینی‌ها دینی است و مصرف آن‌ها خاطره‌ای با اهمیتی ویژه در ذهن بچه‌ها به جا می‌گذارد. این آداب و رسوم ادامه می‌یابد تا در روز بعد، پس از نماز و طلوع آفتاب در مساجد گوناگون به فرزندان شیرینی‌های گوناگون داده می‌شود. این مشارکت بزرگسالان با فرزندان فرایند فرهنگ‌پذیری، فنومنی را دامن می‌زند که نهایتاً به جایگزینی فرهنگ مرتبط با زندگی امام علیه السلام در ذهن فرزندان ما می‌انجامد. اکنون باید پرسید آیا بهتر نیست به جای آموزش‌های دستوری، از طریق نهاد امور پرورشی به بازسازی و رونق بخشیدن به این آداب و رسوم قومی دینی با آن هدف متعالی آموزشی پردازیم؟

از این نوع موارد در فرهنگ‌های متعدد عربی، آذری، گیلکی، کردی، فارسی و سایر قومیت‌های دیگر وجود دارد که می‌تواند محملی برای ترویج فکورانه و شادی بخش فرهنگ مهدوی باشد.

ارکان فرهنگ عامه

- مهدویت، آرمان و آرزوی اساسی و ریشه‌داری است که گوشه‌ای از ملیت ما را تشکیل داده و در دل خود خرده‌فرهنگ‌هایی را نیز به وجود آورده که در اصل و

اساس آن پویایی نهفته است؛ تا آن جا که حتی انقلاب اسلامی و دوران درخشان آن از ابتدا تاکنون نیز تجلی گوشه‌ای از این فرهنگ پویا بوده است.

- فرهنگ مهدویت در عرصه اجرایی - آموزشی با چند شاخصه به بروز و ظهور می‌رسد که عبارت است از:

۱. پیراستگی و آراستگی شخصیت مسلمان با اعتقاد راستین، مؤثر، عملی و تأثیرگذار در امور مسلمین؛

۲. صداقت‌پیشگی و دوری از مکر و حيله؛

۳. توجه به فطرت راستی انسان‌ها و اصالت فرهنگ‌سازی حول محور این معنا؛

۴. قاطعیت در برائت از مصلحت‌سازشکارانه و تمایل به مصلحت‌عزتمندانه؛

۵. توجه به ابداع، نوآفرینی و خلاقیت برآمده از فطرت و پیمودن راه‌های هدایت بر مبنای فرهنگ غنی توحیدی دین اسلام؛

۶. عمل به وظیفه شجاعانه و نداشتن رویکرد محافظه‌کارانه فرهنگی.

این موارد را شاید بتوان ارکان فرهنگ مهدویت نامید که به وسیله ارزیابی نسبی از وضعیت فرهنگ مهدویت - به‌ویژه در عرصه هنر - به دست می‌آیند (تقی‌زاده، ۱۳۸۸).

این عوامل در سطح نظری مربوط به جریان فرهنگ‌سازی مورد نیاز است؛ یعنی وقتی در فعالیت‌های پرورشی و تربیتی نیازمند برنامه‌ریزی مبتنی بر مهدویت هستیم، باید این مبانی نظری مورد توجه قرار گیرند. این مبادی نظری شکل‌دهنده آداب و رسوم عامیانه است که نمونه‌ای از آن در اردکان را ذکر کردیم. پس وقتی فنومن اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد، مبادی و اصول فکری در بازساخت آن دخالت می‌کند و آن را متناسب با حقیقت زمانی و مکانی درمی‌آورد (سروکین، ۱۳۷۷). در این مرحله، دیگر فرهنگ عامه امری پوسیده و مدفون در تاریخ نیست، بلکه عناصر تاریخی را وامی‌کاود تا در آن زمینه برایمان حکایت‌هایی را روایت کند.

به همین ترتیب درباره فرهنگ مهدویت نیز می‌توانیم در عناصر فرهنگ عامیانه مثل روایت‌ها، قصه‌ها، آیین دینی و ملی جست‌وجو کنیم و به عنوان یک امر و معنای اجتماعی، آن را به نسل بعد - یعنی دانش‌آموزان - به عنوان فعالیت‌های پرورشی ارائه نماییم.

مهدویت و هنر

«هنر» مفهومی بدیع، خلاقانه و پرمعناست. این مفهوم که در بین تمامی موجودات زنده منحصرأویژه انسان است، خصوصیتی چندگانه دارد. از یک سو ویژگی‌های زیباشناختی به این فنومن اثرگذار است و در این فرایند بسیار دیده می‌شود و پابرجاست. از سویی دیگر، بُعد زیبایی‌شناختی تنها زیبا نیست، بلکه بنا بر گفته آلتوسر، افزون بر زیبایی دارای معنا نیز هست (قبادی و گرامی: ۱۳۸۹). از این رو دیده می‌شود که در تجارب انسانی، مفاهیمی هنری به نام هنر نهیلیستی، مارکسیستی، فمینیستی، رئالیستی، ایده‌آلیستی و رمانتیک وجود دارد که در عرصه هنر، هر کدام از آن‌ها معنا سازی ویژه‌ای متوجه تولیدات زیباشناختی هنر خود می‌کنند و هنر زیبایی‌شناسانه را با مجموعه معانی همراه می‌سازند.

هنر، صفت دیگری را نیز در تجربیات انسانی به خود دیده و در بسیاری موارد آن را پسندیده است و آن چیزی نیست به جز هنر دینی. این نوع هنر بر اساس یافته‌های پژوهشی در کتاب‌های آسمانی به گونه‌ای روشن و سازنده دیده شده است. در اثر زیبایی‌شناسانه‌ای با نام زبان هنری قرآن (مهدوی نژاد و دیگران: ۱۳۸۹) دیده می‌شود که خداوند با بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌شناختی هنری، آموزه‌های دین را به وسیله پیامبر ﷺ به دست انسان رسانده است. در اسلام نیز چنین وضعیتی دیده می‌شود و بخشی از هنر دینی اسلامی مربوط به پیامبر ﷺ و دیگر معصومان علیهم‌السلام است؛ زیرا آنان نقش طبیعی و اجرایی در زندگی بر عهده دارند و هر کس در زندگی خویش هنر نیز تولید می‌کند. در میان ائمه بزرگوار ما، حضرت

مهدی علیه السلام نیز با زندگی خود و دخالت در زندگی انسان - یعنی بندگان خدا - معیاری از فرهنگ هنر دینی را ایجاد کرده که بسیار مهم است. افزون بر این، با بهره‌گیری از هنر دینی می‌توانیم زمینه‌های شناخت هنری آن بزرگوار را در عرصه‌های شخصیت‌سازی، متن‌پردازی، زبان تقلید، زبان ابلاغ، نوع تعامل و مفاهیمی زیبایی‌شناختی از این گونه را شکار کنیم و در برنامه‌ریزی درسی خود به عنوان ابعادی از فرهنگ، وجود مبارک آن حضرت را به اطلاع دانش‌آموزان برسانیم تا این نونهالان عزیز نیز آن را بدانند و درباره آن بیندیشند تا در آینده‌ای نه‌چندان دور، از طعم ولایت، لذت ببرند. بنابراین هنر در زندگی توأم با مهدویت می‌تواند عوامل سازنده‌ای برای ابعاد مختلف فرهنگ ما به وجود آورد.

اکنون پرسش این است که چرا در عرصه هنر، در این زمینه دست و پا بسته عمل می‌کنیم؟ این مسئله بی‌بدیل است که تا هنر ما بهره‌مند از فرهنگ مهدویت نشود و اسیر تعارضات و اسم‌ها و رسم‌ها و بده و بستان‌های معمول باشد، هرگز اعتبار و شأن لازم و جایگاه اصلی خویش را نخواهد یافت. تمایل به فرهنگ مهدویت، یعنی این‌که هنر ما ذات و سرشت ایدئولوژیک خود را بیابد و وجه اعتباری خویش را از آن صبغه اصیل به دست آورد. این ذات به صورت عملی و اجرایی به دور از رویکردهای شعاری می‌تواند در برنامه‌ریزی درسی آموزش هنر در آموزش‌های رسمی و غیررسمی برای نهادی‌سازی موارد یادشده به کار آید.

وظایف منتظران

درباره وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت، سخن‌های بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی از کتاب‌ها، وظایفی برای منتظران قدوم خاتم اوصیا حضرت بقیه الله علیه السلام برشمرده شده است که به مهم‌ترین این وظایف اشاره می‌شود:

۱. شناخت حجت خدا

اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد، کسب معرفت

نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. نکته‌ای که در این جا باید در نظر داشت، این است که شناخت امام زمان علیه السلام از شناخت دیگر امامان معصوم جدا نیست و اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه ائمه علیهم السلام واقف شد، صفات و ویژگی‌های آنان را شناخته و به مسئولیت خود نسبت به آن بزرگواران پی می‌برد. بهترین راه برای کسب کردن مراتب و مقامات بلند امامان معصوم علیهم السلام و به طور کلی امام عصر علیه السلام مطالعه و تحقیق در کتاب‌هایی است که در این باره نگاشته شده است.

۲. پیراستگی از بدی‌ها و آراستگی به خوبی‌ها

وظیفه دیگر هر شیعه، پیراستن خود از ویژگی‌های ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکوست. امام عصر علیه السلام با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، همه شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فراخوانده است.

۳. پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام زمان علیه السلام و تجدید دائمی پیمان با آن حضرت یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه بر عهده دارد. شیعیان منتظر، علاوه بر دعای عهد می‌توانند با بهره‌گیری از دعاها و زیارت‌های دیگری که مرتبط با امام مهدی علیه السلام است پیوند و ارتباط دائمی خود را با آن امام برقرار سازند.

۴. کسب آمادگی برای ظهور حجت حق

از دیگر وظایف، کسب آمادگی نظامی و مهیا کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غایب است.

رمز این که شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد، این است که زمان ظهور برای ما مشخص نیست و هر زمان اراده خداوند تعلق گیرد، ممکن است ظهور واقع شود.

۵. دعا برای تعجیل فرج

یکی از وظایف مهمی که بنا به تصریح حضرت صاحب الامر علیه السلام بر عهده همه منتظران گذاشته شده، دعا برای تعجیل فرج است.

همه شیعیان باید در طول شبانه روز، در اوقات نماز و در همه ایامی که در آن‌ها دعا سفارش شده، دعا برای تعجیل فرج را به عنوان یک تکلیف و وظیفه مهم عصر غیبت فراموش نکنند؛ بلکه این دعا را بر همه دعاهای خود مقدم کنند تا خداوند به برکت این دعا، آن‌ها را از همه فتنه‌ها و آشوب‌های زمان غیبت در امان نگه دارد و همه گرفتاری‌ها و غم و غصه‌های آن را برطرف سازد.

۶. بزرگداشت یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام

بزرگداشت یاد و نام امام مهدی علیه السلام مصادیق مختلفی دارد که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) برخاستن به هنگام شنیدن نام‌های آن حضرت

بر همه ارادتمندان حضرت مهدی علیه السلام التزام است که به هنگام شنیدن نام‌ها و القاب آن حضرت، به ویژه نام مبارک قائم علیه السلام از جا برخیزند و نسبت به امام خود ادای احترام کنند.

برخاستن به هنگام شنیدن نام امام مهدی علیه السلام می‌تواند به معنای اعلام آمادگی برای یاری و نصرت آن حضرت و همچنین اعلام درک حضور و شهود آن حضرت باشد.

ب) نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت

شیعیان در روزهایی مانند اعیاد چهارگانه اسلامی (فطر، قربان، غدیر و جمعه)

و شب و روز نیمه شعبان به طور ویژه به یاد امام غایب خود باشند و با خواندن زیارت آن حضرت و خواندن دعاهایی مانند دعای ندبه، عهد، فرج و... پیمان خود را با امامشان تجدید کنند.

ج) آغاز کردن هر روز با سلام به پیشگاه آن حضرت

منتظران امام مهدی علیه السلام باید در آغاز هر روز و در تعقیب نماز صبح، سلام به مولای خود را فراموش نکنند و این که انتظار در مکتب تشیع حالت انسانی است که ضمن پیراستن وجود خویش از بدی‌ها و آراستن آن به خوبی‌ها، در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان خویش، همه همت خود را صرف زمینه‌سازی ظهور مصلح آخرالزمان کرده و برای تحقق وعده الهی نسبت به برپایی ولایت اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود بکوشند (تحریریه بنیاد...: ۱۳۷۳).

در این جا ملاحظه می‌شود که فرهنگ مهدوی، به وسیله مردم و با استعانت از نظام فقهی دانشی و ارزشی آن بزرگوار ساخته می‌شود. پدیده‌هایی چون امام‌شناسی، پیوند با ولایت، جشن‌ها، ادعیه و سلام به آن حضرت در هنگام شنیدن نام مبارکش از جمله عناصر و عوامل فرهنگی است که خرده‌فرهنگ مهدویت را در فرهنگ دینی ما ظاهر می‌سازد. اکنون باید اندیشید نهاد آموزش و پرورش ما چگونه می‌تواند این عناصر و ابعاد فرهنگی را در دل و جان فرزندانمان بنشانند.

توسعه فرهنگ مهدویت

به لحاظ انسان‌شناسی، توسعه هر فنومن فرهنگی - دینی دارای مختصات است که این مختصات از ویژگی‌های فردی - اجتماعی برخوردار است و انجام عملی این مختصات توسعه فرهنگی را شکل می‌دهد. در توسعه و ترویج فرهنگی مهدویت وظایف فردی بسیار معین و روشن است. اطاعت از ولایت، انجام امور واجب و غیرواجب از منظر امام عصر علیه السلام، هدیه دادن و هدیه گرفتن بابت

این موضوع، دعا و صدقه دادن، برگزاری ادعیه و نمازهای معین به مناسبت ولادت آن حضرت و متوسل شدن به ایشان در فرایند زندگی، از جمله این مختصات فردی است.

به لحاظ مطالعات فقهی-تاریخی، انجام هر کدام از اصول و مناسک فوق دارای آداب و رسوم ویژه‌ای است که به شکل دهی فرهنگ مهدویت می‌انجامد که به چگونگی این شکل‌گیری در بخش فرهنگ عامه اشاره می‌شود. به جز وظایف فردی، وظایف خانوادگی نیز در این باره وجود دارد. اهمیت توجه به وظایف و سلايق خانوادگی در این باره از آن جهت است که فرزندان هر خانواده تحت تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین خود هستند. از این رو چنان‌که آداب و رسوم زندگی به همراه امام از طریق این الگوها برای فرزندان شرح و توضیح داده شود، بسیاری از آنان با این مختصات فرهنگی آشنا می‌شوند و احتمالاً بسیاری از آنان توفیق پذیرش و ادای آن را به دست می‌آورند. این فرایند، فرهنگ‌پذیری مهدویت نامیده می‌شود. این‌که فقط گفته شود فرهنگ مهدویت مناسب یا خوب یا ضروری است، کفایت نمی‌کند؛ بلکه به مخاطب در خانواده که فرزندان هستند باید به وضوح آموزش داده شود و خانواده تا جایی که می‌تواند از فرایند تقلیدی پذیرش و ادای کنش دوری نماید؛ همان‌گونه که خداوند بزرگ در آیین قرآنی و منش پیامبرگونه به انسان‌های مخاطب آموزش می‌دهد که چگونه خدا باوری و چگونه دین‌داری را به ذهن بسپارند و در جان بستایند.

اکنون باید توجه داشت که والدین محترم در عرصه تربیت فرزندان خود باید ضمن توجه به فرایند دین در جامعه اسلامی، عناصر آموزه‌های دینی را لحاظ کنند که از جمله این عناصر در آیین پرورش دین ستایش‌گر علوی، دوست خداوند، حضرت مهدی علیه السلام است. بنابراین خانواده دو فضای عمومی و خصوصی را در شکل‌گیری اخلاق و کنش فرزندان ترسیم می‌کند. وابستگی به امام، توسل به او و دراز کردن دست نیاز به آن محضر عالی در قالب فرهنگ رفتاری آموخته شده، در

خانواده شکل می‌گیرد.

خانواده بر مبنای کارکردهای دین باید راه امیدواری و امیدبخشی را از توسل بیاموزد، نه فقط تقلید کند. بنابراین در نظام خانواده فرزندان و والدین از دو پدیده طرح‌واره و عادت‌واره برخوردارند و آن را به کار می‌گیرند. این دو عنصر در فرایند زندگی محتاج رنگ و بویند که رنگ آن مفاهیم دینی، و بوی آن اخلاق مهدویت است. این رنگ و بو در همه شئون زندگی از صفر تا چندسالگی، از شیرخوارگی تا درآوردن نان و شیردهی فرزندان وجود دارد و ادامه می‌یابد. تنها شرط آن، فراگیری آموزه‌های مربوط و عناصر لازم این اخلاق درخور فرزندان و نظام خانواده است که از طریق فرایند جامعه‌پذیری (صانعی، ۱۳۷۲: ۹۷) و فرهنگ‌یابی در جشن‌ها، عزاداری‌ها، معاملات، روابط متقابل اجتماعی و سایر مفاهیم قابل دسترس خواهد بود.

اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود؛ در فرایند تعلیم و تربیت سالیان سال است مفهومی به نام اولیا و مربیان، خانه و مدرسه و خانواده و مدرسه به گوش می‌رسد. این دو مفهوم، وابسته به یکدیگرند - که به نمایندگی از دو نهاد گوناگون اما مرتبط به یکدیگر به نام‌های خانواده و آموزش و پرورش - کنار یکدیگر می‌نشینند و وظیفه دارند محتوا و روش‌های طرح‌واره‌ای و عادت‌واره‌ای مذکور را با یکدیگر هماهنگ کنند (نلر، ۱۳۸۸: ۴۳).

می‌دانیم که در تعلیم و تربیت اسلامی، کودکان نسبت به والدین وظایفی دارند و متقابلاً والدین در مقابل کودکان نیز دارای وظایفی خاص هستند. از سوی دیگر، در نهاد تعلیم و تربیت نیز معلمان در مقابل دانش‌آموزان وظایف ویژه‌ای دارند و دانش‌آموزان نیز در مقابل آموزگاران و معلمان خود موظف به رعایت اصول و مراتبی هستند. افزون بر این، خانه در مقابل مدرسه و مدرسه در مقابل خانه و خانواده نیز وظایف متقابلی دارند (استونز، ۱۳۷۹).

آشنایی با این وظایف و ویژگی‌ها، فرهنگ خانه و مدرسه را شکل می‌دهد. همچنین لازم است بدانیم رابطه ما با ائمه، رابطه‌ای متقابل است؛ یعنی در مقابل

این بزرگواران وظایفی داریم و این بزرگواران در مقابل انسان نیز وظایف ویژه‌ای را به امر الهی تعقیب می‌کنند. شیوه انجام این وظایف در مقابل یکدیگر - یعنی والدین و فرزندان، خانواده و مدرسه و امام و مأموم - فرهنگ مورد نظر را تدبیر و تدوین می‌نماید. بنابراین برای نهادهای اجتماعی - چه رسمی چه غیررسمی - و برای افراد به عنوان عناصر منفرد در فرایند تعلیم و تربیت دینی و در این جا در احیاء، ابداع و تکرار فرهنگ مهدویت عناصری متصور می‌شود.

در زندگی فرهنگی دوران امام مهدی علیه السلام زندگی فرهنگی به گونه‌ای شکوفا و بارور می‌گردد که دانش و فرهنگ علوم، احکام، مقررات و معارف انسان ساز دین مبین اسلام در آن متبلور می‌گردد و شکل می‌یابد. چرخ‌های فرهنگ و فرهنگ‌سازی به لحاظ حضور واقعی حضرت در زندگی مردم سرعت قابل توجهی می‌یابد. به همین منوال فرایند جامعه پذیری و فرهنگ‌پذیری این فرایند نیز باید با سرعت لازم به حرکت درآید و دو نهاد خانواده و مدرسه با همیاری و همدلی یکدیگر، چرخه این کنش اجتماعی و فرهنگی را با رنگ و بوی دینی و ولایی سامان بخشد. بدین‌گونه است که ملاحظه می‌کنیم در عصر حضرت مهدی علیه السلام تربیت محتاج خانواده و مدرسه است که پتریوم سروکین از آن با نام «زمان و مکان اجتماعی» یاد می‌کند (سروکین، ۱۳۷۷). از این رو باید بدانیم خانواده‌ای که کودک در آن متولد می‌شود، یکی از مکان‌های یادشده است که در جهت دهی به کودک برای یافتن نقش‌های مهم زندگی، از جمله آشنایی با مهدویت حضور دارد.

نکته دوم نقش مدرسه است. کودک برای شکل‌دهی دومین قدم از شخصیت خود، مراحل را در فرایند مدرسه پشت سر می‌گذارد. این فرایند توأم با مطالعه ابعاد گوناگون آگاهی و فرهنگ مربوط به آن‌هاست. مثلاً در فراگیری علوم تجربی، مختصات این علم را می‌آموزد و فرهنگ آمد و شد در آن را درمی‌یابد. همچنین است درباره علوم دقیقه یا ریاضی و انسانی. در غالب علوم و معارف دینی نیز این فرهنگ متناسب با هر یک از مناظر دینی و به طور مشخص در این جا مهدویت،

باید بر مبنای منطق علم و ایمان به نفوس منزه فرزندان ما بتابید. به جز خانه و مدرسه - که نقشی اساسی در این زمینه ایفا می نمایند - جامعه کلان ظرفی است که در سطوح بالاتر زندگی، کودک تبدیل شده به نوجوان و جوان را مرحله به مرحله دربر می گیرد. این محیط جامعه، نیز باید به دنبال خانواده و مدرسه، سیاست های سازگار شده را تضمین کند.

هنگامی که جشن ملی میلاد آن امام همام فرا می رسد، شوق و خنده بر لب های ایرانیان میلیون می تبلور می گردد. هر چه هماهنگی بین خانه و مدرسه در این باره منطقی تر و هماهنگ تر باشد، میزان عمق آن خنده واقعی، شادی دلپذیر، آن طراوت اصولی و سازنده در بین نسل مسلمان پایدارتر می گردد تا روزی که ان شاء الله خود بیاید و ما را به نیکی بستاید و ما بر آن چهره منور بوسه سپاس داشته باشیم.

سخن پایانی

از جمله نکات بسیار مهم و مطرح در ایدئولوژی اسلامی، اصل امامت (فوزی توپسرکانی، ۱۳۸۰) و به دنبال آن امت است. این اصل در وجهی عینی و واقعی ابزار مناسبی برای تولید فرهنگ دینی به شمار می آید؛ زیرا امامت، محوری ترین نقش تفکر اجتماعی اعتقادی مسلمانان شیعه است (نویان، ۱۳۸۷).

امامت جایگزین نبوت است و این نکته مهم در بین مسلمانان شیعه اهمیتی ویژه دارد. امامت طرح رهبری الهی و کنش پیامبر صلی الله علیه و آله را بر مبنای فرهنگ برگرفته از دستورات الهی و کنش اعتقادی ایمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله در دستور کار خود قرار داده است. بنابراین هر یک از ائمه بزرگوار اسلام برای تشکیل امت وظیفه ای دارند. این امت مدل رفتاری خود را بر مبنای نظام ارزشی و هنجاری امام شکل می دهد و این مدل نیز برگرفته از کلام رسول و آیات کریمه قرآن مجید است (نصر، ۱۳۸۷) و در نهایت این سازوکار، فرهنگ و خرده فرهنگ اسلامی را به وجود می آورد.

هر یک از امامان علیهم‌السلام نیز دارای خرده‌فرهنگی ویژه خود هستند. افزون بر این هر یک از آن بزرگواران فرهنگ عام و اساسی اسلام را نیز تعقیب می‌کنند و به تعبیری افزون بر محکومات دین، عاملیت کنش‌های ویژه زمانه خود را نیز بر عهده دارند. بدین ترتیب در تاریخ اسلام دیده می‌شود که فرهنگ دین و دوران، شکل گرفته است. درباره حضرت مهدی علیه‌السلام نیز همین طور است و امت منتظر نیز لازم است به جست‌وجوگری درباره عناصر این مدل فرهنگی اقدام کند.

این مقاله نشان داد که آموزش و پرورش در چه زمینه‌هایی می‌تواند به جست‌وجوگری و تدوین عناصر این فرهنگ و آموزش آن به نسل‌های مختلف دانش‌آموزی بپردازد.

نتیجه

- رفتارهای دینی مبتنی بر مهدویت لازم است شناخته شود و ابعاد عبادی، سیاسی و اجتماعی آن معین گردد.
- شیوه‌های انجام و شکل‌گیری این رفتارها را در مجموعه‌های یادشده طبقه‌بندی کنیم و زیرساخت‌های فرهنگ مهدویت را شکل دهیم.
- بکوشیم دستورات و انتظارات امام موعود علیه‌السلام را بشناسیم تا بتوانیم لایه‌ها و عناصر گوناگون این مباحث را بیابیم. بدین ترتیب رابطه متقابل امت و امامت شکل منسجم و فرهنگی لازم را می‌یابد.
- اقدامات لازم برای قرار گرفتن این محتویات در برنامه‌ریزی فرهنگی و درسی انجام شود.
- برای اثرگذاری بیشتر و دقیق‌تر، عناصر فرهنگ مهدویت را در قومیت‌های گوناگون شناسایی کرده و به وسیله آن‌ها فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری این فرهنگ مهم را نهادینه کنیم.

منابع

- اسپردلی، جیمز؛ دیوید مک کوردی، پژوهش فرهنگی، مردم‌نگاری در جوامع پیچیده، ترجمه: بیوک محمدی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- استونز، رابرت، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه: مهرداد میردامادی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- تحریریه بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ش.
- ترنر، جاناتان، ساخت نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه: عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۷۳ ش.
- تقی‌زاده، محمد، مبانی هنردینی در فرهنگ اسلامی، تهران، سازمان فرهنگی - هنری شهرداری، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، ۱۳۸۸ ش.
- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۶۹ ش.
- سپهری، محمدرضا، اهداف توسعه انسانی، تهران، وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۷۸ ش.
- سروکین، پتریوم، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه: اسدالله نوروزی، تهران، انتشارات حق شناس، ۱۳۷۷ ش.
- صانعی، پرویز، جامعه‌شناسی ارزش‌ها، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲ ش.
- فراهانی، فاطمه، توسعه فرهنگی و رسانه ملی، تهران، انتشارات کمیل، ۱۳۸۹ ش.
- فوزی توپسکرانی، یحیی، مذهب و مدرنیسم در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- فلیک، اووه، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، تهران، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ ش.
- قبادی، علیرضا، تفسیر اجتماعی فولکلور قوم ترکمن (پایان نامه دکتری)، تهران،

- دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
- قبادی، علیرضا؛ فاطمه گرامی، هنر دینی از نگاه مردم‌شناسی (گزارش پژوهش)، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۹ش.
 - گروه نویسندگان، مقالات برتر دومین جشنواره برترین‌های فرهنگ مهدویت، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
 - مهدوی نژاد محمدجواد؛ مجید قدمی؛ علیرضا قبادی، زبان زیبایی‌شناسانه قرآن مجید، تهران، گزارش پژوهشی، ۱۳۸۹ش.
 - نبویان، سید محمود، جستارهایی در باب دین و دنیای مدرن، قم، نشر پرتو ولایت، ۱۳۸۷ش.
 - نصر، سید حسین، قرآن و حدیث به عنوان سرچشمه و منبع الهام اسلامی در تاریخ فلسفه سلمی، تهران، نشر حکمت، ۱۳۸۷ش.
 - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
 - نلر، جورج، انسان‌شناسی تربیتی، ترجمه: محمدرضا آهنچیان و یحیی قائدی، تهران، انتشارات آییژ، ۱۳۸۸ش.
 - Craig Edward, Encyclopedia of Philosophy, London, Routledge, 1998.
 - Klaus Eder: the new Politicsol Class, Social movements s and Cultural Dynamics in Advanced Societys, London, Sage, 1994.
 - Martin, Michael: Verstehen: the uses of understanding in social science, Transaction Publishers, 2000.
 - Winch Peter: Understanding a Primitive society, Oxford:Blackwel, 1974.